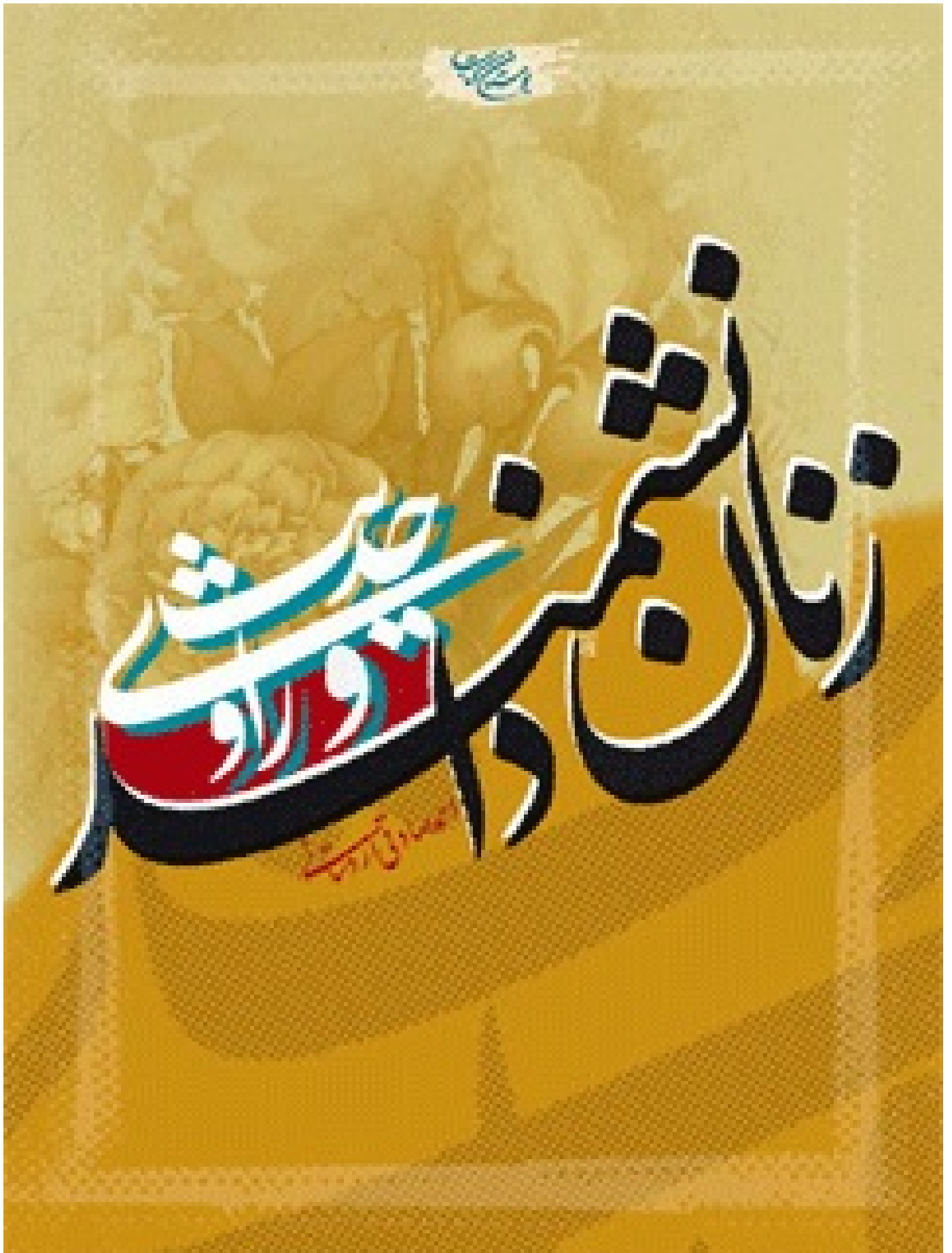


سَلَامٌ عَلَيْهَا  
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زنان دانشمند و راوی حدیث

نویسنده:

احمد صادقی اردستانی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۶	زنان دانشمند و راوی حدیث
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	پیشگفتار
۱۸	یادداشتی بر چاپ دوم
۱۸	بخش ۱ : زنان راوی حدیث از پیامبر(ص)
۱۸	اشاره
۱۹	۱ - اسما دختر عمیس
۱۹	اسما دختر عمیس
۱۹	وضع خانوادگی
۲۰	احادیث اسما
۲۱	۲ - اسما دختر یزید بن سکن
۲۱	اسما دختر یزید بن سکن انصاری
۲۱	نماینده‌گی زنان
۲۲	احادیث اسما
۲۳	۳ - اسما دختر شکل
۲۳	۴ - ام اسلم
۲۳	۵ - ام انس بن مالک
۲۴	۶ - ام حرام دختر ملحان
۲۴	۷ - ام حصین
۲۵	۸ - ام حکم ، دختر زبیر
۲۶	۹ - ام ایمن ، برکه
۲۶	ام ایمن

۲۷	احادیث ام ایمن
۲۸	۱۰ - ام حمید انصاری
۲۹	۱۱ - ام حبیبه ، رمله
۲۹	ام حبیبه
۲۹	احادیث ام حبیبه
۳۰	۱۲ - ام خارجه
۳۱	۱۳ - ام خالد - ام ایوب
۳۱	ام خالد
۳۱	حدیث ام خالد
۳۲	۱۴ - ام خالد ، دختر خالد !
۳۲	ام خالد
۳۲	احادیث ام خالد
۳۳	۱۵ - ام دردا ، خیره
۳۳	ام دردا
۳۳	احادیث ام دردا
۳۴	گلایه از شوهر !
۳۵	۱۶ - ام رومان ، زینب
۳۵	۱۷ - ام رعله قشیری
۳۶	۱۸ - ام سلیم ، دختر ملحان
۳۶	ام سلیم
۳۶	ازدواج مجدد
۳۷	اندازه مهریه
۳۸	ویژگی های ام سلیم
۳۸	تدبیر و مقاومت

- ۱۹ - ام سلیط ..... ۴۰
- ۲۰ - ام سلیمان ..... ۴۰
- ۲۱ - ام سنان اسلمی ..... ۴۰
- ۲۲ - ام شریک انصاری ..... ۴۱
- ۲۳ - ام سعد انصاری ..... ۴۱
- ۲۴ - ام عطیه انصاری ..... ۴۲
- ام عطیه انصاری ..... ۴۲
- احادیث ام عطیه ..... ۴۲
- ۲۵ - ام عطیه آرایشگر ..... ۴۳
- ۲۶ - ام عطیه اوسی ..... ۴۳
- ۲۷ - ام علا انصاری ..... ۴۳
- ۲۸ - ام علا ..... ۴۴
- ۲۹ - ام غانم صاحب ریگها ..... ۴۴
- ۳۰ - ام قیس اسدی ..... ۴۵
- ۳۱ - ام کلثوم دختر عقبه ..... ۴۶
- ۳۲ - ام مبشر انصاری ..... ۴۷
- ۳۳ - ام معبد خزاعی ..... ۴۸
- ۳۴ - ام هانی دختر ابوطالب ..... ۴۹
- ام هانی دختر ابوطالب ..... ۴۹
- مقام ام هانی ..... ۴۹
- احادیث و ویژگیهای دیگر ..... ۵۰
- ۳۵ - ام هشام ..... ۵۱
- ۳۶ - حزامه دختر وهب ..... ۵۲
- ۳۷ - خنسا دختر خدام ..... ۵۲

- ۳۸ - خوله دختر ثامر انصاری ..... ۵۲
- ۳۹ - خوله دختر حکیم انصاری ..... ۵۳
- ۴۰ - خوله دختر حکیم بن امیه ..... ۵۳
- ۴۱ - خوله ، خدمتگزار پیامبر(ص) ..... ۵۴
- ۴۲ - خوله دختر یسار ..... ۵۵
- ۴۳ - خوله ، دختر یمان ..... ۵۵
- ۴۴ - ربیع دختر معوذ عفرا انصاری ..... ۵۶
- ۴۵ - زینب همسر ابن مسعود ..... ۵۷
- ۴۶ - زینب دختر ابی سلمه ..... ۵۸
- ۴۷ - زینب عطر فروش ..... ۵۹
- ۴۸ - زینب دختر کعب ..... ۶۰
- ۴۹ - سبیه دختر حارث ..... ۶۰
- ۵۰ - سلمی خدمتگزار پیغمبر(ص) ..... ۶۱
- سلمی ..... ۶۱
- احادیث سلمی ..... ۶۲
- ۵۱ - سوده دختر زمعه ..... ۶۳
- ۵۲ - صفیه دختر حیی بن اخطب ..... ۶۴
- صفیه دختر حیی بن اخطب ..... ۶۴
- احادیث صفیه ..... ۶۴
- ۵۳ - صفیه دختر شیبه ..... ۶۵
- ۵۴ - صفیه دختر عبدالمطلب ..... ۶۶
- ۵۵ - ضباعه دختر زبیر ..... ۶۷
- ۵۶ - عایشه دختر عبدالله ..... ۶۷
- ۵۷ - فاطمه دختر اسد ..... ۶۹



- ۶۹ ..... فاطمه دختر اسد
- ۶۹ ..... مقام بلند و ارزشمند
- ۷۰ ..... ۵۸ - فاطمه (س) دختر محمد(ص)
- ۷۰ ..... فاطمه (س)
- ۷۲ ..... حدیث اسما
- ۷۲ ..... احادیث فاطمه (س)
- ۷۲ ..... ۵۹ - فاطمه دختر یمان
- ۷۲ ..... فاطمه دختر یمان
- ۷۳ ..... احادیث فاطمه
- ۷۴ ..... ۶۰ - فاطمه دختر ولید
- ۷۴ ..... ۶۱ - لبابه دختر حارث
- ۷۴ ..... لبابه دختر حارث
- ۷۵ ..... احادیث لبابه
- ۷۵ ..... ۶۲ - لبابه دختر رفاعه
- ۷۶ ..... ۶۳ - لیلی غفاری
- ۷۷ ..... ۶۴ - میمونه دختر حارث
- ۷۷ ..... میمونه دختر حارث
- ۷۷ ..... احادیث میمونه
- ۷۸ ..... مقام بالا و بلند
- ۷۸ ..... وفات میمونه
- ۷۹ ..... ۶۵ - نسبیه دختر کعب
- ۷۹ ..... نسبیه دختر کعب
- ۷۹ ..... احادیث نسبیه
- ۸۰ ..... ۶۶ - نسبیه دختر حارث

- ۶۷ - نویله دختر اسلم انصاری ..... ۸۰
- ۶۸ - هند دختر ائانه ..... ۸۰
- بخش ۲ : زنان راوی حدیث از معصومین (ع) ..... ۸۱
- فصل اول : زنان راوی حدیث از امام علی (ع) ..... ۸۱
- زنان راوی حدیث از امام علی (ع) ..... ۸۱
- ۱ - ام حسن نخعی ..... ۸۱
- ۲ - ام حکیم دختر عمرو بن سفیان ..... ۸۱
- ۳ - ام خداهش ..... ۸۱
- ۴ - ام راشد ..... ۸۲
- ۵ - ام عبدالله بن جعفر ..... ۸۲
- ۶ - ام موسی ..... ۸۲
- ۷ - حبابه والبیه ..... ۸۲
- ۸ - حلبه خدمتگزار شیبان ..... ۸۳
- ۹ - زبیرا ..... ۸۳
- ۱۰ - عمره دختر طبیخ ..... ۸۳
- ۱۱ - فاطمه زهرا(س) ..... ۸۴
- ۱۲ - نضره ازدیه ..... ۸۴
- ۱۳ - هند دختر ابی امیه ..... ۸۵
- فصل دوم : زنان راوی حدیث از فاطمه (س) ..... ۸۵
- زنان راوی حدیث از فاطمه (س) ..... ۸۵
- ۱ - ام سلمه ..... ۸۶
- ۲ - زینب کبری (س) ..... ۸۶
- ۳ - سلمی خدمتگزار پیامبر(ص) ..... ۸۷
- ۴ - فاطمه دختر امام باقر(ع) ..... ۸۷

- ۵ - فضه نوبیه ..... ۸۸
- فصل سوم : زنان راوی حدیث از امام حسن (ع) ..... ۸۹
- زنان راوی حدیث از امام حسن (ع) ..... ۸۹
- ۱ - حبابه والبیه ..... ۹۰
- ۲ - فاطمه دختر حبابه ..... ۹۰
- ۳ - فاطمه دختر علی (ع) ..... ۹۰
- ۴ - نضره عدویه ..... ۹۱
- فصل چهارم : زنان راوی حدیث از امام حسین (ع) ..... ۹۱
- زنان راوی حدیث از امام حسین (ع) ..... ۹۱
- ۱ و ۲ - حبابه والبیه و فاطمه ..... ۹۱
- ۳ - زینب دختر علی (ع) ..... ۹۱
- ۴ - فاطمه دختر حسین (ع) ..... ۹۲
- فصل پنجم : زنان راوی حدیث از امام زین العابدین (ع) ..... ۹۳
- زنان راوی حدیث از امام زین العابدین (ع) ..... ۹۴
- ۱ - ام برا ..... ۹۴
- ۲ - حبابه والبیه ..... ۹۴
- ۳ - فاطمه دختر حسین (ع) ..... ۹۴
- فصل ششم : زنان راوی حدیث از امام باقر (ع) ..... ۹۵
- زنان راوی حدیث از امام باقر (ع) ..... ۹۵
- ۱ - ام هانی ..... ۹۵
- ۲ - حبابه والبیه ..... ۹۵
- ۳ - خدیجه دختر عمر ..... ۹۶
- ۴ - خدیجه دختر امام باقر (ع) ..... ۹۶
- فصل هفتم : زنان راوی حدیث از امام صادق (ع) ..... ۹۶

- زنان راوی حدیث از امام صادق (ع) ..... ۹۶
- ۱ - ام اسحاق دختر سلیمان ..... ۹۶
- ۲ - ام اسود شیبانی ..... ۹۷
- ۳ - ام بدا ..... ۹۷
- ۴ - ام بکر ..... ۹۷
- ۵ - ام حسن دختر عبدالله ..... ۹۷
- ۶ - ام خالد عبیدی ..... ۹۸
- ۷ - ام خیر ..... ۹۸
- ۸ - ام سلمه ، مادر محمد ..... ۹۹
- ۹ - ام سعید احمسی ..... ۹۹
- ۱۰ - ام سلمه دختر امام باقر (ع) ..... ۱۰۰
- ۱۱ - ام عیسی ، دختر عبدالله ..... ۱۰۱
- ۱۲ - ام فروه مادر امام صادق (ع) ..... ۱۰۱
- ۱۳ - همسر حسن صیقل ..... ۱۰۲
- ۱۴ - جوهره ..... ۱۰۲
- ۱۵ - جویره همسر عیسی ..... ۱۰۲
- ۱۶ - جویره ..... ۱۰۲
- ۱۷ - جویره دختر حارث ..... ۱۰۳
- ۱۸ - حبابه والیبیه ..... ۱۰۳
- ۱۹ - حماده دختر حسن ..... ۱۰۳
- ۲۰ - رباب همسر داوود ..... ۱۰۳
- ۲۱ - سالمه خدمتگزار امام صادق (ع) ..... ۱۰۴
- ۲۲ - سریه جده ابی طاهر ..... ۱۰۴
- ۲۳ - سعیده خدمتگزار امام صادق (ع) ..... ۱۰۴

- ۲۴ - سعیده ، خواهر محمد ..... ۱۰۵
- ۲۵ - عمه حسن بن مسلم ..... ۱۰۶
- ۲۶ - عمه محمد بن زیاد ..... ۱۰۶
- ۲۷ - عمه محمد بن مارد ..... ۱۰۶
- ۲۸ - عمره دختر نفیل ..... ۱۰۶
- ۲۹ - فاطمه دختر امام صادق (ع) ..... ۱۰۶
- ۳۰ - فاطمه دختر عبدالله (ام داوود) ..... ۱۰۷
- ۳۱ - قنوا ، دختر رشید هجری ..... ۱۰۸
- ۳۲ - کلثم ، دختر یوسف ..... ۱۰۹
- ۳۳ - منه ، خواهر محمد ..... ۱۰۹
- ۳۴ - مغیره خادم امام صادق (ع) ..... ۱۱۰
- ۳۵ - هرینه بادهی ..... ۱۱۰
- فصل هشتم : زنان راوی از امام موسی بن جعفر (ع) ..... ۱۱۰
- زنان راوی از امام موسی بن جعفر (ع) ..... ۱۱۰
- ۱ - ام احمد ..... ۱۱۰
- ۲ - ام حسین ، همسر موسی بن جعفر (ع) ..... ۱۱۲
- ۳ - حبابه والیبیه ..... ۱۱۲
- ۴ - سعیده ..... ۱۱۲
- ۵ - غنیمه دختر ازدی ..... ۱۱۲
- ۶ - فاطمه کبری ..... ۱۱۳
- ۷ - هاشمیه مولاة رقیه ..... ۱۱۴
- فصل نهم : زنان راوی حدیث ، از امام رضا (ع) ..... ۱۱۴
- زنان راوی حدیث ، از امام رضا (ع) ..... ۱۱۴
- ۱ - حکیمه دختر امام هفتم ..... ۱۱۴

- ۱۱۵ ..... ۲ - عذر ، ام ابی
- ۱۱۶ ..... ۳ - فاطمه ، دختر امام رضا(ع) (ع)
- ۱۱۶ ..... ۴ - کلثوم دختر سلیم
- ۱۱۶ ..... فصل دهم
- ۱۱۶ ..... زنان راوی حدیث ، از امام جواد(ع) (ع)
- ۱۱۷ ..... ۱ - ام احمدبن حسین ، زهرا
- ۱۱۷ ..... ۲ - حکیمه دختر موسی بن جعفر(ع) (ع)
- ۱۱۷ ..... ۳ - حکیمه دختر امام رضا(ع) (ع)
- ۱۱۷ ..... ۴ - حکیمه دختر امام جواد(ع) (ع)
- ۱۱۸ ..... ۵ - زینب ، دختر محمدبن یحیی
- ۱۱۸ ..... فصل یازدهم : زنان راوی حدیث ، از امام رضا(ع) (ع)
- ۱۱۸ ..... زن راوی حدیث ، از امام هادی (ع) (ع)
- ۱۱۸ ..... ۱ - فاطمه دختر هیثم
- ۱۱۸ ..... فصل دوازدهم : زن راوی حدیث ، از امام عسکری (ع) (ع)
- ۱۱۸ ..... ۱ - حکیمه دختر امام جواد(ع) (ع)
- ۱۲۰ ..... ویژگیهای دیگر
- ۱۲۰ ..... بخش ۳ : زنان دیگر راوی حدیث
- ۱۲۰ ..... زنان دیگر راوی حدیث
- ۱۲۰ ..... ۱ - ام ابی نصر
- ۱۲۱ ..... ۲ - ام ابیها ، دختر عبدالله
- ۱۲۱ ..... ۳ - ام جعفر دختر محمد
- ۱۲۱ ..... ۴ - ام محمد
- ۱۲۱ ..... ۵ - ام حسن ، دختر عبدالله
- ۱۲۱ ..... ۶ - ام کلثوم عمری

- ۷ - ام مقدم ثقفی ..... ۱۲۲
- ۸ - ام وشا ..... ۱۲۲
- ۹ - دختر عمر بن یزید ..... ۱۲۳
- ۱۰ - دختر سید مرتضی ..... ۱۲۳
- ۱۱ - دختر وائله پسر اصقع ..... ۱۲۳
- ۱۲ - جبله دختر مصفح عامری ..... ۱۲۳
- ۱۳ - جمانه دختر مسیب ..... ۱۲۴
- ۱۴ - حبیبه انصاری ..... ۱۲۴
- ۱۵ - حفصه ..... ۱۲۴
- ۱۶ - حفصه دختر سیرین ..... ۱۲۴
- ۱۷ - حلیمه اسحاقی ..... ۱۲۴
- ۱۸ - ذره دختر معاذ ..... ۱۲۵
- ۱۹ - رحیم ..... ۱۲۵
- ۲۰ - رقیه دختر اسحاق بن موسی (ع) ..... ۱۲۵
- ۲۱ - دختر احمد بن سعید ..... ۱۲۶
- ۲۲ - ست الفقهاء ..... ۱۲۶
- ۲۳ - شهیده دختر صاحب ..... ۱۲۶
- ۲۴ - فاطمه دختر هارون ..... ۱۲۶
- ۲۵ - نضیره ، خدمتگزار ام سلمه ..... ۱۲۶
- مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها ..... ۱۲۷

## زنان دانشمند و راوی حدیث

## مشخصات کتاب

سرشناسه: صادق اردستانی احمد، - ۱۳۲۳ عنوان و نام پدیدآور: زنان دانشمند و راوی حدیث احمد صادق اردستانی وضعیت ویراست: [ویرایش] ۲ مشخصات نشر: قم حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری: [۴۰۸] ص فروست: (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات ۳۶۱) شابک: ۹۶۴-۴۲۴-۴۵۱-۶۱۰۰۰۰؛ ۹۶۴-۴۲۴-۴۵۱-۶۱۰۰۰۰ ۶۱۰۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: پشت جلد به انگلیسی. Ahmad sadeqi Ardestani. Zanane daneshmand wa ravi hadith = the learned and narratar women. یادداشت: کتابنامه ص [۴۰۱] - ۴۰۳ موضوع: محدثان زن شناسه افزوده: حوزه علمیه قم دفتر تبلیغات اسلامی مرکز انتشارات رده بندی کنگره: BP۵۲/۵ ص ۹ ز ۱۳۷۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۹۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۱۶۱۴۴

## پیشگفتار

از آن روزی، که از میان دو لب پیامبر(ص) شنیده شد: آموختن علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است هر کس این سخن ارزشمند را شنیده بود، در هر شرایطی قرار داشت با شوق و شور فراوانی، برای آموختن و اندوختن علم و دانایی، نهایت سعی و کوشش خود را بکار گرفت. آن که در کنار درب مسجد خرمافروشی می کرد، تمار. آن کس که در بازار عطر فروشی می کرد، عطار. آن که در گودال نمور آسیاب، به آرد کردن گندم اشتغال داشت، طحان. تا آن مردی که در بیابان، برای جمع آوری هیزم عرق می ریخت و خار بدست او می خلید خطاب همه و همه با هر وسیله ممکن، از هر فرصت مناسبی استفاده می کردند و بصورت سوال و جواب، یا حضور در مسجد و خانه پیغمبر(ص) و گوش فرا دادن به سخنان و خطابه های رسول خدا، با کمال جدیت معارف و معلومات بدست می آوردند، تا جایی که در روزگاری که شماره افرادی که نوشتن می دانستند، از ده نفر تجاوز نمی کرد طولی نکشید و با یک انقلاب فکری و فرهنگی، نور علم و دانش همه زوایای زندگی تیره مسلمانان را روشن ساخت. آری، کارسازترین عامل گرایش مسلمانان به آموختن علم و دانش، وجود مقدس پیشوای بزرگوار اسلام، حضرت پیغمبر(ص) بود، که نخستین مرحله مسئولیت او بر اساس آموزش کتاب و حکمت استوار می گردید، و مسلمانان هم به پیروی از تعالیم نورانی اسلام، این احساس مسئولیت را بکار می گرفتند، که آموخته ها و اندوخته ها و دانایی های خود را به دیگران منتقل نمایند، زیرا این کار برای آنان، غیر از اعتبار اجتماعی و ارزش فرهنگی پاداش معنوی و اجر اخروی هم بدنبال داشت. پیامبر عالیقدر اسلام، فرموده است: . من ادی الی امتی حدیثا لتقام به سنه، او تثلم به بدعه، فهو فة الجنة. هر کس حدیثی را بدیگران منتقل کند، تا بدین وسیله حکم واجبی احیا و استوار گردد، یا با آگاه کردن دیگران روزنه بدعت و انحرافی را مسدود نماید، او در بهشت جایگزین خواهد گردید. موضوع مهمتر در زمینه آموزش حدیث و انتقال معارف دین بدیگران این است، که ناقلان حدیث و احیاگران فکر و فرهنگ، از نظر پیامبر بزرگوار اسلام به عنوان خلیفه ها و جانشینان آن حضرت معرفی شده اند، و رسول گرامی اسلام فرموده بود: خداوند، خلیفه ها و جانشینان مرا مشمول رحمت خویش قرار دهد. وقتی هم سوال شد: منظور از چنین جانشینانی، چه افرادی هستند؟. آن حضرت فرمود: الذین یتبعون حدیثی و سنتی، ثم یعلمونها امتی. آنان کسانی هستند، که از حدیث و سنت و سیره من پیروی می کنند، و سپس آن را بدیگران نیز می آموزانند. در چنین محیط و فضایی بود، که آموختن و آموزاندن علم و دانش، در همه جوانب جامعه نوین اسلامی، دارای آن چنان تشعشع و تلولو و جاذبه ای گردید، که همه طبقات اجتماعی به علم و دانش و نیز انجام رسالت انتقال و آموزش آن، بدیگران روی آوردند.



در این میان، زنان نیز که با طلوع آفتاب اسلام، حیات انسانی و مقام والای خویش را بازیافته بودند، همچون مردها پروانه وار گرد وجود نازنین پیامبر(ص)، به طواف پرداختند و نهاد خویش را با سخنان و راهنمایی های نورانی رسول خدا(ص) نورانی می ساختند، و سپس یافته ها و اندوخته های نورانی خود را به دیگران منتقل می کردند. نور می افشانند، زوایای تاریک زندگی دیگران را نورانی می گردانند، و لباس زیبای روایت حدیث را به اندام توانای خویش می پوشانند. بدین ترتیب، عنوان روایات حدیث، یعنی زنان حدیث دان و حدیث گو و حدیث فهم، در جوامع اسلامی پدیدار گشت. زنان زیادی به ادای این رسالت روی آوردند، و بطور کلی مقام نقل و بیان حدیث در بین مسلمانان، دارای آن چنان ارزش والایی گردید، که اصولاً موقعیت و ارزش دینی افراد، بر اساس حدیث دانی و تلاش آنان در جهت گسترش احادیث ارزیابی می گردید. امام صادق (ع) فرموده است: «اعرفوا منازل الناس علی قدر روایتهم عنا. مقام و منزلت افراد را، بر اساس اندازه احادیثی که از ما روایت می کنند، بشناسید و مورد ارزیابی قرار دهید. از سوی دیگر، در فرهنگ درخشان اسلام، آموختن و دانایی به تعالیم و تکالیف واجب دینی، برای زندگی سالم و شرافتمندانه هر شخص مسلمانی، دارای آن چنان اهمیت و ضرورت می باشد، که امام جعفر صادق (ع) فرموده است: «بسیار دوست می دارم، حتی بر سر یارانم تازیانه فرود آورم، تا آنان در دین دانا و آگاه به وظائف خود گردند. با توجه به این راهنمایی ها و آموزشها، از همان روزهای آغازین اسلام، زنان متعددی به آموختن حدیث و روایت حدیث روی آوردند، به مقامهای بلندی رسیدند، و رسالت فرهنگی خویش را بصورت مطلوبی ایفا نمودند، که در این کتاب، سرگذشتها، رفتارها و تلاشها، و در موارد زیادی احادیث آنان را مورد مطالعه قرار خواهیم داد اما در این پیشگفتار، چند مطلب دیگر را هم لازم است مورد توجه داشته باشیم: ۱- بسیاری از بانوان دانشمند، راوی حدیث، مجاهد و با شخصیت در تاریخ اسلام با عنوان کنیه مطرح می شوند، یعنی با اضافه شدن نام فرزندان پسر به اول نام آنان معرفی می گردند، و اگر مثلاً نام فرزندان آنها حکیم و سلیم بوده، این دسته از بانوان با عنوان ام حکیم و ام سلیم شهرت یافته اند. ولی راز اینگونه نامگذاری ها چه چیزی بوده است؟ دو جهت عمده را می توان مطرح نمود: الف: انتخاب کنیه برای مردان و زنان، یکنوع احترام و تجلیل از شخصیت برای آنان محسوب می شده، عنوان پدری و مادری برای افراد، با یکنوع بزرگی و بزرگواری همراه بوده، و امروز هم در جوامع عربی این کار جریان دارد، و آن گاه که می خواهند کسی را با عظمت و بزرگی یاد کنند، با اضافه نمودن اب و ام به اول اسم مردان و زنان، آنان بدین صورت موسوم می گردیده اند. ب: برای زنان، این جهت را نیز می توان مورد اعتماد قرار داد، که انتخاب کنیه و مخفی داشتن نام کوچک یک رسم حفظ عفاف و شخصیت و حفظ شئون اخلاقی و خانوادگی نسبت به آنان محسوب می گشته، چنانکه هم اکنون نیز در جوامع مذهبی و افرادی که به حریم زن و خانواده ارج زیاد می گذارند نام کوچک زن را محرمانه و مخفی از اطلاع دوست و دشمن می دارند. ۲- بانوانی که در این کتاب به عنوان راوی حدیث به تعداد حدود ۱۷۷ تن مورد ارزیابی قرار می گیرند، به ترتیب حروف الف با معرفی شده اند، بدین لحاظ بانوانی که با کنیه آورده شده اند، یا اول نام آنان الف می باشد، در مرحله نخست و بدین ترتیب، معرفی گردیده اند. ۳- سلسله مراتب زمانی آنان نیز رعایت گردیده. بدین لحاظ نخست زنانی که عنوان صحابی داشته و از شخص رسول خدا(ص) سخن یا حدیثی را روایت کرده اند، در مراحل اول، و سپس بانوانی را که از امام علی (ع) و سایر معصومین (ع) تا امام حسن عسکری (ع) حدیث نقل کرده اند را، آورده ایم. ۴- اصولاً در صدر اسلام و عصر رسول خدا(ص) مسئله اسلامیت افراد مطرح بوده و مسائل فرقه ای کمتر به چشم می خورده، اما از عصر امام علی (ع) ببعد که مسلمانان وظیفه داشته اند، از آن بزرگواری پیروی کنند، مسئله تشیع اوج دیگری داشته، که امامان (ع) و یاران آنان این جهت را مورد توجه داشته اند، و این جهت نیز در مورد زنان راوی حدیث هم مورد توجه قرار گرفته است. ۵- عمده منابع تاریخی، رجالی و حدیثی این اثر را، کتابهای کهن: الاستیعاب، قرن چهارم و پنجم هجری. اسدالغابه، قرن هفتم هجری. والاصابه، قرن هشتم و نهم هجری تشکیل می دهد، اما به کتابهای: اعلام

النساء فی عالمی العرب والاسلام، ریاحین الشریعه، واعلام النساء المومنات، و نیز سایر متون حدیثی و تاریخی، مراجعه گردیده، که آمار کامل آن در پایان کتاب آمده است. ۶- در ارتباط با زنان دانشمند و راوی حدیث، این نکته قابل توجه است، که در عصر رسول خدا(ص) و صدر اسلام، زن در صحنه جامعه حضور موثر داشته، دانش می اندوخته، آموزش احکام دین داشته، در جبهه جنگ شرکت می کرده، از خود تلاش و قهرمانی نشان می داده، و محیط امن و ایمن و صداقت و درستی، بدون دغدغه و نابسامانی، بلکه با کمال صفا و صمیمیت، چنین فرصت و فضایی را برای زن مساعدتر و بارورتر می گردانیده، و زن نیز چون مرد، می توانسته است برای جامعه خود، عنصر مفید فعال، موثر، سازنده و سرنوشت سازی واقع گردد. ۷- این کتاب، برای اهل تحقیق و صاحب نظران در فقه و احکام اسلامی، به عنوان یک شیوه رفتاری، و یک بخش از سیره عملی زنان مسلمان صدر اسلام و به بعد، می تواند مورد عنایت قرار گیرد، چنانکه این نویسنده نیز اگر در مواردی برخورد کرده، که حدیثی یا رفتاری، حکمی را بیان می داشته که در خور تعمق بوده، با مراجعه به منابع حدیثی و فقهی شیعی، آن را تشریح و تکمیل نموده است، وای بسا باز هم قابل بررسی باشد. ۸- تذکر این جهت نیز لازم است، که این کتاب از سه بخش تشکیل یافته، که بخش اول به بررسی وضع ۶۸ تن از زنان راوی حدیث از پیامبر اسلام، می پردازد. در بخش دوم، که از دوازده فصل تشکیل شده، زنان راوی حدیث از معصومین (ع) را مورد بررسی قرار می دهد، و سرانجام در بخش سوم بانوانی را که از غیر معصومین (ع) احادیثی را روایت نموده اند، معرفی می نماید، و در مجموع ۱۷۶ نفر از بانوان راوی حدیث، در این کتاب معرفی شده اند. ۹- شاید برخی، از عنوان زنان دانشمند این انتظار را داشته باشند، که به بررسی وضع زنانی که در علوم پایه و علوم کاربردی هم دارای نقش و اثری بوده اند پرداخته باشیم، اما با توجه به شرایط آن روز جامعه، زنان مسلمان در راه بلوغ به این مرحله بوده اند. ۱۰- خلاصه مطالب کتاب زنان دانشمند و راوی حدیث سال ۱۳۷۱، طی سی شماره مجله زن روز انتشار یافته، مورد توجه بسیاری از صاحب نظران قرار گرفته و آنان خواستار چاپ مستقل آن شده اند، که اکنون با عنایت خداوند متعال، آن مطالب با اصلاحات و اضافات فراوان در قالب یک کتاب، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می گیرد، و این انتظار هم هست، که اشخاص صاحب نظر، بر اساس روح خیر و صلاح خواهانه، از نقد و نظر خویش دریغ نورزند. قم: احمد صادقی اردستانی. ۲۶ بهمن ۱۳۷۳. ۱۵ رمضان ۱۴۱۵.

### یادداشتی بر چاپ دوم

اصلاحات زیر در چاپ دوم کتاب اعمال شده است: ۱- برخی از نواقص تاریخی کتاب، در این چاپ رفع گردیده. ۲- زنان راوی حدیث از امام جواد(ع)، که قبلاً دو مورد بود، اکنون به پنج مورد افزایش یافته است. ۳- غیر از ۱۷۶ زن راوی حدیث که قبلاً معرفی شده بودند، فاطمه دختر حمزه، راوی حدیث منزلت از پیامبر(ص) اسما دختر ابوبکر، راوی حدیث از رسول خدا(ص) ام حکیم، راوی حدیث بیعت زنان از رسول خدا(ص)، عایشه دختر طلحه، سکینه دختر امام حسین (ع)، فاطمه دختر علی بن الحسین (ع)، فاطمه دختر امام باقر(ع)، ام کلثوم و زینب، دختران امام موسی بن جعفر(ع)، و همسر محمد بن مسلم و همسر عبدالملک، دوبانوی راوی حدیث از امام صادق (ع) یازده بانوی عالی مقام و راویان حدیث دیگری هستند که به اضافه زنان معرفی شده قبلی، مجموع زنان راوی حدیث به ۱۹۰ مورد افزایش می یابد. مؤلف. ۱۴/۵/۱۳۷۷.

### بخش ۱: زنان راوی حدیث از پیامبر(ص)

اشاره

در این بخش، سرگذشت و موقعیت شصت و هشت تن از بانوان صدر اسلام را، که به عنوان زنان راوی حدیث از پیامبر عالیقدر اسلام (ص) احادیثی را روایت کرده اند، مورد مطالعه قرار می دهیم: .

## ۱- اسما دختر عمیس

### اسما دختر عمیس

اسما دختر عمیس بن معدبن تیم بن حارث که مادرش خوله نام داشت، از بانوانی است، که در همان روزهای آغازین بعثت پیامبر (ص) با آن حضرت بیعت کرد، به آستان مقدس اسلام وارد شد، و کار دانش آموزی و دریافت مطالب دینی او بجایی رسید، که می نویسند: اسما از پیغمبر (ص) شصت حدیث روایت کرده است. با توجه به این مقام بلند و شخصیت والای اسما، لازم است، قبل از آن که از وضع احادیث او سخن به میان آوریم، پیرامون شخصیت و رفتارهای شجاعانه و دلاورانه او، اندکی بررسی داشته باشیم: . اسما دختر عمیس، از بانوانی است که در سال پنجم بعثت به همراه شوهر خود جعفر بن ابیطالب و حدود ۸۰ نفر از مردان و زنان مخلص و مجاهد، برای حفظ دین خود از مکه به حبشه هجرت کرده و پس از سیزده سال اقامت در آن کشور، به سال هشتم هجرت بعد از جنگ خیبر به مدینه مهاجرت نموده است. اسما، دارای نه خواهر بود، که معروفترین آنها میمونه همسر رسول الله (ص)، ام الفضل - لبابه همسر عباس عموی بزرگوار پیامبر (ص) و سلمی همسر حمزه سیدالشهدا بوده اند.

### وضع خانوادگی

همانطور که خواندیم، اسما دختر عمیس، همسر جعفر بن ابیطالب برادر امام علی (ع) بود، وی در مدت اقامت خود در حبشه سه فرزند به نامهای: عبدالله، همسر زینب کبری دختر علی (ع)، و محمد و عون به دنیا آورده و آن گاه هم که شوهرش جعفر در جنگ موته شهید گردید، با ابوبکر ازدواج کرد، و از او هم دارای فرزندی به نام محمد شد. آن وقتی هم که ابوبکر از دنیا رفت، اسما در حالی که از سن فرزندش محمد سه سال می گذشت، وی به شرف همسری با امام علی (ع) توفیق یافت و برای آن حضرت هم فرزند پسری بدینا آورد که، یحیی نامگذاری گردید. زندگی اسما، با تحولات و حوادث تلخ و سختی همراه بوده است، یک روز برای حفظ عقیده و مرام خویش یک مهاجرت سیزده ساله آغاز می کند، روزگاری هم که از مشکلات آوارگی تا حدی می آساید، در مدینه خبر شهادت شوهر خود جعفر را که به عنوان فرمانده ارتش در جبهه حضور یافته بود می شنود، و پیامبر برای تسلیت به خانه اش می رود، و آن گاه هم که رسول خدا (ص) دختر خود فاطمه (س) را در حال گریه و سوگواری زیاد مشاهده می کند، می فرماید: وعلی جعفر فلتبک الباکیه. آری، واقعا برای عزای شخصیتی مانند جعفر طیار باید سوگواران گریه کنند. سپس رسول خدا دستور می دهد، برای خانواده سوگوار جعفر، که عزاداری فرصت تهیه غذا را به آنها نمی دهد مدت سه روز غذا ببرند، و این کاربرد به عنوان یک رسم پسندیده در بین مسلمانان معمول می گردد. یک روز هم که همین اسما خبر شهادت مظلومانه فرزندش محمدبن ابی بکر را که برای استناداری مصر از سوی علی بن ابیطالب (ع) اعزام گردیده بود می شنود، بسیار آشفته و ناراحت می گردد و در خانه خود مسجد و محلی را برای عبادت اختصاص می دهد و آنقدر گریه می کند و غم و اندوه را به دل می ریزد که از شدت ناراحتی و فشار روحی از پستانهایش خون جاری می شود! . در کنار علی و فاطمه (ع). دانایی و هوشیاری و خردمندی اسما دختر عمیس تا آنجا قابل اهمیت است که، این بانوی شایسته در خانه علی (ع) و فاطمه (س) رفت و آمد زیاد دارد و بخصوص برای فاطمه (ع) محرم راز محسوب می شود. به هنگام بیماری

دختر والا- گهر رسول الله، پرستار دلسوز و مراقب مخلص اوست، و آن گاه هم که اسما در روزهای آخر عمر، بانوی خویش فاطمه (ع) را غمناک و افسرده مشاهده می کند، علت ناراحتی آن بانوی بزرگ را جویا می شود، وی می فرماید: بخاطر نحوه حمل جنازه زنان، بگونه ای که حجم بدن آنان از زیر پارچه روی جنازه، نمایش خوشی ندارد ناراحت است، آن وقت اسما صورت تابوتی را که در حبشه دیده بود، برای آن بزرگوار ترسیم می کند، آن صورت مورد پسند فاطمه (س) قرار می گیرد و لبخندی هم می زند و سپس می گوید: این تابوت برای حمل جنازه خوب است، چون حجم بدن زن و مرد تشخیص داده نمی شود. بعدهم فاطمه (ع) وصیت می کند: ای اسما! آن گاه که من از دنیا رفتم، باید تو با علی (ع) بدن مرا غسل بدهی و هیچکس حق ندارد کنار جنازه من حاضر شود. آنوقت اسما به کمک علی (ع) می رود، و بدن بی جان فاطمه (س) دختر پیامبر بزرگ اسلام را (شبانۀ) غسل می دهند و کفن می نمایند. البته برخی هم در اینجا به جای اسما خواهر او سلمی را در کنار علی (ع) و یاری دهنده مراسم غسل دانسته اند. آری، همانطور که در بالا اشاره کردیم، داستان زندگی اسما، داستان شگفتی است، زیرا همین اسما بر اثر لیاقت همنشینی و خدمت به فاطمه زهرا (س) آن چنان مقامی پیدا کرده، که آنروز هم که فاطمه (س) فرزندان خود، حسن و حسین (ع) را به دنیا می آورد، اسما قابله و خدمتگزار فاطمه (س) می شود، به دستور پیامبر آن کودکان را به نوبت در هر دو زایمان فاطمه (ع) در پارچه سفید قرار می دهد، و بعد هم با کمال افتخار و سربلندی به امام زین العابدین (ع) می گوید: . قبلت جدتک فاطمه (س) بالحسن والحسین (ع). من در مورد ولادت حسن و حسین (ع) برای جده ات فاطمه (ع) قابلگی کرده ام.

#### احادیث اسما

احادیثی را که اسما دختر عمیس روایت کرده فراوان است، همانطور که بسیاری از افراد مانند: جعفر شوهر او، عبدالله و محمد فرزندان اسما سعید بن مسیب، عبیدالله بن رفاعه، ابوبرده ابی موسی، فاطمه دختر علی (ع)، عبدالله بن عباس، و افراد دیگری احادیثی را از زبان او بازگو کرده و دانشمندانی مانند: شیخ صدوق فیض کاشانی ابن عبدالبر و ابن حجر عسقلانی و دیگران به مقام ارزشمند روایت حدیث اسما اعتراف نموده اند، و از باب نمونه سه حدیثی را که از زبان اسما روایت شده، از نظر می گذرانیم: ۱- شیخ صدوق می نویسد: اسما دختر عمیس روایت می کند: یکوقت پیامبر اسلام خوابیده بود و سر آن بزرگوار در دامن علی (ع) قرار داشت، اما آفتاب غروب کرد و نماز عصر علی (ع) از دست رفت، وقتی پیامبر بیدار شد و از این وضع مطلع گردید، گفت: خدایا! علی در حال اطاعت تو و پیامبرت بوده اکنون خورشید را برای او بازگردان. اسما می گوید: من با دو چشم خود دیدم با قدرت الهی باز خورشید طلوع کرد، و آن گاه علی (ع) وضو گرفت و نماز خود را خواند و خورشید همچنان غروب کرد! ۲- اسما روایت می کند: در شبی که عایشه خود را آماده می کرد که نزد پیامبر برود، من با تعدادی از بانوان همراه عایشه بودیم، وقتی به حضور آن حضرت رسیدیم، به غیر از ظرف شیری چیز دیگری در آنجا وجود نداشت، پیامبر از آن شیر نوشید و سپس ظرف شیر را به عایشه داد تا وی هم بنوشد، اما عایشه خجالت کشید و ظرف شیر را نمی گرفت! . گفتم: دست پیغمبر (ص) را کوتاه نکن، آن گاه که عایشه شیر را نوشید، پیغمبر (ص) فرمود: . شیر را به دوستانت نیز بده، اما بانوان همراه که گویا خجالت می کشیدند، گفتند: ما شیر میل نداریم، ولی پیامبر (ص) فرمود: گرسنگی را با دروغ جمع و مخلوط نکنید! . اسما می گوید: من گفتم: ای رسول خدا! آیا اگر کسی از ما چیزی را میل داشته باشد، ولی بگوید: میل ندارم، این دروغ حساب می شود؟ آن حضرت فرمود: دروغ هر چند کوچک باشد، دروغ است و در پرونده عمل انسان نوشته می شود! ۳- ابن سعد روایت می کند: وقتی اسما دختر عمیس از حبشه به مدینه وارد شد، عمر به منظور یک افتخار برای خود، اسما را مورد خطاب قرارداد و گفت: ای بانوی حبشی! ما بخاطر رسیدن به مقام هجرت از شما گوی سبقت را ربوده ایم! .

اما اسما هم در جواب گفت: درست می گوئی، شما همراه پیامبر بودید، و آن حضرت گرسنگان شما را سیر و نا آگاههای شما را علم می آموخت، ولی ما از وطن خود دور و آواره بودیم، در عین حال من سخن افتخار آمیز ترا با پیغمبر (ص) مطرح می کنم، تا ببینم نظر او چیست؟ سپس به حضور رسول خدا رفتم و آنچه را شنیده بودم معروض داشتم. پیامبر هم در جواب فرمود: ای اسما! این را بدان که، شما دو هجرت انجام داده اید، و دیگران یک هجرت. به هر حال، سراسر زندگی اسما دختر عمیس، هجرت و فداکاری و نقل حدیث و خدمات فرهنگی و تربیتی بوده، و آن طور که امام صادق (ع) هم فرموده: محمد بن ابی بکر، فرزند اسما هم، نجابت و شخصیت را از مادر خود به ارث برده و امام باقر (ع) هم فرموده است: خداوند رحمت کند خواهرا نی که اهل بهشت می باشند و آنها عبارتند از: اسما دختر عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب و سلمی دختر عمیس، همسر حمزه سیدالشهدا.

## ۲- اسما دختر یزید بن سکن

### اسما دختر یزید بن سکن انصاری

او نیز از جمله زنان مدینه است، که با تعدادی دیگر از بانوان مدینه به حضور رسول خدا (ص) رسید، و با آن حضرت بیعت نمود. کتیه وی ام سلمه بود. از نقطه نظر خصلتهای انسانی، سیره نویسان اسما را بانویی عاقل و خردمند، شجاع و دلاور، فصیح و سخنگو، و بالاخره خطیب زنان دانسته و همانطور که ویژگی و ثوق از نظر اهل حدیث و تاریخ درباره مردان عالم و مجاهد بکار گرفته می شود، اسما را نیز راوی حدیث پیامبر (ع) و صحابی مورد اطمینان آن بزرگوار شمرده اند. البته شجاعت اسما غیر از جهات دیگر، بدین خاطر است که عبد بن حمید روایت می کند: اسما در جنگ یرموک به همراه تعداد دیگری از بانوان که معمولاً برای تهیه غذا، آب دادن به سپاه و مداوا و معالجه مجروحان جنگی حضور می یافتند، شرکت داشت، و زمینه ای پیش آمد که وی ناچار با ارتش روم درگیر شد، و به وسیله چوب و عمود خیمه خویش، تعداد نه نفر از افراد دشمن را از پای درآورد. اسما، احادیث متعددی را از پیامبر شنیده، و آن را برای دیگران بازگو کرده، و اشخاصی هم مانند: محمود بن محمد، شهر بن حوشب، اسحاق بن راشد، محمد بن عمرو انصاری فرزند برادر اسما، و مهاجر بن ابی مسلم غلام وی، از زبان اسما احادیث نبوی (ص) را شنیده اند و برای دیگران روایت کرده اند. باری، گویا به خاطر رشادت و برازندگی اسما بوده که ابن حجر عسقلانی با تعبیر: و كانت من ذوات العقل والدین. یعنی بانوی متدین و عاقل، او را توصیف و تمجید کرده، و هر گاه هم زنان مدینه مسئله و مطلب مهمی داشتند، اسما را به عنوان نماینده و سخنگوی خویش به حضور رسول خدا می فرستادند، تا این خطیب زنان مطلب را به پیامبر (ص) منتقل کند، و نظر مبارک آن حضرت را دریافت دارد.

### نمایندگی زنان

تاریخ نویسان می گویند: یکبار اسما دختر یزید بن سکن، به حضور رسول خدا رسید و معروض داشت: ای رسول خدا! من فرستاده و نماینده گروهی از زنان مدینه هستم، آنچه را می گویم نظریه همه آنهاست، آنها می گویند: خداوند مهربان ترا برای رهبری همه مردان و زنان مبعوث داشته است، همه ما هم به تو ایمان آورده ایم، و از دستورهای تو اطاعت می کنیم، وضع ما هم اینطور است که: در خانه شوهرهایمان، و در چهارچوبه پوشش و محدودیت به سر می بریم. تامین نیازمندیهای جنسی و زناشویی همسران خود را عهده دار هستیم. مدتی را به آبستنی و سپس به پرستاری و تربیت فرزندان می گذرانیم، و از خیلی از امتیازات و دریافت فضیلتها محروم هستیم! اما شما مردان، این امتیازات را دارید که: می توانید در نمازهای جمعه و جماعت

حضور یابید. در مراسم تشییع مردگان شرکت می کنید، و پاداش معنوی دریافت می دارید. در جبهه و جهاد در راه خداوند با آنهمه عظمت و ارزش شرکت می جوئید، و تازه در چنین موقعیتی، ما عهده دار نگهداری فرزندان و کودکان، و مال و زندگی شما می باشیم. آری، چیزی را که ما می خواهیم بدانیم، این است که، اکنون که شما مردان امتیازات و موفقیت‌هایی دارید، و ما از آن محروم هستیم، آیا ما هم درپاداش و بهره های معنوی شما سهمی خواهیم داشت؟! - پیامبر بزرگوار اسلام، با شنیدن این سخنان، روی خود را به طرف یارانی که در مسجد حضور داشتند برگردانید و فرمود: تاکنون سخنی را زیباتر از این شنیده اید، که یک زن اینگونه از مسائل دینی خود پرسش کند؟. آنان جواب دادند: مطلب همینطور است، به راستی او سخن زیبایی بیان داشته است. سپس رسول خدا، اسما را مخاطب قرار داد و فرمود: جواب را خوب گوش کن، و آن را برای زنانی که نماینده آنان هستی، اینطور توضیح بده: ان حسن تبعل احداکن لزوجها وطلبها لرضائه واتباعها لموافقته يعدل کل ماذکرت للرجال. باری، برای زنان اعلام کن، خوب شوهرداری هریک از شما، و جلب رضایت شوهر، و پیروی از دستوره‌های وی و هماهنگی با شوهرها، معادل همان حضور در جمعه و جماعت و سایر خدمات اجتماعی و جهاد مردان است و همان پاداش را برای شما محسوب خواهد داشت. آن گاه اسما به خاطر اینکه به نمایندگی از سوی بانوان مدینه، توانسته بود به وسیله پیامبر(ص) یک مشکل حقوقی و اجتماعی زنان را حل کند، درحالی که از خوشحالی تکبیر به زبان جاری می کرد، مژده حل مسئله را به بانوان اعلام داشت.

### احادیث اسما

اکنون مناسب خواهد بود، از باب نمونه سه مورد از احادیثی را که اسما از پیامبر(ص) روایت کرده، و مربوط به وظایف اخلاقی و حقوقی زنان نیز می شود، مورد توجه قرار دهیم: ۱- قالت: سمعت رسول الله (ص) يقول: لا-تقتلن اولادکن سرا. قال: الغیل یدرک الفارس فیدعثره عن فرسه. اسما می گوید: از پیامبر(ص) شنیدم که می فرمود: ای بانوان هرگز فرزندان کوچک خود را از ترس گرسنگی و تنگدستی مخفیانه هم به قتل نرسانید، زیرا خون کودک ساقط شده، حتی دامن اسب سوار را هم می گیرد، و او را از روی اسب، به زمین سرنگون می سازد. از مجازات و مکافات قتل به هیچ شکل نمی توان گریخت! ۲- قالت اسما بنت یزید: ان رسول الله (ص) قال: کل الکذب یکتب علی ابن آدم، الا رجل کذب بین رجلین یصلح بینهما. اسما دختر یزید می گوید، رسول خدا(ص) می فرمود: هرگونه دروغ گفتنی در پرونده انسان ثبت می گردد، مگر آنجایی که کسی دروغی را بگوید، و بخواهد میان دو نفر انسان مسلمان صلح و آشتی برقرار سازد. ۳- همچنین اسما می گوید: شنیدم زنی از پیامبر(ص) سوال می کرد: ان لی ضره، وانا اتکثر من زوجی بما لم یفعل، اضارها بذلک، فهل علی شیء؟ فقال: المتشیع بما لم یعط کلابس ثوبی زور! من هوویی دارم، که در برابر او کارهای خوبی را که شوهرم نسبت به من انجام نداده بیان می کنم تا بدین وسیله او را ناراحت و آزرده کنم، آیا بخاطر اینگونه سخنان بی اساس و غرورآمیز گناهکار می باشم و مسئولیت دارم؟. رسول خدا(ص) فرمود: کسی که تظاهر و چاپلوسی ریاکارانه کند، مثل این است که لباس تزویر و فریبکاری به تن کرده باشد. و چنین روشهایی بسیار ناپسند است. خلاصه اینها سه نمونه از احادیث اسما بود که، چنانکه ملاحظه کردیم عموماً در باره مسائل اخلاقی و حقوقی بانوان بوده، و همانطور که در مورد اسما دختر عمیس در بحث قبل مطالعه شد، مسائل روی دروغ و لغزشهای زبانی دور می زند، و روان شناسی اخلاقی زنان در آن روزگار، این واقعیت را می رساند، که با توجه به تازه و جدید بودن اخلاق و ارزشهای اسلامی در شرایط آن روز برای زنان، خاصه در تربیت اخلاق و زبان، احتیاج به مراقبت و خودسازی فراوانی بوده است. به هر حال، داستان اسما چنین بود، و این زن فرزند همان یزیدبن سکن انصاری است، که مامقانی در کتاب تنقیح المقال می نویسد: وقتی یزیدبن سکن در جنگ احد شهید شد، و بدن غرقه بخونش روی زمین قرار گرفت، در حالی که

صورت خود را روی پای پیامبر(ص) گذاشته بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد. و درود خداوند بدرقه آن دختر و این پدر باد.

### ۳- اسما دختر شکل

اسما دختر شکل را هم اهل تاریخ از بانوان راوی حدیث دانسته اند و مسلم هم در کتاب خود، حدیثی را از زبان اسما روایت می کند، که او گفته است: به حضور رسول خدا رسیدم و سوال کردم: ای رسول خدا! هرگاه یکی از ما زنان از رگل پاک شد، چگونه غسل خود را انجام دهد؟ اما جواب پیامبر(ص) در این حدیث نیامده بلکه توضیح راه و رسم غسل انجام دادن در بیان دیگری از آن حضرت و از سایر امامان (ع) انجام شده است.

### ۴- ام اسلم

دانشمندان و محدثین بزرگی مانند: شیخ کلینی، در کتاب کافی و ابن میثم بحرانی در کتاب مدین ۱۲۷/ المعاجز اماسلم صاحب حصا ۱۲۷/ را، راوی حدیث از پیغمبر(ص) دانسته اند. و علت این که این زن به لقب حصاء یعنی سنگریزه شهرت یافته، همانطور که در حدیث زیر می خوانیم، این است که وی در داستان ملاقات خود با پیامبر(ص) با یک مشت سنگریزه سروکار پیدا کرده است. از طرف دیگر همانطور که خواهیم دید، وی یک زن اهل مطالعه و تحقیق در کتابهای آسمانی هم بوده، و برای رسیدن به یک حقیقت سماجت و پیگیری جدی معمول می داشته است. داستان ملاقات ام اسلم همچنین است، که می گویند: وی برای ملاقات با رسول خدا به خانه ام سلمه یکی از همسران آن حضرت وارد شد. اما ام سلمه گفت: پیامبر(ص) برای انجام کاری بیرون رفته است، ناچار ام اسلم نزد ام سلمه ماند تا این که حضرت رسول (ص) به خانه آمد، و ام اسلم سوال خود را اینطور مطرح کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، من کتابهای آسمانی را مطالعه کرده ام، و بدست آورده ام، که هر پیامبری وصی و جانشینی دارد، و جانشین خود را هم در زمان حیات خویش به مردم معرفی می کند. مثلاً عیسی بن مریم (ع) چنین کرده است، حال وصی تو کیست؟ پیغمبر(ص) فرمود: وصی من در زمان حیات و بعد از وفات من، یک نفر است. سپس آن حضرت یک مشت سنگریزه را از زمین برداشت و آن را در کف دست خود نرم کرد، تا جائیکه سنگریزه ها بصورت خاک نرمی درآمد، و بعد نگین انگشتر خود را که کار مهر کردن را نیز انجام می داد، روی خاک گذاشت، و فرمود: وصی من از هم اکنون و بعد از وفاتم کسی است که قدرت چنین کاری را داشته باشد! ام اسلم، می گوید: وقتی چنین قدرت و علامتی را در باره وصی رسول خدا(ص) کشف کردم، به نوبت به خانه علی (ع) و فرزند او حسن (ع) و سپس حسین (ع) رفتم، و این قدرت فوق العاده و نشانه وصایت رسول خدا را، در آن سه بزرگوار دریافت داشتم و به دست آوردم، که وصی پیامبر(ص) علی (ع) و بعد فرزند بزرگ او حسن (ع) و سپس فرزند دیگر او حسین بن علی (ع) می باشند. وی با توجه به اینکه اهل تحقیق و مطالعه بود، با مشاهده این عمل پیغمبر(ص) در باره اوصیای آن حضرت به حقیقت دست یافت و دنبال کار خودرفت و پس از شهادت حسین بن علی (ع) هم در کربلا، به خدمت علی بن الحسین، یعنی زین العابدین (ع) رسید و این قدرت معنوی فوق العاده را نیز از آن حضرت مشاهده نمود، و به اطاعت او گردن نهاد.

### ۵- ام انس بن مالک

ام انس بن مالک، نیز یکی دیگر از بانوان راوی حدیث است، او صحابی پیامبر(ص) معرفی شده، از آن حضرت حدیث آموخته و برای دیگران بازگو کرده، و ام سلیمان هم از وی حدیث روایت کرده است. روایتی را هم که شیخ بزرگوار طوسی، در باب آداب مستحب غسل جسد زن از ام انس بازگو کرده، بدین شرح است: پیامبر(ص) فرمود: ای ام انس هرگاه زنی از

دنیا رفت، و خواستید او را غسل بدهید، نخست شکم او را بشوید، اگر آبستن نیست آهسته با دست خود شکم او را لمس کنید، و اگر آبستن است لمس و حرکت دادن با دست لازم نیست، و آن گاه که می خواهید عمل غسل را شروع کنید، آن را از قسمت پایین بدن شروع کنید، به هنگام غسل بدن زن، پارچه ای روی قسمت پایین بدن بیندازید، سپس در حالی که پنبه ای در دست گرفته اید، از زیر آن پارچه عمل غسل را خوب انجام دهید، و مراحل سه گانه غسل با آب سدر و کافور و آب خالص را خوب رعایت کنید.

## ۶- ام حرام دختر ملحان

شیخ طوسی ام حرام را از راویان حدیث و صحابی رسول خدا(ص) دانسته، و به شان بالا و عظمت بلند وی اعتراف کرده است. ام حرام دختر ملحان بن خالد بن زید، همسر عباد(۱۲۷) بن صامت صحابی رسول خدا(ص)، خواهر ام سلیم و خاله انس بن مالک بود، و در مدینه زندگی می کرد. برای بلندی مقام این بانوی مومن و ارادتمند به دین، این نکته قابل دقت است، که پیامبر اسلام هر گاه می خواست از شهر مدینه خارج شود و به مسجد قبا برود، به دیدن ام حرام که نام او رمیصا بود می رفت، در خانه او می ماند، استراحت می کرد و غذا می خورد. ام حرام روایت می کند: یک روز که رسول خدا(ص) در خانه من به خواب رفت و بیدار شد، او را خوشحال و خندان دیدم، علت آنرا جویا شدم، فرمود: در عالم خواب جمعیتی از اصحاب خود را مشاهده کردم، که در دریای اخضر با عزت و عظمت سوار کشتی شده بودند. ام حرام که از خوشحالی و شادمانی رسول خدا(ص) فهمیده بود، این خواب گویای عظمت و بزرگواری بیشتر آینده پیامبر اسلام(ص) است، از رسول خدا(ص) تقاضا کرد، دعا کند تا وی هم جزو آن گروه رستگار و سربلند شهید محسوب شود. اتفاقاً پیغمبر(ص) فرمود: ای ام حرام، تو نیز جزو همان گروه خواهی بود! آری، از این ماجرا سالیانی گذشت، و سال ۲۷ هجری در زمان خلافت عثمان جنگ قبرس پیش آمد، در این جنگ ابوذر، ابودردا و عباد(۱۲۷) بن صامت شرکت داشتند و ام حرام هم به همراه شوهر خود در جنگ برای آب دادن سربازان و مداوای مجروحان شرکت کرده بود. اما وقتی آنان از کشتی پیاده شدند، در جزیره قبرس ام حرام در حالی که سوار مرکب بود و راه می پیمود، مرکب او رم کرد، و ام حرام روی زمین پرت شد، و همانطور که رسول خدا(ص) با احترام و اکرام زیاد نسبت به او برایش شهادت در راه خدا را درخواست کرده بود، وی در این سفر جنگی جان خود را از دست داد و شهید شد. خلاصه، عالمان و مورخان مانند: شیخ طوسی، ابن عبدالبر، ابن حجر عسقلانی، وابن اثیر، ام حرام یا رمیصا را از اصحاب رسول خدا(ص) و بانوی راوی حدیث از آن حضرت شمرده بستگانش هم اهل علم و فضل و ارادت به اسلام و پیامبر(ص) بوده اند. در باره همسر او عباد بن صامت هم نوشته اند: وی نسبت به پیامبر اسلام، از یاران ثابت و استواری بوده، که از آن روزی که اسلام آورد، تا بعد از وفات رسول خدا(ص) و روزگار خلافت امیرالمومنین (ع) یکرنگ و مستقیم بود، در همه جنگها به همراه رسول خدا شرکت می کرد، آوارگان در صفا مسجد مدینه را قرآن آموزش می داد، در زمان عمر بن خطاب به مسافرت حمص و فلسطین رفت، معلم و مبلغ احکام دین بود، و بالاخره شوهر ام حرام در سال ۳۴ هجری در رمله بیت المقدس در سن هفتاد و دو سالگی زندگی خود را به درود گفت، و در همان مکان مدفون گردید.

## ۷- ام حصین

ام حصین را هم فقیه بزرگوار شیعه طوسی، ملاعلی علیاری تبریزی، و نویسندگان دو کتاب مهم الاصاب(۱۲۷)؛ والاستیعاب از بانوان راوی حدیث و صحابی رسول خدا دانسته اند. ام حصین دختر اسحاق احمسی است، و در آخرین سفر حج پیامبر(ص) که در سال دهم هجرت واقع گردید و حج(۱۲۷) الوداع نامیده شده، به همراه آن حضرت حضور داشته، و آن دو



صحنه رفتاری رسول خدا را، در قالب حدیث روایت کرده، که آنها را مورد دقت قرار می دهیم: ۱- یحیی بن حصین، از جدّه خود ام حصین روایت کرده، که این بانو گفته است: در سفر حج؛ ۱۲۷؛ الوداع من هم به همراه رسول خدا(ص) حضورداشتم و اعمال حج را انجام دادم. به هنگامی هم که پیغمبر(ص) می رفت ریگهای خود را به جمره عقبه بزند سوار مرکب بود و دو صحابی با وفای او بلال و اسام؛ ۱۲۷؛ زین زید همراه رسول خدا بودند، یکی از آنان افسار شتر آن حضرت را از جلو می کشید، و دیگری هم قسمتی از لباس احرام خود را روی سر پیامبر(ص) گرفته بود، که حرارت آفتاب رسول خدا را آزار نرساند و من این وضع را مشاهده کردم. ۲- در مورد دیگری عبنار بن حرث از ام حصین روایت کرده، که این بانو می گوید: رسول خدا(ص) را در حال احرام مشاهده کردم، و احرام آن حضرت هم بدین شکل بود، که پارچه ای به خود پیچیده، و قسمتی از آن را از زیر شانه خود عبور داده بود، و ضمن این که مطالب زیادی برای مردم بیان می کرد، ادامه داد: یاایها الناس اتقوا الله وان امر علیکم عبد حبشی، فاسمعوا له واطیعوا، ما قام فیکم کتاب الله تعالی. ای مردم! خدا را در نظر داشته باشید، و اگر یک برده حبشی هم رهبری شما را بعهده گرفت، در صورتی که احکام قرآن کریم در میان شما استوار است و جریان دارد، سخنان آن رهبر را گوش کنید، و از دستورهایی او اطاعت داشته باشید! البته، در باره این حدیث که از منابع اهل سنت وارد شده، توضیح دو نکته ضروری خواهد بود: الف: در باره احرام مردها، همانطور که ملاحظه کردید، در حدیث آمده بود که، بخشی از لباس احرام رسول خدا(ص) از زیر شانه اش عبور داده شده بود، در حالی که در فقه ما چنین دستوری پذیرفته شده نیست، و بلکه لباس احرام باید روی شانه و بطور طبیعی قرار گیرد. ب: در باره شرایط امامت و رهبری در امت اسلامی، اضافه بر عمل به قرآن کریم، مسئله حضور سنت و عترت نیز به عنوان بیانگر و مفسر احکام کتاب خداوند بطور جدی باید مورد نظر باشد، و طبق موازین اسلامی، گوش دادن به سخن و اطاعت از هرکسی، اگر چه اهل گناه و نقص و عیب باشد مجاز نمی باشد، چه اینکه پیشوای اسلامی باید اسوه حسنه و الگوی رفتاری پیامبر(ص) در میان امت مسلمان باشد.

## ۸- ام حکم، دختر زبیر

ام حکم دختر زبیر بن عبدالمطلب بن هاشم قریشی هاشمی است. شوهر او ربیع؛ ۱۲۷؛ زین حارث بن عبدالمطلب می باشد، و این بانو خواهر دیگری دارد که ضباع؛ ۱۲۷؛ نامیده شده، و همسر مقداد بن اسود دثلی بوده است. ام حکم اهل مکه بود، در همان روزهای طلوع اسلام، با رسول خدا بیعت نمود و اسلام آورد و سپس از مکه به مدینه هجرت نمود، و در آن شهر می زیست. پسر ام حکم از مادر خود روایت کرده، که او می گوید: رسول خدا به خانه خواهرش ضباعه وارد شد، و او برای پیامبر(ص) یک سردست گوسفندی را کباب کرد، و آن حضرت گوشت آن را خورد، و سپس نماز خود را خواند و آن گاه خانه ضباعه را ترک گفت. خلاصه، مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی، ابن حجر عسقلانی، و ابن عبدالبر، ام حکم را راوی حدیث از رسول خدا دانسته اند و همانطور که روش اخلاقی اجتماعی و مردممداری پیامبر اسلام (ص) اقتضا می کرد، که به خانه افراد مسلمان و شایسته رفت و آمد داشته باشد، تا از این راه تحیب قلوب و گسترش فکر و فرهنگ به وجود بیاورد، آن حضرت گاهی به خانه ام حکم نیز می رفت و حتی در یک نوبت که از سرزمین خیبر برگشته بود، حدود سه شتر مواد خوراکی هم برای وی آورده بود. از طرف دیگر، ارادت و علاقه ام حکم نیز به رسول خدا(ص) به حدی بود، که طی روایتی می گوید: وقتی برای رسول خدا(ص) بیماری و کسالتی پیش آمده بود، من و فاطمه زهرا(س) به حضور آن حضرت رسیدیم و در حالی که ناراحت بودیم درخواست کردیم آن حضرت دعایی را به مایاموزد، فرمود: دعایی را به زنان بنی بدر آموخته ام، اما اکنون شما را به دعای بهتری راهنمایی می کنم، که آن را بعد از هر نمازی بخوانید. پیامبر(ص) دعا و ذکر مناسبی را به آنان آموخت، اما متاسفانه، تا آنجا که بررسی شد، از متن آن ذکر و دعا چیزی بدست نیامد!

## ۹- ام ایمن، برکه

## ام ایمن

ام ایمن، که نام او برکه است، دختر ثعلبه بن عمرو بن حصن بن مالک می باشد. ام ایمن خدمتگزار آمنه مادر پیامبر (ص) بود، که به عنوان ارث به پیامبر (ص) منتقل شد، و آن گاه هم که رسول خدا (ص) مادر خود را از دست داده بود، ام ایمن پرستاری وی را عهده دار گردید، و به اصطلاح او خدمتگزار رسول خدا محسوب می شد، و بارها رسول خدا می گفت: ام ایمن: پس از مادرم آمنه مادر من است. گاهی هم رسول خدا (ص) او را عضو خانواده و یادگار اهل بیت خویش می خواند. آری، ام ایمن را یکی از بانوان نمونه و ممتاز تاریخ اسلام، در میان یاران فداکار پیامبر (ص) باید دانست، زیرا مجموعه حرکات و کوششهای او در طول زندگی پر برکتش در مورد وابستگی به پیغمبر (ص) و خاندان پاک رسول خدا، یک زندگی درخشان و افتخارآمیز و سراسر پر عظمتی را به ارمغان آورده، که موارد حساس و ارزشمند آن را در زیر مرور می کنیم: ۱- وقتی رسول خدا (ص) با خدیجه ازدواج کرد، ام ایمن را از قید بردگی آزاد نمود، و این بانو با عیید بن زید ازدواج کرد، و دارای فرزندی شد که او را ایمن نامیدند. عیید بن زید هم از یاران رسول خدا محسوب می گردید، که در جنگ خیبر شرکت نمود و شهید شد. ۲- زید بن حارثه، غلام خدیجه بود، که او را به پیامبر (ص) بخشید. پیامبر هم او را آزاد کرد و بعد از نبوت رسول خدا (ص) زید با ام ایمن ازدواج نمود، و این زن و شوهر صاحب فرزند پسری شدند، که نام او را اسامه گذاشتند. ۳- نوشته اند: وقتی ام ایمن می خواست از مکه هجرت کند، مرکب و زاد و توشه راهی نداشت، و در آن ساعت روزه دار هم بود و بدین ترتیب مکه را ترک گفت و راه می پیمود که تشنگی شدیدی به او دست داد، اما ظرف آبی از سوی آسمان به سوی او سرازیر شد، آن گاه ام ایمن از آن آب نوشید و سیراب گردید. او بارها می گفت: از آن تاریخ به بعد هرگز گرفتار تشنگی شدید نشدم، و حتی در گرمترین هوا می توانستم به راحتی روزه دار شوم! ۴- ام ایمن علاقه زیادی به رسول خدا (ص) داشت، و پیامبر (ص) هم نسبت او بسیار مهربان بود و از وی تجلیل می کرد و می فرمود: هر کس می خواهد با یکی از زنان بهشتی ازدواج کند، با ام ایمن پیوند زناشویی برقرار کند. آن گاه او را به ازدواج زید بن حارثه در آورد. ۵- زیاد اتفاق می افتاد که، رسول خدا (ص) به خانه ام ایمن می رفت، و این بانو هم برای آن حضرت شیر می آورد، اما یا رسول خدا روزه بود و از خوردن شیر ممنوع بود، یا می فرمود: شیر میل ندارم، ولی در آن فضای معنوی و انسانی که رسول خدا با یاران خویش داشت، در مقابل ام ایمن هم لبخندی زد و ظرف شیر را برمی گردانید. ۶- ام ایمن، این بانوی مجاهد و با فضیلت، در جنگهای احد حنین و خیبر شرکت کرده، و در جنگ احد آب به سربازان اسلام می داد، و مجروحین جنگی را زخمبندی و مداوا می کرد. ۷- بعد از وفات رسول خدا (ص)، ام ایمن بسیار غمناک بود و گریه زیادی می کرد، وقتی هم علت زیاد گریه کردن او را سوال می کردند، وی پاسخ می داد، می دانستم پیامبر (ص) هم مانند افراد دیگر بالاخره روزی وفات خواهد کرد، اما گریه من بدین خاطر است، که با ازدست رفتن رسول خدا، روزنه وحی آسمانی هم به روی ما بسته خواهد شد. ۸- مقام بلند این بانوی پاک و سالم در نظر رسول خدا تا آنجاست، که وقتی آن حضرت می خواهد از مکه به مدینه هجرت کند، ودایع و امانتهایی را که از مردم نزد او بود، آن را به ام ایمن تحویل می دهد، و به علی (ع) سفارش می کند، آن را از ام ایمن تحویل بگیرد و به صاحبهای آنها برگرداند. ۹- همانطور که در بالا یاد آور شدیم، روابط اخلاقی و معاشرتهای اجتماعی رسول خدا (ص)، با یاران و حتی زنان صحابی، بقدری صمیمی و خالصانه بود، که در خانه آنها از آنها دیدن می کرد، آنان را تکریم و تجلیل می نمود، و حتی با زنان سالمند در یک فضای پاک و معصومانه مزاح هم معمول می داشت. چنانکه می نویسند: یک وقت ام ایمن به حضور آن حضرت وارد شد و گفت: مرا بر مرکبی سوار کن یا مرکبی به من بده. رسول خدا (ص) فرمود: ترا به گرده یک بچه شتر ماده سوار می کنم! ام ایمن گفت: ای

رسول خدا! بچه شتر توانائی سوار شدن مرا ندارد. اما پیامبر(ص) همچنان تکرار کرد، ترا جز بر گرده بچه شتری حمل نخواهم کرد! و به راستی به حسب ظاهر این یک مزاح بود، اما در واقع همان شتر بزرگی هم که قدرت حمل بار و افراد را دارد، بالاخره بچه شتر است که بزرگ شده، یا مثلاً بچه حیوان دیگری نیست.

### احادیث ام ایمن

از سراسر زندگی حدود هشتاد ساله ام ایمن حدود شصت سال آن در ارتباط با پیامبر(ص) و خاندان او سپری شده، و این بانو طی این مدت طولانی، که حتی گاهی رسول خدا(ص) برای دیدن او به خانه اش می رفت. سخنها شنیده، درسها آموخته، صحنه ها دیده، وقایع مشاهده کرد، و بالاخره مطالب فراوانی در قالب حدیث از رسول خدا(ص) روایت کرده، که چهار مورد آن را از نظر می گذرانیم: ۱- ام ایمن می گوید: رسول خدا(ص) نسبت به یکی از افراد خانواده خود، چنین سفارش می کرد: اگر ترا با آتش هم بسوزانند، هرگز چیزی را برای خداوند شریک قرار مده، در هر شرایطی از پدر و مادر خود اطاعت داشته باش، هرگز بدون جهت نماز خود را ترک مکن، زیرا کسی که بی جهت نماز خود را از دست می دهد، پیوند بندگی خود را با خدا قطع کرده است! هیچگاه می گساری مکن چون این آلودگی سر منشا همه تبهکاری ها است، هیچوقت گرد گناه و معصیت مرو، زیرا مورد خشم و غضب خداوند قرار می گیری. ۲- در ماجرای غضب فدک فاطمه زهرا(س) ام ایمن را برای ادای شهادت، به مسجد مدینه دعوت کرده است و این بانوی بزرگ و مجاهد و مهاجر و مومن، که پیامبر(ص) او را زن بهشتی نامیده، به حمایت دختر بزرگوار رسول خدا(ص) شتافته، و دفاعیات خوبی انجام داده است. اما متأسفانه فدک از دست فاطمه (س) خارج شد و پس از سالیانی عمر بن عبدالعزیز آن را به فرزندان فاطمه (س) بازگردانده است. ۳- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده است: یک روز همسایگان ام ایمن به حضور رسول خدا آمدند، و اطلاع دادند: ام ایمن دیشب تا صبح خوابیده و پیوسته گریه می کرده است! رسول خدا سراغ ام ایمن فرستاد، وقتی وی آمد، آن حضرت فرمود: ای ام ایمن! خدا چشمت را نگریند، همسایگان از گریه و بی خوابی تو سخن می گویند، علت آن چه بوده است؟ ام ایمن پاسخ داد: دیشب خواب عجیب و ناراحت کننده ای دیدم که آسایش از من سلب شده است! رسول خدا(ص) فرمود: خواب خود را بیان کن. ام ایمن، در حالی که از شدت ناراحتی به خود می لرزید، و بازگو کردن خواب برایش سخت و نگران کننده بود، گفت: در عالم خواب می دیدم، که بعضی از اعضای تن تو، در خانه من افتاده بود! رسول خدا(ص) فرمود: ناراحت نباش، اتفاقاً خواب خوبی دیده ای، و تعبیر آن اینست که، به زودی دختر من فاطمه (س) فرزندی خواهد زایید، که تو او را به خانه خود برده، و در دامن خود از او پرستاری خواهی کرد. باری، چیزی نگذشت که فاطمه (س) حسین (ع) را بدنیا آورد، روز هفتم به دستور پیامبر(ص) سر نوزاد را تراشیدند و هموزن موی سر او به عنوان صدقه نقره دادند، آن گاه ام ایمن نوزاد را در پارچه ای پیچید و نزد رسول خدا آورد و آن حضرت هم فرمود: مرحبا بالحامل والمحمول، یا ام ایمن! هذا تاویل رویاک. کسی که کودک را در آغوش گرفته، و کودکی که در آغوش قرار دارد، خوش آمدند، ای ام ایمن! این تعبیر همان خوابی است که دیده بودی. ۴- ام ایمن در مسئله انجام وصیتنامه فاطمه (س) دختر بزرگوار پیامبر(ص) نیز حضور یافته است، زیرا وقتی بیماری یگانه دختر پیامبر(ص) طول کشید، و او آثار مرگ را در خود احساس کرد، تاریخ می گوید: ارسلت الی ام ایمن، و کانت اوثق نسائها عندها و فی نفسها. فاطمه (س) به سراغ ام ایمن فرستاد و او را نزد خود دعوت کرد، زیرا این بانوی صالح و صادق، مطمئن ترین زنان از نظر فاطمه (س) بود. و بعد با حضور اسما دختر عمیس فاطمه (س) وصیتهای خود را برای علی (ع) بیان کرد که: بعد از وفات من، با فلان (امامه) ازدواج کن، زیرا او مثل خودم مربی خوبی برای فرزندانم می باشد، بدنم را شب غسل بده و به خاک بسپار. خلاصه، ام ایمن که نام او برکة می باشد، و از نظر ریشه خانوادگی اهل حبشه بوده، با سپری کردن یک

عمر پربرت در راه ایمان و اسلام دوهجرت انجام داده ، اخبار و احادیث فراوانی را بر اساس معارف اسلام و مسائل تاریخی روایت کرده ، در نظر پیامبر(ع) و فاطمه (س) و همچنین عموم مردم مسلمان اعتبار و مقام بلند و محبوبیت خاصی داشته بطوری که در تاریخ می خوانیم : یک روز ابن ابی فرات فرزند ام ایمن اسامه ۱۲۷ هجری زید را ، به هنگام مجادله با تعبیر : یا ابن برکه یاد می کند ، و این خبر بگوش ابو بکر بن محمد بن عمرو قاضی مدینه می رسد ، و اینگونه تعبیری را نسبت به ام ایمن که مورد احترام پیامبر و اهل بیت (ع) بوده تحقیر و کوچک شمردن و اهانت تلقی می کند ، و آن گاه دستور می دهد ، به شخص توهین کننده ، هفتاد ضربه شلاق مجازات زده شود . امام باقر(ع) هم در باره اسما می فرماید : انی اشهد انها من اهل الجنة . من گواهی می دهم ، ام ایمن اهل بهشت می باشد . و سرانجام این بانوی بهشتی ، پنج یا شش ماه پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) ، در حالی که یک زندگی سراسر هجرت و جهاد و روایت حدیث و خدمات فراوان نسبت به اسلام و خاندان پیامبر(ص) را پشت سر گذاشته ، و حدود هشتاد سال زیسته بود ، در مدینه از دنیا رفت .

### ۱۰- ام حمید انصاری

ام حمید انصاری همسر حمید ساعدی را هم دانشمندانی مانند : ابن حجر عسقلانی و ابن عبدالبر ، از زنان راوی حدیث دانسته ، و طوری که از روش و رفتار این زن بدست می آید ، و مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی هم اعتراف می کند ، ام حمید از بانوانی است که ، به خاطر عبادت فراوان عنوان زن عابد و پرتلاش در عبادت را ، در میان زنان صدر اسلام داشته است . اما روایتی را که این بانو خود به حضور رسول خدا(ص) رسیده ، و از زبان آن بزرگوار شنیده ، اینگونه است که می گوید : به رسول خدا(ص) عرض کردم : ما بسیار مایلیم به مسجد بیایم ، و در نماز جماعت شما شرکت کنیم ، ولی شوهرهای ما از این کار جلوگیری می کنند ! پیغمبر(ص) فرمود : اگر شما در اطاق خود نماز بخوانید ، بهتر است از این که در حیاط خانه نماز بخوانید ، و اگر در حیاط خانه خود نماز بخوانید ، از شرکت در مسجد و نماز جماعت برای شما بهتر و با فضیلت خواهد بود . در حدیث دیگری که عبدالله بن سوید انصاری از عمه خود ام حمید روایت می کند ، می گوید : ام حمید به حضور رسول خدا(ص) رسید و عرض کرد : ای رسول خدا ! من خیلی دلم می خواهد به مسجد بیایم ، و با شما نماز جماعت بخوانم ، اما پیامبر(ص) به ام حمید فرمود : من هم این جهت رامی دانم که تو شرکت در نماز جماعت و مسجد مرا بسیار دوست می داری ، اما این را بدان که اگر نماز خود را در صندوقخانه بخوانی بهتر است از این که نماز خود را در اطاق بخوانی ، و اگر نماز خود را در اطاق بخوانی از نماز خواندن در حیاط خانه بهتر می باشد ، و اگر نماز را در خانه بجای آوری ، از نماز خواندن در مسجد محل بهتر خواهد بود ، و اگر نماز خود را در مسجد محل بخوانی ، از شرکت در نماز مسجد من بهتر است . آن گاه ام حمید دستور داد ، در عقب خانه اش سایبانی درست کردند ، و جایگاهی برای نماز خواندن او ترتیب دادند و تا او زنده بود ، پیوسته در آن محل نماز می خواند ، تا این که عمر سراسر عبادت و اطاعت خود را به پایان رسانید ، و به ملاقات خداوند شتافت . در باره دو حدیثی که مطالعه کردیم ، این جهات را هم باید مورد توجه داشته باشیم : ۱- نظیر چنین احادیثی در منابع شیعی هم آمده ، که مسجد زن همان خانه اوست ، و پیامبر(ص) نیز فرموده : صلاه المرأ وحدها فی بیتها ، کفضل صلاتها فی الجمع ، خمساً و عشرين درجه . نماز خواندن زن در خانه بصورت فردی ، مانند نماز خواندن او به صورت جماعت خواهد بود ، و بلکه بیست و پنج برابر ارزش دارد . اما فقهای شیعه اینگونه احادیث را از نظر سند احادیث مرسل دانسته و از نظر محتوی هم صرفاً این جهت از آنها استفاده می شود که ، اگر زن تا این حد هم اختلاط با مردها نداشته باشد ، و بتواند وجود خود را از گناه و نامحرم حفظ کند ، قهراً بهتر خواهد بود ، و بهمین دلیل نماز خواندن در خانه هم دارای ارزش و فضیلت بالاتری می باشد . ۲- این گونه احادیث نمی خواهد بانوان را از شرکت در مسجد و اجتماعات ، و مزایای معنوی و فرهنگی آن محروم گرداند ، و از این ناحیه میان مردان و زنان تبعیضی منظور

دارد، بلکه آنطور که از کلمات فقهای عظام استفاده می شود، این محدودیت بخاطر پیشگیری از فتنه و ضربه های اخلاقی، و سرانجام حفظ کیان و شخصیت بانوان و نظام خانواده می باشد. چنانکه به منظور بهره برداری از مزایای اخلاقی و فرهنگی مسجدها و برنامه های آموزشی آن، افرادی هم مثل شهید دوم در کتاب فقهی خویش الدروس می نویسند: يستحب للنساء الاختلاف اليها كالرجال، وان كان البيت افضل. برای بانوان هم، رفت و آمدهای مداوم به مسجد، مثل رفت و آمدهای مردها، مستحب و پسندیده است، اگر چه نماز خواندن آنان در خانه فضیلت و امتیاز بیشتری دارد. ۳- شاید یک جهت مکروه بودن شرکت زنان در مسجدها، همانطور که در حدیث اول ام حمید هم مطالعه کردیم این است، که گاهی شوهرها زنان خود را از رفتن به مسجد جلوگیری می کنند، و در چنین موقعیتی زن بر سر یک دوراهی قرار می گیرد، و بجای اطاعت شوهر که واجب است، می خواهد، مسجد رفتن مستحب را بر آن وظیفه واجب برگزیند، آنوقت عصیان زن در برابر شوهر، در عین حالی که به مسجد و عبادت هم می پردازد، موجب مکروه بودن از شرکت در مسجد و جماعت می گردد. ۴- نکته مهم دیگری را که در حدیث دوم ام حمید می بینیم، اینست که، این بانوی عابد و راوی حدیث و دانشمند، وقتی از زبان پیامبر(ص) می شنود، تکلیف او نماز خواندن در خانه است، آنطور که ایمان و اعتقاد او اقتضا می کند، بدون چون و چرا این وظیفه را می پذیرد، و برای عبادت خود در خانه محل مخصوص و منظم و نظیفی را تشکیل می دهد و در آن به عبادت خداوند می پردازد. ۵- از نظر فتوایی هم در باره شرکت بانوان در مسجد و نماز خواندن، فقها می فرمایند: برای زنان نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند. همچنین از نظر فتوایی، امام خمینی ره، با توجه به شرایط امروز جامعه اسلامی، در پاسخ به اینکه: آیا شرکت بانوان در نمازهای جماعت یومیه و نماز جمعه، کراهت دارد؟ می فرمایند: کراهت ندارد، بلکه در بعض موارد مطلوب است.

## ۱۱- ام حبیبه، رمله

### ام حبیبه

ام حبیبه دختر ابو سفیان، صخرین حرب بن امیه که نام وی رمله است، هفده سال قبل از بعثت در مکه بدنیا آمد، و باهم پیمان قبیله خود، عبیدالله بن جحش ازدواج کرد. این زن و شوهر، در سال پنجم بعثت به همراه سایر مهاجران، به کشور حبشه هجرت کردند، و در همانجا این بانو زایید، و دارای دختری شد که، او را حبیبه نامیدند. اما متأسفانه شوهر ام حبیبه یعنی عبیدالله بن جحش، آیین اسلام را رها کرد، و نصرانی شد، و بدین دلیل که از نظر مقررات اسلامی یک زن مسلمان حق ندارد با شوهر غیر مسلمان زندگی کند، ام حبیبه هم از شوهر خود در همان سرزمین حبشه جدا شد، ولی در سال هفتم اقامت در حبشه، به پیشنهاد پیامبر(ص) که روی مصالح همه جانبه ای بود جعفر بن ابیطالب از جانب رسول خدا(ص) مبلغ چهار صد دینار مهریه برای ام حبیبه قرار داد، و او را به ازدواج پیامبر(ص) درآورد، و از آنجا او را برای رسول خدا(ص) به مدینه آوردند، و به زندگی خود ادامه داد، و سرانجام در سال ۴۴ هجری، در حالی که حدود ۶۱ سال زیسته بود، زندگی را به درود گفت. ابن حجر عسقلانی، می نویسد: ام حبیبه از رسول خدا(ص) و زینب دختر جحش، حدیث روایت کرده، چنانکه حبیبه دختر وی هم، از مادر خود ام حبیبه و همچنین برادر او معاویه، و نیز صفی ه دختر شیبه و زینب دختر امسلمه و عرو ۱۲۷ زینب زبیر، و عایشه و دیگران از وی حدیث روایت کرده اند.

### احادیث ام حبیبه

اکنون در اینجا سه مورد از احادیث ام حبیبه را که عمدتاً جنبه اخلاقی و حقوقی و تربیتی دارد، مورد توجه قرار می دهیم: ۱- زینت زن سوگوار. مرحوم فیض کاشانی در باره حقوق واجب زناشویی می نویسد: از وظایف واجبی که بر عهده زن می باشد نیست، که اگر شوهر او وفات کرد، عده نگهدارد، و تا مدت چهار ماه و ده روز از ازدواج مجدد خودداری کند، و در این مدت از استعمال بوی خوش، و آرایش و زینت نمودن نیز پرهیزداشته باشد، اما خودداری بیش از این مدت برای زینت کردن لازم نیست، زیرا زینت دختر ام سلمه می گوید: من به خانه ام حبیبه همسر رسول خدا(ع) وارد شدم، در حالی که پدر او صخر بن حرب از دنیا رفته بود، آن گاه مقداری عطر و بوی خوش به کنیز او مالیدم و بعد خواستم پیشانی ام حبیبه را عطر آلود کنم، که او از این کار مانع شد، و گفت: الاذن من به عطر و بوی خوش احتیاج ندارم، و این مطلب را هم می دانم و نیز از پیغمبر(ص) شنیدم که می فرود: لایحل لامرأة تو من بالله والیوم الاخر، ان تعد علی میت اکثر من ثلاثه ایام، الا علی زوج اربعه اشهر و عشره. برای زن مسلمانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مجاز نیست بیش از سه روز برای شخص مرده، حد و مرز خودداری از زینت و زیور راداشته باشد، مگر اینکه شوهر خود را از دست بدهد، که در این صورت باید تا مدت چهار ماه و ده روز از انتخاب همسر جدید خودداری نماید. از نظر فتوایی هم غیر از وجوب رعایت مدت چهار ماه و ده روز، زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوانی که زینت حساب می شود بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می شود، بر او حرام می باشد. ۲- شوهر خوش خلق. در باره خودسازی، و نتیجه خوش خلقی و نیک رفتاری شوهر با زن، انس بن مالک از ام حبیبه روایت می کند، که وی از رسول خدا(ص) سوال کرده است: اگر یکی از ما زنان در دنیا به نوبت، با دو شوهر زندگی کرده است، پس از مرگ آنان، اگر همگان وارد بهشت شوند، این زن متعلق به کدامیک از دو شوهر می باشد؟! پیغمبر(ص) فرمود: لاحسنهما خلقا کان عندها فی الدنیا. ای ام حبیبه! این زن در بهشت متعلق به آن شوهری خواهد بود، که در دنیا با این زن خوش خلقی و رفتار انسانی و معنوی بهتری داشته است. آری، ای ام حبیبه! این حسن خلق و خوش اخلاقی است که، خیر و سعادت دنیا و آخرت را نصیب انسان می گرداند. ۳- حلالیت و رضایتمندی. یکی از همسران پیامبر(ص) می گوید: آن گاه که ام حبیبه در بستر بیماری قرار داشت، و با همان بیماری هم از دنیا رفت، مرا به کنار بستر خویش دعوت کرد و گفت: قد یكون بیننا مایکون بین الضرائر فتحللینی من ذلک. ممکن است گاهی بین ما همسران پیامبر هم مانند دیگران، سخن نا بجا و یا رفتاری که موجب دل آزرگی و رنجیدگی گردیده واقع شده باشد، بدین جهت از تو درخواست می کنم، اگر از جانب من نگرانی و کدورتی به دل گرفته ای، از هم اکنون مرا حلال کن، و از من رضایت داشته باش. آن زن می گوید: من او را حلال کردم، و برایش آرمزش و رحمت خداوندی درخواست کردم، آن گاه ام حبیبه خرسند شد و گفت: مرا خوشحال کردی، خداوند هم ترا خرسند گرداند. سپس سراغ ام سلمه هم فرستاد و او آمد، و چنین صحنه حلالیت خواهی تکرار شد، و بعد ام حبیبه از دنیا رفت، و در همان شهر مدینه مدفون گردید. در باره محل دفن و قبر ام حبیبه امام زین العابدین (ع) فرموده است: در خانه علی (ع) وقتی یک حفاری رخ می داد، از زیر زمین سنگی خارج شد که، روی آن نوشته بود: این قبر رمله دختر صخر است که ماسنگ را در همان مکان دفن کردیم.

## ۱۲- ام خارجه

ام خارجه همسر زیدبن ثابت است، که از نام و سایر خصوصیات او، تاریخ اطلاعاتی به ما نمی دهد، اما از نظر تاریخی فضای زندگی ام خارجه فضای علم و دانش، و جهاد و فداکاری است، زیرا شوهر او عضو گروه نویسندگان وحی بوده، در مدت ۱۷ روز زبان عبری را برای خواندن نامه هایی که برای پیامبر(ص) می آمد، فرا گرفته، در جنگ تبوک شرکت کرده و پرچمدار بوده، و هرگاه هم می خواست سوار مرکبی شود ابن عباس برای او رکاب می گرفت، و می گفت: با علما و بزرگان می بایست،

اینطور رفتار احترام آمیز داشت. آن گاه هم که وی در سال ۴۴ هجری از دنیا رفت، به هنگام خاکسپاری او ابن عباس گفت: امروز علم و دانش فراوانی را زیر خاک مدفون ساختیم. به هر حال، ام خارجه همسر چنین شوهری بوده، و در اینگونه خانه ای می زیسته، و حدیثی هم که از وی روایت شده، بدین شرح است: عبدالله بن ابی ربیع، می گوید: ام خارجه همسر زید بن ثابت برای من روایت کرد و گفت: من با گروهی از اصحاب در حضور رسول خدا(ص) به باغی رفته بودیم، در آن باغ رسول خدا(ص) به یاران خویش فرمود: اول رجل یطلع علیکم، فهو من اهل الجنة. اولین کسی که اکنون به این باغ وارد شود، و به جمع ما پیوندد، او اهل بهشت خواهد بود. ام خارجه می گوید: با شنیدن این سخن پیغمبر(ص) هریک از ما آرزو می کرد، ای کاش پشت دیوار باغ بود، و از در وارد می شد، در عین حال هرچه صدای نفس یا صدای پای شنیده می شد، هریک از ما گردن می کشید، تا شخص تازه وارد را زودتر ببیند، و از حال وی باخبر شود، که ناگاه صدای پای شنیده شد، و رسول خدا(ص) فرمود: گمان می کنم علی (ع) باشد. آن گاه همه ما مشاهده کردیم، علی بن ابیطالب (ع) وارد باغ شد.

### ۱۳- ام خالد - ام ایوب

#### ام خالد

ام خالد خزر جی دختر قیس بن عمرو بن امرئ القیس خزر جی و مادر خالد بن زید معروف به ابویوب انصاری اهل مدینه است که به اعتبار اسم فرزندش خالد بن یزید ام خالد، و به اعتبار کنیه فرزند خود ایوب، ام ایوب شهرت یافته است. از ویژگیهای ممتاز ام خالد و فرزندش ابو ایوب انصاری اینست که وقتی پیامبر اسلام (ص) دوشنبه دوازدهم ربیع الاول، سال اول هجرت وارد شهر مدینه شد، این مادر و فرزند، میزبان شخصیت اول اسلام بوده اند. البته ابو ایوب انصاری از یاران سرشناس و فداکار رسول خدا(ص) و از یاران مخلص امیرالمومنین (ع) بوده، در همه جنگهای زمان آن حضرت، مانند: جنگ جمل، صفین و جنگ نهروان شرکت داشته، و پس از شهادت علی (ع) هم برای جهاد به اسلامبول رفت، و بیمار شد و در همانجا از دنیا رفت، و مدفون گردید، و مزار او همچنان مورد احترام و زیارت مردم است. به هر حال، ابویوب و مادرش، اولین میزبان پیامبر(ص) در مدینه بوده اند، و داستان این میزبانی هم داستان عجیب و شنیدنی است، زیرا در جامعه قبیله ای آن روز، هر قبیله ای می کوشید او میزبانی رسول خدا(ص) را به عهده بگیرد، و این افتخار همیشگی را برای خود بدست آورد. آری، هریک از قبایل مدینه، بطور دستجمعی به حضور رسول رحمت می رسند، احترام لازم را معمول می دارند، و با کمال خضوع و ارادت آن حضرت را به خانه خویش دعوت می کنند، رسول خدا(ص) هم با همراهان، فاصله میان مسجد قبا تا شهر مدینه آن روز را پشت سر می گذارد، از کوی و محله های مدینه یکی پس از دیگری بسوی مرکز شهر در حرکت است، استقبال کنندگان دسته دسته به پیامبر(ص) خوش آمد می گویند، و مقدم مبارکش را گرامی می دارند، زنان و کودکان هم بر اساس رسم آن روز، با سرود دستجمعی خود، فضای شهر مدینه را دل آویز و دلپذیر کرده اند. طلع البدر علینا، من ثنات الوداع. و جب الشکر علینا، ما دعا لله داع. از پشت گردنه محل وداع مسافرین، ماه درخشان برای ما طلوع کرده است، و شکر این نعمت تا مادامیکه دعاکننده ای وجود دارد، برای همه ما واجب خواهد بود. خلاصه، قبایل دعوت کننده رسول خدا(ص)، بنی سالم، بنی بیاضه، بنی ساعده، بنی حارث بن خزرج، بنی عدی بن نجار و بنی مالک بن نجار بودند که هریک آن حضرت را به خانه خویش دعوت می کردند، اما رسول خدا(ص) به هریک می فرمود: خلوا سیبها، فانها مامور، ۱۲۷، راه شترم راباز گذارید و آن را رها کنید، زیرا این حیوان ماموریتی دارد که خود آن را انجام می دهد!

#### حدیث ام خالد

شتری که پیامبر(ص) بر آن سوار بود، و ماموریت مهمی را داشت، بالاخره در محله بنی مالک بن نجار توقف کرد، و روی زمین نشست، و رسول خدا(ص) پیاده شد، و در حالی که باز هرکسی او را به خانه خود دعوت می کرد، ابویوب انصاری، خورجین زادوتوشه رسول خدا(ص) را برداشت و به خانه خود برد. ام خالد مادر او در عالم خواب بسر می برد، که ابویوب فریاد همراه با شادی برداشت: مادرم! در را باز کن، که گرامی ترین شخص از ربیعه و مضریعی محمد مصطفی (ص) و پیامبر برگزیده به خانه ما می آید. از آن طرف هنوز پیامبر(ص) در میان استقبال کنندگان سرگرم پاسخگویی به ادای احترام آنها بود، که متوجه شد خورجین و اثاث او را منتقل کرده اند، پیامبر(ص) هم فرمود: انسان باید دنبال اثاث و بار خود باشد، و آن گاه بطرف خانه ابویوب حرکت کرد. اما ام خالد یعنی مادر ابویوب که هم راوی این حدیث است و هم میزبان رسول خدا(ص) خود نابیناست و درست نمی تواند از میهمان عزیز تازه وارد پذیرایی کند، ولی رسول خدا(ص) به مجرد ورود بخانه وی دست خود را به چشم نابینای ام خالد می کشد، و به عنوان اولین معجزه رسول خدا(ص) در مدینه، ام خالد دارای دو چشم بینا و روشن می گردد. اقامتگاه پیامبر(ص). خانه ام خالد، و فرزندش، از یک اطاق و یک بالاخانه کوچک تشکیل می شد، که رسول خدا(ص) در اطاق استقرار یافته بود تا بهتر بتواند با دیدار کنندگان خود معاشرت داشته باشد، اما سکونت رسول خدا(ص) در طبقه پائین، از دو جهت ابویوب میزبان را رنج می داد، یکی اینکه وی بامادر پیر خویش بسیار می کوشیدند، به هنگام آب بردن و شستشو قطره آبی به پائین نچکد، موقع پختن غذا دودی مزاحم پائین نشود، آهسته رفت و آمد و خفت و خواب داشتند، و به منظور این که هیچگونه ناراحتی برای پیامبر(ص) بوجود نیاورند، نهایت دقت و کوشش را به عمل می آوردند، و باز هم نگران بودند. جهت دوم، اینکه سکونت در بالاخانه ای را که طبقه پائین آن محل نزول وحی و فرشتگان آسمانی بود، برای خود خلاف ادب می دانستند، و بهمین جهت حتی ابویوب مطلب را با همسر خود هم در میان گذاشت، و آنان از روی ناراحتی خواب چشم هم نداشتند، ناچار به پیامبر(ص) پیشنهاد کردند: در بالاخانه مستقر شود، اما رسول خدا(ص) به همان دلیل راحت تر بودن برای رفت و آمد مردم، تا تهیه خانه و محل مناسب و مستقل در همان اطاق پائین به سکونت خود ادامه داد.

## ۱۴- ام خالد، دختر خالد!

### ام خالد

ام خالد، دختر خالد بن سعید بن عاص که نام وی امه است و با کنیه ام خالد مشهور گشته، نام مادر وی هم امینه دختر خلف بن اسعد می باشد. خالد بن سعید، و همسرش امینه در مکه اسلام آورده بودند، و به حبشه هجرت کردند و در آن کشور دارای دختری بنام امه و پسری بنام سعید گردیدند، و بعد از هجرت به مدینه در سال هفتم هجرت، امه وقتی به سن ازدواج رسید، با زبیر بن عوام پیوند زناشویی برقرار کرد، و برای زبیر دو فرزند پسر، بنامهای خالد، و عمرو بن زبیر آورد، و بدین خاطر که یک فرزند امه خالد بن زبیر بوده، این زن با کنیه ام خالد معروف گردیده است. ابن اثیر جزری، ابن حجر عسقلانی، ابن عبدالبر، و حاج ملاعلی علیاری تبریزی، ام خالد را، از زنانی که به حضور پیامبر(ص) رسیده و حدیث روایت کرده دانسته اند.

### احادیث ام خالد

۱- ام خالد، روایت می کند: وقتی ما خواستیم از حبشه به وسیله دو کشتی حرکت کنیم، نجاشی پادشاه حبشه به ما دستور داد، سلام مرا به رسول خدا(ص) برسانید، و آنوقتی که ما به مدینه وارد شدیم، در آن گروه مهاجرینی که برای ابلاغ سلام نجاشی به محضر رسول خدا(ص) رسیدند، من هم حضور داشتم، و سلام نجاشی را به آن حضرت ابلاغ کردیم. ۲- ام خالد، روایت



می کند: یک بار با پدرم به حضور رسول خدا(ص) رسیدم، در حالی که من پیراهن زرد رنگی به تن داشتم، رسول خدا(ص) بامشاهده آن پیراهن فرمود: سنت حسنه، و روش مطلوبی است. ۳- یکوقت هم از حبشه برای پیامبر(ص) پارچه ای را به عنوان هدیه آوردند که گل‌های کوچک سیاه رنگی داشت، پیغمبر(ص) از افراد حاضر سوال کرد، فکر می کنید چنین پارچه ای را چه کسی می پوشد؟ آنان ساکت ماندند، اما آن حضرت فرمود: بروید ام خالد را نزد من بیاورید. آن گاه، وقتی من به حضور رسول خدا(ص) رسیدم، پارچه را به من داد، و فرمود: ای ام خالد! این پارچه بر اساس راه و رسم حبشه است، و سنت خوبی هم هست، آن را بپوش بر تو مبارک باشد، اما آن را خوب نگهداری کن. از ام خالد سعید بن عمرو و اشراق، موسی بن عقبه، و ابراهیم بن عقبه، حدیث روایت کرده اند، و بخاری هم در کتاب صحیح خود می نویسد: هیچ زنی به خوبی و موفقیت ام خالد زندگی نکرده است.

## ۱۵- ام دردا، خیره

### ام دردا

ام دردا، که نام او خیره است، دختر ابی حدرد اسلمی و همسر عامر بن حارث خزرجی انصاری معروف به ابو دردا صحابی معروف رسول خدا(ص) می باشد. در باره ویژگیهای فکری و فرهنگی و عبادی و رفتاری ام دردا ابن اثیر جزری، ابن حجر عسقلانی، و ابن عبدالبر اندلسی، همه این صفات را نوشته اند: کانت ام الدردا من فضلا النسا، و عقلا نهن، و ذوات الرای فیهن، مع العباده والنسک ام دردا از دانشمندان و خردمندان در میان زنان بود، از بانوان صاحب رای و نظر محسوب می گشت، و عبادت و روش رفتاری وی، در عمل به احکام اسلام، شیوه مطلوب و پسندیده ای بود، و دوسال جلوتر از شوهر خود در شام از دنیا رفت. ام دردا، از پیامبر(ص) و شوهر خود، احادیث زیادی روایت کرده، و عده ای از تابعین هم مانند: میمون بن مهران، صفوان بن عبدالله، و زید بن اسلم، از ام دردا احادیثی را روایت کرده اند. البته باید توجه داشته باشیم، ابو دردا دو همسر با این عنوان داشته که بانوی مورد بحث ما با کنیه ام دردای کبری از همسر دیگری که ام دردای صغری نامیده می شده، تمیز داده می شود، و ابودردا با زن دوم، بعد از وفات رسول خدا(ص) ازدواج کرده است.

### احادیث ام دردا

همانطور که مطالعه کردیم، ام دردا از یاران و صحابی های رسول خدا(ص) محسوب می گردیده، و به اعتراف مورخین از نظر عقل و اندیشه، و درایت و فضیلت، در سطح والایی قرار داشته، و این استعداد و آمادگی در وجود او سبب گردیده، که از دریای علم و معارف پیامبر(ص) بهره زیاد بگیرد، و مطالب و احادیث فراوانی را بازگو کند، که چند مورد آن را خاطر نشان می سازیم: ۱- میمون بن مهران، می گوید، به ام دردا گفتم: چیزی از پیامبر(ص) شنیده ای؟ و آن را بیاد داری؟ گفت: یک وقت در مسجد به حضور رسول خدا(ص) وارد شدم، وی در حالی که جلوس داشت، می فرمود: مایوضع فی المیزان اثقل من خلق حسن. روز قیامت، در میزان عمل انسان هیچ چیزی، از حسن خلق سنگینتر و ارزشمندتر نخواهد بود. ۲- طلحة بن عبیدالله، می گوید: از ام دردا شنیدم روایت می کرد، از رسول خدا شنیدم که می فرمود: یستجاب للمر بظهر الغیب لایخیه، فما دعا لایخیه بدعوه الا قال الملك: ولک مثله. دعایی را که انسان عقب سر برادر مسلمان خود انجام می دهد، در حق او مستجاب می گردد، و هر دعایی را هم انسان عقب سر برادر مسلمان خود انجام می دهد، و برای او درخواست خیر و سعادت می نماید، فرشته الهی که مامور رسیدگی به دعاهاست، می گوید: خودت هم به این خواسته خواهی رسید، و مانند آن برادر مسلمان

حاجت روا می شوی . ۳- انس ، روایت می کند که ، شنیدم ام دردا می گفت : یک روز من از حمام بیرون آمده و به طرف خانه خود می آمدم ، رسول خدا(ص) با من برخورد کرد ، و فرمود : ای ام دردا ! از کجا می آیی ؟ ! . پاسخ دادم : از حمام می آیم ، آن گاه رسول خدا(ص) که از هر فرصت برای موعظه و تربیت اجتماعی استفاده می کرد ، فرمود : اگر کسی از شما زنان ، لباس خود را در خانه غیر مادر و شوهر خود بگذارد ، پرده حیا و عفاف را که میان وی و خداوند قرار داشته ، پاره کرده است ! . البته باید توجه داشته باشیم ، ابن حجر عسقلانی این حدیث را از نظر سند ضعیف دانسته اما از نظر محتوی و مضمون ، حدیث دارای ارزش و اهمیت عقلایی و اخلاقی است ، و هر مرد غیرتمندی و هر زن شریف و عاقلی هم ، عملاً- این جهات اخلاقی و انسانی را ، که موجب حفظ حریم شخصیت زن ، و قوام و دوام نظام خانواده می گردد ، با نهایت دقت و مراقبت آگاهانه ، رعایت می نمایند . اضافه بر این ، از مجاری و منابع حدیثی تشیع هم ، بیانی بر اساس همین محتوا وارد شده ، و امام صادق (ع) فرموده است : ایما امرأۃ ۱۲۷؛ وضعت ثوبها فی غیر منزل زوجها ، او بغیر اذنه ، لم تزل فی لعن ۱۲۷؛ ۱۲۷؛ ، الی ان ترجع الی بیتها . هر زنی لباس خود را در خانه غیر شوهر خود ، یا بدون اذن شوهر خود در جایی قرار دهد ، پیوسته مورد لعنت و نفرت خداوند خواهد بود ، تا اینکه آن لباس را به خانه خود برگرداند . آری ، هر دو حدیث ، یک مسئله اخلاقی و پیشگیرانه مهمی را ، بطور سربسته ، مورد توجه قرار داده ، و عاقلان از این اشاره ، به بسیاری از نکات اخلاقی ، و جهات محتاطانه توجه پیدا می کنند .

### گلایه از شوهر !

اگر چه ام دردا خود بانوی دانشمند و خردمندی بوده ، اما شوهر وی ابو دردا در عین حالی که از یاران رسول خدا(ص) محسوب می شد ، در عبادت و زهد پیشگی راه افراط و تندروری را پیش گرفته ، و از این ناحیه هم موجب اعتراض و انتقاد یاران خویش را فراهم کرده ، و هم در انجام وظایف خود نسبت به همسر ، راه گلایه و شکایت را گشوده است ! . آری ، می دانیم وقتی رسول خدا(ص) ، میان یاران خویش پیمان اخوت برقرار می کرد ، بین سلمان فارسی و ابودردا هم پیمان برادری قرار داد . بدین خاطر سلمان فارسی هر گاه فرصتی می یافت ، از باب ادای حق برادری ، به خانه ابودردا و به زیارت او می رفت . یکی از اوقاتی که سلمان برای دیدار ابودردا به خانه اش رفت ، وی در خانه نبود ، اما سلمان متوجه شد همسر وی ام دردا وضع نامرتب و ژولیده ای دارد ، از این جهت ناراحت شد ، و رفتار زن را مورد اعتراض قرار داد که ، چرا خود را اینگونه ژولیده و بدون رسیدگی به وضع لباس و نظافت رها کرده است ؟ ! . ام دردا پاسخ داد : سلمان ! برادر تو ، ابودردا ، به خود آرایی زن و مظاهر دنیا توجهی ندارد ، زیرا همه روزها را روزه می گیرد ، و شبها هم به عبادت و شب زنده داری می پردازد ! . اما طولی نکشید که ابودردا از راه رسید ، به سلمان خوش آمد گفت ، و دستور داد برای او غذا حاضر کنند ، ولی وقتی سفره پهن شد و میزبان ، سلمان را به غذا خوردن فراخواند و خود چون روزه دار بود ، به کنار نشست ، چون روزه او مستحبی بود سلمان پیشنهاد کرد آن را افطار کند ، و تا او افطار نکرد سلمان هم دست به غذا نزد ! . باری ، شب فرا رسید و سلمان همچنان میهمان بود که متوجه شد ، میزبان میخواهد تمام شب را به عبادت و مناجات بپردازد . اما سلمان او را مهار کرد و گفت : باید به استراحت و سایر تکالیف خود بپردازد . بعد ادامه داد : ای ابودردا ! آخر تو در برابر خداوند یک وظیفه داری ، نسبت به جسم خود و حفظ و استراحت آن مسئولیت داری ، همچنین در مقابل زن و اعضای خانواده ، یک سلسله وظائف به عهده داری . بنابراین ، بعضی از روزها را روزه بگیر ، برخی را هم افطار کن و خود را آزاد بگذار ، هم نماز و عبادت داشته باش ، و هم به خواب و استراحت خود خوب رسیدگی کن ، و بالاخره آنچه مهم است : اعط کل ذی حق حقه . باید هر قدری را به حق خود برسانی . یک شخص مسلمان عاقل کسی است که از یکسونگری پرهیز داشته ، به راه افراط و تفریط نیفتد ، و هر چیزی را در حد خود ، و هر کاری را در جای خود انجام دهد .

## ۱۶- ام رومان، زینب

ام رومان، که نام وی زینب بوده، دختر عامر بن عویمر بن عبدشمس است، که نخست همسر عبدالله بن حارث بوده، سپس به ازدواج ابوبکر درآمده، و برای او عبدالرحمن و عایشه را زاییده است. این بانو را هم، نویسندگان بهجۀ آلامال، الاصابه، الاستیعاب، واسدالغابه، از زنان راوی حدیث شمرده، می گویند: وقتی رسول خدا به مدینه هجرت کرد، ام رومان با دختران آن حضرت در مکه ماندند، و پس از استقرار رسول خدا(ص) در مدینه، آن حضرت زیدبن حارثه و ابورافع را به مکه فرستاد که ام رومان و تعدادی دیگر از بانوان و دختران رسول خدا را به مدینه منتقل کنند، و آن گاه اینان به مدینه وارد شدند، که مسجد پیامبر(ص) ساخته شده، و اطراف آن هم تعدادی اطاق برای همسران رسول خدا(ص) تاسیس گردیده بود. در باره احادیثی که از ام رومان روایت گردیده، اختلاف نظرهایی میان مورخین و رجال نویسان به چشم می خورد، برخی راوی قسمتی از داستان افک و تهمت به عایشه را ام رومان دانسته اند ولی چیزی را که عموماً بدان اعتراف کرده اند، تعریف و تمجیدی است که، رسول خدا با توجه به شرایطی از این بانو به عمل آورده است. آنان می نویسند: رسول خدا فرموده است: من سره ان ينظر الی امرأة من الحور العین، فلینظر الی ام رومان. هر کس مایل است، به زنی از خانواده فرشتگان بهشتی نگاه کند، حتماً ام رومان را بنگرد! . وقتی هم در ماه ذی حجه سال ششم هجرت ام رومان از دنیا رفت، رسول خدا در تشییع جنازه او شرکت کرد، به قبری که برای وی تهیه شده بود وارد گردید، برای او درخواست آمرزش خداوندی کرد، و ادامه داد: پروردگارا! از ملاقات تو با ام رومان بیم و نگرانی وجود ندارد، چون وی نسبت به دستورهای تو و پیامبرت، خوب رفتار کرده است.

## ۱۷- ام رعله قشیری

این زن را نیز، کتابهای تاریخی و رجالی، از بانوان شاعر، فصیح، و راوی حدیث معرفی کرده اند، اما از خصوصیات زندگی و خانوادگی وی چیزی ارائه نمی دهند، فقط ابن عباس می گوید: زنی که رعله قشیری نامیده می شد، به حضور رسول خدا(ص) رسید، او بانویی خوش بیان و فصیح بود، که با احترام زیاد به رسول خدا سلام و رحمت الهی ابراز داشت، و گفت: ای پیامبر(ص) ما جماعت زنان خانه دار و پرده نشین هستیم، معاون و کمک کار شوهرهای خود می باشیم، فرزندان را تربیت می کنیم، کارهای داخلی خانه را سر و صورت می دهیم، اما از شرکت در ارتش شما و جهاد در راه خدا محروم می باشیم، و از فضیلت جنگ و جهاد بهره ای نداریم! . آری، حال که چنین است، ما را به کاری راهنمایی کنید، که جنبه معنویت ما را تقویت کند و سبب تقرب ما را به ذات مقدس خداوند، فراهم آورد. رسول خدا فرمود: ذکر خداوند، و عبادت پروردگار را، در سرتاسر روز و شب مورد توجه قرار دهید، چشم خود را از گناه و نگاه آلوده به نامحرم سخت مهار سازید، و آن گاه هم که سخن می گوئید، صدای حساس و تحریک کننده نداشته باشید. آن گاه ام رعله مطلب دیگری را در ارتباط با شغل و حرفه خود، اینگونه مطرح کرد: ای رسول خدا! شغل من آرایشگری است، و من زنان را برای شوهرهای آنان آرایش می کنم، آیا برای ادامه اینکار مجاز خواهم بود؟ یا چنین شغلی در شان یک زن مسلمان نیست؟! . پیامبر(ص) فرمود: مانعی ندارد، به کار خود ادامه بده، و بانوانی را که احتیاج به آرایش و زینت دارند، فقط برای شوهرهای خود، اصلاح و آرایش کن. در منابعی شیعی هم وارد شده، و امام علی (ع) می گوید: تکلیف کار زن مسلمانی را که عروسها را آرایش می کرد و زندگی او با تنگی و سختی دست به گریبان شده بود، و غیر از این هم راه کار و درآمد دیگری نداشت، از رسول خدا سوال کردم، آن حضرت فرمود: شغل او ایرادی ندارد، فقط موی سر دیگران را به سر زن دیگری وصل نکند. بنابراین، همانطور که فقهای شیعه هم نظر می دهند، شغل آرایشگری زن برای زنان که جهت شوهرهای خود آرایش می شوند، از لحاظ شغلی و درآمد مانعی نخواهد داشت

این کار برای خود بانوان هم جزو تکالیف اخلاقی و حقوقی آنان نسبت به شوهر محسوب می شود و اینکه در احادیث بالا قید وصل نکردن مو به سر زنان مطرح شده، بخاطر دو جهت است: ۱- وصل کردن مو به سر زنان در ارتباط بادیگران، مثلاً به هنگام ازدواج، برای دختران یا زنانی که با فقر مو، یا فقد مو، مواجهه هستند، تدلیس و یک نوع کلاه گذاری و اغفال کردن دیگران محسوب می شود، و اینکار در موازین اسلامی ممنوع شمرده است. ۲- اینکه آرایشگر حق ندارد، موی سر بانوانی را به سر بانوان دیگری وصل کند، بدین جهت هم هست که، اگر موی سر زنان نامحرم به سر زن دیگری متصل شود، شوهر این زن موی سر نامحرمی را که، برای او مجاز و مباح نیست می بیند. خلاصه، فراموش نکنید، داستان ام رعله شاعر و راوی حدیث را می خواندیم، او سوالهای خود را از رسول خدا انجام داد، احادیث و مطالبی آموخت، و چون بانوی بادیه نشینی بود، آنطور که تاریخ نویسان می گویند، از مدینه خارج شد، و دیگر در شهر دیده نشد، تا اینکه رسول خدا(ص) وفات یافت، و ام رعله وقتی به شهر آمد که، مدینه دیگر رسول خدا(ص) را نداشت، و مردم هم عموماً به ارتداد و ترک سخنان و سفارشهای پیامبر(ص)، (درباره خلافت) گرفتار شده بودند! . باری، در چنین روزگار سخت و تلخی ام رعله وارد مدینه شد، جای رسول خدا را خالی دید و با غم جانکاه از دست رفتن پیامبر(ص) و ظهور حوادث دردناک بعد از آن حضرت دست به گریبان گردید. بدین خاطر به حضور امام حسن و امام حسین (ع) رسید، به آنان احترام و اظهار علاقه زیادی کرد، همچون پروانه دور آنان می چرخید، و بعد هم در کوچه ها و محله های مدینه می گشت، و آه و ناله سوزناکی سر می داد، بطوری که با شنیدن ناله های سوگوارانه وی، همه خانه های انصار همنوای شدند، و در سوک رسول خدا، و بر حوادث تلخ پس از وفات آن وجود نازنین، آوای ناله ها، فضای مدینه را انباشته می ساخت! . یکی از چکامه ها و مرثیه های ام رعله همچنین است: یادار فاطمة المعمور ساختها! . هیجت لی حزنا، حیث من دار. ای خانه فاطمه (ع) ای که روزگاری فضای ترا عمران و آبادانی انباشته ساخته بود! . امروز امواج غم و اندوه را شعله ور می سازی، و اما خانه دلم با وجود یاد تو آباد و زنده می گردد! .

## ۱۸- ام سلیم، دختر ملحان

### ام سلیم

سرگذشت ام سلیم دختر ملحان بن خالد خزرجی انصاری که نام وی را سهله و رمصیا هم گفته اند داستان فوق العاده تکان دهنده و آموزنده ای است. ام سلیم مادر انس بن مالک خدمتگزار و صحابی معروف پیامبر(ص) بوده است، این بانو در روزگار جاهلیت همسر مالک بن الداش بن مالک بود، که به خاطر مسلمان شدن وی شوهرش از دست او آزرد و ناراحت شد، خانه خود را در مکه ترک کرد، به شام رفت و در همان دیار ماند تا جان خود را از دست داد. شیخ طوسی مامقانی ابن اثیر جزری، ابن حجر عسقلانی، حاج ملاعلی علیاری تبریزی، محمدبن علی اردبیلی غروی، و سایر مورخان و رجال نویسان ام سلیم را از یاران و اصحاب ممتاز رسول خدا، و راوی حدیث از آن بزرگوار شمرده اند. همچنین رجال و دانشمندی مانند: انس بن مالک (فرزند ام سلیم) عبدالله بن عباس، زیدبن ثابت، ابوسلم، ۱۲۷، ابن عبدالرحمن، و افراد دیگری، از ام سلیم حدیث و مطلب روایت کرده اند.

### ازدواج مجدد

ام سلیم وقتی شوهر خود مالک را از دست داد، مدتی بدون همسر زندگی می کرد، تا اینکه از قبیله خودش ابو طلحه انصاری که مرد شجاع و ثروتمند و سرشناسی بود، به خواستگاری وی آمد، اما ام سلیم در پاسخ او گفت: از طرفی مایل نیستم به تو

جواب رد بدهم، چون در تو لیاقت و شخصیت سراغ دارم و مایل به ازدواج با تو هستم، و از طرف دیگر در راه این ازدواج مانع بزرگی وجود دارد، چون من مسلمانم و تو در وادی غیراسلام به سر میبری، اما اگر مسلمان شوی، اسلام آوردن تو می تواند مهریه من قرار گیرد، و بدون اینکه از تو درهم و دیناری دریافت دارم، همسری ترا می پذیرم سپس ام سلیم مشغول بحث و گفتگو با ابو طلحه شد، و ادامه داد: ای ابو طلحه! آیا این صحیح است که، گیاهی را که از زمین می روید و درخت می شود، و تو چوب آن را می تراشی و برای خود خدا می سازی، به عبادت و کرنش در برابر آن پردازی؟ در حالی که این چوب قدرت و شعوری ندارد، و نمی تواند جلب نفع و دفع ضرری کند، و یک روز هم این بت چوبین سوزانده می شود! راستی، آیا شرم آور نیست که، انسان با اینهمه عظمت و قدرت، در برابر درخت و چوب چهره خضوع و اطاعت به خاک گذارد؟! آری، سخنان محکم و عاقلانه ام سلیم روی ابو طلحه تاثیر خوبی گذاشت، او را به اسلام و قرآن علاقمند کرد، وی هم با گرفتن یک فرصت مطالعه رفت و برگشت و در جلسه بعد جملات شهادت به وحدانیت خداوند، و نبوت پیامبر(ص) را اعتراف کرد، و مسلمان شد، مسلمان خوبی هم شد، و سپس ام سلیم با او پیوند ازدواج را برقرار کرد، و با این ازدواج زندگی جدید او شروع شد.

### اندازه مهریه

در باره مهریه بانوان در اسلام، این جهت قابل توجه است، که به منظور آسان برقرار شدن پیوند زناشویی گاهی غیر از معیارهای مادی، ارزشهای معنوی و فرهنگی نیز می تواند کابین نکاح قرار گیرد. و آنطور که در احادیث و سنت پیامبر(ص) می خوانیم، حداقل گاهی آموزش بیست آیه قرآن گاهی آموزش یک سوره و گاهی هم آموزش همه قرآن می تواند، از سوی شوهر، مهریه ازدواج قرار گیرد. همچنین برای آسان انجام شدن پیوند مهم زناشویی، حد اقل ارزشهای مادی، گاهی یک مشت گندم و گاهی یک حلقه انگشتر، در روزگاری پیامبر(ص) اسلام، مهریه ازدواج محسوب می گردید. آنجا هم که آموزش و تعلیم قرآن از سوی شوهر نسبت به زن مهریه قرار می گیرد، غیر از اینکه چنین مهریه ای به خاطر آسان بودن نسبی آن، کار ازدواج را سرعت می بخشد و از عوارض مجرد می کاهد، و بار فرهنگی آموزش قرآن در زندگی و در کانون خانواده، چیزی است که ارزش آن به هیچ شکلی نمی تواند مورد غفلت قرار گیرد. در روایت می خوانیم: در مسجد پیامبر(ص) در مدینه، در حالی که رسول خدا مشغول بیان احکام اسلامی برای همگان است، بانویی بلند می شود و با صدای بلند از آن حضرت می خواهد، او را به ازدواج کسی در آورد، در همانجا رسول خدا(ص) پیشنهاد این زن را با مردهای حاضر در میان می گذارد و مردی آمادگی خود را برای ازدواج با آن زن اعلام می کند، اما وی برای تعیین و پرداخت مهریه مالی ندارد. برای مرتبه دوم و سوم، بانوی پشت پرده، از رسول خدا می خواهد، او را به ازدواج کسی در آورد، ولی باز هم همان مرد تهیدست اعلام آمادگی می کند، ناچار رسول خدا(ص) از وی می پرسد: آیا چیزی از قرآن می دانی؟! و آن گاه که مرد پاسخ مثبت می دهد، رسول خدا(ص) می فرماید: قد زوجتکها علی ما تحسن من القرآن، فعلمها اياه. این زن را به ازدواج تو در آوردم، که آن قسمتی را که از قرآن می دانی، به او آموزش بدهی. به هر حال، اسلام برای مقدار و اندازه مهریه ازدواج حد معینی در نظر نگرفته، بلکه در مرحله نخست جهت آسان انجام گردیدن ازدواج، و بعد هم به خاطر رعایت حال افراد، در شرایط مختلف، و بخاطر تحول شرایط اجتماعی اشخاص در هر زمانی، مصالح شخصیتی و اجتماعی را مورد توجه قرار داده، و ضمن اینکه اصل مهریه را از ارکان و شرایط اجتناب ناپذیر ازدواج می داند، کم و زیاد بودن آن را به خود افراد واگذار کرده تا براساس توانایی و امکانات مادی و حیثیتی خویش، آن را حل و فصل نمایند. امام باقر(ع) فرموده است: الصداق کل شیء تراضی علیه الناس، قل او کثر. مهریه عبارت است از، مقدار هر چیزی، که مردم و طرفین ازدواج، روی آن رضایت و توافق داشته باشند، خواه کم باشد، یا زیاد. از

طرف دیگر برای اینکه ناآگاهی ها و عوام زدگی ها و رسوم خشک و پوچ قبیلگی ، و آداب و فرهنگهای منحط و مبتذل ، موجب زیاده روی و افراط و بی رویه عمل کردن در میان افراد نشود ، مهریه های سنگین و بی رویه و کمرشکن ، در موازین اسلامی ، نشانه شومی و بدقدمی زنانی که به این کار اقدام می کنند ، معرفی شده است . . پیامبر اسلام (ص) می فرماید : ان من شئوم المراه کثره مهرها . راستی از شومی و بدقدمی زن اینست ، که مهریه او سنگین و زیاد از حد باشد .

### ویژگی های ام سلیم

در بالا مطالعه کردیم ، زندگی ام سلیم با ازدواج مجدد ، و تشکیل خانواده شروع شد ، اکنون مناسب خواهد بود ، تعدادی از ویژگیهای اخلاقی این بانوی خردمند و دانشمند و مجاهد را ، مورد دقت قرار دهیم : ۱- ام سلیم ، که از زنان فاضل و عابد در تاریخ اسلام است ، اولین زنی است که این علاقه و بینش را نسبت به عقیده و مرام خویش داشته ، که مهریه ازدواج خود را ، ارزش معنوی مسلمان شدن با شوهر خویش قرار داده است . ۲- درباره تاریخ ازدواج وی نوشته اند : در حالی که وی انس کودک یتیم خود را در خانه نگهداری و سرپرستی می کرد ، هرچه به او پیشنهاد ازدواج می شد ، وی زیربار نمی رفت ، و می گفت : تا فرزند صغیرم بالغ نشود ، ازدواج نمی کنم ، به همین دلیل وقتی انس بالغ شد ، ام سلیم ازدواج کرده و آن گاه انس هم هرکجا می نشست ، از مادر خود یاد خیر می کرد ، دعاگوی او بود ، و می گفت : خداوند ، مادرم را جزای خیر بدهد ، او خوب تربیت و سرپرستی مرا انجام داد . ۳- انس بن مالک روایت کرده : بارها اتفاق می افتاد که ، رسول خدا(ص) به خانه ام سلیم بدیدار او می آمد ، و ام سلیم هم ، هدیه و تحفه ای را که برای آن حضرت تهیه کرده بود ، تقدیم وی می داشت . ۴- همچنین انس بن مالک فرزند ام سلیم روایت می کند : رسول خدا(ص) به غیر از خانه ام سلیم و خانه همسران خویش ، به خانه دیگری رفت و آمد نداشت ، و می فرمود ، من نسبت به این زن باید لطف مهربانی داشته باشم ، زیرا برادر و پدر او ، به همراه من مبارزه و جهاد انجام داده اند . ۵- وقتی رسول خدا در مدینه استقرار یافت ، هرکسی به فراخور حال خود ، برای آن حضرت هدیه ای می آورد . ام سلیم هم که از یک طرف عشق و ارادت زیادی به رسول خدا(ص) داشت ، و از طرف دیگر ارتباط با آن حضرت را برای خود لازم و مایه افتخار می دانست ، دست انس فرزند ده ساله خود و شوهر اولش را گرفت ، و ..... را به عنوان هدیه برای خدمتگزاری به رسول خدا تحویل داد ، و انس هم مسئولیت نگهداری پیامبر(ص) را به عهده داشت و تا آن حضرت زنده بود ، وی به عنوان خادم پیامبر در کنار آن حضرت حضور داشت . ۶- آن گاه که ام سلیم انس را تحویل پیامبر(ص) داد ، گفت : ای رسول خدا ! انس خدمتگزارتست ، در باره او دعای خیر انجام بده ، رسول خدا(ص) هم دعا کرد : پروردگارا ! در دارایی و فرزندان انس ، و در هرچه به او عطا کرده ای ، خیر و برکت قرار بده . ۷- در بالا اشاره کردیم ، ام سلیم بانوی شجاع و دلاوری بود ، بدین جهت در جنگ احد شرکت داشت ، به تشنگان آب می داد ، مجروحین جنگی را مداوا می کرد و در جنگ حنین در حالی که آبستن هم بود شرکت نموده و خنجری بدست گرفته بود و می گفت : این سلاح را بدست گرفته ام ، تا اگر کسی از مشرکین به من نزدیک شود ، شکم او را بشکافم . و بالاخره ، رفتار ام سلیم در این جنگ به گونه ای بود ، که مورد تحسین پیامبر(ص) قرار گرفت .

### تدبیر و مقاومت

ام سلیم ، که یک بانوی مجاهد و دانشمند است ، از نقطه نظر تدبیر منزل ، و برخورد ماهرانه با مشکلات و مصائب زندگی هم ، به کیاست و خردمندی شایسته ای که ، ناشی از ایمان آگاهانه اوست ، آراسته است . چنانکه نوجوان ام سلیم و ابوطلحه یعنی ابوعمیر که سخت مورد علاقه آنان بود ، بیمار شد و درگذشت ، ولی ام سلیم خیرناراحت کننده مرگ فرزند را

نخست از پدر مخفی داشت، و همینکه پدر خواست کنار بستر نوجوان به احوالپرسی برود، مادر گفت: او در حال استراحت است، آن گاه ام سلیم برای شوهر خسته از سر کار آمده سفره غذا گسترانید، بعد خود را آراست و به رختخواب رفتند، و همینکه صبح شد، به شوهر گفت: اگر همسایگان به کسی امانتی بدهند، و او مدتی از آن امانت استفاده کند، و آن گاه آن همسایگان امانت خود را بازپس گیرند، آنوقت کسی که امانت را گرفته بود ناراحت شود، و سروصدا و گریه سردهد، صحیح است؟! ابو طلحه پاسخ داد: این کار صحیح نیست، و پس دادن امانت، آه و ناله ای ندارد! آن گاه ام سلیم توضیح داد: حال که چنین است، توجه داشته باش، که خداوند فرزندی را به عنوان امانت بمان داده بود و اکنون او را پس گرفته، و فرزند دلبنده ما از دنیا رفته است، حال باید صبر و حوصله پیشه سازی، لب به آه و ناله نگشایی و مرگ فرزند را به حساب خداوند بگذاری، زیرا خداوند امانت خود را پس گرفته است، و باید او را بخاک بسپاریم. وقتی ابوطلحه داستان صبر و تدبیر ام سلیم را برای رسول خدا توضیح داد، آن حضرت به درایت و مقاومت ام سلیم آفرین گفت، در باره او دعای خیر کرد، و اضافه نمود: خدایا! شب این زن و مرد را مبارک گردان. آری، آنطور که نوشته اند، ام سلیم همان شب باردار گردید، و آنروز هم که فرزند او به دنیا آمد، نوزاد خویش را در پارچه ای پیچید، و برای کام برداشتن و نامگذاری او را به حضور رسول خدا آورد، و آن حضرت هم در حق نوزادی که عبدالله موسوم گردیده بود، دعا خیر و سعادت آفرین انجام داده. در اثر دعای رسول خدا(ص) بود که، عبدالله انسان موفق و پربرکتی گردید، تا آنجا که از او نه فرزند بوجود آمدند که، همه قاری قرآن و حاملان علم و دانش گردیدند. خلاصه، ابوطلحه شوهر ام سلیم که نام وی زیدبن سهل بود، از نقبای رسول خدا(ص) محسوب می گردید، در بیعت عقبه حضور داشت، در جنگهای بدر، احد، خندق و سایر جنگها شرکت نمود، تیرانداز ماهری بود، صدای غرایبی داشت تا آنجا که، رسول خدا(ص) می فرمود: فریاد غرای ابوطلحه در سپاه من، از یک گروه سپاه بهتر است. ابو طلحه در زمان حیات رسول خدا(ص)، چون پیوسته در همه جنگها شرکت داشت، موفق به روزه گرفتن نمی شد، بدین جهت بعد از وفات رسول خدا، تا سال ۵۰ هجرت که زنده بود، تمام مدت آن چهل سال را به غیر از روزهای عید فطر و عید قربان که روزه گرفتن حرام می باشد، پیوسته روزه دار بود! و ام سلیم با وجود لیاقت شخصی، توفیق همسری و زندگی با چنین مرد بزرگوار و عابد و صالحی را نیز داشت. پذیرایی از پیامبر(ص). داستان دیگری را که در زندگی ام سلیم باید مورد ملاحظه قرار دهیم، داستان پذیرایی او از رسول خداست. براین اساس، انس روایت می کند: یک بار که ابوطلحه وضع گرسنگی ناراحت کننده رسول خدا(ص) را مشاهده کرده بود، مرا فرستاد تا برای خوردن غذا آن حضرت را به خانه دعوت کنم، رسول خدا(ص) هم دعوت را پذیرفت و با افرادی که همراهش بودند، به خانه ابوطلحه آمد! آن گاه ابوطلحه که از وضع غذای موجود در خانه با خبر بود، با همسر خویش ام سلیم مطرح کرد: عده زیادی هم همراه پیامبر(ص) هستند، درحالی که غذای موجود برای افراد محدودی است، اما رسول خدا(ص) که متوجه وضع شده بود، و شاید هم راز آنگونه آمدن با چنین جمعیتی، این جهت بود، به ام سلیم فرمود: هرچه را در خانه موجود دارد بیاورد، ام سلیم هم چند دانه نان جو موجود را آورد، و به دستور رسول خدا(ص) در ظرف بزرگی خرد کرد، و آبگوشت تهیه شده را روی آن ریخت، و پیامبر(ص) در حالی که دست پر برکت خود را روی آن گذاشته بود، آن غذا با عنایت خداوند و معجزه الهی آنقدر برکت یافت، که جمعیت موجود که تعداد آن را هفتاد یا هشتاد نفر تشکیل می داد، ده نفر ده نفر غذا برداشتند، و همه سیر شدند. و ام سلیم میزبان و شوهرش، هم به خاطر ظهور معجزه ای الهی، و هم برای سیر کردن گرسنگان آنروز مدینه، سرفراز و خرسند گردیدند. به هر حال ام سلیم موسوم به رمیصا که او را بانوی عقلمند شمرده اند، و اعمال و رفتار او را هم مورد مطالعه قرار دادیم، در سایه ارتباط نزدیک با رسول خدا(ص) این توفیق را یافته است که، از آن حضرت تعداد چهارده حدیث روایت کند که تعدادی از آنها را از نظر گذرانیدیم، یکی از مهمترین احادیث وی هم، همان حدیث صبر و مقاومت و تدبیر و کیاست او، در ماجرای ازدست دادن

فرزند نوجوان او بود. پیامبر اسلام، فرموده است: در عالم خواب مشاهده کردم، داخل بهشت شده بودم، و رمیصا همسر ابوطلحه انصاری در آنجا حضور داشت.

### ۱۹- ام سلیط

ام سلیط مادر سلیط بن ابی سلیط بن ابی حارثه از بانوان صحابی و راوی حدیث بوده، شیخ طوسی، علیاری، و اردبیلی، وی را از صحابه رسول خدا(ص) دانسته اند. وی از بانوانی است که با پیغمبر(ص) بیعت نموده، و حتی در رکاب رسول خدا(ص) در جنگ احد هم شرکت جسته است. عمر بن خطاب می گوید: در روز جنگ احد ام سلیط مرتب مشکهای آب را پر می کرد، و برای ما می آورد. ام سلیط، وقتی همسر خود را از دست داد، با مالک بن سنان ازدواج کرد، و ابو سعید خدری را به دنیا آورد، که در نتیجه ابوسعید با سلیط بن ابی سلیط فرزند قبلی ام سلیط برادر محسوب می گردند. به هر حال، ام سلیط از بانوان فاضل و دانشمند انصار شمرده شده، یونس، ولیث بن عبدالملک، و ثعلب، ۱۲۷، بن ابی مالک قرطبی، از وی حدیث روایت کرده اند.

### ۲۰- ام سلیمان

ام سلیمان را، برخی همان ام سلیم دختر ابی حکیم دانسته اند، و شاید هم این بانو خواهر، ام سلمه باشد. در عین حال ام سلیمان از بانوان راوی حدیث دانسته شده، از مادر انس بن مالک حدیث روایت نموده، و حفصه دختر سیرین از وی حدیث روایت کرده چنانکه عبدالله بن طیب هم از او حدیث روایت نموده که وی گفته است: با تعدادی از زنان سالخورده، و باز نشسته از عادت ماهیانه برخورد کردم، که آنان نماز واجب خود را به صورت جماعت با رسول خدا(ص) انجام می دادند! شیخ طوسی هم در کتاب تهذیب باب تلقین افراد محضرو در کتاب استبصار باب وضوی قبل از غسل میت احادیث ام سلیمان را روایت کرده است اما از سایر خصوصیات زندگی و خانوادگی این بانو، در تاریخ آثاری بدست نیامد.

### ۲۱- ام سنان اسلمی

ام سنان اسلمی هم، یکی از بانوان شجاع، مجاهد، و دوستدار اهل بیت (ع) است. او از رسول خدا(ص) حدیث روایت کرده، و ابن عباس، و دختر ام سنان ثبته دختر حفظه اسلمی از این بانو روایت نقل کرده اند. ام سنان می گوید: به حضور رسول خدا(ص) رسیدم، و برای پذیرفتن دین اسلام، با آن حضرت بیعت کردم، آن گاه حضرت به دست من نگاه کرد، و فرمود: چرا نباید کسی از شما زنان، در ناخن خود تغییری بدهد و آن را کوتاه کند؟ و شاید هم ام سنان رنگ یا تغییری در ناخن خود داده بود، که در بیرون از چارچوبه خانواده و برای غیر شوهر، زینت و جلوه گری محسوب می شده و ممنوع بوده است. همچنین ام سنان می گوید: بار دیگری به حضور رسول خدا(ص) رسیدم، آن حضرت را زیارت کردم و عرضه داشتم: برای درخواست حاجتی نیامده ام، آن حضرت هم فرمود: اگر بی نیاز باشی و درخواست چیزی نداشته باشی، چنین روشی برای تو بهتر خواهد بود. خلاصه، ام سنان با رسول خدا(ص) بیعت کرد، به وجود نازنین آن حضرت علاقه زیاد داشت، حدیث روایت می نمود، و چون بانوی دلاور و شجاعی بود، آن گاه که پیغمبر(ص) به همراه ارتش اسلام، آماده فتح قلعه های خبیر می گردید، ام سنان هم خود را به آن حضرت رسانید، و گفت: من هم دوست می دارم همراه تو باشم و در جبهه جنگ برای سپاه آب تهیه کنم، مجروحین را مداوا نمایم، و از اثاث و وسائل ارتشیان مواظبت کنم. رسول خدا(ص) هم فرمود، مانعی ندارد، بانوان دیگری هم می آیند، ام سلمه هم در جبهه شرکت می کند، و تو نیز با ام سلمه که بیشتر اوقات نزد من هست همراه باش. آری،



ام سنان ، چنین بانویی بوده ، چنانکه او می گوید : ما زنان به همراه رسول خدا در نمازهای جمعه و جماعت ، و نمازهای عید فطر و عید قربان ، شرکت می کردیم .

## ۲۲- ام شریک انصاری

شیخ طوسی ام شریک انصاری را ، از یاران و صحابی رسول خدا(ص) شمرده است . آن طور که سید محسن امین هم می نویسد : زنانی که با کنیه ام شریک معروف شده اند ، متعدد هستند و به راستی کتابهای تاریخی و رجالی هم بانوانی را با این عنوان مطرح کرده اند ، و تفکیک خصوصیات زندگی آنان هم کار مشکلی است . در عین حال ، احتمال داده می شود ، این ام شریک دختر انس بن رافع امرئ القیس بن زید انصاری از قبیله بنی اشهل باشد ، که با رسول خدا هم بیعت کرده و در باره او نوشته اند : وی بانوی ثروتمند و نیکوکار و بزرگواری بوده ، که خانه او محل ورود میهمانهای فراوانی بوده است ، و او به عنوان انفاق در راه و رضایت خداوند ، از آنان پذیرایی و خدمت می نموده است . برخی هم نوشته اند : رسول خدا با ام شریک ازدواج کرده ، چون می فرمود : من دوست می دارم با زنی از انصار وصلت کنم ، اما آن حضرت به خاطر غیرت خاص قبیله ای آن روز ، با ام شریک همبستر نشده است ! . شهر بن حوشب می گوید : ام شریک انصاری برای من روایت کرده و می گفت : رسول خدا(ص) به ما دستور داد : بر جنازه مردگان ، سوره فاتحه الکتاب را بخوانیم .

## ۲۳- ام سعد انصاری

ام سعد دختر زید بن ثابت انصاری که برخی هم وی را همسر زید بن ثابت دانسته اند ، از بانوان راوی حدیث بوده ، و محمد بن زاذان نیز از وی ، حدیث روایت کرده است . برخی از احادیثی را هم که ام سعد روایت کرده ، عبارتند از : ۱- وی می گوید : از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود : هرگاه حجامت و خونگیری از خود انجام دادید ، خون خارج شده از بدن را ، در زمین دفن کنید . ۲- همچنین ام سعد انصاری روایت می کند : ان النبی (ص) کان اذا سافر ، لم تفارقه المرأة والمکحلة ، یکنونان معه . روش پیامبر(ص) چنین بود که ، هرگاه به مسافرت می رفت ، آئینه و سرمه دان را از خود جدا نمی کرد . و برای رعایت نظافت و بهداشت ، این دو وسیله را که ، سرمه دان آن جزو وسائل بهداشتی و تقویتی آن روز محسوب می شد ، همراه خود می برد . ۳- محمد بن زاذان از ام سعد روایت کرده ، که او می گوید : رسول خدا(ص) فرمود : برای وضو گرفتن ده سیر آب ، و برای غسل انجام دادن (تقریباً) سه کیلو گرم آب کافی خواهد بود ، اما پس از من افرادی می آیند ، و این مقدار آب را برای وضو و غسل کافی نمی دانند ، اینان بر خلاف سیره و سنت من رفتار می کنند ، در صورتی که افرادی که از سنت و شیوه من اطاعت می کنند ، در حظیره القدس با من همراه خواهند بود ، زیرا سیره اهل بهشت همچنین می باشد . در باره احادیثی که از ام سعد مطالعه کردیم ، سه توضیح زیر مورد اهمیت است : الف : حجامت در احادیث بسیاری از سوی پیشوایان اسلام ، مورد سفارش قرار گرفته ، و آن روزها این عمل به عنوان یکنوع مداوا و معالجه در میان مسلمانان عملی می شده ، و امروز هم در شکل منظم و جدید ، در برخی از مناطق معمول است ، و نکته مهم بهداشتی در باره حجامت اینست ، که توصیه شده خون آن که عموماً فضولات خون است ، در زیر زمین دفن گردد ، تا از آلوده و کثیف نمودن محیط زیست انسانی ، جلوگیری به عمل آید . ب : در باره استفاده از سرمه برای مرد و زن هم ، در احادیث اسلامی ، توصیه های فراوانی وارد شده ، در مورد تاثیر بهداشتی و تقویتی آن هم ، در احادیث می خوانیم : استفاده از سرمه ، سبب خوش مزه شدن دهان ، سبب رشد موها ، موجب تقویت چشم و نیروی جنسی می گردد . ج : موضوع وضو گرفتن و غسل نمودن با آب کم ، که به عنوان یک توصیه مهم مستحب و اخلاقی ، مورد سفارش قرار گرفته ، در شرایط محدودیت آب و نبودن زندگی شهری متمدن آن روز و امروز هم در برخی از مواقع و

مناطق، مورد عمل واقع شده، و افرادی هم که در شرایط محدود زندگی قرار گرفته اند، می دانند وضو و غسل با آب کم از لحاظ فقهی صحیح است، و قابل عمل هم می باشد. چنانکه این مسئله مستحب و مطلوب، ضمن این که از روحیه وسواسی و روشهای اسرافکارانه جلوگیری می کند، و در بالا مطالعه کردیم، این موضوع در منابع شیعی و از طریق راوی دیگری هم با همین متن و عبارت آمده است: . محمد بن علی بن الحسین (امام باقر) ع می گوید، رسول خدا (ص) فرمود: الوضوء مد والغسل صاع، و سیاتی اقوام بعدی یستقلون ذلک، فاولئک علی خلاف سنتی، والثابت علی سنتی معی فی حظیره القدس. مطلوب است که وضو تقریباً با ده سیر آب، و غسل با حدود سه کیلو گرم آب انجام شود، اما به زودی بعد از من افرادی می آیند، که این مقدار آب را به خاطر روحیه وسواسی که بدان مبتلا هستند کافی نمی دانند، و به خاطر خلاف و اسرافکاری خود، برخلاف سنت من عمل می کنند، در صورتیکه افرادی که بر سنت من ثابت بمانند، و از اسراف و تجاوز از حد خودداری کنند، در حظیر ۱۲۷؛ القدس بهشت، که جایگاه افراد مقدس و بلند مرتبه است، به همراه من خواهند بود.

## ۲۴- ام عطیه انصاری

### ام عطیه انصاری

نام ام عطیه، دختر حارث انصاری نسبی بوده، و دانشمندان رجالی مانند: شیخ طوسی، اردبیلی، وعلیاری تبریزی، وی را راوی حدیث و از یاران بزرگ و خدمتگزار رسول خدا (ص) دانسته اند. ابن سعد می نویسد: ام عطیه انصاری، با پیغمبر (ص) بیعت کرد و مسلمان شد، با آن حضرت در جنگها شرکت نمود، و از آن بزرگوار، حدیث روایت کرده است. آری، ام عطیه گاهی در محضر رسول خدا (ص) حضور داشته، و مطالبی را که روایت کرده، خود بطور مستقیم آن را از رسول خدا می شنیده، و برای دیگران بازگو می کرده است، و افرادی هم مانند: انس بن مالک، محمد بن سیرین، حفصه دختر سیرین، اسماعیل بن عبدالرحمن، و عبدالملک بن عمیر از ام عطیه حدیث روایت نموده اند.

### احادیث ام عطیه

۱- حفصه دختر سیرین می گوید: ام عطیه به من گفت: من با رسول خدا (ص) در هفت جبهه جنگ شرکت کردم، و کار من در جنگ این بود که، برای ارتشیان غذا می پختم، از اثاث و اموال آنها مراقبت می کردم، به معالجه مجروحین می پرداختم، و از بیماران نگهداری و پرستاری داشتم. ۲- همچنین حفصه از ام عطیه روایت می کند، که او گفته است: وقتی دختر رسول خدا زینب از دنیا رفت، رسول خدا (ص) مرا تعلیم داد که، جسد زینب را سه بار با آب خالص، و آب سدر و کافور غسل بدهم، و آن گاه که این مرحله از کار تمام شد او را با خبر کنم، من هم پس از این مرحله، رسول خدا (ص) را مطلع کردم، آن گاه آن حضرت پارچه ای آورد، و مرا راهنمایی کرد تا بدن را کفن کنم. تعدادی از تابعین هم، مسئله غسل میت را از ام عطیه آموخته اند، و محمد بن سیرین هم جزو این گروه است. و خلاصه ام عطیه هم مردگان را غسل می داد، و هم غسل مردگان را به دیگران می آموخت. ۳- در بیان دیگری ام عطیه روایت می کند: آن گاه که ما با رسول خدا (ص) بیعت کردیم، آن حضرت از ما پیمان گرفت، که نوحه سرایی نداشته باشیم. ۴- همچنین ام عطیه روایت می کند: رسول خدا (ص) به ما و دختران بالغ و زنان خانه دار دستور داد، از خانه خارج شویم و در نمازهای عید فطر و عید قربان شرکت کنیم، و به زنان مبتلا به رگل هم دستور داد، از شرکت در مسجد و محل نماز خواندن مسلمانان پرهیز داشته باشند. هدام شراحیل کنیز ام عطیه روایت می کند: بارها اتفاق می افتاد که، علی بن ابیطالب (ع) به خانه ام عطیه می آمد، و خواب کوتاه نیمروز خود را آنجا انجام می داد. به هر حال، وضع

ایمان و دانش ام عطیه در میان یاران پیامبر(ص) و مردم مسلمان، آنگونه بوده که مامقانی رجالی معروف، می نویسد: از اینکه مسلمانان در باره غسل دادن مردگان خود، به ام عطیه اعتماد می کرده اند بدست می آوریم، او مورد وثوق، و حداقل مورد اطمینان افراد بوده است.

## ۲۵- ام عطیه آرایشگر

این ام عطیه در کتابهای تاریخی و رجالی با صفت شغلی خود، یعنی حافظه که به معنای زن آرایشگر است، معرفی شده، و با توجه به تشابه عنوانی وی، با ام عطیه انصاری که داستان او را قبلا مطالعه کردیم، و ام عطیه اوسی که بعد او را مورد شناسایی قرار می دهیم، تفکیک نشده و وضع و خصوصیات آنان بطور دقیق تبیین نگردیده، و به همین جهت بیان وضعیت ام عطیه حافظه به عنوان صحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث آن بزرگوار، بسیار دشوار است. از این لحاظ می بینیم مامقانی رجالی معروف، در باره تفکیک وضع سه ام عطیه اظهار نظر دقیقی نکرده، بلکه مطلب ابن اثیر را از کتاب اسد الغابه آورده، که می گوید: سه زن با کینه ام عطیه مطرح بوده اند. و بدون اینکه از نام و خصوصیات آنان سخنی به میان آورد، همه آنانرا مانند شیخ طوسی از زنان صحابی رسول خدا(ص) دانسته است. اما یک راه تفکیک وضع این ام عطیه با بانویی که در شماره (۲۴) گذشت اینست که آن بانو اهل بصره بوده، و راه تفکیک دیگر اینست که این بانو با صفت حافظه یعنی زن آرایشگر، معرفی شده و اهل مدینه هم بوده است. اضافه بر این، از روایت بدست می آوریم، این ام عطیه خواهر ام حبیبه حافظه که شرح حال وی طی شماره ۱۱ گذشت، می باشد. امام صادق (ع) هم فرموده: ام حبیبه حافظه، خواهری داشت، که نام او ام عطیه بود، و حرفه اش همچون ام حبیبه آرایشگری بوده. وقتی ام حبیبه نزد خواهر خود آمد، و مطلبی را که رسول خدا در باره شغل آرایشگری و درآمد آن بیان داشته بود، برای وی تعریف کرد، ام عطیه به حضور رسول خدا(ص) شتافت، و مطلبی را که از خواهر خود شنیده بود، بازگو کرد، آن گاه پیامبر(ص) ضمن تایید سخن خود و ام حبیبه درباره مجاز بودن شغل آرایشگری با شرایطی که در شرح زندگی ام حبیبه بیان شد، ام عطیه را نزدیک خویش فراخواند، و به منظور یک توصیه اخلاقی و بهداشتی سفارش کرد: هرگاه بانوان را آرایش و اصلاح می کنید، صورت افراد را با پارچه نشوید و خشک نکنید، زیرا پارچه آب صورت رامی خورد، و پوست صورت را خشک می کند!

## ۲۶- ام عطیه اوسی

بزرگان و دانشمندانی، مانند: مامقانی و شیخ طوسی، بانویی را با کینه ام عطیه اوسیه بطور کلی، بدون اینکه از نام و خصوصیات او ذکری به میان آورند، او را از اصحاب رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن حضرت شمرده اند. ابن اثیر جزری هم، عنوان این زن را، به صورت ام عطیه عوصیه آورده و پنداشته، اصلا این بانو ام عصم ۱۲۷ هجری بوده است. اما بعد، همان عنوان ام عطیه اوسی را تایید می کند، و حدیثی را هم که این بانو از رسول خدا(ص) روایت کرده، بدین صورت می آورد: مامن مسلم یعمل ذنبا، الا وقف الملك الموکل باحصا ذنوبه ثلاث ساعات، فان استغفر الله من ذنبه ذلک لم یرفعه علیه یوم القیام ۱۲۷ هجری. هر مسلمانی مرتکب گناهی شود، فرشته نگهبانی برای شمارش و ثبت گناه او به مدت سه ساعت ماموریت دارد صبر کند، اگر در این فرصت آن گناهکار استغفار و توبه واقعی داشت، از یادداشت و منتقل کردن گناه او برای روز قیامت خودداری می کند.

## ۲۷- ام علا انصاری

ام علا انصاری، نیز از بانوانی است که، با رسول خدا(ص) بیعت کرده و از آن حضرت حدیث روایت نموده است. ام علا دختر

حارث بن ثابت بن ثعلبه است، و افرادی مانند: خارج ۱۲۷، بن زید بن ثابت، و عبدالملک بن عمیر، از این بانو روایاتی را نقل کرده اند. برخی هم ام علا را مادر خارجه دانسته، و نمونه احادیثی هم که از وی روایت شده، بدین شرح است: ۱- ام علا می گوید: وقتی مردم مدینه در باره تحویل خانه های خود به مهاجرین، به قرعه کشی متوسل شدند، در قرعه کشی سهمیه عثمان بن مظعون که از یاران رسول خدا (ص) بود، با ما در یک خانه تعیین شد، و عثمان در همان خانه ای که ما زندگی می کردیم، می زیست تا اینکه بیمار شد، و از دنیا رفت، سپس او را در پارچه ای کفن کردند، آن گاه رسول خدا (ص) به خانه وارد شد، من برای عثمان طلب مغفرت کردم، پیامبر (ص) هم فرمود: ای ام علا! نمدانی خداوند به عثمان چقدر مقام و مرتبه داده است! گفتم: راستی من مقام و مرتبه عثمان بن مظعون را نمی دانم، پدر و مادرم به قربانت، ممکن است مقام او را بیان فرمایید؟ رسول خدا (ص) فرمود: این مرد به مقام یقین نسبت به خداوند رسیده بود، و من از پروردگار عالم برای او امید خیر و سعادت بزرگی دارم. آری، من که رسول خدایم، در باره او چنین می گویم. ام علا می گوید: بخدا سوگند، بعد از وفات عثمان، هروقت بیاد او می افتادم، برای او ناراحت و اندوهناک می شدم! ۲- ام علا همچنین روایت می کند: من شاهد بودم، که وقتی رسول خدا (ص) می خواست جسد عثمان بن مظعون را که اولین مهاجری است که در سال دوم هجرت در مدینه از دنیا رفته، و اولین مدفون قبرستان بقیع هم هست - به خاک بسپارد، فرمود: خوشحال تو ای ابا سائب که از دنیا رفتی و دنیا نتوانست ترا آلوده به خود نماید. ۳- در باره بعد از وفات عثمان بن مظعون ام علا می گوید، او را در عالم خواب دیدم، در حالی که دارای یک چشمه آب جاری بود، آن گاه به حضور رسول خدا (ص) رفتم، و خواب خود را در باره عثمان برای آن حضرت بیان کردم، پیغمبر (ص) هم فرمود: ذلک عمله، این پاداش اعمال خوب او در دنیا است. به هر حال، شیخ طوسی، مامقانی، ابن حجر عسقلانی، ابن عبدالبر اندلسی، و ابن اثیر جزیری ام علا را صحابی رسول خدا، و راوی حدیث از آن بزرگوار شمرده. و نویسندگان کتاب اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام هم می گوید: ام علا انصاری از رسول خدا (ص) تعداد شش حدیث روایت کرده است.

## ۲۸- ام علا

ام علا دیگری را مورخینی مانند: ابن اثیر، و ابن حجر عسقلانی، و ابن عبدالبر اندلسی، به عنوان زن راوی حدیث از پیامبر (ص) نام می برند، و ابن سکن هم می گوید: این بانو شخص دیگری غیر از ام علا انصاری می باشد. آنوقت ابی عوانه از عبدالملک بن عمیر از ام علا که عمه حزام بن حکم نیز هست، روایت می کند، که ام علا گفته است: من مریض بودم، و بیماری تب داشتم. رسول خدا (ص) به دیدنم آمد، و چون مرا در آن حال دید، فرمود: یا ام علا! ابشری، فان مرض المسلم ینذهب الله به خطیاه، کما تذهب النار خبث الحديد. ای ام علا! بتو مژده می دهم، زیرا بیماری برای شخص مسلمان سبب می شود، که خداوند گناهان او را بشوید، و او را پیراسته از گناه گرداند، همچنانکه آتش زنگها و آلودگیهای آهنی که در آن قرار می گیرد، محو می کند و نابود می گرداند، و آن آهن پاک و خالص می شود!.

## ۲۹- ام غانم صاحب ریگها

ام غانم صاحب حصا ۱۲۷، را تعدادی از محدثین و مورخین، مانند: طبرسی، مجلسی، فیض کاشانی، و شیخ ذبیح الله محلاتی از زنان راوی حدیث معرفی کرده اند چنانکه بانوان راوی حدیثی که با صفت صاحب ریگها مطرح شده اند، غیر از ام سلیم که قبلا- مطالعه کردیم و این بانو، و حبابه والبی ۱۲۷، جمعا سه زن می باشند، که سرگذشت حبابه را بعد بررسی می کنیم. اما در باره ام غانم عبدالله بن سلیمان حضرمی، روایت کرده: ام غانم و فرزند او غانم به مدینه آمدند، و جستجو می کردند، تا

بدست آورند، آیا در مدینه از قبیله بنی هاشم کسی که نام او علی باشد، وجود دارد؟! غانم می گوید: علی بن عبدالله بن عباس را به من معرفی کردند، وقتی نزد او رفتم، گفتم: همراه من یک مشت سنگریزه هست که آنرا رسول خدا (ص) به من داده، علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) هم آن را دیده اند و مهر کرده اند، و من از آنها شنیدم، کسی باید مهر خود را روی این سنگریزه ها نقش بزند، که نام او علی باشد! اما علی بن عبدالله وقتی این مطلب را شنید، مرا دشمن خدا و دروغگو نسبت به علی و حسن و حسین (ع) خواند، و بنی هاشم مرا مورد ضرب و شتم قرار دادند، تا به نظر آنها ادعای نابجای خود را پس بگیرم، و بعد ریگها را هم از من گرفتند! ولی در حالی که افسرده و ناراحت بودم، شب حسین بن علی (ع) را در خواب دیدم، که ریگهای ربوده شده مرا تحویل داد، و گفت: ای غانم! باید نزد علی (ع) فرزند من بروی، زیرا امام تو او خواهد بود. من هم روز بعد به نزد علی بن الحسین (ع) رفتم، مشت ریگهای خود را که از اسرار بود، و فقط وصی امام و شخص امام معصوم می توانست از وضع آن با خبر باشد، به آن حضرت نشان دادم، وی مهری را که نام خود او بر آن حک شده، روی سنگهای کف دست من گذاشت، و اسم مبارکش بر آن نقش بست، و سفارش کرد، این کار سری است و نباید کسی از آن اطلاع پیدا کند! در ارتباط با ام غانم راوی دیگری بنام ابی هاشم جعفری می گوید: در شهر سامرا در حضور امام حسن عسکری (ع) بودم که، جوان تنومند و خوش سیمایی وارد شد، و من پیش خود فکری می کردم، ای کاش او را می شناختم! که در همان حال امام عسکری (ع) متوجه آنچه در باطن من می گذشت شد، و فرمود: این مرد پسر ام غانم صاحب سنگریزه هاست همان بانویی که اجداد و پدر من سنگریزه های او را مهر کرده اند، و اکنون آمده تا من هم، سنگریزه های او را مهر کنم! سپس امام عسکری (ع) سنگریزه ها را از او گرفت، کف دست خود قرار داد، سایید و نرم کرد، و بعد مهر خود را که نام حضرتش (الحسن بن علی) بر آن حک شده بود، روی شنهای نرم گذاشت و مرد هم که تایید وصایت و امامت را از امام عسکری، با کشف این راز بدست آورده بود، خرسند شد و دنبال کار خود رفت. البته، در این حدیث، امام عسکری (ع) آن مرد را به عنوان پسر ام غانم معرفی کرده، اما نام آن مرد که اهل یمن نیز بوده، مهجع بن سفیان بن علم ابن ام غانم مطرح شده، آنوقت با توجه به این نام، و با توجه به اینکه امام حسن عسکری (ع) بین سالهای ۲۶۰ تا ۲۳۱ هجری می زیسته، و پس از واقعه کربلا در سال ۶۱ هجری تا این تاریخ، بیش از هفتاد سال سپری شده، بدست می آید، این شخص از نواده های ام غانم بوده و منظور امام حسن عسکری (ع) هم، از ابن ام غانم احتمالاً به خاطر ملاحظات اجتماعی و سیاسی، همان نواده های ام غانم بوده، و خدا بهتر می داند. به هر حال، ام غانم را از بانوان راوی حدیث معرفی کرده اند. و غانم بن ام غانم هم، در باره سخنان امام عسکری (ع) و اعجاز و حقانیت امام اشعاری سروده است.

### ۳۰- ام قیس اسدی

ام قیس دختر، محسن بن حرثان اسدی، خواهر عکاشه از بانوان راوی حدیثی است که در همان اوایل ظهور اسلام، در مکه با رسول خدا (ص) بیعت کرد و اسلام آورد، و در سال سیزدهم بعثت که هنوز مسلمانان از سوی کفار، سخت در فشار و محاصره اقتصادی و اجتماعی بودند، این بانو هم به همراه سایر مردان و زنان مهاجر از طایفه بنی غنم بن دودان بن اسد بن خزیمه و همچنین برادر خود، یعنی عکاشه بن محسن به مدینه هجرت کردند. نام ام قیس امیه بوده، و افرادی هم که از وی حدیث روایت کرده اند: رابصه بن معبد، عبیدالله بن عبدالله، نافع غلام حمنه دختر شجاع، عدی بن دینار غلام وابصه، ابوالحسن غلام خود ام قیس، عبیده بن عبدالله بن زمعه، عمره خواهر نافع غلام حمنه، و دیگران بوده اند. سه نمونه از احادیث ام قیس هم بدین ترتیب است: ۱- ابی الحسن غلام ام قیس می گوید: وی برای من روایت کرد: من پسری داشتم که از دنیا رفت، و برای او سخت ناراحت بودم، تا جایی که به کسی که بدن فرزندم را غسل می داد، گفتم: او را با آب سرد غسل ندهد، زیرا با اینکار او سبب قتل فرزند

من می گردد! . اما وقتی گزارش کار مرا برادرم عکاشه برای رسول خدا(ص) بیان کرده بود، آن حضرت فرموده بود: سخن ام قیس ایرادی ندارد، بلکه عمر خود او طولانی می گردد! . ۲- عبیدالله بن عبدالله نیز، از ام قیس روایت می کند، که وی گفته است: من در حالی که پسر بچه ام که غذاخور نشده بود، و در آغوشم قرار داشت، به حضور رسول خدا(ص) رسیدم، اما پسر بچه به هنگام بازی، با ادرار خود فرش اطاق رسول خدا(ص) را نجس کرد، و آن حضرت دستور داد، ظرف آبی را آورند، و روی آن بول ریخت، و دیگر آن را فشار نداد! . البته، در باره این حدیث باید توجه داشته باشیم که، در احادیث ماهم وارد شده و حسین بن ابی علا، می گوید: در مورد پسر بچه ای که غذا خور نشده، و ادرار او به لباس ریخته می شود، سوال کردم، آن حضرت فرمود: مقداری آب روی آن لباس ریخته شود، و سپس آن لباس را فشار دهند، تا آب آن خارج گردد. در رساله های عملی هم از لحاظ فتوایی می خوانیم: اگر چیزی به بول پسر شیرخواری، که غذاخور نشده، و شیر خوک و زن کافر نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند، که به تمام جاهای نجس آن برسد، و بنابر احتیاط غسل آن جدا شود پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آنست که، یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها، بنابر احتیاط واجب فشار دهند. ۳- در حدیث دیگری وارد شده، ام قیس می گوید: در حالی که بچه کوچکم را در آغوش داشتم، و آن کودک از بیماری گلو درد رنج می برد، به حضور پیامبر(ص) وارد شدم. رسول خدا فرمود: چرا کودکان خود را از این ناراحتی نجات نمی دهید؟ برای مداوای این بیماری از عود هندی استفاده کنید، زیرا در این دوا هفت نوع شفا وجود دارد، درد ریه را تسکین می بخشد و گلودرد را آرام می کند به هر حال، شیخ طوسی، اردبیلی، علیاری تبریزی، و ابن عبدالبراندلسی هم، امقیس را از زنان راوی حدیث شمرده اند.

### ۳۱- ام کلثوم دختر عقبه

ام کلثوم، دختر عقبه بن ابی معیط - ابان خواهر ولید بن عقبه، و مادر او اروی دختر کریز بن ربیع بوده، همچنین ام کلثوم خواهر مادری عثمان بن عفان بوده است، و علما و دانشمندانی هم مانند: شیخ طوسی، اردبیلی و علیاری تبریزی، او را زن راوی حدیث، و از اصحاب رسول خدا(ص) دانسته اند. زندگی این بانوی بزرگ مسلمان، سراسر فراز و نشیب، و دارای تحولات عجیبی بوده، که از یک طرف ایمان و عقیده ریشه دار او را به مبانی و ارزشهای اسلامی نمودار می سازد، و از سوی دیگر استقلال رای و اندیشه و مقاومت و پایداری او، وی را در سطح بلندی از مقام معنوی و انسانی قرار می دهد. بدین جهت، مناسب خواهد بود، فرازهایی از زندگی رفتاری و پرتلاش ام کلثوم را، بدین صورت مورد توجه قرار دهیم: ۱- ام کلثوم، در مکه به حضور رسول خدا(ص) رسید، و هنوز ازدواج نکرده بود که، با آن حضرت بیعت کرد و اسلام آورد، و به دو قبله هم نماز خوانده است. ۲- وی از بانوانی است که، در سال هفتم هجرت - سالی که صلح حدیبیه میان پیغمبر(ص) و مشرکین قریش واقع شده بود، و براساس مفاد آن می بایست اگر کسی از قریش مسلمان شود و به پیامبر ملحق گردد، رسول خدا(ص) او را تحویل قبیله اش دهد - از مکه به مدینه هجرت کرد. ۳- ام کلثوم، برای هجرت از مکه به مدینه، با پای پیاده به همراه یک مرد از قبیله خزاعه، حرکت کرد و آن گاه هم که برادرهای وی ولید و عماره دنبال او آمدند، که در راه او را به مکه باز گردانند، عقیده به اسلام و احکام آن مانع شد، که ام کلثوم تسلیم برادران خود شود، و از هجرت و پیامبر اسلام دست بردارد، و او همچنان تا مدینه به راه خود ادامه داد. ۴- وقتی هم ام کلثوم به مدینه آمد، باز برادرهای او ولید و عماره بن عقبه دنبال او به مدینه نزد رسول خدا(ص) آمدند و درخواست کردند تا براساس مفاد صلح حدیبیه، وی را تحویل آنها دهد، تا به مکه ببرند، اما با توجه به آیه قرآنی که بدین مناسبت نازل شد، و خداوند به پیامبر(ص) و مسلمانان دستور داد: هرگاه زنان مومن مهاجر نزد شما آمدند، آنها را امتحان کنید و به سوی کافران باز نگردانید پیامبر(ص) از تحویل دادن و بازگرداندن ام کلثوم خودداری کرد، و

فرمود: این کار را هرگز خداوند نمی پذیرد. و در نتیجه برادران از بازگرداندن خواهر خود ناتوان ماندند! هـ. البته خود ام کلثوم هم وقتی سماجت برادران را برای بردن او دید، گفت: ای رسول خدا! من زنی بیش نیستم، قدرت و توان ندارم، و می ترسم اگر به مکه و به سوی برادران و خویشان خود برگردم، آنها مرا تحت تاثیر قرار دهند، و صبر و توانایی مناسبی نداشته باشم، و از این ناحیه ایمان و عقیده ام ضربه ببیند. و آن گاه بود که، آیه نازل شد و تکلیف کار او و اینگونه افراد را روشن کرد. ۶- با توجه به چنین روحیه ای، و فضای تعبد و بی آلاشی و معنویتی که، به سراسر زندگی مسلمانان صدر اسلام نور می افشاند و همگان در همه حال تسلیم احکام الهی بودند، ام کلثوم، در مدینه: الف: نخست با زیدبن حارثه ازدواج کرد. ب: وقتی زیدبن حارثه در جنگ موته شهید شد، ام کلثوم به ازدواج زبیربن عوام درآمد، و دختری زایید، که نام او را زینب گذاشت، و بعد این شوهر هم او را طلاق داد! ج: بعد از زبیر ام کلثوم با عبدالرحمن بن عوف ازدواج کرد، و از این شوهر هم، دارای دو پسر به نامهای: ابراهیم، و حمید گردید، و عبدالرحمن از دنیا رفت. د: ام کلثوم، پس از عبدالرحمن هم با عمروبن عاص ازدواج کرد، و در حالی که از مدت ازدواج او با این شوهر، از یک ماه تجاوز نکرده بود، ام کلثوم از جهان رخت بربست! ۷- پسرهای ام کلثوم ابراهیم و حمید، و دیگران، از وی حدیث روایت کرده اند و غیر از حدیثی که از ام کلثوم، در باره فضیلت قل هو الله احد وارد شده دو حدیث دیگر وی را هم در اینجا خاطر نشان می سازیم: ۱- حمید بن عبد الرحمن، از مادر خود ام کلثوم روایت می کند، که وی گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم، که می فرمود: کسی که برای اصلاح میان دو نفر سخن خیری را بگوید، دروغگو محسوب نمی شود. ۲- همچنین، حمید بن عبدالرحمن، از مادر خود، روایت کرده، که وی گفته است: من شنیدم که در آنچه مردم می گویند دروغ مجاز است، جز درسه مورد پیغمبر(ص) چنین سخن گفتنی را مجاز دانسته باشد، آنها هم خدعه در جنگ، و سخن مصلحت آمیز، برای اصلاح میان مردم.

### ۳۲- ام مبشر انصاری

ام مبشر، دختر برا بن معرور انصاری از صحابه دومین بیعت عقبه، و از گروه ۱۲ گانه نقبای رسول خدا(ص) و همسر زیدبن حارثه بوده و دانشمندان رجالی و مورخینی مانند: شیخ طوسی، اردبیلی، علیاری تبریزی، ابن حجر عسقلانی، ابن اثیر جزری، و ابن عبدالبر اندلسی، وی را از بانوان بزرگ صحابی و راوی حدیث و حامل مطالب پیامبر عالیقدر اسلام، دانسته اند. از خصوصیات زندگی این بانوی بزرگ، و حتی از اسم کوچک وی، تاریخ شرحی را به ما ارائه نمی دهد، اما از ملاقاتهای او با پیغمبر(ص) واحادیث وی، خوشبختانه مواردی در کتابها ضبط گردیده، که تعدادی از آنها را مورد مطالعه قرار می دهیم: ۱- مجاهد از ام مبشر دختر برا بن معرور روایت می کند، که او می گوید، از پیامبر(ص) شنیدم، که می فرمود: آیا نمی خواهید، بهترین مردم را به شما معرفی کنم؟ حاضرین برای این کار استقبال کردند. رسول خدا(ص) فرمود: بهترین مردم کسی است، که در ملک و دارایی خود به نماز پردازد، زکات مال خویش را بدهد، از مردم شرور و تبهکار پرهیزد، و از آنان کناره گیری کند. ۲- ام مبشر می گوید: در بیماری ای که رسول خدا(ص) با آن از دنیا رفت، به عیادت او رفتم، و به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا! در باره مرگ توجه کسی مورد اتهام است؟ من که جز آن گوسفند مسموم را موجب قتل برادر خود نمی دانم؟! رسول خدا(ص) فرمود: ای ام مبشر! از آن خوراکی که با برادر تو در خیبر خورده ام، اکنون رگ دلم قطع می شود! ابو اسحاق اضافه می کند: بدین جهت مسلمانان رسول خدا را، علاوه بر افتخار نبوت، دارای مقام شهادت هم می دانستند. داستان گوسفند مسموم هم از این قرار است که: زینب دختر حارث یهودی و همسر سلام بن مشکم گوسفندی را بریان کرد و پرسید: رسول خدا کدام عضو گوسفند را بیشتر دوست می دارد؟ چون به او گفتند: رسول خدا(ص) به پاچه گوسفند علاقه دارد وی، پاچه ای را مسموم کرد، و برای رسول خدا(ص) هدیه آورد. رسول خدا وقتی پاره ای از گوشت آن را در دهان گذاشت،

قبل از اینکه فرو ببرد از دهان بیرون انداخت ، و گفت : این استخوان به من می گوید : مسموم است ! . اما بشر بن برا بن معرور ، که همراه رسول خدا(ص) غذا خورده بود ، به همان جهت در گذشت ! . ۳- جابر بن عبدالله انصاری ، از ام مبشر روایت می کند ، که وی گفته است : من در خانه حفصه به حضور رسول خدا(ص) رسیدم ، و آن حضرت می فرمود : لایدخل النار احد شهد بدرا والشجرة . کسی که در جنگ بدر و بیعت زیر درخت حضور داشته ، در آتش دوزخ داخل نخواهد شد ! . اما حفصه همسر رسول خدا(ص) اعتراض کرد : مگر قرآن نمی فرماید : هیچکس از شما باقی نمی ماند ، جز آنکه به دوزخ وارد می شود ، و این حکم پروردگارتست ؟ ! . پیامبر(ص) فرمود : بلی چنین است ، همگان به آتش دوزخ وارد خواهند شد ، اما آیه دیگر می گوید : پس از ورود همه در آتش دوزخ ، ما افرادی را که خداترس و با تقوی بوده اند ، از جهنم نجات خواهیم داد ، اما ستمکاران را به حال خود باقی خواهیم گذاشت ، تا در آتش به زانو درافتند ! . ۳- همچنین جابر روایت می کند : رسول خدا به نخلستانی که متعلق به ام مبشر بود وارد شد ، سپس از وی پرسید : این درختان خرما را شخص مسلمانی کاشته است ، یا شخص کافر ؟ . ام مبشر پاسخ داد : مسلمان آنها را کاشته است . آن گاه رسول خدا ، اضافه کرد : لایغرس رجل مسلم غرسا ، ولازرعا ، فیاکل منه سبع او طائر او شیء ، الا کان له فیه اجر . هر شخص مسلمانی ، درختی را بکارد ، و زراعتی را به وجود آورد ، که حیوان و پرنده و یا هر جان داری از آن چیزی بخورد ، برای آن شخص مسلمان پاداش و اجر معنوی منظور خواهد شد . آری ، همانطور که ملاحظه کردید ، جابر بن عبدالله انصاری ، و دیگران از این بانو حدیث روایت کرده اند ، او را صحابی رسول خدا(ص) دانسته اند ، و رجالی معروف مامقانی هم بدلیل روایت کردن جابر از این زن ، وی را تا سرحد راوی موثق و معتبر شمرده است .

### ۳۳- ام معبد خزاعی

ام معبد ، دختر خالد خزاعی که نام کوچک او عاتکه بوده ، خواهر خنیس بن خالد می باشد . حرام بن هشام بن خنیس نوه برادر وی ، داستان میهمان شدن و معجزه پیغمبر(ص) را نزد ام معبد از این بانو روایت کرده است . داستان از این قرار است : وقتی رسول خدا(ص) از مکه به مدینه هجرت می کرد ، و ابوبکر و عامر بن فهیره همراه آن حضرت بودند ، و راهنمایی راه هم به عهده عبدالله بن اریقث لیثی بود ، عبور آنان به ام معبد خزاعی که در پناه خیمه خود نشسته بود ، افتاد . آنان از ام معبد درخواست کردند ، اگر نان یا خرما دارد به آنها بفروشد ، اما در خیمه وی هیچ چیزی که قابل خوردن باشد وجود نداشت ، به همین دلیل وی عذرخواهی کرد ، که اگر چیزی موجود می داشتیم ، از شما دریغ نمی کردم ! . اما رسول خدا(ص) متوجه شد ، گوسفند لاغری به چوبه خیمه بسته شده ، بدین لحاظ فرمود : ای ام معبد ! این گوسفند چیست ؟ آیا شیر ندارد تابدوشیم و از آن استفاده کنیم ؟ . ام معبد گفت : پدر و مادرم به قربانت ، این گوسفند نحیف و وامانده ایست ، که اصلا قدرت حرکت و توانایی شیر دادن ندارد ! . پیغمبر(ص) اضافه کرد : در عین حال ، اجازه می دهی من شیر آن را بدوشم ؟ ! . ام معبد ، اعلام موافقت کرد ، و آن گاه رسول خدا(ص) دست خود را به پستان گوسفند کشید ، نام خدا را به زبان آورد ، و دست به دعا برداشت که : خدایا ! در این حیوان برکت قرار بده ، آنوقت به معجزه الهی و به برکت دعای آن حضرت ، آن گوسفند آنقدر شیر داد ، که تمام ظرفهای موجود درخیمه پر از شیر گردید ، که رسول خدا(ص) و همراهان از آن شیر نوشیدند ، و از آنجا کوچ کردند . وقتی شوهر ام معبد از بیابان آمد و همه ظرفها را انباشته از شیر دید ، پرسید : این شیرها از کدام گوسفندان است ؟ ام معبد داستان را برای شوهر بازگو کرد ، و در حالی که متوجه شده بود ، آن شخص رسول خدا(ص) بوده است ، با زبان فصیح و بلیغی که داشت ، و بهمین دلیل از زنان معروف و سرشناس عرب بود ، در زمینه خصوصیات و زیباییهای جسمی و خصلتهای معنوی و اخلاقی رسول خدا(ص) مطالب شیرین و ارزشمندی برای شوهر بیان داشت ، و از همانجا تصمیم گرفت هرطور شده ، خود را به رسول خدا(ص) برساند و از مصاحبت و معاشرت با آن وجود مقدس بهره مند گردد . برخی گفته اند : ام معبد در همان زمان هم مسلمان



بوده ، اما واقدی می گوید : وی پس از این مرحله به حضور رسول خدا(ص) رسید ، بیعت کرد و مسلمان شد ، اما وجود آن گوسفند ، که شیر آن برکت عجیبی یافته بود سبب شد ، که سالیانی و حتی در سالهای قحطی و تنگدستی وسیله امرارمعاش او قرار گیرد . غیر از راوی هایی که در بالا گذشت ، از ام معبد روایت نقل کرده اند ، جابر بن عبدالله انصاری هم ، از وی حدیث روایت کرده است ، و از وضع این حدیث هم بدست می آید ، همانطور که ام معبد تصمیم گرفته بود ، به مدینه هم هجرت کرده است ، زیرا جابر بن عبدالله انصاری از ام معبد روایت می کند و می گوید : شنیدم که رسول خدا(ص) وارد باغ ام معبد شد و گفت : ای ام معبد ! چه کسی این درختان خرما را غرس کرده ؟ آیا مسلمان اینها را کاشته ، یا کافر ؟ . ام معبد پاسخ داد : این درختان خرما را مسلمان نهال کرده است . رسول خدا فرمود : اگر شخص مسلمانی درختی را غرس کند ، و از میوه آن انسان ، یا حیوان ، یا پرنده و بالاخره جاندارى بخورد ، چنین بهره رساندنی تا روز قیامت ، برای او صدقه و پاداش پیوسته معنوی خواهد بود .

### ۳۴- ام هانی دختر ابوطالب

#### ام هانی دختر ابوطالب

فاخته ، دختر ابوطالب بن عبدالمطلب هاشمی ، خواهر علی بن ابیطالب (ع) ، فرزند فاطمه بنت اسد ، و دختر عموی پیامبر(ص) به ام هانی شهرت دارد . ام هانی احادیثی را از پیغمبر(ص) روایت کرده ، و افرادی هم مانند : جعد ، و یحیی پسران وی ، هارون نوه او ، و غلامهای او ابو مره و ابوصالح و پسرعموهای او عبدالله بن عباس و عبدالله بن حارث بن نوفل هاشمی و پسران عبدالله : عبدالله ، و عبدالرحمن بن ابی لیلی ، و مجاهد ، و عروه و دیگران ، از ام هانی حدیث روایت کرده اند . ام هانی در سال فتح مکه ، یعنی سال هشتم هجرت اسلام آورد ، اما برای دو نفر از خویشان شوهر خود ، یعنی حارث بن هشام و زهیر بن ابی امیه که از دست پیروزمندان فتح گریخته بودند ، خانه خود را پناهگاه و محل امن قرار داد ، و آن گاه هم که علی (ع) برادر وی ، برای دستگیری و کشتن آن دو ، به خانه ام هانی می رفت ، وی از این کار مانع شد ! . سپس ام هانی خود را با عجله در ابطح که پیغمبر(ص) برای سکونت خود چادری نصب کرده بود رسانید ، و در حالی که فاطمه (ع) نیز آنجا حضور داشت ، و رسول خدا(ص) هم در خیمه غسل انجام داده و لباس خود را پوشیده بود ، موضوع ورود علی (ع) را به خانه خود با آن حضرت مطرح کرد ، رسول خدا هم به او خوش آمد گفت و اضافه کرد : حال که طوری نشده ، و هر کس را تو امان داده ای ، ما هم امان می دهیم . باری ، در همان روزها که ام هانی اسلام آورد ، شوهر او هبیره بن ابی وهب مخزومی از مکه فرار کرد و به نجران رفت ، و چون فهمید ام هانی مسلمان شده طی اشعاری که برای ام هانی فرستاد ، از رفتار خود عذرخواهی کرد ، و بالاخره در همانجا ماند ، و در حال مشرک بودن از دنیا رفت ! .

#### مقام ام هانی

همانطور که خواندیم ، ام هانی ، دختر عموی پیامبر(ص) نیز هست . اضافه بر این ، در شب هفدهم ماه رمضان ، هیجده ماه پیش از هجرت ، واقعه اسرا و عروج پیامبر(ص) به آسمان و سیر شبانه آن حضرت از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برای اینکه خداوند آیات خود را به او نشان دهد از خانه ام هانی ، در مکه رخ داده است . همچنین طی روایتی رسول خدا ام هانی را به عنوان بانوی ممتاز و برتر ، مورد ستایش و تمجید قرار داده است . رسول خدا(ص) می فرماید : **الادلكم علی خیر الناس عما وعمه ؟ قالوا : بلی . قال : الحسن والحسین (ع) فان عمهما جعفر ذی الجناحین الطیار مع الملائکة فی الجنه ، و عمتهما ام هانی بنت ابی طالب (ع) .** آیا می خواهید ، بهترین افراد را ، از نظر عمو و عمه به شما معرفی کنم ؟ . وقتی حاضرین ، پاسخ مثبت دادند ،

رسول خدا(ص) فرمود: آنان حسن و حسین (ع) هستند، زیرا عمومی آنها، جعفر طیار است، که با دو بال خود با فرشتگان در بهشت پرواز می کند، و عمه آنان هم ام هانی دختر ابوطالب است که، جایگاه او در بهشت می باشد. مطلب بسیار مهم دیگری که، نشانه عقل و خردمندی ام هانی می باشد، اینست که وقتی شوهر او از دنیا رفت، رسول خدا(ص) از وی خواستگاری کرد، اما وی پاسخ داد: من از زمان جاهلیت و قبل از اسلام ترا بسیار دوست می داشتم، حال که روزگار اسلام رسیده، چگونه ترا دوست نداشته باشم؟. آری، تو از چشم و گوش هم نزد من محبوبتر و عزیزتری، و حق الزوج عظیم، و انا اخشی ان اضیع حق الزوج انی مصابه، و فی حجری ایام، و لایصلح لک الا امرأة فارغة. ادای حق شوهر کار سنگین و بزرگی است، و من بیم دارم که از انجام آن ناتوان باشم، زیرا من زنی داغدار و مصیبت زده هستم، و در خانه ام کودکان یتیمی را نگهداری می کنم، و برای تو هم جز زنی آزاد از گرفتاری و مشکلات زندگی نمی تواند کارساز باشد! رسول خدا(ص) هم وقتی این استدلال منطقی و خردمندانه را از ام هانی شنید، فرمود: ما ركب الابل مثل نسا قریش، احنی علی ولدها، و ارعی علی زوج فی ذات یدیه. هیچ مرکبی کسی را برگرده خود سوار نکرده، که مانند زنان قریش، دارای اهمیت و دانایی باشند، زیرا آنان نسبت به فرزندان خود مهربانتر، و نسبت به شوهری که با او زندگی می کنند، از همه وظیفه شناستر می باشند. در ماجرای دفاع از آن دو نفر کافری که در خانه وی پناه آورده بودند، و برادرش علی (ع) می خواست آنها را به قتل برساند، ام هانی روی آنها چادری کشید، و هرطور بود شمشیر را هم از دست علی (ع) بیرون آورد. وقتی هم علی (ع) جریان را با لبخند، از ام هانی، در حضور رسول خدا استماع می کرد، پیامبر(ص) فرمود: لو ولد ابوطالب الناس کلهم، لکانوا شجعانا. اگر همه مردم هم، فرزند ابوطالب بودند، همه آنها افراد دلاور و شجاعی بودند.

### احادیث و ویژگیهای دیگر

خلاصه، ام هانی، احادیث متعددی را، که کتابهای شیعه و اهل سنت یادآور شده اند روایت کرده، که ضمن بررسی ویژگیهای دیگر زندگی او، برخی را یادآور می شویم: ۱- ام هانی می گوید: هیچ کس را ندیدم که دندانهایش از رسول خدا(ص) زیباتر باشد، و هرگاه چشمم به بدن او می افتاد، کاغذهای سفید مصر و پارچه های سفید را بیاد می آوردم! او در روز فتح مکه، موهای سر خود را بصورت چهار زلف تنظیم کرده بود. ۲- عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: غیر از ام هانی هیچکس به من خبر نداد که دیده باشد پیغمبر(ص) نماز مستحبی ضحی می خواند، بلکه وی برای من روایت کرد که: وقتی رسول خدا مکه را فتح کرد، به خانه من وارد شد، غسل انجام داد، هشت رکعت نماز بجای آورد، و آن نماز در حالی که رکوع و سجده هم داشت، بقدری سریع و کوتاه بود، که من ندیده بودم آن حضرت به این راحتی و سادگی نماز بخواند. ۳- ام هانی از شوهر خود هبیره بن عمرو دارای چهار فرزند بنامهای: عمرو، هانی، یوسف، و جعده گردیده بود که وقتی اسلام میان او شوهرش جدایی انداخت، ام هانی ناچار به تربیت و نگهداری آنها شد، و رسول خدا هم که در برنامه اقتصادی و دارایی خویش، از غنائم جنگی، به کارگزاران و اشخاص مختلف حقوق پرداخت می کرد، به ام هانی هم چهل خروار گندم و جو و خرما پرداخت نمود. ۴- جعدده، پسر ام هانی از یاران رسول خدا(ص) و علی (ع) بوده، در کوفه زندگی می کرده، و یک بار هم علی (ع) بخانه او نزول اجلال کرده یک بار هم وقتی علی (ع) خطبه می خواند پرچم آن حضرت در دست جعدده بود، و روی سنگ بزرگی ایستاده بود. ۵- جعدده فرزند ام هانی، در جنگ صفین در رکاب علی (ع) شرکت کرده است آنطور که ابن ابی الحدید او را توصیف می کند، می گوید: وکان جعدده فارسا شجاعا، فقیها، وولی خراسان لامیرالمومنین (ع). جعدده، مرد جنگی شجاع و فقیهی بود، و از سوی امیرالمومنین (ع) ولایت خراسان را داشت، و او از صحابه ایست که در واقعه فتح مکه پیغمبر(ص) را درک کرده، و با مادر خود ام هانی دختر ابوطالب به حضور رسول خدا(ص) رسیده است. ۶- نصر بن مزاحم می گوید: جعدده در میان قریش

دارای مقام و شرافت بلندی بود، و به خاطر زبان گرم و نرمی که داشت، محبوبترین اشخاص در پیشگاه علی (ع) محسوب می شد، تا جائیکه در همان جنگ صفین، وقتی عتبۀ بن ابی سفیان به او گفت: تو به خاطر عشق و محبت به دایی خود علی (ع) علیه ما قیام کردی، وی در جواب گفت: اگر تو هم دایی به این عظمتی داشتی، پدر خود را هم فراموش می کردی. ۷- طبق منابع شیعی هم، ام هانی از رسول خدا (ص) روایت کرده است، که آن حضرت فرمود: روزگاری می آید که، اگر نام شخصی را بشنوی بهتر خواهد بود از اینکه خود او را ببینی، و اگر صرفاً او را ببینی، بهتر خواهد بود از اینکه او را آزمایش و امتحان کنی، زیرا اگر او را امتحان کنی، اوضاع واحوال دیگری برای تو روشن می گردد! چون دین برخی از مردم پول آنها، و هدف آنها صرفاً انباشتن شکم، و قبلگاه و آرمانهای بلند آنان، زنهایشان خواهد بود! آری، چنین مردمی برای نانی تعظیم و چاپلوسی های ناروا می کنند، برای پول و درهم سجده و خضوع ذلت بار می نمایند، و زندگی آنان با حالت سرگردانی و پریشانی، که نه مسلمانی را مانند و نه نصرانی، بلکه با وضع بی هوشی و اضطراب سپری می گردد! ۸- به هر حال، ام هانی، که شیخ طوسی، و مامقانی هم، او را از یاران رسول خدا (ص) و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند زندگی شرافتمندانه، اما پرماجرایی داشته، تا بعد از شهادت برادرش علی (ع) هم به زندگی خود ادامه می داده و به هنگام خروج امام حسین (ع) از مدینه، در سال ۶۰ هجرت حیات داشته اما از تاریخ وفات و محل دفن وی اطلاع دقیقی در دست نیست، اگر چه روی قاعده می بایست، در قبرستان بقیع دفن شده باشد.

### ۳۵- ام هشام

ام هشام، دختر حارثه بن نعمان انصاری است. او در بیعت رضوان که در ذی قعدة سال ششم هجرت، نزدیکیهای مکه، بعد از صلح حدیبیه واقع شد، شرکت داشت. بر اساس مفاد این بیعت، مسلمانان با رسول خدا (ص) تعهد کردند که از جبهه ها فرار نکنند و تاحد جانبازی در کنار آن حضرت بمانند و ام هشام هم جزو آنان با رسول خدا (ص) بیعت نمود. ام هشام را، دانشمندان فقیه، تاریخ نویس و رجالی، مانند: شیخ طوسی، اردبیلی، علیاری تبریزی، ابن عبدالبر، ابن حجر عسقلانی، ابن اثیر، ابونعیم، و ابن منده از صحابه رسول خدا، و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند. مادر ام هشام ام خالد، دختر خالد بن یعیش بن قیس بن زید مناه بوده، ام هشام با عماره بن حجاب بن سعد بن قیس ازدواج کرده، و حارثه پدر وی، و یحیی بن عبدالله، از او حدیث روایت کرده اند. از جمله احادیث ام هشام که آن را ابن حجر عسقلانی و مسلم آورده اند، چنین است: یحیی بن عبدالرحمن بن سعد بن زراره، از ام هشام دختر حارثه بن نعمان، روایت می کند که، ام هشام گفته است: زمان آموزش من و نوریابی ما از پیغمبر (ص) یکی بود، زیرا مدت دو سال یا یکسال و اندی، من آموزش و حفظ سوره ق و القرآن المجید را، جز از زبان پیامبر (ص) دریافت نمی داشتم، چون در طی این مدت، رسول خدا (ص) در هر جمعه ای این سوره را بر فراز منبر می خواند، و برای مردم ایراد خطابه می کرد. این حدیث را مسلم در باب کوتاه خواندن نماز و خطبه جمعه آورده، و دلیل انتخاب سوره ق را هم از سوی رسول خدا (ص) دانشمندان این جهت دانسته اند، که محتوای این سوره را مطالب مربوط به مرگ و قیامت، و موعظه ها و آموزش اخلاقی تشکیل می دهد. البته روایتی که گذشت، خواندن سوره ق را در خطبه مطرح می کند، اما طبق روایات شیعه، در رکعت اول نماز جمعه، خواندن سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون در مرحله اول مورد سفارش قرار گرفته است. به هر حال، ام هشام، راوی حدیث از رسول خدا (ص) بوده، و شرایط خانوادگی وی هم بگونه ای بوده، که وقتی عبدالله بن ابی خانواده ابوبکر و از جمله عایشه را به مدینه آورد، آنان را در خانه حارثه بن نعمان یعنی پدر ام هشام اسکان داد.

**۳۶- حزامه دختر وهب**

حزامه بنت وهب را، شیخ طوسی، و دیگران از راویان حدیث و صحابی رسول خدا(ص) دانسته اند، اما متأسفانه مورخین و رجال نویسان دیگر، مانند: ابن اثیر، ابن عبدالبر، و ابن حجر عسقلانی، از این بانو و خصوصیات واحادیث او، یادی به میان نیاورده اند.!

**۳۷- خنسا دختر خدام**

خنسا دختر خدام بن خالد انصاری را نیز، علامه مامقانی و ابن اثیر جزری از بانوان راوی حدیث از رسول خدا(ص) دانسته اند. عبدالرحمن و مجمع پسران یزید بن جاریه از او حدیث روایت نموده و نوشته اند: در حالی که او دختر باکره ای بود، پدرش تصمیم گرفت او را به ازدواج دهد، اما وی از ازدواج کراهت داشت، ناچار وی نزد رسول خدا(ص) رفت و موضوع ازدواج اجباری خود را از سوی پدرش با آن حضرت مطرح نمود، اما پیامبر(ص) چنین ازدواجی را ناپسند و غیر قابل اطاعت شمرد. برخی هم نوشته اند، پدرش او را به ازدواج مردی از قبیله بنی عمرو بن عوف در آورد، و اولاددار نشد، آن گاه او مشکل خود را با رسول خدا(ص) مطرح کرد، و رسول خدا به پدر او سفارش نمود، در کار ازدواج دختر اجبار به کارنگیرد، او را به اختیار خود بگذارد، و سرانجام خنسا با ابولبابه ازدواج کرد.

**۳۸- خوله دختر ثامر انصاری**

مامقانی نویسنده کتاب مهم تنقیح المقال می گوید: شیخ طوسی، ابن عبدالبر، ابن منده، ابونعیم، و ابن اثیر، خوله دختر ثامر انصاری را از زنان صحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند. ثامر، لقب پدر خوله بوده اما نام اصلی پدر وی قیس بن فهد بن قیس بن ثعلبه بن عبید بوده، و این زن، که کنیه، او ام محمد است همسر حمزه بن عبدالمطلب عموی بزرگوار رسول خدا(ص) بوده است. از خصوصیات بیشتر این بانو، تاریخ چیزی را به ما ارائه نمی دهد، بلکه عمر رضا کحاله نویسنده کتاب ۶ جلدی اعلام النساء فی عالمی العرب والاسلام می نویسد: خوله، فقط دو حدیث از رسول خدا روایت کرده. اما احادیثی را که ابن عبدالبر و ابن اثیر و ابن حجر عسقلانی، به وسیله نعمان بن ابی عیاش زرقی و دیگران از خوله روایت کرده اند بیشتر است، که سه نمونه آن را مورد مطالعه قرار می دهیم: ۱- نعمان می گوید: خوله انصاری گفت: رسول خدا(ص) با حمزه بن عبدالمطلب در باره مال دنیا مذاکره می کردند، که رسول خدا(ص) فرمود: ان الدنيا خضرة حلوة، فمن اخذها بحقها، بورک له فيها، ورب متخوض فی مال الله، له النار يوم القيامة. دارایی دنیا، چون سبزه شیرینی است، هرکس از راه صحیح آن را بدست آورد، و در راه مشروع حق آن را ادا کند، آن دارایی برای او مایه خیر و برکت خواهد بود، اما چه بسیار افرادی هستند که، در مال و نعمت الهی غرق می شوند، و حقوق واجب آن را نمی پردازند، و سزای آنان آتش دوزخ در روز قیامت می باشد. ۲- همچنین خوله دختر قیس بن فهد روایت می کند، که رسول خدا(ص) فرمود: آیا می خواهید راه پاک کردن گناهان را از دامن خویش، برای شما بیان کنم؟ افراد حاضر جواب موافق دادند. پیامبر(ص) هم فرمود: در همه حال با وضو باشید، زیاد به مسجدها رفت و آمد کنید، و هر نمازی را که خواندید، عشق و انتظار انجام دادن نماز بعدی را در دل پرورانید. ۳- روایت دیگری را معاویه بن اسحاق از خوله بازگو می کند، که وی می گوید: رسول خدا(ص) فرموده: ما یقدس الله امه، لایاخ ذض عیفها من قویها حقه غیر متع. خداوند امتی را ستایش و سعادت مند نخواهد کرد، که در میان آن شخص ضعیفی نتواند حق خود را از قدرتمند، بدون دلهره و اضطراب پس بگیرد، هرکس از طلبکار خود صرف نظر کند و براین کار

راضی باشد، حتی حیوانات و ماهیهای دریا هم، بر چنین کسی درود می فرستند.

### ۳۹- خوله دختر حکیم انصاری

خوله دختر حکیم انصاری را، مورخینی مانند: ابن اثیر و ابن حجر عسقلانی، از زنان راوی حدیث شمرده و حدیث وی را هم از رسول خدا(ص) در باره وجوب غسل جنابت برای بانوان مطرح کرده اند. اما باید توجه داشت، مسئله ای را که خوله دختر حکیم مطرح کرده، آن روز وقتی چنین مسئله از سوی برخی دیگر از زنان در حضور پیامبر(ص) عنوان می شد، حتی بعضی از همسران رسول خدا هم، آن را مغایر با رعایت ادب و حیا می دانستند، و بر سر بانوی سوال کننده، فریاد می کشیدند: فضحت النساء! یعنی، با چنین سوال کردنی، موجب آبروریزی را برای زنان فراهم کرده ای! ولی بانوانی که، منشا حیا عاقلانه را از زبان پیامبر(ص) عقل و خردمندی، و حیا احمقانه را موجب جهل و نادانی یافته بودند پاسخ می دادند: ان الله لا يستحي من الحق. خداوند، از بیان مطالب حق حیا نمی کند، و برای روشن شدن حقیقت نباید شرم ناروا به خود راه داد. بدین جهت آنان مسائل زنانه خود را، که در ارتباط با غسل و عبادت بود، پرسش می نمودند. آری، بر این اساس است که، می خوانیم: خوله دختر حکیم، می گوید: از رسول خدا(ص) سوال کردم: آیا زن هم مانند مرد در حال خواب خود، خواب شیطانی می بیند، و حالت احتلام به او دست می دهد؟ و در صورت واقع شدن احتلام، تکلیف چیست؟ رسول خدا(ص) فرمود: اذا رأت ذلك، فلتغتسل. اگر زن هم در خواب چنین وضعی دید، و چنین حالتی به او دست داد، حتما باید غسل انجام دهد. در منابع شیعی هم، می خوانیم حلبی از امام صادق (ع) سوال می کند، و می گوید: سألته عن المرأة ترى في المنام ما يرى الرجل، قال: اذا انزلت فعليها الغسل. در رساله های عملی هم آمده: آیا زن بدون عمل آمیزش هم جنب می شود؟ و در صورت مثبت بودن جواب، غسل جنابت بر او واجب است؟! جواب: ممکن است، و اگر یقین پیدا کند، به خارج شدن منی، غسل واجب می شود.

### ۴۰- خوله دختر حکیم بن امیه

خوله، دختر حکیم ابن امیه سلمی را، شیخ طوسی و مامقانی، و ابن اثیر، و ابن حجر عسقلانی، از زنان صحابی و راوی حدیث دانسته و عمر رضا کحاله هم می نویسد: این بانو پانزده حدیث از پیغمبر(ص) روایت نموده، و افراد زیادی هم، از خوله حدیث روایت کرده اند. ابن حجر عسقلانی، و دیگران، او را زنی فاضل و صالح دانسته، و می نویسند: منظور از زن مومنی که قرآن کریم فرموده: خود را به پیامبر(ص) واگذار کرده و بخشیده است همین خوله بوده، که نخست همسر عثمان بن مظعون بود، بعد از این مرحله هم، به همسری رسول خدا(ص) درآمده است. کنیه این بانو ام شریک بوده، و برخی هم نام وی را خویله قید کرده اند، و تعدادی از احادیث وی هم بدین شرح است: ۱- سعد بن ابی وقاص، از خوله روایت می کند، که وی گفته است: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: هر کسی در هر منزلی وارد شود، این دعا را بخواند: اعوذ بكلمات الله التامات، من شر ما خلق، تا در آن مکان هست، چیزی به او آسیب نمی رساند، تا به سلامت از آن منزل کوچ کند. ۲- همچنین خوله دختر حکیم بن امیه بن اوقص سلمی، و همسر عثمان بن مظعون همان زنی است که، به حضور رسول خدا(ص) آمد و گفت: اگر خداوند سرزمین طائف را برای تو گشود و به پیروزی رسیدی، زر و زیور فارعه دختر خزاعی، یا بادیه دختر غیلان را به من عطا کن (چون این دوزن از زیباترین زنان قبیله ثقیف بودند) اما رسول خدا(ص) فرمود: ای خوله! اگر خداوند برای ما، اجازه فتح طائف را نداده باشد، چه می شود؟! ۳- در روایت دیگری که، در منابع شیعی، از امام صادق (ع) هم روایت شده، می خوانیم: خوله، همسر عثمان بن مظعون به حضور پیامبر(ص) می رسد، و عایشه او را ژولیده و بدون آرایش می بیند، و او را مورد اعتراض قرار می دهد که، این چه وضعی است؟ خوله، پاسخ می دهد: عثمان علاقه ای به زنان ندارد،

بلکه پیوسته روزها را روزه می گیرد و شبها را به عبادت و شب زنده داری می پردازد، و به همین دلیل توجهی به زندگی و خود آرایی زن ندارد! اما رسول خدا(ص) وقتی از این روش افراطی در عبادت، و بی توجهی به زن و زندگی با خبر می شود، بقدری ناراحت می گردد، که کفش خود را بدست می گیرد، با عجله حرکت می کند، به خانه عثمان می آید، و او را در حال نماز خواندن می یابد. عثمان با مشاهده رسول خدا(ص) با آن وضع، نماز خود را قطع می کند! آن گاه پیامبر(ص) با ناراحتی فریاد برمی آورد: یا عثمان! لم یسرلنی الله بالرهبانیه، ولكن بعثنی بالحنفیة السهله السمحه، اصوم واصلی و المس اهلی، فمن احب فطرتی، فلیتسن بسنتی، و من سنتی النکاح. ای عثمان! خداوند مرا برای رهبانیت و ترک مظاهر دنیا نفرستاده، بلکه بعثت من، برای آوردن شریعت سهل و آسان، و روش صحیح و بزرگ منشانه است، من خود هم روزه می گیرم، هم نماز می خوانم، و هم با همسر خویش مباشرت و رفتار مسئولانه دارم. بنابراین، هر کس دین مرا که براساس فطرت بشری و نیازهای صحیح انسانی استوار است، دوست می دارد، باید از شیوه معتدلانه من پیروی کند، و از جمله سنتهای صحیح اسلام، نکاح و ازدواج و رسیدگی به مسائل زناشویی است.

#### ۴۱- خوله، خدمتگزار پیامبر(ص)

خوله، خدمتگزار پیامبر(ص) را هم مورخینی مانند: ابن اثیر، و ابن عبدالبر، و ابن حجر عسقلانی، راوی حدیث از رسول خدا(ص) دانسته اند. خوله، جده حفص بن سعید قرشی است، و حفص می گوید: مادرم، از مادر خود خوله که خدمتگزار رسول خدا(ص) بود، برای من روایت کرد که: بچه سگی داخل خانه پیامبر(ص) شد، و زیر تختی پنهان گردید، و در همانجا مرد، و این حادثه سبب شد که مدت چهار روز، وحی بر پیامبر(ص) نازل نشود! پیغمبر(ص) فرمود: ای خوله! آیا چه چیزی در خانه پیش آمده، که جبرئیل نزد من نمی آید؟! گفتم: ای رسول خدا! امروز جز کار نیک و خیری از ما سر نزده است. آن گاه رسول خدا، عباي خود را بدوش گرفت، و از خانه بیرون رفت، و من هم پیش خود فکر کردم، شاید چیز آلوده ای در خانه هست، از این جهت مشغول جاروب زدن و نظافت خانه گردیدم و متوجه شدم چیز سنگینی زیر تخت افتاده، وقتی آن را بیرون آوردم، دیدم توله سگی است، آن را بیرون درب خانه پرت کردم، که ناگاه پیغمبر(ص) در حالی که دست خود را به محاسن می کشید و حالت اضطراب داشت وارد شد و فرمود: ای خوله! رختخواب روی من بینداز، و سپس سوره الضحی واللیل اذا سجدی تا ولسوف یعطیک ربک فترضی، نازل شد. در باره، اصل موضوع انقطاع وحی، مدت، و علت آن، این نکات را باید مورد توجه داشته باشیم: ۱- اصل این موضوع را که مدتی در مکه، وحی و ارتباط آسمانی با رسول خدا(ص) تعطیل شده، مفسرین و متکلمینی مانند: علامه محمدحسین طباطبایی و علامه محمدباقر مجلسی پذیرفته اند. و این معنی از لحن آیه: خدا با تو وداع نگفته، و از دست تو غضبناک نیست هم بدست می آید. ۲- اما مدت تعطیل شدن وحی را، ابن حجر عسقلانی، سه روز، سیوطی چهار روز و بالاخره تا مدت ۴۵ روز هم دانسته اند. که در این مدت دشمنان هم ماجراجوئیهای کردند، سخنان ناروایی علیه پیامبر(ص) ساز نمودند، و مشرکان می گفتند: پروردگار محمد(ص) او را رها کرده و دشمن داشته، اگر راست می گوید ماموریت او از جانب خداست، باید وحی بطور مرتب بر او نازل می شد علامه مجلسی هم می نویسد: پیامبر(ص) از این ناحیه گرفتار ناراحتی شدیدی شده بود! ۳- آیا فلسفه انقطاع و تعطیل شدن وحی در این مدت چه بوده؟ در روایتی از رسول گرامی اسلام می خوانیم: کیف ينزل علی الوحی، وانتم لاتتقون رامجکم، ولا تقلمون اظفارکم؟ چگونه وحی بر من نازل شود، در حالی که شما مفاصل انگشتان، یا برنامه زندگی خود را پاکیزه و تنظیم نمی کنید؟ و ناخنهای خود را هم را نمی گیرید، و کوتاه نمی کنید؟! آری، اگر فلسفه تعطیل شدن وحی آسمانی برای رسول خدا(ص) کثیفی و نامرتبی مفاصل انگشتان و ناخنها بوده باشد، با حدیث خوله که وجود توله سگ مرده را علت انقطاع وحی مطرح کرده، این نقطه اشتراک وجود دارد،

که در هر دو بیان، وجود کثیفی و اشیا آلوده موجب تعطیل شدن وحی آسمانی گردیده، و پس از نظافت و برطرف شدن آلودگی در خانه پیامبر(ص) یا در میان مسلمانان، وحی الهی همچنان برقرار گردیده است. ۴- غیر از دو حدیثی که در باره تعطیل شدن وحی نسبت به وجود مقدس رسول خدا(ص) مطرح شد، طوری که از محتوای آیه های اول سوره ضحی بدست می آید، فلسفه انقطاع وحی، چیزی برتر و مهمتر از اینها بوده، و در واقع خداوند می خواهد به افراد بشر بفهماند، حتی پیامبر(ص) هم در زمینه وحی اختیاری از خود ندارد، وحی صرفاً از ناحیه خداوند است، و مانند سایر گفتارهای قبلی رسول خدا(ص) جنبه الهی و آسمانی دارد، و بهمین دلیل اگر افرادی از پیامبر(ص) درخواستهای نامشروع و ناروایی داشته باشند، باید توجه کنند، که آنچه موجب خواست و رضای پروردگار عالم است، از نظر پیامبر(ص) هم پذیرفته خواهد شد، و جز این هرکاری و هر درخواستی نابجا خواهد بود. چنانکه واسطه وحی، یعنی جبرئیل هم، وقتی شوق و انتظار رسول خدا(ص) برای ملاقات با او مطرح می کند، پاسخ می دهد: ولکنی عبد مامور و مانزل الا بامر ربک. من هم بنده ماموری بیش نیستم، و جز به دستور خدای تو، حق نزول و پیام ندارم. به هر حال خوله، خادم رسول خدا(ص) و بانوی راوی حدیث بوده، و همانطور که مطالعه کردیم، یکی از کسانی که مسئله انقطاع وحی را روایت کرده، او بوده است.

#### ۴۲- خوله دختر یسار

خوله، دختر یسار را هم دانشمندانی مانند: ابن اثیر جزری، ابن حجر عسقلانی، ابن عبدالبر اندلسی، و عمر رضا کحاله از بانوانی دانسته اند، که به حضور رسول خدا(ص) رسیده، در زمینه غسل و طهارت مسئله شرعی پرسیده، و آن را برای دیگران روایت کرده است. در باره حدیث خوله دختر یسار، با توجه به فقر و محدودیت شرایط جامعه آن روز می خوانیم: وی به حضور رسول خدا(ص) رسید و پرسید: ای رسول خدا! وقتی من رگل و عادت ماهیانه می شوم، یک دست لباس بیشتر ندارم، تکلیفم چیست؟! پیامبر(ص) فرمود: ایرادی ندارد، همان لباس را بشوی تا پاک شود، و آن گاه با همان لباس نماز خود را بخوان. خوله می گوید: ادامه دادم: ای رسول خدا! گاهی لباس خون آلود را که بعد از شستن ملاحظه می کنیم، در آن هنوز رنگ خون باقی است. رسول خدا(ص) فرمود: اگر صرفاً رنگ خون در لباس باقی مانده باشد ایرادی ندارد، با همان لباس می شود نماز خواند. البته از نظر فقهی و فتوایی هم مطلب چنین است، و در رساله های عملی مراجع تقلید می خوانیم: اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند، و رنگ خون در آن بماند، پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ، یقین کنند یا احتمال دهند، که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

#### ۴۳- خوله، دختر یمان

خوله، دختر یمان و خواهر صحابی معروف رسول خدا حدیفه بن یمان را دانشمندان، از بانوان راوی حدیث از پیامبر(ص) دانسته، و تا جایی که بررسی شد این بانو، دو حدیث زیر را از رسول خدا(ص) روایت کرده است: ۱- ابو سلمه بن عبدالرحمن، از خوله دختر یمان روایت می کند، که وی گفته است: در هر اجتماعی زنان، چون زیاد سروصدا راه می اندازند، خیر و نفعی وجود ندارد، بلکه چنین اجتماع و سروصداهایی برای مجالس سوگواری مردگان مفید خواهد بود، زیرا بدین ترتیب آنان مجلس سوگواری را خوب گرم می کنند! ۲- ربعی بن خراش از بانویی که وی از خواهر حدیفه شنیده، روایت می کند، که گفته است: رسول خدا(ص) در میان اجتماع ما زنان به پای خاست، و فرمود: ای جماعت بانوان! آیا شما نقره ندارید که خود را زیور کنید؟ آیا طلا ندارید که خود را بیارید؟ اما باید توجه داشته باشید، اگر زنی با طلا خود را بیارید، و زینت او آشکار و نمایان برای اشخاص نامحرم گردد، خداوند بوسیله همان طلا، او را مجازات خواهد کرد. البته، برخی از این بیان

استفاده کرده اند که ، رسول خدا(ص) زنان را از استفاده نمودن از زینت با طلا خواسته است ، منع نماید اما در احادیث ما ، نه تنها برای استفاده و زینت نمودن زنان به طلا معنی وجود ندارد ، بلکه زینت نمودن و خودآرایی زن برای شوهر به عنوان یکی از وظایف اخلاقی و حقوقی زن ، مورد سفارش و تاکید قرار گرفته است . امام باقر(ع) فرموده است : لابس علی المرأة بما تزینت به لزوجها . هیچ ایرادی برای زن ندارد ، که خود را برای شوهر زینت و زیور نماید . امام صادق (ع) نیز می فرماید : رسول خدا(ص) در پاسخ زنی که وظایف حقوقی خود را در برابر شوهر سوال می کرد ، فرمود : وعلیها ان تتطیب باطیب ط بیها ، و تلبس احسن ثیابها ، و تتریز باحسن زینتها ، و تعرض نفسها علیه . برای زن لازم است ، خود را به بهترین بوها برای شوهر خوشبو کند ، بهترین لباسها را برای شوهر خود بپوشد ، و بهترین زینتها را برای شوهر خودبکار گیرد ، و خود را به شوهر عرضه نماید . آری ، تاکنون درباره بانوان راوی حدیثی که نام آنها خوله بود ، توانستیم ۶ مورد آن را برگزینیم ، و تا حدی با تفکیک شرح حال و خصوصیات اخلاقی و حدیثی ، وضعیت آنان را بررسی کنیم ، و این بررسی راستی کار دشواری است ، زیرا در کتابهای کهن تاریخی موجود ، از دوازده تا بیست و هشت مورد زن بنام خوله مطرح شده اند ، که عموماً سمت روایت حدیث هم نداشته اند ، بلکه از جهات دیگری مورد توجه مورخین واقع شده اند .

#### ۴۴- ربیع دختر معوذ عفرا انصاری

ربیع بنت معوذ عفرا انصاری را هم ، دانشمندان رجالی ، مانند : مامقانی ، شیخ طوسی ، ابن عبدالبر ، ابن اثیر ، و عمر رضا کحاله ، از صحابه خوب رسول خدا(ص) و از بانوان راوی حدیث ، دانسته و عمر رضا کحاله هم ، می نویسد : این بانو از پیامبر(ص) بیست و یک حدیث روایت کرده است . ربیع دختر معوذ ، با ایاس بن بکیر لثی ازدواج کرد و برای وی فرزندی زایید ، که نام او محمد بود . این بانو جزو بیعت کنندگان بیعت شجره و رضوان بوده و غیر از خدمات فرهنگی خود ، به همراه رسول خدا(ص) در جبهه جنگ هم شرکت می کرده ، به مداوای مجروحان جنگی می پرداخته ، و جسدهای شهدا را هم از میدان جنگ به مدینه منتقل می نموده است . ربیع بخاطر مصاحبت و معاشرت با رسول خدا(ص) مطالبی را از آن حضرت می آموخته و به عنوان احادیث رسول خدا(ص) آن را برای مردم مدینه روایت می کرده ، و افرادی هم مانند : فرزند او عایشه دختر انس بن مالک ، سلیمان بن یسار ، ابوسلمه بن عبدالرحمن ، خالد بن ذکوان ، عبدالله بن محمد بن عقیل ، و ابو عبیده بن محمد بن عمار یاسر ، از وی حدیث روایت کرده اند . واقدی ، و ابن اثیر ، داستانی را بدین ترتیب از ربیع بنت معوذ عفرا نقل می کنند : ربیع ، گفته است : در زمان خلافت عمر بن خطاب ، همراه گروهی از زنان انصار ، نزد اسما دختر مخربه مادر ابوجهل رفتیم ، پسر وی عبدالله بن ابی ربیع عطری را از یمن برایش فرستاده بود و آن رامی فروخت ، ما هم مقداری از عطرها را خریدیم ، و آن گاه که شیشه های ما را پر کرد ، گفت : حق و طلب مرا بنویسید تا فراموش نشود ! (ظاهراً ضرب المثلی است) . من گفتم : همه آن را به حساب ربیع دختر معوذ بنویس ! . مادر ابوجهل گفت : من پسر مرده هستم ، و تو دختر کسی هستی ، که سرور خود (ابوجهل) را کشته است ! . گفتم : اینطور نیست ، من دختر کسی هستم که ، قاتل بنده خود می باشد ! . مادر ابوجهل گفت : بخدا سوگند ، من از این عطر چیزی بتو نمی فروشم ! . من هم گفتم : بخدا سوگند ، من هم هرگز از تو عطر نخواهم خرید ، تازه عطر خوبی هم نیست ، البته در واقع عطر خوبی بود ، اما من آن را بدشمردم ، تا مادر ابوجهل را به خشم آورم ! . دو نمونه از احادیث ربیع هم بدین شرح است : ۱- ابو عبیده بن محمد بن عمار یاسر ، می گوید : از ربیع دختر معوذ بن عفرا خواستم ، سیمای رسول خدا(ص) را برایم توصیف کند . وی گفت : یابنی لو رایته ، لرایت الشمس الطالعة . ای فرزندم ! اگر پیامبر(ص) را دیده بودی ، مثل این بود ، که خورشید درخشانی را می دیدی . ۲- خالد بن ذکوان ، می گوید : ربیع دختر معوذ ، برای من روایت کرد و گفت : رسول خدا(ص) صبحگاهی به خانه من وارد شد ، و همین جا وروی همین فرشی که تو الان نشسته ای نشست ، در حالی که دختران



کوچک ، دایره می زدند ، و بر کشته شدگان ما در جنگ بدر ندبه و ناله و سوگواری می کردند ، و حتی یکی از آنان می گفت : در میان ما پیامبری وجود دارد ، که می داند در آینده چه خواهد شد ! رسول خدا(ص) او را مورد خطاب قرارداد ، و فرمود : بس است ، از چنین گفتار و کرداری خودداری کن ، و همان مطالب خوبی را که قبلا می گفتم ، ادامه بده ! . باری ، در باره این حدیث ، باید توجه داشته باشیم ، در عین حالی که دایره زدن در خانه و در میان خود بانوان برای سوگواری بوده ، رسول خدا(ص) دستور تعطیلی آن را داده و از سوی دیگر ، این دستور تعطیلی دادن ، دلیلی بر غیر مجاز بودن نوحه سرایی و سوگواری برای مردگان نخواهد بود . آری ، اگرچه در شرح زندگی ام عطیه در فصلهای قبل ، از نوحه سرایی برای مردگان نکوهش استفاده شد ، اما آنطور که از احادیث شیعی ، و از نظریه های فقهای بزرگ استفاده می کنیم ، با استناد به سیره روزگار رسول خدا(ص) که او سوگواری و گریه بر مردگان را امضا کرده است ، بدست می آوریم : سوگواری و نوحه سرایی برای مردگان ، یک جریان فطری و انسانی است ، و مطلوب هم خواهد بود ، منتهی در نوحه سرایی ، این جهات می بایست رعایت شود :

۱- نوحه سرایی برای مردگان در شب صورت نگیرد ، زیرا در حدیث می خوانیم : اذا جا الليل فلا تؤذي الملائك؛ ۱۲۷؛ بالن وح . وقتی شب شد ، فرشتگان را با نوحه سرایی خود ، اذیت نکنید . ۲- در نوحه سرایی ، مطالب باطل و بی اساس ، و ناروا ، هرگز نباید مطرح گردد ، زیرا امام باقر(ع) به خدیجه دختر عمر بن علی - ع می فرمود : انما تحتاج المرأة الى النوح ، لتسيل دمعها ، ولا ينبغي لها ان تقول هجرا . به راستی زن به نوحه سرایی احتیاج دارد ، تا اشک چشم او جاری گردد ، اما شایسته نیست که مطالب ناروا و بی اساس به زبان جاری کند . ۳- در نوحه سرایی و کلماتی که به زبان جاری می گردد ، درستی و صداقت گفتار می بایست کاملا- مورد توجه باشد ، چون امام باقر(ع) فرموده است : لا باس بكسب النائحة ، اذا قالت صدقا . اگر زنی برای مردگان نوحه سرایی کند ، و حتی از این کسب پول هم بگیرد ، در صورتیکه زمزمه های راست و درست داشته باشد ، درآمد او هم ایرادی نخواهد داشت . ۴- به منظور احیا یاد و نام در گذشتگانی ، که راه و نام آنان ، تداوم بخش جریانهای مقدس اعتقادی و آزادانه زیستن است ، سوگواری و نوحه سرایی ، حتی مورد توصیه جدی هم قرار گرفته و مثلا امام باقر(ع) به فرزند خویش امام صادق (ع) وصیت می کند : در مدینه قطعه ملکی را وقف کند و از درآمد آن ، برای مدت بیست سال در سرزمین منا در مکه معظمه ، برای امام باقر(ع) روزهایی که حجاج در منا هستند ، مجلس عزاداری و سوگواری برقرار نماید . ۵- اضافه بر این ، رسول گرامی اسلام ، ندبه و نوحه سرایی همسر گرامی خویش ام سلمه را در مرگ ولید بن مغیره مشاهده کرد ، و اینکار را عیب ندانست . وقتی هم حمزه سید الشهداء در جنگ احد شهید شد ، و رسول خدا شنید بر کشتگان احد در مدینه سوگواری می کنند ، و حمزه گریه کن و سوگوار ندارد ، متأسف شد ، و فرمود : لکن الحمزة لابواکی له . آن گاه مردان انصار به زنان خویش سفارش کردند ، برای حمزه ندبه و نوحه سرایی کنند ، و عبدالله بن رواحه هم اشعار مرثیه سرایی را سرود . همچنین پیامبر(ص) پس از شهادت جعفرین ابیطالب فرمود : علی مثل جعفر فلتبک البواکی . برای شخصی مثل جعفر واقعا باید گریه کنندگان اشک بریزند و سوگواری کنند . به هر حال ، از ربیع دختر معوذ عفرا انصاری سخن می گفتیم ، که شیخ طوسی ، او را از بانوان راوی حدیث خوب و ستایش شده هم ، محسوب داشته . و این زن حامل مطالب و معارف اسلامی از سوی رسول خدا(ص) بوده است .

#### ۴۵- زینب همسر ابن مسعود

زینب دختر عبدالله بن معاویة بن عتاب بن اسعد ، و همسر عبدالله بن مسعود ثقفی را ، شیخ طوسی ، مامقانی ، ابن اثیر ، ابن عبدالبر ، اردبیلی و علیاری تبریزی از زنان صحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث ، از آن بزرگوار شمرده اند . عمر رضا کحاله ، هم می نویسد : زینب دختر عبدالله ، هشت حدیث روایت کرده است . افرادی هم مانند : بسر بن سعید ، و پسر برادر زینب ، از وی

حدیث روایت نموده اند، که هر دو حدیث آنان را مورد مطالعه قرار می دهیم: ۱- بسرین سعید، از زینب همسر عبدالله بن مسعود روایت می کند، که وی گفته است: رسول خدا(ص) فرمود: اذا شهدت احداكن العشا، فلاتمس طيبا. هرگاه یکی از شما بانوان فصل عشا شب را درک کرد، با بوی خوش تماسی نداشته باشد! البته فراموش نکرده اید، در شرح زندگی خوله دختر یمان یادآور شدیم، استعمال بوی خوش از سوی زن برای شوهر، مورد توصیه روایات ماقرار گرفته، و از وظایف اخلاقی و حقوقی حتمی زن نسبت به شوهر قلمداد شده است. ۲- در حدیث دیگری که پسر برادر زینب از وی روایت می کند، می خوانیم: زینب گفته است: من برای پرسیدن موضوعی به خانه رسول خدا(ص) رفتم، در آنجا متوجه شدم بانوی دیگری هم که نام او زینب است و سوال او هم مانند سوال من می باشد، حضور دارد. البته ابن عبدالبر می گوید: آنان بلال را واسطه سوال خود از پیغمبر(ص) قرار داده اند. اما دیگران نوشته اند: آن دو زینب، خود به حضور رسول خدا(ص) رسیدند، و سوال کردند: ما کودکان یتیمی در خانه داریم (وشوهرهای ما از تامین مخارج زندگی آنان ناتوانند) آیا می توانیم، صدقه خود را به فرزندان شوهرهایمان بدهیم؟ رسول خدا(ص) فرمود: نعم، لکما اجران: اجر الصدقة، واجر القرابة آری، صدقه دادن شما به فرزندان شوهرهای خود مانعی ندارد، بلکه اینکار دارای دو پاداش هم خواهد بود، پاداش صدقه دادن را می برید، و پاداش صله رحم و کمک به قوم و خویش را هم دریافت خواهید داشت.

#### ۴۶- زینب دختر ابی سلمه

زینب دختر ابی سلمه، عبدالله بن عبدالاسد بن عمرو بن مخزوم مادر او ام سلمه یعنی هند، همسر بزرگوار رسول خدا(ص) بود، و زینب که نام اصلی وی بره بود، ربیبه، یعنی دختر زن، و پرورش یافته پیامبر(ص) محسوب می شد، زیرا پس از اینکه، ام سلمه همسر خویش ابو سلمه را بعد از جنگ احد از دست داد، رسول خدا(ص) در اواخر شوال سال چهارم هجرت، با این بانو ازدواج کرد. مورخین و دانشمندان رجالی، مانند: مامقانی، شیخ طوسی، ابن اثیر، ابن عبدالبر، ابن حجر عسقلانی، و اردبیلی پس از این مرحله که زینب راصحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند، او را فقیه ترین زنان عصر خویش در مدینه معرفی کرده اند. عمر رضا کحاله هم می نویسد: زینب دختر ابی سلمه، تعداد هفت حدیث از رسول خدا(ص) روایت کرده است. افرادی هم که از زینب حدیث روایت کرده اند، عبارتند از: ابو عبیدالله، پسر زینب، محمد بن عطا، عراق بن مالک، حمید بن نافع، عروه بن زبیر، ابوسلمه بن عبدالرحمن، علی بن الحسین، یعنی زین العابدین (ع) و دیگران. زینب دختر کوچکی بود که به همراه مادر خود ام سلمه همسر رسول خدا(ص) در زندگی و مهد تربیت آن حضرت قرار گرفت، و مادر وی هم اصرار داشت، این دختر هرگونه رفتار عبادی و عملی را از رسول خدا(ص) بیاموزد. به همین جهت زینب می گوید: وقتی رسول خدا(ص) می خواست غسل کند، مادرم سفارش کرد، داخل آن محوطه شوم، وقتی نزدیک رسول خدا(ص) رفتم، آن حضرت غسل انجام می داد، و حتی قطره های آب غسل وی به صورت من ترشح می کرد، آن گاه مادرم گفت: بر گردم. روی این حساب، زینب از کودکی و کوچکی در کنار رسول خدا(ص) بوده، آموزش می دیده، مطالب می آموخته و حفظ می کرده، و بعد فقیه ترین زنان مدینه گردیده، و پس از شهادت رسول خدا(ص) هم، آنطور که تاریخ بازگو می کند: وی از ثقات تابعین محسوب می گردیده است. در باب حداد یعنی حدنگهداشتن، و خوداری از شوهر کردن و زینت نمودن زنی که همسر خود را از دست داده، به مدت چهار ماه و ده روز، که یکی از وظایف واجب زن در برابر شوهر می باشد. زینب دختر ام سلمه می گوید: برای دیدن ام حبیبه همسر رسول خدا(ص) - که پدر خود ابو سفیان بن حرب را از دست داده بود - رفتم و با عطری که همراه داشتم ام حبیبه را خوشبو کردم، و یا دست معطر و روغن آلود خودم، به پیشانی او مالیدم، وی گفت: من الان به عطر و خوشبو کردن، احتیاجی ندارم، اما اکنون با اینکار موافقم، زیرا رسول خدا(ص) فرمود: لا یحل لامراة تومن بالله والیوم

الآخر، ان تحد علی میت اکثر من ثلاثه ایام، الاعلی زوج اربعه اشهر وعشرا. برای هر زنی که، به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مجاز نیست بیش از سه روز برای مردن کسی حد نگهدارد و از زینت خودداری نماید، مگر زنی که شوهر خود را از دست بدهد، که بدین مناسبت، برای زن واجب خواهد بود، به مدت چهار ماه و ده روز - که عده وفات از نظر قرآن و حدیث هم می باشد - از زینت خودداری نماید. باری، مسئله خودداری زن شوهر مرده از زینت، از نظر فتوایی همچنین است، و در رساله های عملی هم می خوانیم: زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوانی که زینت حساب می شود بپوشد، و سرمه بکشد، همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می شود، بر او حرام می باشد. زینب بعد از پیامبر(ص). از خصوصیات مهم زینب و مادرش ام سلمه و برادرش عمر بن ابی سلمه اینست، که آنان بعد از شهادت رسول خدا(ص) هم چنان عشق و ارادت و اطاعت خود را نسبت به علی بن ابیطالب (ع) حفظ کردند، و در تحولات سیاسی ناصالح هضم نگردیدند، حتی ام سلمه در باره برافروخته شدن جنگ جمل نامه هایی به علی (ع) و عایشه نوشت، تا از جنگ جلوگیری به عمل آید. همچنین خدمات خالصانه و صادقانه عمر بن ابی سلمه در کنار علی (ع) به گونه ایست، که وقتی آن حضرت به حکومت و خلافت می رسد، عمر بن ابی سلمه را به عنوان حاکم بحرین منصوب می گرداند. آن گاه هم که خبر شهادت علی (ع) به گوش عایشه دختر عبدالله می رسد، و او ضمن شعری خرسندی خود را از قتل علی (ع) ابراز می دارد، زینب دختر ام سلمه که آنجا حاضر بوده، از این برخورد ناراحت می شود، و به او می گوید: آیا در باره علی (ع) چنین می گویی؟ عایشه می گوید: متوجه نبودم، هر گاه من گرفتار فراموشی شدم، مرا یادآوری کنید! به هر حال، زینب دختر ابی سلمه، که راوی حدیث، یار رسول خدا(ص) است، واقعه زنان مدینه بود، در ماجرای حمله مسلم بن عقبه در سال ۶۲ هجری، از سوی یزید بن معاویه به مدینه ۱۲۷ /الرسول، که با پنجهزار نفر آن شهر مورد حمله آتشین قرار گرفت، و وقعه حره نامیده شد زینب هم دویسر خویش را از دست داد، و آن گاه که جنازه آنها را آوردند و جلوی چشم او قرار دادند، وی هم ناله برآورد: بخدا سوگند، مصیبت من در مرگ شما بزرگ است و خود زینب هم در سال ۷۳ هجری وفات کرد.

#### ۴۷- زینب عطر فروش

زینب عطر فروش، که با لقب حولا یا خوله مطرح می شود، از کسانی است که، علامه برقی، مامقانی، و محلاتی، وی را از بانوان راوی حدیث از رسول خدا(ص) شمرده اند. ابن حجر عسقلانی، طبرسی، و کلینی هم، از او حدیث روایت کرده اند. در شرح زندگی زینب می نویسند: روزی زینب که در مدینه حرفه عطر فروشی داشت، به خانه رسول خدا(ص) آمد، و نزد همسران آن حضرت نشست. همینکه پیامبر(ص) وارد خانه شد، او را مخاطب قرار داد، و فرمود: هروقت تو نزد ما می آیی، همه خانه ما بوی عطر می گیرد، و خوشبومی شود! زینب پاسخ داد: ای رسول خدا! اطاقها از بوی خوش خود شما، خوشبوتر از این عطرها می باشد. آن گاه رسول خدا(ص) او را مورد موعظه قرار داد و فرمود: هرگاه عطر می فروشی، جنس سالم با قیمت مناسب تحویل مردم بده و هرگز در جنس خود تقلب روا مدار، زیرا معامله سالم پاکتر است، و سبب خیر و برکت مال و درآمد می گردد. سپس زینب گفت: ای رسول خدا! اکنون من برای فروختن عطر نیامده ام، بلکه آمده ام، در باره عظمت خداوند از تو پرس و جو کنم. آن گاه رسول خدا(ص) فرمود: خداوند بسیار بزرگتر از آنست که به توصیف درآید. در عین حال، برخی از آثار عظمت خداوند در این پهنه هستی را، برای تو بازگو می کنم: آری، این زمین با آنچه در آن وجود دارد، نسبت به زمینی که زیر آن قرار دارد، مانند حلقه ای می ماند، که در بیابان پهناوری افتاده باشد، و این دو زمین نسبت به زمین سومی که زیر آنها قرار دارد، مانند حلقه ای می باشند که در سرزمین پهناوری افتاده باشند، و وضع بدین ترتیب است، تا زمین هفتم، سپس حضرت این آیه قرآن را تلاوت کرد: خداوند آسمانهای هفتگانه، و نیز زمینهای هفتگانه را آفریده است. و همه هفت زمین هم

با آنچه در آنهاست بر پشت خروسی قرار دارد، که یک بال آن در مشرق و بال دیگر آن در مغرب است، و همه اینها مانند حلقه ایکه در بیابان پهناوری افتاده باشد خواهد بود. در حدیث دیگری که، راجع به حقوق متقابل زن و شوهر وارد شده، در باره زینب عطر فروش که گاهی نام وی در برخی متون حولاً-آمده، می خوانیم: حولاً-، به خانه رسول خدا(ص) وارد شد، و در اعتراض به شوهر خود با عایشه اینگونه به سخن پرداخت: من هر شب خود را خوشبو وزینت می گردانم، و نزد شوهرم می روم، اما او ناراحت می شود و روی خود را از من می گرداند، تکلیف من چیست؟! عایشه گفت: عجله نکن و آرام بگیر، الان رسول خدا(ص) می آید، مطلب را با آن حضرت در میان بگذار. وقتی رسول خدا(ص) وارد شد، فرمود: من بوی عطر حولاً را می شنوم، آیا او اینجا آمده و شما هم از وی عطر خریده اید؟! عایشه گفت: ای رسول خدا(ص)! ما عطری نخریده ام، بلکه حولاً اینجا آمده و از شوهر خود شکایت دارد. رسول خدا(ص) حولاً را مخاطب قرار داد و فرمود: چه شده است؟! حولاً مطالبی را که قبلاً گفته بود، باز تکرار کرد، و از پیغمبر(ص) راهنمایی خواست. رسول خدا(ص) هم فرمود: ای حولاً! خدا را در نظر داشته باش، حرف گوش کن و از شوهر خود اطاعت داشته باش. حولاً ادامه داد: ای رسول خدا(ص) وظایف شوهرم نسبت به من چیست؟! رسول خدا(ص) فرمود: شوهر وظیفه دارد، غذایی را که خود می خورد به تو نیز بدهد، لباسی را که خود می پوشد، برای تو هم تهیه نماید، به تو ضربه و کتکی وارد نیاورد، و بر سر تو داد و فریاد هم راه نیندازد. حولاً گفت: مسئولیت من در برابر شوهر چیست؟! پیامبر(ص) فرمود: تو نیز نباید بدون اذن و اطلاع شوهر از خانه بیرون بروی، روزه مستحبی نگیری مگر اینکه او با تو موافقت داشته باشد، صدقه ندهی مگر اینکه او به تو اجازه داده باشد، و بالاخره در برابر خواسته های مشروع و منطقی او، اجابت و اطاعت داشته باشی. خلاصه، زینب عطر فروش، بانویی است، که احادیث او، همانطور که مطالعه کردیم، در کتابهای عامه و خاصه، مطرح گردیده، و او از راویان و صحابیان خوب بوده است.

#### ۴۸- زینب دختر کعب

زینب دختر کعب بن عجزه را نیز دانشمندان، صحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند. زینب همسر ابوسعید خدری بوده، و پسرهای برادرهای او هم، سعید بن اسحاق و سلیمان بن محمد بن کعب از او حدیث روایت نموده اند. ابن عبدالبر اندلسی، می نویسد: زینب روایت می کند، که افرادی به عنوان گلایه از علی (ع) به حضور رسول خدا(ص) آمدند، آن حضرت هم وقتی سخنان آنان را شنید، از جا حرکت کرد و ایستاد، و فرمود: ایها الناس! لاتشکوا علیا، فوالله انه لاخشی فی ذات الله، من ان یشتکی به. ای مردم! از علی (ع) گلایه و شکایت نداشته باشید، زیرا او خدا ترس تر از آنست، که خطایی مرتکب شود، و مورد اعتراض کسی قرار گیرد. در روایت دیگری از راوی دیگری رسول خدا(ص) به هنگام شکایت برخی از علی (ع) فرموده است: ماتریدون عن علی (ع)? ان علیا منی وانا منه وهو ولی کل مومن من بعدی.

#### ۴۹- سبیه دختر حارث

سبیه دختر حارث اسلمی را، شیخ طوسی، اردبیلی، علیاری تبریزی، عمر رضا کحاله و دیگران از بانوان صحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن حضرت دانسته و حتی می نویسند: این زن دوازده حدیث از پیامبر(ص) روایت کرده است. سبیه همسر سعد بن خوله بود، که در سال حجة الوداع، در حالی که وی آبستن بود، چشم از جهان فرو بست! در باره زندگی سبیه این مسائل قابل مطالعه است: ۱- ابن عباس می گوید: پیامبر(ص) در صلح حدیبیه با مشرکان قریش مصالحه نمود که، هرگاه کسی از آنان نزد رسول خدا آید، وی آن پناهنده را به قریش برگرداند، اما اگر کسی از یاران و طرفداران پیامبر(ص) بسوی قریش رود و پناهنده شود، آنان به بازگرداندن آن پناهنده موظف نباشند! این مطلب نوشته شد و مهر هم

گردید. اما بعد از این مصالحه، سبیه دختر حارث اسلمی در حالی که مسلمان شده بود نزد رسول خدا (ص) آمد، و شوهر وی که کافر بود، برای بازگرداندن او به حضور رسول خدا آمد و گفت: ای محمد! همسر مرا به من برگردان، چون با ما شرط کرده ای که هر کس از ما نزد تو آید، او را به ما بازگردانی، و اینهم صلحنامه است که، هنوز مرکب آن خشک نشده است! اما در این حین، آیه نازل شد: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر زنان مومنی هجرت کنند، و بسوی شما آیند، آنها را امتحان کنید، و اگر در ایمان خویش راستگو و استوار هستند، به سوی کفار باز نگردانید. آن گاه رسول خدا، سبیه را امتحان کرد و سوگند داد، و معلوم شد، نه از دست شوهر خود خشناک است، و نه به کسی از مسلمانان و یاران پیامبر (ص) عشق و دلبستگی دارد، بلکه علاقه و جاذبه اسلام او را به خود جذب کرده است، بدین جهت باز هم او را سوگند داد و آزمایش کرد و معلوم شد واقعا مسلمان جدی است، و بعد همانطور که قرآن کریم دستور داده: مهریه و مخارج سبیه را به شوهر او داد، و از بازگردان او به شوهر خودداری کرد. ۲- گفتیم سبیه آبستن بود که شوهر او از دنیا رفت، و آن گاه هم که این زن وضع حمل می کرد، بیست و پنج روز یا یک ماه از فوت شوهر او می گذشت، آنوقت برای تعیین عده او، از ابن عباس سوال کردند، او گفت: باید آخرین مدت را عده خود قرار دهد، یعنی اگر وضع حمل زودتر از چهار ماه و ده روز صورت گرفته، چهار ماه و ده روز، عده وفات این زن آبستن شوهر مرده است. مسئله را از ابوهریره سوال کردند، او گفت: عده سبیه همان زاییدن خواهد بود. ام سلمه نیز با توجه به دو خواستگار جوان و پیرمردی که برای ازدواج با سبیه آمده بودند، جواب را به پیامبر (ص) محول کرد، و آن حضرت هم فرمود: اکنون آزاد و بدون مانع هستی، با هر کسی میل داری، می توانی ازدواج کنی. البته توجه داریم، در این حدیث، جواب رسول خدا (ص) تقریبا در تایید نظریه ابوهریره آورده شده، یعنی عده زن آبستن شوهر مرده، فقط تازاییدن او تعیین گردیده، در حالی که برداشت فقهای بزرگوار ما، با جواب ابن عباس که آخرین مدت است، یعنی گذشتن چهار ماه و ده روز، مطابقت دارد، و مورد تایید است. همانطور که در رساله های عملی هم می خوانیم: اگر زن آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز، از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند. ۳- عبدالله بن عمر، از سبیه روایت می کند، که او گفت: رسول خدا (ص) می فرمود: هر کس از شما می تواند وضع خود را طوری تنظیم کند که در مدینه بمیرد، اینکار را انجام دهد، زیرا هر کس در مدینه بمیرد، در روز قیامت من شفیع او خواهم بود. به هر حال، سبیه دختر حارث اسلمی، راوی حدیث بوده، و فقهای مدینه و کوفه هم، از وی، حدیث روایت کرده اند.

## ۵۰- سلمی خدمتگزار پیغمبر (ص)

### سلمی

سلمی خدمتگزار صفیه دختر عبدالمطلب بود که وی او را به رسول خدا (ص) بخشید، و رسول خدا هم او را آزاد کرد، و به ازدواج ابو رافع که عباس بن عبدالمطلب او را نیز به رسول خدا بخشیده بود درآورد، و از دامن سلمی یعنی آزاده شده پیامبر و ابو رافع یعنی آزاد شده ابن عباس، عبیدالله بن ابی رافع بدنیا آمد. نوشته اند: زنی که یکروز به هنگام بازگشت حمزه بن عبدالمطلب از شکار، به او گفت: نمیدانی ابوجهل امروز با پسر برادرت محمد - ص چه رفتاری کرد؟ و حمزه خشناک شد و رفت، سر ابوجهل را با کمان تیر خود ضربه زد، و این دفاع، موجب اسلام آوردن حمزه گردید، همین سلمی خدمتگزار صفیه دختر عبدالمطلب بود. سلمی در زندگی پیامبر (ص) بانوی آنچنان صمیمی و خالصی بود که، به هنگام ولادت فاطمه (ع) قابل و پرستار خدیجه کبری شده و در خدمت و تامین نیازمندیهای آن بانوی بزرگ اسلام نهایت سعی و کوشش را مبذول می

داشت. سلمی همچنین برای ام ابراهیم، ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا(ص) قابلگی کرده، و شوهر او ابو رافع هم وقتی خبر ولادت ابراهیم را به رسول خدا(ص) داد، آن حضرت به عنوان مژدگانی، یک غلام به او هدیه کرد. باز سلمی برای خود فاطمه (س) قابلگی و پرستاری کرده، و به همراه علی (ع) و اسما بنت عمیس در مراسم غسل دادن آن بانوی بزرگ شرکت داشته، چنانکه قهرمانی او سبب گردیده، که در جنگ خیبر هم همراه شوهر خود و رسول خدا(ص) حضور یافته است. مقام شوهر او ابو رافع هم، از نظر رسول خدا(ص) مقام بالایی بوده، تا جایی که رسول خدا، در باره او فرموده است: ان لکل نبی امینا، و امینی ابورافع (هر پیامبری امینی داشته است، و امین من هم ابورافع می باشد).

### احادیث سلمی

سلمی، از رسول خدا(ص) و فاطمه زهرا(س) حدیث روایت کرده، و فرزند پسر او عبیدالله بن علی بن ابی رافع هم از او حدیث روایت کرده است، که چند مورد آن را مورد مطالعه قرار می دهیم: ۱- حارثه بن عبیدالله بن ابی رافع، از جدده خود که خدمتگزار رسول خدا(ص) بود، روایت می کند که، آن حضرت در باره نگهداری گربه سفارش می کرد و می فرمود: ان امرأه عذبت فی هرة ربطتها، فلم تطعمها، ولم تتركها تاكل من حشاش الارض. زنی بدین جهت مشمول عذاب واقع شد، که گربه ای را بسته بود و به آن خوراک نمی داد، و دست و پای آن را هم باز نمی کرد، که خود از آذوقه های روی زمین استفاده و تغذیه کند! البته این حدیث، که مسئولیت انسان را در برابر حیوانی که زیر دست و اسیر اوست بیان می کند، در منابع شیعی هم، از زبان امام صادق (ع) وارد شده، و در ادامه آن می فرماید: زنی بخاطر اینکه گربه ای را بست تا از شدت تشنگی جان داد، مورد عذاب قرار گرفت! ۲- علی بن عبیدالله بن ابی رافع، باز از جدده خود که خدمتگزار و محرم رسول خدا(ص) بوده روایت می کند، که حنا آن بانو می گفت: هیچ نکته و جراحی در بدن پیغمبر(ص) وجود نداشت، مگر اینکه آن حضرت به من دستور می داد، که حنا روی آن بگذارم. ۳- همان شخص از جدده خود روایت می کند، که سلمی به رسول خدا(ص) عرض کرد: ای رسول خدا! چیزی به من بیاموز تا نماز خود را با آن شروع کنم. آنحضرت فرمود: هرگاه برای نماز برخاستی، تکبیر الاحرام به زبان جاری کن. البته نباید فراموش کنیم، اینگونه سوالهای ابتدایی و الفبایی در مسائل و احکام اسلامی، و همچنین حدیثی را که بعد می خوانیم، مربوط به روزگار طلوع و آغاز این آیین حیاتبخش بوده، یعنی روزگاری که، همه فروع و مسائل و احکام جزئی مطرح نشده، و آموزش عمومی صورت نگرفته است. ۴- در حدیث دیگری می خوانیم، سلمی به حضور رسول خدا(ص) می رسد، تا از کتک زدن شوهر خود ابو رافع به آن حضرت شکایت کند! پیامبر(ص) هم به شوهر او که آنجا حضور داشته، می فرماید، با همسر خود چه می گویی؟ چرا او را کتک میزنی؟! ابو رافع گفت: ای رسول خدا! سلمی مرا اذیت می کند! رسول خدا(ص) فرمود: سلمی! چرا به شوهر خود اذیت می کنی؟! سلمی، پاسخ داد: ای رسول خدا! من به او اذیت نمی کنم، بلکه به او تذکر می دهم و می گویم: رسول خدا(ص) فرمود: هرگاه وضو باطل شد، نماز هم باطل می شود و باید باز وضو گرفت و نماز را خواند، اما وی از این تذکر من ناراحت می شود، و مرا مورد کتک خود قرار می دهد! آن گاه رسول خدا(ص) با شنیدن این داستان، خنده ای کرد و فرمود: ای ابورافع! کتک کاری نکن، سلمی جز به راه خیر و سعادت ترا راهنمایی نمی کند. در موضوع شرکت سلمی در غسل دادن حضرت فاطمه (س) به همراه علی (ع) و اسما دختر عمیس را ابن عبدالبر اندلسی هم آورده است عمررضا کحاله هم موضوع پرستاری او را از فاطمه (س) مطرح کرده. اضافه بر این، عبیدالله بن علی از ابورافع روایت کرده و می گوید: سلمی برای من تعریف کرد، وقتی بیماری فاطمه (س) شدت یافت، من از اوپرستاری زیاد می کردم، یک روز صبح که از خواب برخاستم، وضع مزاجی آن بانو را وخیم یافتم، اتفاقا علی (ع) هم برای انجام کارهای خود از خانه بیرون رفت! آن گاه فاطمه (س) به من دستور داد، برایش آب تهیه کنم، تا بدن خود را

شستشو دهد و غسل کند، وقتی کار غسل او تمام شد، گفت: بستم را در حیات خانه بگستران، بدستور آن بزرگوار، بستر خواب و استراحت او را در حیات خانه پهن کردم، و حضرت فاطمه (س) بطور طاق باز روی آن خوابید، و پاهای خود را به سوی قبله کشید، دستهای خود را روی صورت نهاد، و گفت: ای مادر! الان با وضو و طهارت هستم، کسی روی مرا باز نکند، و بالاخره دختر عالیقدر پیامبر (ص) در همان حال و همان مکان، جان به جان آفرین تسلیم کرد. خلاصه سلمی از بانوان پاک و با صفا و خدمتگزار به خاندان پیامبر (ص) و راوی حدیث بوده، شوهر او ابورافع هم، به غیر از جنگ بدر که او در مکه اقامت داشت، در سایر جنگها همراه رسول خدا شرکت داشت، پس از وفات آن حضرت هم، پیوند اطاعت خویش را در خدمت علی (ع) بکار گرفت، و از پیروان صالح و ممتاز آن حضرت بود، تا جایی که مسئولیت دارایی و بیت المال مسلمانان را علی (ع) به او سپرد. او در جنگ جمل و صفین شرکت داشت، فرزندان ابورافع عبیدالله و علی هم کاتبین و نویسندگان، و از پیروان خاص و ممتاز علی (ع) محسوب می شدند و بالاخره مجموعه خانواده ابورافع و سلمی انسانهای پاک و خالص، و مفید و خدمتگزاری نسبت به اسلام و مسلمانان بودند.

### ۵۱- سوده دختر زمه

سوده، دختر زعم ۱۲۷، بن قیس بن عبدشمس قریشی و همسر گرامی رسول خدا (ص) را، شیخ طوسی، اردبیلی، آیت الله خوئی و علیاری تبریزی، از بانوان صحابی پیامبر (ص) شمرده اند. عمر رضا کحاله هم می نویسد: این بانو از رسول خدا (ص) پنج حدیث روایت کرده است. سوده نخست همسر پسر عموی خود سکران بن عمرو برادر سهیل بن عمرو بود، که پس از مسلمان شدن وی و شوهرش و هجرت نمودن آنان به حبشه آنان به مکه بازگشتند. سکران از دنیا رفت، و رسول خدا (ص) پس از وفات خدیجه و قبل از ازدواج با عایشه و نیز قبل از هجرت به مدینه در مکه با وی ازدواج کرد. پیامبر اسلام، به حسب شرایط اجتماعی آن روز، و گاهی به ترتیب، جمعا با پانزده زن ازدواج کرده است، اولین همسر او خدیجه بود که آن روزی که رسول خدا (ص) در سن ۲۵ سالگی با وی ازدواج می کرد، از سن خدیجه ۴۰ سال می گذشت، و تا مادامیکه خدیجه زنده بود، یعنی تا حدود ۴۰ سالگی، آن حضرت همسر دیگری برنگزید. اما پس از وفات خدیجه، آن بانوی بزرگ و فداکار برای اسلام، رسول خدا در سال دهم بعثت با سوده ازدواج نمود. برای ازدواج سوده با رسول خدا (ص)، خوله دختر حکیم و همسر عثمان بن مظعون که در بالا شرح زندگی او را خواندیم، اقدام و خواستگاری کرده، سوده هم چون دارای پنج دختر بود، و ممکن بود سر و صدای آنان برای رسول خدا (ص) رنجشی فراهم آورد، وی این مطلب را با آن حضرت در میان گذاشت، و رسول خدا هم ضمن این که روحیه شوهر دوستی و علاقه و عاطفه سوده را ستود همسری او را پذیرفت. سوده چون زن کهنسال و سنگین وزنی بود، وقتی رسول خدا (ص) با عایشه ازدواج نمود پیش خود احساس کرد ممکن است پیغمبر (ص) او را طلاق دهد، بدین جهت با یک روحیه انصاف و صفا، خدمت رسول خدا (ص) معروض داشت: من خیلی دوست می دارم، در شمار همسران توقرار داشته باشم، بدین خاطر از نظر حق زناشویی با من آزاد هستی، و هیچگونه مسئولیتی نخواهی داشت، من حق زناشویی خود را واگذار می کنم، و حتی نوبت روزی که می بایست نزد من باشی، به عایشه اختصاص بده! آری، آنطور که مورخین نوشته اند، به مناسب همین موضوع بود، که آیه قرآن نازل شد: اگر زنی از شوهر خود بیم داشت، که با وی راه مخالفت و بدرفتاری را پیش گیرد، یا از وی جدایی و دوری کند، ایرادی ندارد زن و شوهر راه مسالمت و سازگاری را پیش گیرند، و صلح و سازش هم بهتر خواهد بود. البته توجه داریم، موضوع حق زناشویی که، در بیان سوده با تعبیر: لا ارید ماترید النسا، آمده در فقه شیعه هم، تحت عنوان قسمت و حق کامجویی، یکی از وظایف واجب مرد در برابر زن مطرح گردیده و بر این اساس، اگر مردی دارای چند همسر باش نسبت به ادای حق زناشویی هر یک از آنان، دارای مسئولیت اجتناب ناپذیری

خواهد بود، مگر این که یکی از همسران، همانند سوده از حق واجب خود با رضایت صرف نظر نماید، چنانکه وقتی سوده این حق واجب را به پیامبر - ص بخشید، آن حضرت هم سهمیه روز بهره جویی از سوده را به عایشه اختصاص داد و روی این حساب، عایشه از رسول خدا(ص) دو روز نوبت همزیستی داشت.

## ۵۲- صفیه دختر حیی بن اخطب

### صفیه دختر حیی بن اخطب

صفیه دختر حیی بن اخطب بن سعنه بن ثعلبه، از فرزندان لایوی بن یعقوب و از نواده های هارون بن عمران برادر موسی بن عمران بود، که در سال هفتم هجرت، به هنگام فتح خیبر به اسارت سپاه اسلام درآمد، و پس از طی مراحل رسول خدا(ص) با وی ازدواج کرد. وی یکی از بانوانی است که، به لقب ام المومنین یعنی مادر مسلمانان شهرت دارد. صفیه را دانشمندان بزرگ رجالی، مانند: شیخ طوسی، مامقانی، اردبیلی، و علیاری تبریزی، از بانوان صحابی و راوی حدیث از پیامبر(ص) دانسته و عمر رضا کحاله، هم می نویسد: صفیه از رسول خدا(ص) ده حدیث روایت کرده است. وقتی صفیه در فتح خیبر اسیر شد بلال حبشی او را به همراه زن دیگری از اسیران، برای ایجاد روحیه وحشت و رعب از میان کشته شدگان یهودیان خیبر عبور داد، اما این عمل مورد اعتراض و گلایه صفیه در حضور رسول خدا(ص) واقع شد، و رسول خدا هم رفتار بلال را ناپسند شمرد و فرمود: انزعت الرحمه من قلبك حين تمر بالمراتین علی قتلاهما؟ مگر رحم و عطف در دل نداشتی که، زنان داغ دیده را از میان کشته شدگان آنها عبور دادی؟. به هر حال، بعد از اسارت صفیه پیامبر آیین مقدس اسلام را به او عرضه کرد، و فرمود: اگر بخواهی می توانی به دین خود باقی بمانی، و اگر هم خدا و رسول او را دوست می داری، من تو را ننگه میدارم و به ازدواج خود در می آورم. صفیه، گفت: ای پیامبر! قبل از آن که اسلام را به من عرضه کنی، من آن را و تو را دوست می داشتم، آن گاه رسول خدا(ص) مهریه او را بهای آزادی از بردگی او قرار داد و با وی ازدواج کرد. آری، در عین حالی که صفیه در روزگار یهودیت، نخست همسر سلام بن مشکم، و بعد همسر کنانه بن ابی حقیق بود، که هر دو شاعر بودند، و همسر دوم او در فتح خیبر کشته شد، آن گاه هم که به ازدواج رسول خدا(ص) درآمد، خود می گوید هنوز هفده سال کامل نداشتم. وقتی رسول خدا(ص) با صفیه ازدواج کرد، در مدینه او را در خانه حارثه بن نعمان اسکان داد، حارثه هم خانه را تخلیه کرد، و در اختیار رسول خدا(ص) گذاشت، و صفیه هم در حالی که آن روز زیباترین همسران رسول خدا(ص) بود، بالاخره بعد از وفات رسول خدا(ص) طبق برخی از روایات، در سال ۵۰ هجرت در خلافت معاویه زندگی را بدورد گفت.

### احادیث صفیه

همانطور که در بالا خواندیم، صفیه همسر گرامی رسول خدا، صحابی و راوی حدیث هم از آن بزرگوار بوده، و پسر برادر او، کنیز او کنانه و خادم او یزید بن متعب و امام زین العابدین (ع) از او حدیث روایت کرده اند که از باب نمونه چند حدیث صفیه را مطالعه می کنیم: ۱- در بالا مطالعه کردیم، وقتی رسول خدا(ص) پذیرش اسلام را به صفیه عرضه کرد، وی گفت: من اسلام را از قبل می شناختم، و آن را دوست می داشتم! آری، با وجود این که وی برای اولین بار بود که، رسول خدا را ملاقات می کرد، چگونه اسلام و پیامبر(ص) را می شناخت؟! ابن عباس می گوید: یهودیان قبل از بعثت پیغمبر(ص) باهم درگیر می شدند، گروهی به گروه دیگر می گفت: تو را بحق آن پیامبر و کتابی که به ما وعده داده شده است می آیند، ما را یاری کنید، آن گاه یکدیگر را یاری می کردند، اما وقتی آن پیامبر(ص) که از نسل اسماعیل بود ظهور کرد، او را شناختند، ولی نسبت به او



کفر و انکار ورزیدند. و قرآن کریم هم این حقیقت را بیان داشته است. صفیه هم یک بار به رسول خدا(ص) گفت: یک روز پدر و عموی من به حضور تو رسیدند، و پس از مراجعت، پدرم به عمویم گفت: در باره این شخص چه می گوئی؟! . عمویم گفت: این همان پیامبری است که، موسی (ع) مژده آمدن او را داده است! پدرم گفت، با او چه رفتاری خواهی داشت؟! . عمویم گفت: تا زنده هستم دست از مخالفت و دشمنی با او برنخواهم داشت! ۲- به خاطر زیبایی و ارزشهای والای انسانی، که در صفیه موجود بود، رسول خدا(ص) او را بسیار دوست می داشت، صفیه هم به پیامبر(ص) عشق و علاقه فوق العاده ای داشت، بهمین دلیل در بیماری وفات رسول خدا(ص) که همه همسران دور آن حضرت حلقه زده بودند، صفیه دختر حیی، به رسول خدا گفت: انی والله یا نبی الله، لوددت ان الذی بک، بی. ای رسول خدا! بخدا سوگند، دوست می دارم، بیماری تو بر جان وارد شود، و تو سالم شوی. اما برخی از همسرانی که پیوسته با صفیه در حال رقابت بودند، به هم چشمک زدند، که هنوز هم چاپلوسی می کند! ولی رسول خدا منظور آنان را متوجه شد، و فرمود: دیگر بس است، خودداری کنید. آنان گفتند: از چه خودداری کنیم؟ رسول خدا(ص) فرمود: از چشمک زدن به صفیه! بخدا سوگند، او راست می گوید. ۳- اگر چه هرگاه رسول خدا(ص) حسادتها و رقابتهای سایر بانوان را در باره صفیه می فهمید، آنان را نصیحت می کرد، و می فرمود: اسلمت و حسن اسلامها. صفیه مسلمان شده، و مسلمان خوبی هم شده است. اما باز هم زنان دست از آزار خود بر نمی داشتند! یک روز که رسول خدا وارد خانه شد، مشاهده کرد، صفیه گریه می کند، علت آن را جویا شد، وی گفت: دو نفر دیگر از همسران تو، با زبان خویش مرا آزرده کرده اند، آنان می گویند: ما از صفیه برتریم، چون هم دختری عموهای رسول خدا، و هم همسران آن حضرت می باشیم! . رسول خدا فرمود: چرا در جواب آنها نگفتی، چگونه شما از من بهتر می باشید؟ در حالی که، پدر من هارون عمویم موسی بن عمران و شوهرم محمد(ص) رسول خدا می باشد؟ . ۴- امام زین العابدین (ع) در مورد مبارزه با زمینه های تهمت نسبت به صفیه روایت می کند، که وی گفته است: یک وقتی که رسول خدا(ص) در مسجد معتکف بود و به عبادت پیوسته اشتغال داشت، من نزد آن حضرت رفتم و تا پاسی از شب می گذشت، آنجا ماندم، به هنگام بازگشت، چون شب و تاریک بود، رسول خدا(ص) مرا به طرف خانه همراهی می کرد، که دو مرد انصاری رسول خدا(ص) را دیدند، و او را شناختند، و اندکی مکث کردند! . رسول خدا(ص) آنان را صدا زد و نزدیک خود خواند، و آن گاه برای آلوده نشدن ذهن آنان به گمان بد و شک و تردید فرمود: این زن صفیه همسر من است! . آنان گفتند، ای رسول خدا! ما گمان بدی به خود راه ندادیم، اما رسول خدا(ص) فرمود: ان الشیطان لیجری من ابن آدم مجری الدم! . درست است که شما در باره من گمان بدی به خود راه ندادید، اما این جهت هم باید مورد توجه باشد، که نفوذ شیطان در آدمی زاد، مانند جریان خون در رگها می باشد! .

### ۵۳- صفیه دختر شبیه

صفیه، دختر شبیه بن عثمان بن ابی طلحه، را دانشمندان رجالی و مورخ مانند: شیخ طوسی، اردبیلی، علیاری تبریزی، محلاتی، و عمر رضا کحاله، از بانوانی دانسته اند که، به حضور رسول خدا(ص) می رسیده، و از آن بزرگوار حدیث روایت کرده است. چنانکه همین دسته دانشمندان می نویسند: منصور بن عبدالرحمن، پسر صفیه، پسر برادر او، عبدالحمید بن جیرین شبیه، حسن بن مسلم، قتاده، مغیر ۱۲۷ زبن حکیم، عبیدالله بن عبدالله، و دیگران احادیث روایت شده از صفیه را برای دیگران، روایت نموده اند. عبیدالله بن عبدالله بن ابی ثور، هم از صفیه دختر شبیه روایت می کند، که وی گفته است: در سال فتح مکه، وقتی رسول خدا(ص) آرامش و اطمینان خاطر پیدا کرد، سوار شتری شد و طواف خانه خدا را انجام داد، و در هر دور زدنی هم با عصای سرکچی که در دست داشت حجر الاسود را استلام می کرد، پس از طواف داخل خانه کعبه شد، و بتهایی را که در آنجا وجود داشت درهم شکست و سپس داخل درب خانه کعبه ایستاد، و من آن حضرت را مشاهده می کردم. بدین ترتیب، صفیه

دختر شبیه ، هم راوی و شاهد طواف در حال سواره و شاهد بت شکنی رسول خدا(ص) در حرم امن الهی بوده است .

## ۵۴- صفیه دختر عبدالمطلب

صفیه ، دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف ، عمه پیامبر(ص) و علی (ع) ، مادر زبیر بن عوام و خواهر حمزه سید الشهداء می باشد ، که اضافه بر قدرت سرودن شعر و داشتن شجاعت و رسیدن به حضور رسول خدا(ص) ، از آن حضرت حدیث هم روایت کرده است . صفیه در روزگار جاهلیت ، همسر حارث بن حرب برادر ابوسفیان بود ، که بعد از مرگ آن شوهر ، به ازدواج عوام بن خویلد درآمد ، و از عوام دارای پسرانی شد ، که نام آنها را زبیر ، سائب و عبدالکعبه گذاشتند . صفیه ، در همان روزهای اول طلوع اسلام ، به آیین اسلام گرایید ، و با فرزند خود زبیر به مدینه هجرت کرد ، و در جنگ معروف احد که سوم شوال سال سوم هجرت واقع شد ، شرکت داشت ، و آن گاه که مسلمانان جبهه را رها می کردند ، صفیه با نیزه ای که بدست گرفته بود ، جلو افراد رامی گرفت ، و افرادی را که رسول خدا ترک می کردند ، مورد سرزنش قرار می داد . در همین جنگ بود که ، وقتی خبر شهادت و شکافته شدن شکم و بریده شدن گوش و بینی ، برادر او حمزه را بوسیله هند همسر ابو سفیان و زنان دیگر دشمن ، به صفیه دادند ، و رسول خدا(ص) متوجه شد صفیه به طرف جنازه حمزه می آید ، به زبیر فرزند صفیه فرمود : مادر خود را برگردان ، تا صحنه ناراحت کننده جسد برادر خود را نبیند ، اما صفیه گفت : چرا نمی گذارید برادرم را ببینم ؟ اگر برای آنست که او را مثله کرده اند ، آن را شنیده ام ، این مصیبت در راه خدا اندک است ، ما راضی به رضای خدا هستیم ، در برابر این مصیبت شکیبایی می کنیم ، و آن را به حساب خداوند می گذاریم . آن گاه هم که زبیر سخنان مادر خود را برای رسول خدا(ص) بازگو کرد ، آن حضرت فرمود : او را آزاد بگذارید . صفیه کنار بدن غرقه به خون و شکم شکافته برادر حضور یافت ، انا لله وانا الیه راجعون گفت ، برای حمزه از خداوند درخواست مغفرت کرد و سپس رسول خدا(ص) بدن حمزه را در همان سرزمین احد که جنگ واقع شده بود ، مدفون ساخت . ام عروه دختر جعفر بن زبیر از جده خود صفیه دختر عبدالمطلب روایت کرده ، که آن بانو گفته است : وقتی رسول خدا(ص) برای جنگ خندق از مدینه خارج شد ، آن حضرت ما زنان را با حسان بن ثابت صحابی ، در برج فارغ قرار داد . یک وقت متوجه یک مرد یهودی شدیم ، که به حالت کنجکاوی و جاسوسی اطراف برج می گشت ، من به حسان بن ثابت گفتم : ما امنیت نداریم ، بروپایین و این دشمن خدا و رسول را به قتل برسان . حسان ، گفت : اگر من اهل جنگ بودم ، همراه رسول خدا(ص) می رفتم ! . اما من وقتی وضع را اینطور دیدم ، خود عمودی را برداشتم ، از برج پایین آمدم ، و آن دشمن را با یک ضربه از پای در آوردم و سر او را از تن جدا ساختم ، و آن گاه بالای برج آمدم ، به حسان گفتم : سر بریده او را به طرف یهودیان پرتاب کن . تاریخ می نویسد : صفیه ، اولین زن مسلمانی است که ، مردی از مشرکین را به قتل رسانده است . به هر حال ، صفیه دختر عبدالمطلب ، و عمه رسول خدا(ص) که شاعر و شجاع و راوی حدیث بود ، آن گاه هم که رسول خدا(ص) در بیماری وفات خود به سر می برد ، به عنوان یک سفارش جدی و یادگاری و به جای ماندنی ، خطاب به وی و حضرت فاطمه زهرا(س) کرد و فرمود : یافاطم! ۱۲۷! زبنت رسول الله! ویا صفیه عمه رسول الله ، اعمالا لما عند الله ، انی لا اغنی عنکما من الله شیئا . ای فاطمه دختر رسول خدا! و ای صفیه عمه رسول خدا! برای حساب و مسئولیتی که در پیشگاه خداوند خواهید داشت ، عمل صالح و خالصانه انجام دهید ، زیرا من بجای شما در برابر پروردگار عالم پاسخگو نخواهم بود ، و نمی توانم از شما دفاع کنم ! . همچنین صفیه می گوید : وقتی حسین بن علی (ع) بدنیا آمد ، من هم عهده دار کارهای ولادت آن کودک بودم ، رسول خدا(ص) به من فرمود : عمه جان ! کودک مرا به من بده ، گفتم : ای رسول خدا ! هنوز او را نظافت نکرده ام ، آن حضرت فرمود : عمه جان ! کودک من به نظافت احتیاج ندارد ، زیرا خداوند ، خود او را پاک و تمیز به دنیا آورده است . خلاصه ، صفیه عمر طولانی کرد ، و در سال بیستم هجرت ، در حالی که ۷۳ سال از عمر او می گذشت ، در مدینه از دنیا رفت ، و در قبرستان

بقیع به خاک سپرده شد .

## ۵۵- ضباعه دختر زبیر

ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب هاشمی دختر عموی پیامبر (ص) و همسر مقداد بن اسود بود ، که از مقداد دو فرزند بنامهای : عبدالله و کریمه بدنیا آورد . وی بارها به حضور رسول خدا (ص) می رسید ، و از آن حضرت و از شوهر خود مقداد یازده حدیث روایت کرده است . چنانکه از ضباعه ابن عباس ، عایشه ، کریمه دختر وی و مقداد ، ابن مسیب ، عروه بن زبیر ، و اعرج ، حدیث روایت کرده اند . ضباعه ، از بانوانی بود ، که در همان آغاز هجرت مسلمانان به مدینه ، وی هم هجرت کرد و از مهاجرین دسته اول محسوب گردیده ، و همانطور که خواندیم ، بارها به حضور رسول خدا (ص) می رسیده ، و احادیث و مطالب آن حضرت را به دیگران منتقل می کرده است . ابن عباس ، روایت می کند : ضباعه دختر زبیر ، به حضور پیامبر (ص) رسید و گفت : من می خواهم به حج مشرف شوم ، آیا در این باره شرط و دستوری هست ؟ . رسول خدا (ص) فرمود : آری ، یکی از شرایط این است ، که هر گاه خواستی احرام ببندی ، باید ، لبیک اللهم لبیک بگویی . مسلم در کتاب خود ، باب جواز شرط محل شدن از احرام ، برای کسی که بیماری و یا عذر دیگری دارد روایت می کند : رسول خدا (ص) به خانه ضباعه دختر زبیر وارد شد ، و از وی سوال کرد : تصمیم داری حج انجام بدهی ؟ . ضباعه ، پاسخ داد : آری ، اما از نظر مزاجی گرفتار ضعف و بیماری هستم . رسول خدا (ص) فرمود : ایرادی ندارد ، حج انجام بده ، اما در آن شرط کن ، و بگو : خدایا ! محرم می شوم ، و حج انجام می دهم ، اما از آنجایی که خوددیگر ناتوان شده ام ، تو مرا محل بگردان . همچنین ام عطیه از خواهر خود ضباعه روایت می کند ، که وی مشاهده کرد ، رسول خدا (ص) مشغول خوردن گوشت شانه گوسفندی است ، و بعد بدون این که وضو بگیرد ، مشغول نماز خواندن گردید . البته باید توجه داشته باشیم ، ممکن است رسول خدا (ص) قبل از غذا خوردن وضو گرفته باشد ، و غذا خوردن بین وضو و نماز هم مانعی ندارد ، و سبب باطل شدن وضو نمی گردد ، چنانکه در حدیث شرط حج هم ، نظر فقهی اهل سنت مطرح گردیده و در فقه شیعه چنین مطلبی پذیرفته نیست ، بلکه طبق فقه شیعه اگر شرایط استطاعت برای حج فراهم شد ، فرقی بین زن و مرد نیست ، و در باره سلامت جسمی هم ، ظن قوی برای سلامت کافی می باشد .

## ۵۶- عایشه دختر عبدالله

عایشه ، دختر عبدالله بن عثمان معروف به ابوبکر بن ابوقحافه هشت سال قبل از هجرت ، در مکه به دنیا آمد و هفده رمضان سال ۵۷ هجری به ۶۶ سالگی در مدینه از دنیا رفت ، و آنطور که نوشته اند در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد . عایشه سومین همسر رسول خداست ، که پس از وفات خدیجه و ازدواج آن حضرت با سوده دختر زمعه ۱۲۷ ، بن قیس در سن نه سالگی به ازدواج پیامبر اسلام در آمد و پس از وفات آن حضرت ، با دو خلیفه ، ابو بکر و عمر هماهنگی داشت ، اما با خلیفه سوم عثمان بن ابی عفان به بدگویی و مخالفت برخاست و او را تغییردهنده سنت رسول خدا معرفی کرد و پس از قتل عثمان هم زیر بار خلافت علی بن ابیطالب (ع) که ۲۵ ذی حجه سال ۳۶ هجری واقع شد نرفت و از آن حضرت تخلص نمود و در مکه ساکن گردید ، و به خونخواهی عثمان جنگ جمل را با همکاری طلحه و زبیر ، علیه آن حضرت به راه انداخت ، و آن گاه هم که با همراهان خود در جنگ شکست خورد و مورد ملامت واقع گردید ، گفت : انا نادم ؛ ۱۲۷ ؛ و کان ذلک قدرا مقدورا . من از این کار پشیمانم ، و این حادثه هم از تقدیرات الهی بود ، که رقم خورده بود ! . به هر حال عایشه ماه شوال سال اول هجرت ، در مدینه به ازدواج رسول خدا (ص) در آمد مدت نه سال با آن حضرت زندگی کرد ، و در مسائل دین مطالب و سخنان زیادی از آن حضرت آموخت و مطالبی را هم باز گو نموده ، که تعدادی از آن را که در کتابهای محدثین شیعه و اهل سنت آمده ، مورد مطالعه قرار می دهیم :

۱- عایشه ، روایت کرده است : یک روز صبحگاه رسول خدا(ص) سر برداشت در حالی که عباى مویین سیاه رنگ نقش داری به تن داشت ، آن گاه حسن بن علی (ع) آمد و آن حضرت او را در زیر آن عبا جای داد . سپس حسین (ع) وارد شد و در کنار آنان قرار گرفت ، بعد فاطمه (س) و علی (ع) هم به ترتیب وارد خانه شدند و رسول خدا(ص) آنان را در زیر آن عبا جای داد ، و آن گاه گفت : خداوند اراده فرموده ، از شما اهل بیت (ع) پلیدی را بزادید ، و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند . ۲- عایشه می گوید : یک روز فاطمه (س) به خانه ما وارد شد ، بخداوند سوگند ، راه رفتن او مثل راه رفتن رسول خدا(ص) بود . وقتی هم رسول خدا(ص) او را دید ، دو مرتبه فرمود : فاطمه جان ! خوش آمدی ، بعد فاطمه (س) گفت : رسول خدا(ص) به من فرمود : آیا خشنود نیستی که روز قیامت سیده زنان اهل ایمان ، یا سیده زنان این امت هستی ؟ ۳- همچنین عایشه روایت می کند : هرگاه رسول خدا(ص) از سفر می آمد ، زیر گلوی فاطمه (س) را می بوسید و می فرمود : من بوی بهشت را از وجود او استشمام می کنم . ۴- هم او می گوید : رسول خدا(ص) به فاطمه (س) فرمود : جبرئیل به من خبر داد : هیچ یک از زنان مسلمان بیش از تو سختی و مصیبت نخواهد دید ! بنابراین ، مبادا در چنین شرایطی صبر و شکیبایی خود را از دست بدهی . ۵- عایشه می گوید : هیچکس را ندیدم که از فاطمه (س) راستگوتر باشد ، مگر پدر او . یک وقت میان پیامبر(ص) و فاطمه (س) مذاکره ای واقع شد ، من هم گفتم : ای رسول خدا ! هرچه می خواهی از فاطمه (س) سوال کن ، زیرا او کسی است ، که هرگز دروغ نمی گوید . ۶- عایشه به واسطه راویان دیگر روایت کرده است ، که رسول خدا(ص) فرمود : فاطمه بضعه منی ، فمن آذاها فقد آذانی . فاطمه (س) پاره تن من است ، هرکس او را اذیت کند ، مرا اذیت کرده است . ۷- همچنین عایشه روایت کرده است ، که رسول خدا(ص) فرمود : ذکر علی عبادۀ . فکر و یاد علی (ع) در پیشگاه خداوند متعال ، عبادت محسوب می شود . ۸- محمد بن ابی بکر ، از خواهر خود عایشه روایت کرده ، که او گفته است : رسول خدا(ص) فرمود : الحق مع علی و علی مع الحق ، لن یفترقا حتی یردا علی الح و ض . حق با علی (ع) است و علی (ع) همراه حق است ، و آنان از یکدیگر جدا نمی شوند ، تا این که روز قیامت کنار حوض کوثر بر من وارد شوند . وقتی هم عایشه جنگ جمل را به وجود آورد و شکست خورد ، مورد سوال قرار گرفت ، که مگر تو حقانیت علی (ع) را نمی دانستی ؟ گفت : رحمت خداوند بر علی (ع) ، او بر حق است ، اما من زن تند مزاجی بودم . ۹- عایشه می گوید : مشاهده کردم پدرم ابوبکر ، زیاد به صورت علی (ع) نگاه می کند ، علت آن را سوال کردم ، وی گفت : دخترم ! از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود : نگاه کردن به صورت علی (ع) عبادت است . ۱۰- همچنین عایشه روایت کرده است : مشاهده کردم پیغمبر(ص) علی (ع) را همراه خود می داشت و او را می بوسید و می فرمود : پدرم فدای مردی که شهید می شود . ۱۱- در بیان دیگری عایشه گفته است : علی بن ابیطالب (ع) اعلمکم بالسنة . علی (ع) از همه شما به سنت و احکام الهی آگاه تر می باشد . ۱۲- همچنین عایشه می گوید : یک روز در حالی که من هم حضور داشتم ، فاطمه (س) از رسول خدا(ص) سوال کرد : پدرم ! در باره من چه می گویی ؟ فرمود : تو بهترین زنان عالم هستی . بعد سوال کرد : در باره پسر عمویم علی (ع) چه می گویی ؟ فرمود : هیچکس از بندگان خداوند را با او نمی توان مقایسه کرد . ۱۳- باز عایشه روایت کرده ، از رسول خدا(ص) شنیدم ، که می فرمود : علی بن ابیطالب (ع) بهترین افراد بشر است ، هرکس مقام و منزلت او را نادیده بگیرد ، راه کفر و الحاد را پیش گرفته است . آن گاه از عایشه سوال شد ، اگر علی (ع) دارای چنین مقامی بود ، چرا علیه او جنگ به راه انداختی ؟ . وی گفت : خدا گواه است من شخصا به این کار اقدام نکردم ، بلکه طلحه و زبیر مرا به این کار وادار کردند ! . ۱۴- همچنین عایشه روایت کرده : یک روز علی (ع) به خانه ما وارد شد ، و رسول خدا(ص) در حالی که به او اشاره می کرد ، فرمود : این مرد سید مسلمانان است . سوال کردم : ای رسول خدا ! مگر تو سید مسلمانان نیستی ؟ فرمود : من خاتم النبیین و فرستاده پروردگار جهانیان هستم . ۱۵- عایشه همچنین می گوید : وقتی فاطمه (س) خود را روی بدن رسول الله (ص) انداخت ، در حالی که او بیمار و در حال مرگ بود ، نخست گریه و بعد خنده کرد ، گفتم : علت آن گریه و این خنده چه بود ؟ . فاطمه (س)

فرمود: مرحله اولی که خود را روی بدن پیامبر (ص) انداختم، او خیر مرگ خویش را به من داد و من گریه کردم، اما در مرحله دوم که خود را روی او افکندم، فرمود: من اولین کسی از خاندان او هستم، که به او ملحق می شوم و من چون مریم (ع) دختر عمران، سیده زنان بهشت می باشم، بدین خاطر من خوشحال شدم و خنده کردم. احادیث دیگری هم از عایشه روایت شده، عمر رضا کحاله هم تعدادی از آن را آورده است در کتاب الاربعون حدیثا فی فضائل امیرالمومنین وسیده نسا العالمین - (ع) تعداد چهل حدیث از عایشه، در مورد فضایل علی (ع) و فاطمه (ع) آورد شده، و عمده احادیث هم در این مقولات است، که به خاطر هماهنگی با شرایط این نوشتار، از آوردن همه احادیث او صرف نظر می شود.

## ۵۷- فاطمه دختر اسد

### فاطمه دختر اسد

فاطمه، دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف هاشمی قریشی مادر علی بن ابیطالب (ع) و سه برادر او: طالب، عقیل، و جعفر و مادر فاخره (ام هانی) و جمانه، می باشد. که ترتیب ولادت فرزندان پسر فاطمه بدین صورت بوده، که نخست طالب، بعد از ده سال عقیل، پس از ده سال جعفر، و بعد از ده سال علی - ع را، بدنیآ آورده است. شوهر فاطمه دختر اسد عمران یا عبدمناف، معروف به ابوطالب پدر علی (ع) و فرزندی که در بالا مطرح شد بوده، و این بانو، مانند خدیجه بنت خویلد و آمنه بنت وهب قبل از این که در ظهور اسلام، با پیامبر (ص) بیعت برای اسلام کنند، پیرو مذهب حنیف ابراهیم خلیل (ع) بوده، و حتی قبل از اسلام هم، هرگز خود را به شرک و بت پرستی نیالوده اند. باری، فاطمه دختر اسد را برخی از دانشمندان مورخ و رجالی، از بانوان راوی حدیث، از رسول خدا (ص) دانسته، و می نویسند: این بانوی بزرگ اسلام، از آن حضرت ۴۶ حدیث روایت کرده است. مقام علمی و صلاحیت دینی و اخلاقی او تا آنجا بوده که، رسول خدا (ص) بارها در خانه فاطمه به دیدن او می رفت، در خانه او استراحت می کرد، و نسبت به او احترام فوق العاده زیادی معمول می داشت. فاطمه دختر اسد، در همان آغاز هجرت، از مکه به مدینه هجرت نمود، حدود هفتاد سال زندگی کرد، و در سال چهارم هجرت در مدینه ازدنیآ رفت، و در قبرستان بقیع مدفون گردید.

### مقام بلند و ارزشمند

مطالب و شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد، که گویای مقام بلند فاطمه، و ارزشهای فوق العاده معنوی اوست، که اکنون برخی از آنها را مرور می کنیم: ۱- ابن عبدالبر اندلسی، می نویسد: فاطمه اولین زن از بنی هاشم است، که از بنی هاشم فرزند زاید. ابن اثیر جزری اضافه بر مطلب ابن عبدالبر می نویسد: فاطمه دختر اسد، اولین زن از بنی هاشم است، که فرزندی زاید، و فرزند او خلیفه مسلمانان گردید. ۲- فاطمه دختر اسد، تنها زنی است که، فرزند خود را در خانه کعبه بدنیآ آورد، و قبل از وی و بعد از او، کسی به این فضیلت بزرگ و امتیاز مخصوص دست نیافته است، زیرا این بانو، روز جمعه سیزدهم رجب، سی سال پس از عام فیل یعنی سالی که ابرهه پادشاه حبشه برای حمله و تخریب خانه خدا اقدام کرد، فرزند خود علی - ع را، در خانه کعبه بدنیآ آورد و علامه، عبدالحسین امینی شانزده کتاب از منابع معتبر اهل سنت را، با خصوصیات مولف و صفحه نام می برد، که آنان خبر متواتر و فراوانی را، در باره وضع حمل فاطمه دختر اسد، که در خانه کعبه رخ داده، روایت کرده اند. چنانکه علامه امینی بیش از ۵۰ کتاب از کتابهای بزرگان و دانشمندان شیعه را با خصوصیات کامل معرفی می کند، که ولادت علی (ع) را در خانه کعبه دانسته اند. داستان وضع حمل فاطمه دختر اسد را یزید بن قعب که با عباس بن عبدالمطلب و افراد دیگری، در آنجا

حضور داشته اند، بطور خلاصه، اینطور روایت می کند: ما، در کنار خانه کعبه نشسته بودیم، فاطمه دختر اسد، که آثار وضع حمل در او ظاهر بود، وارد مسجد الحرام شد، نزدیک کعبه آمد، و در حالی که دست خود را به دعا برداشته بود، چنین زمزمه ای را سرداد: خدایا! من به تو و پیامبرانی که از جانب تو آمده اند، و به کتابهای آسمانی و به سخن جدم ابراهیم خلیل ایمان دارم. پروردگارا! بناکننده این کعبه، جد من ابراهیم خلیل بوده، خداوندا! به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده و به حق جنینی که در رحم دارم، این زایمان را برای من آسان بگردان. یزید بن قعب می گوید: وقتی زمزمه و مناجات فاطمه به اینجا رسید، مشاهده کردیم، دیوار خانه کعبه شکافته شد، فاطمه به درون کعبه رفت، و آن گاه هرچه ما کوشش کردیم، قفل درب کعبه را باز کنیم نتوانستیم، آنوقت فهمیدیم، این کار یک موضوع الهی بوده، و بعد از چهار روز در حالی که فاطمه دختر اسد نوزاد خویش علی ع را در آغوش خود می فشرد، از خانه کعبه بیرون آمد. فاطمه، در نظر پیامبر(ص). فاطمه دختر اسد، و مادر بزرگوار علی (ع) از نظر پیامبر عالیقدر اسلام، دارای احترام و محبوبیت، و مقام و منزلت بس بلندی بود، زیرا از مطالبی که تاکنون در باره آن بانو خواندیم، و نیز مطالب دیگری که ارائه خواهد شد، راز این عظمت و مقام به دست می آید. امام صادق (ع) فرموده است: فاطمه دختر اسد، مادر امیرالمومنین (ع) اولین زنی بود، که به دنبال رسول خدا(ص) با پای پیاده، از مکه به مدینه هجرت نمود، و این زن خوشرفتارترین افراد نسبت به رسول خدا(ص) بود. فاطمه از پیامبر(ص) شنید که می فرمود: مردم در روز قیامت، مانند روزی که بدنیا آمده اند، برهنه محشور خواهند شد! فاطمه، از خیر برهنگی قیامت ناراحت شد، و اظهار ناراحتی کرد، اما رسول خدا(ص) فرمود: ولی من از خداوند درخواست می کنم، که ترا پوشیده مبعوث گرداند. بعد فاطمه، از مشکلات و سختی قبر اظهار ناراحتی کرد، رسول خدا فرمود: من از خدا می خواهم، در تنگی قبر تو را کمک کند. یک روز هم فاطمه به رسول خدا(ص) عرض کرد: من می خواهم کنیز خود را از قید بردگی آزاد کنم، رسول خدا(ص) به او فرمود: اگر کنیز خود را آزاد کردی، خداوند به شماره هریک از اعضا بدن او، عضوی از بدن تو را، از آتش محفوظ می دارد. وقتی هم فاطمه بیمار شد، به رسول خدا(ص) وصیت کرد: خدمتگزار او را آزاد کند، وی در حالی که از بیماری ناتوان شده بود، سایر وصیتهای خود را با اشاره، به رسول خدا(ص) فهمانید، و آن حضرت هم، وصیتهای فاطمه را قبول کرد، و انجام داد. وقتی هم رسول خدا(ص) خبر درگذشت فاطمه بنت اسد را شنید، فرمود: امروز من هم مادرم را از دست دادم سپس دستور داد، بانوان بدن او را غسل دادند، آن گاه یکی از پیرانههای خود را داد تا با آن بدن فاطمه را کفن کنند. بعد رسول خدا داخل قبری که برای فاطمه تهیه شده بود گردید، در قبر خوابید، و آن گاه هم که ناراحتی او موجب تعجب افراد حاضر شد، فرمود: آنها کانت امی، از کانت لتجیع صبیانها وتشبعنی، وتشعثهم وتدهنی، و کانت امی. به راستی فاطمه، مادر من بود، زیرا کودکان خود را گرسنه می گذاشت، و مرا سیر می کرد، آنان را گردآلود می گذاشت، و مرا شستشو و نظافت می داد. آری، واقعا فاطمه مادر من بود! خلاصه، فاطمه بنت اسد، مادر علی (ع) غیر از مقام روایت احادیث پیامبر(ص) دارای این همه مقام والای انسانی نیز بوده است، که در اینجا ما نتوانستیم، غیر از جملات او را که در حدیث امام صادق (ع) آمده بود، بیشتر بیابیم و مطرح کنیم، چنانکه این مجال محدود، امکان نمی دهد شخصیت درخشان این بانوی بزرگ و فوق العاده را بیشتر مورد ارزیابی قرار دهیم.

## ۵۸- فاطمه (س) دختر محمد(ص)

### فاطمه (س)

فاطمه زهرا(س) دختر والا- گهر پیامبر بزرگوار اسلام و خدیجه کبری ام المومنین، همسر گرامی امیرالمومنین (ع) و

مادر عالیقدر امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و زینب (س) و ام کلثوم (س) و محسن (ع) می باشد. این که نام این بانوی بزرگ اسلام را، در ردیف بانوان راوی حدیث می آوریم، از باب تبرک و میمنت است، زیرا این بانوی سترک غیر از راوی حدیث بودن، خود محدث نیز می باشد، معارف اسلامی را، حدیث کرده، و آنطور که رسول گرامی اسلام، فرموده: فاطمه (س) بهترین و برترین زن از میان زنان جهانیان است. ابن ثعلبه خشنی روایت می کند: هرگاه پیامبر (ص) از جبهه جنگ یا مسافرتی به مدینه برمی گشت، نخست به مسجد می رفت و دو رکعت نماز می خواند، سپس به خانه فاطمه (س) می رفت، و آن گاه به خانه خود و نزد همسرانش وارد می شد. همچنین پیغمبر (ص) خطاب به فاطمه (س) می کرد، و می فرمود: خداوند به خاطر خشم و ناراحتی تو خشمناک می شود، و برای خرسندی و رضایت تو خشنود می گردد. کنیه فاطمه (س) ام اییها بوده، به لقب زهرا (س) شهرت داشته و آنطور که بسیاری از مورخین نوشته اند: پنج سال بعد از بعثت رسول خدا (ص) در سال تجدید بنای کعبه، فاطمه (ع) چشم بدنیا گشوده پنج ماه بعد از هجرت، در سن سیزده سالگی باعلی (ع) ازدواج کرده، و سرانجام طبق برخی از نظریه های تاریخی حدود سه ماه پس از رحلت پیامبر (ص) به سال یازدهم هجرت، در حالی که حدود ۱۸ سال از عمر کوتاهش می گذشت، فاطمه (س) در مدینه از دنیا رفت، و در همان شهر در قبرستان بقیع مدفون گردیده است. قبلاً اشاره کردیم که، فاطمه (س) خود محدث و بیان کننده معارف و مطالب دینی بوده است، برای این ادعا دلایل فراوانی وجود دارد، از جمله این که می نویسند: زنی به حضور فاطمه (س) رسید و گفت: من مادر ضعیف و ناتوانی دارم، که در باره نماز خواندن خود دچار مشکلی شده، و مرابه حضور تو فرستاده، تا تکلیف او را سوال کنم. زن سوال خود را مطرح کرد، و حضرت فاطمه (س) جواب آن را توضیح داد. سپس آن زن سوال دیگری کرد، و فاطمه (س) پاسخ داد، سوال سوم تا دهم تکرار شد و فاطمه (س) با حوصله زیاد، هریک از سوالها را پاسخ داد، اما آن زن از سوال کردن زیاد خجالت زده شد و گفت: ای دختر رسول خدا! ترا خسته کردم. فاطمه (س) فرمود: ایرادی ندارد، سوال خود را ادامه بده و هرچه می خواهی سوال کن، آیا اگر کسی باری را به دوش بگیرد، و آن را بالای بلندی ببرد، و در مقابل صد دینار اجرت بگیرد، سنگینی و خستگی احساس می کند؟ زن پاسخ داد: هرگز. آن گاه فاطمه (س) ادامه داد: من در مقابل هر مسئله ای که جواب می دهم، به اندازه این که میان زمین و عرش مروارید انباشته شده باشد، پاداش دریافت می دارم، آنوقت باز هم جا دارد از این کار خسته شوم؟! آری، از پدر بزرگوارم، رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: عالمان پیرو ما، در حالی که صحرای محشر حضور می یابند، که به اندازه علم و دانایی و کوشش و تلاش آنان برای ارشاد بندگان خدا، خلعتها و هدیه های گران قیمت پاداش داده خواهند شد. سپس از جانب پروردگار عالم، منادی فریاد برمی آورد: ای پناهگاههای یتیم های آل محمد (ص)؟ که به هنگام جدایی و بی کسی آنان از پدرهایشان که امامان هستند، زیر بال آنان را گرفته اید و به هدایت رسانده اید، هریک از شما به اندازه علم و خدمت خویش، خلعتهای بهشتی دریافت می دارید. همچنین امام علی (ع) روایت می کند: با تعدادی از افراد در حضور رسول خدا (ص) بودیم، آن حضرت از ما سوال کرد: چه کاری برای زنان بهتر خواهد بود؟ هریک از ما جوابی داد، و از آن مکان پراکنده شدیم، من هم از آنجا به خانه رفتم و موضوع سوال پیامبر (ص) را با فاطمه (س) در میان گذاشتم، و قانع نشدن آن حضرت را هم از جوابهای داده شده مطرح کردم، اما فاطمه (س) اعلام کرد، پاسخ این سوال را من می دانم: خیر للنساء لایرین الرجال، ولایراهن الرجال. این روش برای زنان بهترین کار خواهد بود، که طوری زندگی کنند تا مردها آنها را نبینند، و آنها هم مردها را نبینند و با آنها سر و کاری نداشته باشند. امام علی (ع) می گوید: وقتی پاسخ فاطمه (س) را برای رسول خدا (ص) بیان داشتم، آن حضرت فرمود: راستی فاطمه (ع) پاره تن و عضو جسم و جان من است. فاطمه اطهر (س) غیر از مقام بلند بیان حدیث، محدث نیز بوده است. به این معنی که همانطور که طبق بیان قرآن کریم، فرشتگان آسمانی با مریم (ع) دختر عمران و با ساره همسر ابراهیم (ع) و با مادر موسی (ع) سخن می گفته اند طبق روایت امام صادق (ع) فرشتگان بر

حضرت فاطمه (س) هم نازل می شده اند و با آن حضرت به سخن می پرداخته اند. و منظور از محدث، مورد حدیث و خطاب فرشتگان واقع شدن، می باشد.

### حدیث اسما

اسما دختر عمیس روایت می کند: از بانویم فاطمه (س) شنیدم که می فرمود: شبی وقتی علی (ع) به بسترم وارد شد، شنیدم زمین با او زمزمه سخن داشت و علی (ع) هم با زمین سخن می گوید. فردای آن شب موضوع را با پدرم رسول خدا (ص) در میان گذاشتم، وی با شنیدن این مطلب سجده طولانی انجام داد، و آن گاه سر برداشت و فرمود: فاطمه! ترا به دارا شدن نسل پاک و سالمی مژده می دهم، خداوند هم علی (ع) شوهر ترا بر سایر خلق خود برگزیده و امتیاز بخشیده و به زمین دستور داده با او سخن بگوید و اخبار روی زمین از مشرق تا مغرب را برای او گزارش دهد.

### احادیث فاطمه (س)

از فاطمه زهرا (س) این بزرگ بانوی اسلام، احادیث فراوانی روایت شده، و ابن جوزی می گوید: در میان دخترهای رسول خدا (ص) فقط فاطمه (س) دارای سندیت حدیث می باشد. عمر رضا کحاله هم می نویسد: فاطمه (س) از پیامبر (ص) هیچ حدیث روایت کرده، و فرزندان وی حسن و حسین (ع) و شوهر او علی بن ابیطالب (ع)، عایشه، سلمی ام رافع، انس بن مالک و ام سلمه، از او حدیث روایت نموده و نیز فاطمه دختر حسین (ع) هم به صورت مرسل، از او حدیث روایت کرده اند. در حدیثی هم که فاطمه (س) از پدر بزرگوار خود رسول خدا (ص) روایت می کند، می گوید: آن حضرت فرمود: شرار امتی الذین غدوا بالنعیم، یا کلون الوان الطعام، ویلبسون الوان الثیاب، ویتشققون فی الکلام. بدترین افراد امت من، اشخاصی هستند، که شب را غرق در نعمتهای الهی به صبح می آورند، انواع خوراکی ها را می خورند، لباسهای رنگارنگ می پوشند، اما در شیوه رفتاری خود، سخنان پوچ و بی مایه، و کلمات تصنعی و ریاکارانه، و بالاخره لفاظی و پشت هم اندازی های مذبوم و منفور معمول می دارند! . به هر حال، فاطمه (س) هم محدث بوده، و هم راوی حدیث و حامل معارف اسلامی، و همانطور که در آغاز مطلب اشاره کردیم، آوردن نام این شخصیت نمونه، از باب تیمن و تبرک بوده است، زیرا ارزیابی شخصیت محبوبه حبیب خدا و حتی بررسی احادیث و روایات این بانوی سترک، وقت جداگانه و فصل جداگانه ای را می طلبد، که نویسنده کتاب فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفی - ص فقط ۸۳ مورد از احادیث فاطمه (س) را با متن و سند آورده است، و اینجانب نیز ۲۹ مورد از احادیث حضرت فاطمه (س) را با متن و سند در کتاب فاطمه (س) الگوی زن مسلمان ص ۱۵۸ - ۱۳۶ مطرح نموده ام، و رجوع بدانجا لازم خواهد بود، اما کتاب ارزشمند نهج الحیاء، فرهنگ سخنان فاطمه - ع ۲۱۳ حدیث از آن حضرت آورده، که باید بدانجا مراجعه شود.

### ۵۹ - فاطمه دختر یمان

#### فاطمه دختر یمان

فاطمه دختر یمان، و خواهر حذیفه بن یمان را نیز، ابن عبدالبر اندلسی، ابن حجر عسقلانی، ابن اثیر جزیری، و عمر رضا کحاله، از بانوان راوی حدیث، از رسول خدا (ص) دانسته اند. نام پدر فاطمه حسیل، بوده، اما چون این مرد با طایفه یمنی ها هم پیمان بود، بدین مناسبت او را یمان می نامیدند. وضع خانوادگی فاطمه، بدین صورت است، که پدرش از یاران فداکار رسول



خدا(ص) بود، و در روزگار جنگ احد و در عین حالی که او از کار افتاده و فرتوت بود، و جهاد بر او واجب نبود، پس از این که ارتش اسلام به جبهه جنگ رفت، وی هم با دوست از کار افتاده خود ثابت بن وقش در جنگ احد شرکت کردند، و شهید شدند. حذیفه، برادر فاطمه هم از یاران بلند مقام رسول خدا(ص) بود، و در ردیف سلمان و ابوذر و مقداد قرار داشت، و به غیر از جنگ بدر که کافران مانع شرکت وی و پدرش شدند، حذیفه در سایر جنگها، مانند: احد و خندق، حضور یافت، از جانب خلیفه دوم، فرماندار مدائن بود و بخاطر درستی رفتار، علی(ع) هم وی را بر همین سمت در مدائن ابقا کرد. حذیفه در فتح نهاوند شرکت داشت، و بالاخره حذیفه که او را صاحب سر رسول خدا(ص) می نامیدند، در مورد شناسایی دشمنان اسلام و منافقین، مهارت و کارشناسی دقیقی داشت. مادر فاطمه و حذیفه نیز عشق و ارادت فوق العاده ای به رسول خدا(ص) داشت، چنانکه حذیفه خود می گوید: یک روز مادرم از من پرسید: چقدر وقت است پیغمبر(ص) را ندیده ای؟. گفتم: چند روزی هست خدمت آن حضرت نرسیده ام! . مادرم مرا مورد سرزنش قرار داد، که من عذرخواهی کردم، و در مسجد به حضور پیامبر(ص) رسیدم و با آن حضرت نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندم و از حضرتش خواستم برایم درخواست آموزش کند، وقتی هم آن حضرت از مسجد بازمی گشت دنبال او حرکت کردم، در بین راه کسی با او به سخن پرداخت و اندکی معطل شد، ناگاه صدای مرا که در فاصله کوتاهی ایستاده بودم شنید، و فرمود: کیستی؟ گفتم: حذیفه ام، فرمود: کاری داری؟. داستان علاقه مادرم را برای آن حضرت توضیح دادم، فرمود: غفرالله لک ولامک. خداوند، ترا و مادرت را مشمول رحمت و مغفرت خویش قرار دهد. آری، شرایط خانوادگی فاطمه دختر یمان که او را بانوی صالح و راوی حدیث دانستیم، نسبت به اسلام و پیامبر و عشق و ارادت به علی(ع) چنین بوده، و این بانوی با فضیلت در چنین خانواده ای پرورش یافته است. البته داستان خوله دختر یمان خواهر فاطمه را طی شماره ۴۲ مورد بررسی قرار دادیم.

### احادیث فاطمه

احادیثی را که این بانو از پیامبر(ص) نقل کرده، افرادی هم مانند: ابو عبیده بن حذیفه بن یمان، پسر برادر او، و ربیع بن خراش، احادیث او را روایت کرده اند. که از باب نمونه، چند مورد از احادیث فاطمه را مورد مطالعه قرار می دهیم: ۱- ابو عبیده پسر حذیفه، از عمه خود فاطمه دختر یمان روایت کرده که، وی گفته است: من با تعدادی از بانوان، به عیادت رسول خدا(ص) رفتیم، آن حضرت به بیماری تب شدیدی مبتلا بود، و از شدت تب قطره های عرق بر صورتش سرازیر بود، ما از آن حضرت خواستیم، دعا کند تا خداوند، بیماری او را برطرف نماید، اما رسول خدا(ص) در برابر تقاضای ما فرمود: ان من اشد الناس بلا، الانبیا، ثم الذین یلونهم. از جمله افرادی که، با شدیدترین بلا و حوادث دست به گریبان خواهند شد، پیامبران هستند، و پس از آنان ابتلا و تحمل مشکلات متوجه کسانی خواهد بود، که به دنبال انبیا حرکت می کنند و از یاران مطیع و وابسته آنان محسوب می شوند! . هر که در این باب مقربتر است - جام بلا بیشترش می دهند! . البته باید توجه داشته باشیم، مضمون این حدیث، در منابع شیعی هم وارد شده، و اضافه بر متن حدیثی که خواندیم، بدنباله آن امام صادق(ع) فرموده است: پس از انبیا و یاران آنان، در زمینه گرفتاری به مشکلات و سختی ها، نوبت به کسانی می رسد، که به آنان شباهت و سنخیت دارند، و همینطور در باره افراد شبیه آنان، درجه گرفتاری ها تفاوت می کند. ۲- ربیع بن خراش، از زنی روایت می کند، که وی می گوید: فاطمه خواهر حذیفه برای من روایت کرد: یک روز رسول خدا(ص) ما را که تعدادی از بانوان بودیم، مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای جمعیت زنان! آیا شما نقره ندارید که خود را با آن زینت کنید؟. اگر کسی از شما زنان خود را با طلا زینت کند، و آن طلا آشکار و در معرض دید نامحرم باشد به وسیله همان طلا، مورد عذاب و مجازات واقع خواهد شد! . البته ابن اثیر و ابن عبدالبر در باره مکروه بودن اصل زینت بوسیله طلا، که در حدیث دیگری از فاطمه روایت شده، می گویند: این

کراهت برداشته شده، و همانطور که در قسمتهای بالا هم مطالعه کردیم، طبق منابع و احادیث شیعی، زینت و زیور بانوان بوسیله طلا، و با هر شکل مطلوب، صرفاً برای استفاده و بهره جویی شوهر، یکی از وظایف حقوقی و اخلاقی بانوان مسلمان شمرده شده است. و همانطور که در این حدیث هم مطالعه کردیم، زن مسلمان از آشکار ساختن طلا و زینت خود، برای افراد غیر شوهر و نامحرم، می بایست پرهیز نماید.

## ۶۰- فاطمه دختر ولید

داستان فاطمه دختر ولید بن عتبّه همسر عقیل بن ابیطالب در حالی که این بانو را هم برخی راوی حدیث دانسته اند جالب توجه است: عقیل بن ابیطالب، وقتی از جنگ حنین برگشت، در حالی که هنوز شمشیرش خون آلود بود، به خانه نزد فاطمه رفت، همسر عقیل گفت: از غنایم جنگی چیزی نیاورده ای؟ عقیل سوزنی را که در جبهه بدست آورده بود، به فاطمه داد و گفت: با این سوزن خیاطی کن، اما در همان حال شنید که، منادی پیامبر(ص) اعلام می کند: هر کس غنایمی به خانه برده، حتی اگر سوزنی باشد، آن را به بیت المال برگرداند! آنوقت عقیل سوزن را از همسر خود گرفت، و آورد روی اموال غنیمت انداخت!

## ۶۱- لبابه دختر حارث

### لبابه دختر حارث

لبابه دختر حارث بن حزن بن بجیر هلالی، همسر عباس بن عبدالمطلب با کنیه ام الفضل را، شیخ طوسی، مامقانی، ابن عبدالبر اندلسی، و ابن حجر عسقلانی، از بانوان صحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن حضرت شمرده اند. لبابه، اولین زنی است، که، بعد از خدیجه کبری اسلام آورد، و آنقدر مورد توجه رسول خدا(ص) واقع شد که، آن حضرت، بارها در خانه او به دیدنش می رفت، و در خانه او استراحت می کرد. این بانو بخاطر ارزشهای اخلاقی و معنوی، از زنان نجیب و شریف و سرشناس اسلام محسوب شده، و رسول خدا(ص) در باره وی و خواهرانش می فرمود: خواهران چهارگانه، یعنی ام الفضل، میمونه، سلمی و اسما، از بانوان با ایمان می باشند. همانطور که اشاره شد، لبابه خواهر میمونه، همسر بزرگوار پیامبر(ص) و خواهر اسما و سلمی، که شرح زندگی آنها در بالا گذشت نیز می باشد. وی برای شوهر خود شش پسر بنامهای: فضل، عبدالله، معبد، عبیدالله، قثم، و عبدالرحمن زایید، که همه آنان از دانشمندان و خدمتگزاران به اسلام و پیامبر(ص) و علی(ع) محسوب می شدند. عبدالله بن زید هلالی، در باره لبابه سروده است: هیچ زن نجیبی از نسل بانوان، به این خوبی زایمان نکرده است، که مانند ام الفضل از دامن خودشش فرزند بدنیا آورده، و هر کدام در میان پیر و جوان به کرامت و شخصیت شناخته شده اند، و شوهر وی هم عموی محمد مصطفی(ص) و خاتم و بالاترین پیامبران است. مورخین هند دختر عون بن حارث، مادر لبابه را از نظر داماد داشتن هم موفق ترین و خوشبخت ترین زن دانسته اند، زیرا شوهر میمونه دختر او، رسول خدا(ص)، شوهر لبابه عباس بن عبدالمطلب، شوهر اسما، جعفر بن ابیطالب و سپس علی بن ابیطالب(ع) و شوهر سلمی حمزه(رضی الله عنه) بن عبدالمطلب بوده اند. پسرهای لبابه همگان فقیه و دانشمند و مجاهد و خدمتگزار بوده اند، که نگاهی به وضع آنان می افکنیم:

- ۱- فضل پسر بزرگ او، در فتح مکه در رکاب پیامبر(ص) شرکت داشت، در جنگ حنین کنار رسول خدا بود، مقاومت به خرج داد و از جبهه نگریخت، در حجه الوداع حضور داشت، از یاران خالص علی(ع) بود، و با آن حضرت در غسل دادن و تهیه قبر برای رسول خدا(ص) تلاش و همکاری فراوانی داشت. ۲- قثم، به جود و کرم شهرت داشت، بعد از وفات رسول خدا(ص) پیوند اطاعت خویش را با علی(ع) حفظ کرد، و از جانب آن حضرت فرماندار مکه شد، نامه ای را که علی(ع) در

روزگار فرمانداری به او نوشته ، در نهج البلاغه آمده است . و بالاخره قثم برای جهاد به سمرقند می رود و در آن سامان شهید می شود . ۳- معبد ، پسر دیگر لبابه در سال ۳۵ هجری به هنگام خلافت عثمان ، به ماموریت آفریقا می رود ، و در آنجا شهید می گردد . ۴- از وضع حال عبدالرحمن اطلاع دقیقی در تاریخ نمی یابیم . ۵- عبیدالله بن عباس ، از یاران امیرالمومنین (ع) و امام حسن (ع) بود ، برای بیعت گرفتن جهت امام حسن (ع) سخنرانی می کرد ، و مردم کوفه را به بیعت با آن حضرت دعوت می نمود در جنگ با معاویه فرمانده سپاه امام حسن (ع) بود . اما متأسفانه شرایطی پیش آمد ، که وی تسلیم معاویه شد ! ۶- عبدالله بن عباس ، پسر ششم لبابه قلم امت و فقیه بنی هاشم نامیده می شد و از دوستان و شاگردان علی (ع) بود برای حسن و حسین (ع) رکاب می گرفت ، لباس آنها را مرتب می کرد ، و در برابر اعتراض کسی که می گفت : تو از اینها سالخورده تری ، می گفت : ای فرومایه پست ! تو چه می دانی اینها کیستند ؟ اینها پسران رسول خدا(ص) می باشند ، و این کار نعمتی است که ، خداوند بر من گذاشته است . این نکته را هم باید مورد توجه داشته باشیم ، که ، گاهی بخاطر کتابت و املا و گاهی هم بدین خاطر که در باره این دو برادر ، عنوان ابن عباس بکاررفته ، میان مورخین و حتی شارحین نهج البلاغه ، اختلاف نظر به وجود آمده ، و یکی را بجای دیگری محسوب داشته اند ! که تفکیک موضوع را در کتابهای تاریخی باید انجام داد . به هر حال ، عبدالله بن عباس ، از یاران امیرالمومنین (ع) بود ، در جنگ جمل و صفین در رکاب آن حضرت جنگید ، در صفین یکی از فرماندهان جنگی علی (ع) بود ، در سال ۶۷ یا ۶۹ هجری در طایف از دنیا رفت ، محمدبن حنفیه بر او نماز خواند ، و در همان شهر مدفون گردید . محمدبن حنفیه هم ضمن این که بر سر قبر او خیمه زد و چندی در آنجا ماند ، اعلام کرد : امروز در واقع عالم ربانی از دنیا رفته است .

### احادیث لبابه

لبابه ، این بانوی شریف و بزرگوار ، و همسر عباس بن عبدالمطلب عموی گرامی رسول خدا(ص) ، آنطور که ابن عبدالبر اندلسی می گوید : از پیامبر(ص) احادیث زیادی روایت کرده است . عمر رضا کحاله تعداد آن را سی حدیث دانسته و راویانی هم مانند : عبدالله بن عباس فرزند لبابه ، تمام غلام او ، عمیر بن حارث ، انس بن مالک ، قابوس بن ابی مخارق ، عبدالله بن حارث ، و کریب غلام عباس بن عبدالمطلب ، از این بانو حدیث روایت نموده اند . باری ، همانطور که گفتیم ، لبابه از رسول خدا(ص) احادیث فراوانی روایت کرده ، که اکنون سه نمونه آن را مطالعه می کنیم : ۱- لبابه ، یعنی ام الفضل به حضور رسول خدا(ص) رسید و گفت : در عالم خواب دیدم ، عضوی از اعضا بدن تو در خانه من قرار داشت ، آن حضرت فرمود : به زودی دختر من فاطمه (س) دارای فرزندی خواهد شد ، و تو او را شیر می دهی و پرستاری می کنی . طولی نکشید حسین (ع) به دنیا آمد ، و لبابه هم پرستاری او را عهده دار شد . ۲- در روایت دیگری می خوانیم : در سرزمین عرفات در مکه زمزمه هایی ساز کردند ، که رسول خدا(ص) در روز عرفه در آن سرزمین روزه گرفته است ، اما لبابه برای خنثی کردن این شایعه و خاموش کردن سر و صدا و بحثهای غافل کننده از عبادت و معنویات ، ظرف شیری را برای آن حضرت فرستاد ، و رسول خدا هم شیر را نوشید ، و ثابت شد که وی روزه نیست ، و سروصداها خوابید . ۳- عبیدالله بن عباس ، از مادر خود ام الفضل (لبابه) روایت می کند ، که وی گفت : رسول خدا(ص) از خانه خارج شد و به مسجد آمد ، و در حالی که بخاطر بیماری سر خود را بسته بود ، برای ما نماز مغرب را با سوره مرسلات خواند ، و بعد از آن دیگر نمازی نخواند ، تا وفات کرد و به ملاقات خداوند شتافت .

### ۶۲- لبابه دختر رفاعه

لبابه دختر رفاعه ۱۲۷ هجری مندر انصاری معروف به ابو لبابه ، بانویی است ، که ، به اعتراف ابن اثیر جزیری ، و ابن حجر عسقلانی ،

رسول خدا(ص) رادرك کرده ولی مانند سایر بانوانی که بررسی کردیم، راوی حدیث از شخص رسول خدا(ص) نیست، بلکه داستان پدر خود را روایت کرده است. لبابه می گوید: من همراه پدر خود بودم، او به من سفارش می کرد: ریسمان کسی را که به خدا و رسول خیانت کرده، و دشمن خداوند گردیده، به ستون مسجد محکم ببند. داستان هم از این قرار است، که رسول خدا(ص) طایفه بنی قریظه، را مدت بیست و یک شب در محاصره قرار داد، و آنها از پیامبر(ص) خواستند، مانند بنی نضیر یعنی طایفه دیگری از یهودیان مدینه، بتوانند به سرزمین شام کوچ کنند، اما پیامبر(ص) اینکار را صلاح ندانست و با آنان موافقت نکرد، بلکه فرمود: آنان باید داوری سعدبن معاذ را بپذیرند، اما آنها تقاضا کردند رسول خدا ابو لبابه را که از یاران وی بود، و خانواده و اموالش نزد بنی قریظه بود، نزد آنان بفرستند تا با وی مشورت کنند، ولی متأسفانه ابو لبابه بخاطر علاقه به مظاهر مادی، به هنگام مشورت آنان، با دست اشاره به گلوی خود کرد، یعنی اگر تسلیم حاکمیت سعدبن معاذ شوید، کشته خواهید شد! اما در همان حال جبرئیل این افشاگری و خیانت را به اطلاع رسول خدا(ص) رسانید، و آیه: ای اهل ایمان به خدا و رسول خیانت نکنید نازل شد. اینجا بود که ابو لبابه بخاطر خیانت خود سخت پریشان و پشیمان شد، وارد مسجد مدینه گردید، با ریسمان خود را به ستون مسجد بست، حتی برادر او هم که از آنجا عبور می کرد، ابو لبابه خواست با او سخن بگوید، ولی برادرش گفت: بخدا سوگند، تا خدا و بدین جهت ابو لبابه که خود را به ستون مسجد بسته بود، مدت هفت شبانه روز از غذا رسول از تو راضی نشوند، با تو سخن نخواهم گفت! خوردن و آب نوشیدن خودداری کرد، و گریه و ناله سرداد و بیهوش روی زمین افتاده بود، که به او خبر دادند آیه ای نازل شده و خداوند توبه اش را پذیرفته است. اما وی گفت: من خود را باز نمی کنم، تا اینکه رسول خدا(ص) بیاید و اگر واقعا توبه من قبول شده او بند مرا بگشاید. به هر حال، پیامبر(ص) آمد، بندهای او را گشود، و ابو لبابه هم گفت: برای تکمیل توبه ام، از خانه ای که در آن مرتکب گناه شده ام، و از همه داراییم صرف نظر می کنم، اما رسول خدا(ص) فرمود: اگر یک سوم دارایی خود را در راه خدا صدقه بدهد کافی است. و ابو لبابه اینکار را انجام داد. این بود داستان ابو لبابه پدر لبابه که او را از جهتی راوی حدیث دانستیم، و پدر وی هم از یاران خوب رسول خدا(ص) بود، اما بخاطر یک اشتباه که در زبان قرآن خیانت معرفی شده، به این روزگار افتاد، و بالاخره با یک توبه واقعی خود را از ضلالت و خیانت و هلاکت نجات داد. امروز هم، ستون ابو لبابه در مسجد پیامبر(ص) که معروف به ستون توبه است، و تا ضریح رسول خدا(ص) سه ستون فاصله دارد، محل تجمع افراد است، و دستور رسیده کنار آن، دو رکعت نماز و دعا خوانده شود و افراد زیادی هم کنار آن ستون می روند، و توبه و انابه سر می دهند، درک فضیلت می نمایند، و از خداوند درخواست حاجت می کنند.

### ۶۳- لیلی غفاری

لیلی غفاری را، بدون این که از خصوصیات پدر و مادر و همسر او سخنی به میان آورند، مورخین و رجال نویسانی مانند: ابن حجر عسقلانی، ابن عبدالبر اندلسی، شیخ ذبیح الله محلاتی، ابن اثیر جزری، و عمر رضا کحاله، او را از بانوان صحابی و راوی حدیث از پیامبر عالیقدر اسلام دانسته اند. غیر از مقام علمی و ارزش فرهنگی کارهای لیلی غفاری این زن دارای احساس مسئولیت فراوان، و شجاعت چشمگیری بوده، و در باره وی می نویسند: او بارها به همراه رسول خدا(ص) در میدانهای جنگ حضور می یافت، مجروحین جنگی را مداوا و معالجه می کرد، و بیماران را پرستاری و مراقبت می نمود. محمدبن قاسم طائی از لیلی روایت نقل کرده، و آن گاه هم که امام علی (ع) ناچار شد برای خاموش کردن شعله جنگی، که عایشه آن را برافروخته بود، به سوی بصره حرکت کند، لیلی نیز به همراه آن حضرت در جبهه جنگ شرکت کرد، و قبل از این که جنگ شروع شود، لیلی نزد عایشه رفت و گفت: آیا فضیلتی را که رسول خدا(ص) برای علی (ع) بیان می کرد، نشنیده ای؟! عایشه پاسخ مثبت داد

و اضافه کرد: وقتی رسول خدا(ص) به خانه من وارد شد، پس از آن هم طولی نکشید علی(ع) هم در حالی که حوله ای روی شانه خود انداخته بود وارد گردید، و در فاصله بین من و رسول خدا(ص) نشست، اما من اعتراض کردم: ای پسر ابوطالب! آیا جای وسیعتری وجود نداشت، که اینجا نشستی؟! رسول خدا(ص) در برابر اعتراض من گفت: آرام بگیر، و مرا با برادرم علی(ع) آزاد بگذار، زیرا علی(ع) اولین کسی است که اسلام آورده، و آخرین کسی است، که از من جدا خواهد شد، و اولین کسی هم خواهد بود، که در روز قیامت با من ملاقات می کند. خلاصه، لیلی غفاری، بانوی فداکار و مخلص در برابر پیامبر(ص) و راوی حدیث از آن بزرگوار بوده، و پس از رحلت رسول خدا(ص) هم ارادت و اطاعت خویش را، عملاً با حضرت علی بن ابیطالب(ع) حفظ کرده و بانوی علم و جهاد بوده است.

## ۶۴- میمونه دختر حارث

### میمونه دختر حارث

میمونه دختر حارث بن حزن بن بجیر بن روبیه و همسر گرامی رسول خدا(ص) نیز، از بانوان با شخصیت و راوی حدیث بوده، و آخرین زنی است که پیامبر(ص) در ذی قعدة سال هفتم هجرت که برای انجام عمره قضا به مکه مشرف شد، در محله سرف در فاصله ده میلی مکه، به وسیله خواستگاری جعفر بن ابیطالب او را به ازدواج خود در آورد. نام اصلی این زن بره بود، که رسول خدا(ص) بعد از ازدواج، نام وی را میمونه گذاشت. مادر او هند دختر عوف بن زهیر بن حارث بود، و نخستین شوهر او مسعود بن عمیر ثقفی در زمان جاهلیت بود، که از وی جدا شد، و با ابو رهم بن عبدالعزی ازدواج کرد، و آن گاه که این شوهر هم از جهان چشم فرو بست، شرافت همسری رسول خدا(ص) را به دست آورد. شیخ طوسی، ابن عبدالبر اندلسی، ابو نعیم، و ابن منده، میمونه را از بانوان صحابی رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن حضرت شمرده اند، و عبدالله بن عباس پسر خواهر میمونه و دیگران از وی حدیث روایت نموده اند. زنان پیامبر(ص). امام صادق(ع) مجموع زنان پیامبر(ص) را پانزده نفر دانسته، که با سیزده نفر آنان همبستری صورت گرفته، نه نفر آنان پس از وفات رسول خدا(ص) زندگی کرده اند، و با دو نفر آنها هم بنامهای: عمره، و سنی، اصولاً رابطه زناشویی برقرار نگردیده است و آنان در زمان حیات رسول خدا(ص) زندگی را بدرود گفته اند. اما آن سیزده نفری که با آنان همبستری صورت گرفته، اولین نفر از همه: خدیجه دختر خویلد، بعد سوده دختر زمعه بعد ام سلمه، که نام وی هند بوده، سپس ام عبدالله که عایشه دختر ابوبکر نام داشته، آن گاه حفصه دختر عمر، بعد زینب دختر خزیمه بن حارث ام مساکین، سپس زینب دختر جحش، بعد رمله دختر ابوسفیان، سپس میمونه دختر حارث، بعد زینب دختر عمیس، سپس جویریة دختر حارث، و آن گاه صفیه دختر حی بن اخطب می باشند، و آن زنی که خود را به پیغمبر(ص) بخشید خوله دختر حکم سلمی بود. آن حضرت دو کنیز هم بنامهای: ماریه قبطی و ریحانه خندقی داشت، که نسبت به سایر همسران خود برای آنها هم سهمی قرار داده بود، و در آن نوبت شبی را با آنان بسر می برد. زنانی هم که پس از وفات رسول خدا(ص) ماندند و بتدریج از دنیا رفتند: عایشه، ام سلمه، زینب دختر جحش، میمونه، ام حبیبه، صفیه، جویریة، و سوده بودند، و در میان زنان پیامبر(ص) از همه برتر و بالاتر خدیجه دختر خویلد، و سپس میمونه دختر حارث می باشند.

### احادیث میمونه

همانطور که مطالعه کردیم، از این زن دانشمند و با فضیلت، احادیث متعددی روایت شده، که چند مورد آن را از نظر می گذرانیم: ۱- شیخ صدوق، علی بن محمد بابویه قمی، به واسطه چند راوی، از امام صادق(ع) روایت می کند، که آن حضرت

فرموده: میمونه بارها می گفت: پیامبر(ص) پیوسته به من سفارش می کرد، چنانچه مبتلا به رگل بودی، از پارچه و لباس مرتبی استفاده کن، آن گاه من در بستر کنار آن حضرت می آمیدم. ۲- امام باقر(ع) روایت کرده، که رسول خدا(ص) می فرمود: کسی که با علی(ع) دشمنی کند، ولایت او را نپذیرد، و کسی که دشمنان او را دوست داشته باشد، از آتش دوزخ و خشم و حرارت آن راه نجاتی نخواهد داشت! آن گاه میمونه، همسر آن حضرت گفت: ای رسول خدا! در میان یاران تو، جز افراد اندکی را نمی شناسم، که علی(ع) را دوست داشته باشند! رسول خدا(ص) فرمود: البته افراد کم از اهل ایمان هم، زیاد خواهند بود، اما از همان افراد اندک، تو چه کسانی را می شناسی؟ میمونه گفت: من فقط، ابوذر، مقداد و سلمان را می شناسم، و خودم نیز به همان اندازه ای که ترا دوست دارم، علی(ع) را هم دوست می دارم. آنوقت پیامبر(ص) فرمود: تو نیز راست می گویی، زیرا خداوند قلب ترا با ایمان انباشته و امتحان کرده است. باری، مامقانی، پس از آوردن این حدیث، می گوید: این سخن رسول خدا(ص) در باره میمونه دلیل توثیق و اعتبار اوست، زیرا کسی را که، خداوند دل او را با ایمان آزمایش کرده است، غیر از شخص عادل و صادقی نمی تواند باشد. ۳- جری بن کلیب عامری می گوید: وقتی علی(ع) برای رفتن به صفین حرکت کرد، من از همراهی با وی و شرکت در جنگ کراهت داشتم، ناچار به مدینه رفتم و به حضور میمونه وارد شدم، وی از من پرسید: اهل کجا هستی؟ گفتم: اهل کوفه. سوال کرد: از چه گروهی؟ گفتم: از قبیله بنی عامر. گفت: خوش آمدی، اما منظور تو از آمدن به مدینه چیست؟ گفتم: علی(ع) بسوی صفین رفت، و من از همراهی و همکاری با او کراهت داشتم، و بدین جهت اینجا آمدم! میمونه، گفت: مگر با او بیعت نکرده بودی؟ وقتی جواب مثبت دادم، وی گفت: نزد علی(ع) برگرد، و همراه او باش، زیرا بخدا سوگند، نه علی(ع) راه خطا می رود و نه کسی را به راه ناصوابی خواهد برد.

### مقام بالا و بلند

پیامبر اسلام در باره مقام و موقعیت اعتقادی و معنوی میمونه و خواهرهای او فرموده است: خواهرهای مومن: میمونه همسر رسول خدا، خواهر اوامالفضل دختر حارث، خواهر او سلمی دختر حارث و همسر حمزه سیدالشهدا، و اسما دختر عمیس خواهر مادری آنها می باشند. همچنین از عایشه مطلبی وارد شده، که مقام و ارزش معنوی میمونه را بازگو می کند. براین اساس یزید بن اصم پسرخواهر میمونه می گوید: من با پسر طلحه بن عبیدالله پسر خواهر عایشه، بیرون شهر مدینه کنار دیواری ایستاده بودیم که، عایشه در حالی که از مکه می آمد با ما برخورد کرد. ما قبلا عقب سر عایشه مطلبی گفته بودیم و آن بگوش وی رسیده بود، بدین جهت متوجه پسرخواهر خود شد، و به سرزنش و ملامت او پرداخت، و سپس مشغول موعظه و نصیحت من شد و گفت: مگر نمی دانی که خداوند ترا از اهل بیت پیامبر خویش قرار داده؟ اما وقتی میمونه از دنیا رفت، اختیار تو بدست خود است و هرچه می خواهی می گویی! در صورتی که میمونه تا زنده بود، ما را از گناه و لغزش در برابر خداوند حفظ می کرد، و بیشتر از همه حق رحم و قوم و خویشی را به جای می آورد.

### وفات میمونه

همانطور که قبلا خواندیم، میمونه ذیقعدہ سال هفتم هجرت در محل سرف حدود پنج کیلومتری مکه به ازدواج رسول خدا(ص) درآمد، و بعد به میمنت این ازدواج در آن مکان اطاق و بقعه ای هم ساخته شد، اما از اتفاقات روزگار اینست، که در سال ۶۱ هجری در حالی که میمونه از مکه برمی گشت، در سن ۸۱ سالگی در همان مکان از دنیا رفت، و ابن عباس بر او نماز خواند، و در همان بقعه بخاک سپرده شد.

## ۶۵- نسبیة دختر کعب

## نسبیة دختر کعب

نسبیة دختر کعب بن عمرو بن عوف بن مازن نجار انصاری که همسر او زید بن عاصم بود و پسرهای او حبیب و عبدالله بودند ، از بانوان مجاهد و صحابی فداکار رسول خدا(ص) و راوی حدیث از آن بزرگوار بوده است . سرگذشت این زن فداکار و قهرمان ، داستان درخشانی است ، ابن اثیر جزری ، ابن عبدالبر اندلسی ، و ابن حجر عسقلانی در باره سابقه درخشان او ، نوشته اند : در بیعت عقبه ، که ۶۲ مرد از قبیله خزرج شرکت داشتند ، و با رسول خدا(ص) بیعت کردند ، دو زن یعنی نسبیة و خواهر وی هم حضور داشتند ، و بدون این که به هنگام بیعت دست رسول خدا به دست آنها بخورد ، آنان با آن حضرت بیعت کردند ، و به اطاعت پیامبر(ص) اقرار و تعهد نمودند . آری ، نسبیة ، که با کنیه ام عماره هم معروف شده ، در بیعت رضوان ، در جنگ احد ، و در جنگ یمامه که بعد از وفات رسول خدا(ص) با مسیلمه کذاب واقع شد ، حضور یافته است . ام سعد دختر ربیع می گوید : یک روز به خانه نسبیة وارد شدم ، و گفتم : ای خاله ! از وضع روز جنگ احد برای من مقداری تعریف کن . نسبیة گفت : هنگامیکه رسول خدا(ص) برای جنگ احد حرکت کرد ، من هم به همراه آن حضرت رفتم ، در جبهه جنگ کار من این بود که ، مشک آبی را بدوش خود انداخته بودم و ارتشیان و یاران پیامبر(ص) را آب می دادم ، تا آن وقتیکه ضربه و شکستی به سپاه رسول خدا(ص) وارد شد ، و آنها جبهه و پیغمبر(ص) را رها می کردند ! اینجا بود که من خود را به پیامبر رسانیدم ، مشک آب را بدور انداختم ، و با شمشیر و تیر مشغول جنگ گردیدم ، و دشمنان مهاجم را از اطراف آن حضرت پراکنده می ساختم ، و از جان رسول خدا دفاع می کردم ، که در آن حال زخم جراحیهای زیادی بر بدنم وارد شده بود . ام سعد می گوید : در حال گفتگو با نسبیة متوجه شدم ، در گردن او گودی زخمی از جنگ احد هنوز به چشم می خورد ! پرسیدم : این زخم را چه کسی بر بدن تو وارد آورده است ؟ . پاسخ داد : ابن قمیثه . آری ، در جنگ احد ، بدن نسبیة سیزده زخم برداشت ، و یکی از زخمها هم بقدری شدید بود ، که این بانو تا مدت یکسال آن را معالجه و مداوای کرد . در جنگ یمامه نیز که نسبیة جنگ می کرد ، بدن او دوازده زخم برداشت ، و حتی یک دست وی هم قطع گردید . البته در این جنگها ، شوهر نسبیة زید بن عاصم و فرزندان او عبدالله و حبیب هم شرکت داشتند ، که عبدالله در جنگ احد شهید شد و حبیب هم در جنگ یمامه ، بدست مسیلمه کذاب شربت شهادت نوشید ، و خلاصه کار ایمان و اخلاص و فداکاری نسبیة در جنگ احد بجایی رسید که ، رسول خدا(ص) فرمود : وفاداری و مقاومت نسبیة ، بهتر و بالاتر از بسیاری از مردها می باشد .

## احادیث نسبیة

ارتباط و معاشرت این بانوی فداکار و ممتاز با رسول خدا(ص) در جنگ و دفاع از ساحت اسلام ، بگونه ای بود که ، غیر از مطالب بالا ، احادیثی را هم از پیامبر(ص) روایت کرده است ، که دونهونه آن را خاطر نشان می سازیم : ۱- نسبیة روایت می کند ، که رسول خدا(ص) فرمود : اگر کسی روزه باشد ، و شخص دیگری در حضور این روزه دار غذا بخورد ، فرشتگان الهی بر این شخص روزه دار ، درود و رحمت نثار می کنند . ۲- عکرمة ، غلام ابن عباس روایت می کند ، ام عماره انصاری به حضور رسول خدا(ص) آمد و گفت : چطور است که همه امتیازها مربوط به مردهاست ، و از زنان کمتر نامی برده می شود ، و آنان از امتیازها محروم شده اند ؟ ! . آنوقت ، آیه : ان المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات ، بدین مناسبت نازل شد . خلاصه ، ام عماره ، که نام او نسبیة است ، احادیثی را روایت کرده ، و لیلی کنیزی وی ، عکرمة ، حارث بن کعب ، و ام سعد دختر سعد بن ربیع هم ، از او حدیث روایت کرده اند . و در بیانی هم که از پیامبر(ص) از جهاد و فداکاری او تجلیل بعمل آمده آن

حضرت فرموده است: نسیبه از جمله بانوانی است که، در روزگار ظهور امام زمان (ع) هم حضور می یابد، و به مداوا و معالجه مجروحین جنگی در رکاب آن حضرت می پردازد.

### ۶۶- نسیبه دختر حارث

نسیبه، دختر حارث انصاری را، که با کنیه ام عطیه شهرت یافته، دانشمندان تاریخی و رجالی مانند: ابن حجر عسقلانی، ابن اثیر جزری و ابن عبدالبر اندلسی، از بانوان بزرگ صحابی و راوی حدیث از پیامبر عالیقدر اسلام، دانسته اند. این بانو اهل بصره بوده، به مدینه آمده، از یاران رسول خدا (ص) محسوب می شده، از پیامبر (ص) احکام دین آموخته، برای مداوا و معالجه مجروحان به همراه پیغمبر (ص) در جنگها شرکت می کرده، با راهنمایی آن حضرت یکی از دختران پیغمبر (ص) را غسل داده، و گروهی از علما و صحابه و تابعین اهل بصره مسئله غسل میت را از نسیبه آموخته اند و به آن اعتماد کرده اند. نسیبه، وقتی شیوه غسل میت را از رسول خدا (ص) آموخت و به عنوان یک خدمت دینی و اجتماعی مردگان را در مدینه غسل می داد. از این زن بزرگ، محمد بن سیرین، حفصه دختر سیرین، عبدالملک بن عمیر، علی بن ارقم، انس بن مالک، اسماعیل بن عبدالرحمن، و ام شراحیل، حدیث روایت کرده اند، و خود گفته است: من در هفت جنگ همراه رسول خدا (ص) شرکت کردم و مجروحان را مداوا نمودم.

### ۶۷- نویله دختر اسلم انصاری

نویله، یا نویله دختر اسلم انصاری را مورخین و دانشمندانی مانند: ابن اثیر جزری، ابن عبدالبر اندلسی، و ابن حجر عسقلانی، از جمله بانوانی دانسته اند، که با رسول خدا (ص) بیعت کرده، با آن حضرت به دو قبله نماز خوانده، و بالاخره صحابی و راوی حدیث از آن حضرت بوده است. نویله می گوید: ما نماز ظهر یا عصر را در مسجد بنی حارثه می خواندیم، و قبله ما بیت المقدس بود، دو سجده از نماز انجام شده بود که، کسی برای ما خبر آورد که، رسول خدا (ص) نماز خود را به طرف مسجد الحرام خوانده است. آنوقت مردها جای زنها رفتند، و زنها بجای مردها قرار گرفتند، و دو رکعت دیگر نماز را با دو سجده به طرف مسجد الحرام خواندیم، و آن گاه که خبر اطاعت ما بگوش رسول خدا (ص) رسید، در باره ما فرموده بود: اینان کسانی هستند که به غیب ایمان دارند.

### ۶۸- هند دختر اثاثه

هند دختر اثاثه یا ابان بن عباد بن عبدالمطلب بن عبدمناف قریشی خواهر مسطح بن اثاثه را ابن اثیر، ابن عبدالبر اندلسی، و ابن حجر عسقلانی، از بانوان صحابی رسول خدا و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند. هند دختر اثاثه، اضافه بر روایت حدیث، از موهبت سرودن شعر هم بهره مند بوده، و آن گاه که وی در جنگ احد به همراه پیامبر (ص) و سایر مسلمانان و بانوانی که در این جنگ شرکت کرده بودند، حضور داشت، در پاسخ اشعار هند جگرخوار، دختر ربیع، که در آن پیروزی لشکر کفر را مورد ستایش قرار می داد، هند دختر اثاثه هم، ضمن اشعاری ذلت و زبونی و شکست لشکر دشمن را در جنگ بدر یادآور می گردید، و زوال و زبونی سپاه دشمن را وعده می داد. در جنگ خیبر هم رسول خدا (ص) سی بار شتر مواد خوراکی به هند و برادر او مسطح هدیه داد. بدین ترتیب تا اینجا، سرگذشت زنان راوی حدیث از رسول خدا (ص) و بانوانی که در صحنه های مختلف اجتماعی حضور فعال داشته اند، به پایان می رسد.



**بخش ۲: زنان راوی حدیث از معصومین (ع)****فصل اول: زنان راوی حدیث از امام علی (ع)****زنان راوی حدیث از امام علی (ع)**

در بخش گذشته، داستانها و مطالبی را از زندگی ۶۸ تن از بانوانی، که بطور مستقیم خود از پیامبر اسلام (ص) احادیثی را روایت کرده بودند، مورد بررسی قرار دادیم، اما در باره تعداد آنها هم مدعی نیستیم، که روایات حدیث از رسول خدا (ص) همین تعداد بانوان هستند، زیرا ممکن است کسی تحقیق بیشتری کند و به افراد دیگری نیز دسترسی پیدا کند، و از این ناحیه به عظمت فرهنگی بانوان صدر اسلام بیشتر راه یابد. اما این نکته را هم باید مورد توجه داشته باشیم، که امام علی (ع) مدت بیست و پنج سال از خلافت سی ساله خود را، متأسفانه گرفتار مظلومیت و محرومیت و خانه نشینی بوده، در روزگار سخت و تلخ و آشفته بسر می برده، و در فضایی که پس از رحلت رسول اکرم (ص) برای آن حضرت پیش آوردند، زمینه آرام و مساعدی وجود نداشته، تا زنان و مردان بهتر بتوانند به خدمت آن بزرگوار بار یابند و از چشمه سار فیاض علم و دانش بیکران اوستفاده کنند و معارف زیادی را به دیگران منتقل نمایند! در مدت پنج سال خلافت ظاهری هم، آن بزرگوار گرفتار جنگ و درگیری های داخلی دردناک گردید، جنگهای: جمل و صفین و نهروان را برای او پیش آوردند، و ناچار آن بزرگوار می بایست برای حفظ کیان اسلام، شعله آن جنگها را فرونشاند و کمتر بتواند معاشرت های عادی فرهنگی داشته باشد، و به خصوص شاگردان زن راوی حدیث پرورش دهد. به همین دلیل زنانی که از آن حضرت روایت نقل کرده اند، نسبت به زمان پیغمبر (ص) کمتر بوده اند. اگر چه امام علی (ع) معارف و احکام اسلامی را در کوفه مرکز خلافت خویش و نیز به مناسبت مسائل خلافت و جنگها در جبهه ها و سایر موارد، بصورت خطبه ها و نامه ها و سخنان کوتاه، فراوان بیان داشته، و نهج البلاغه یک نمونه زنده آن است. در عین حال پس از این مرحله به سراغ آن دسته از بانوانی می رویم، که صحابی امام علی (ع) محسوب گشته و از آن بزرگوار، مطالب، احادیث و یا خاطراتی را روایت کرده اند.:

**۱- ام حسن نخعی**

مورخین و محدثین اسلامی، از ام حسن نخعی بدون این که خصوصیات بیشتری را از وی مطرح کنند، وی را راوی حدیث از امام علی (ع) شمرده، و شیخ کلینی، شیخ طوسی، و شیخ انصاری، حدیثی را که ابی زهره از ام حسن روایت کرده، بدین گونه آورده اند: ام حسن می گوید: علی (ع) از کنار من عبور کرد و فرمود: ای ام حسن! چه می کنی؟. گفتم: مشغول نخ ریسی هستم. آن حضرت فرمود: این شغل تو یا حلالترین شغلها، یا از حلالترین شغلها می باشد.

**۲- ام حکیم دختر عمرو بن سفیان**

ام حکیم، دختر عمرو بن سفیان خولی را، شیخ طوسی، مامقانی، اردبیلی، و تفرشی، بدون این که از ویژگیها و حدیث او سخنی به میان آورند، او را بانوی راوی حدیث از امام علی (ع) شمرده اند.

**۳- ام خدش**

ام خدش نیز بانوی دیگری است، که ابن سعد، محمد الحسون، و عمر رضا کحاله، وی را راوی حدیث از امیرالمومنین (ع)

دانسته اند امامتاسفانه حدیثی را از این زن در کتابهای خود مطرح نکرده اند!

#### ۴- ام راشد

دانشمندان بزرگی مانند: ابوجعفر محمد بن خالد برقی و علامه محمد باقر مجلسی ام راشد خدمتگذار ام هانی خواهر امام علی (ع) را بانوی راوی حدیث دانسته، و دانشمندانی مثل: ابن سنان و ابی جارود هم، از او حدیث روایت کرده اند. ام راشد می گوید: من در خانه علی (ع) مشغول خدمتگزاری و پذیرایی میهمان بودم، طلحه بن عبدالله، و زبیر بن عوام هم نزد آن حضرت حضور داشتند، علی (ع) دستور داد: انگور حاضر کنم، زیرا آن حضرت انگور را بسیار دوست می داشت، وقتی انگور را حاضر کردم، همگان مشغول خوردن آن شدند.

#### ۵- ام عبدالله بن جعفر

علامه محمد باقر مجلسی، در کتاب بحار الانوار باب دعاهاى مستجاب امیرالمومنین -ع، ام عبدالله بن جعفر را از بانوان راوی حدیث، از آن امام بزرگوار معرفی کرده و از لحن حدیث و برخورد علی (ع) با این زن، بدست می آید که وی با آن حضرت نسبت قوم و خویشی و محرمیت هم داشته است. ام عبدالله می گوید: من در حالی که آبستن بودم، با امام علی (ع) ملاقات کردم، آن حضرت مرا به نزدیک خود خواند، دستی روی شکم من کشید و دعا کرد که: خدایا! فرزند این زن را پسر و کودک پریمیمنت و موجود مبارک و مقدسی قرار بده، که پس از دعای آن حضرت، من فرزند پسری به دنیا آوردم.

#### ۶- ام موسی

ام موسی خدمتگذار علی بن ابیطالب (ع) و اهل کوفه بود. وی از علی (ع) و ام سلمه همسر گرامی پیامبر (ص) حدیث روایت کرده و مغیره بن مقسم ضبی متوفای سال ۱۳۶ هجری، و دیگران از این بانو حدیث نقل نموده اند. نام ام موسی، فاخته بوده، و غیر از مورخین و محدثین شیعه، دانشمندانی مانند: بخاری، نسائی، و ابن ماجه قزوینی هم، در کتابهای خود، حدیث ام موسی را آورده اند.

#### ۷- حبابه والیه

حبابه دختر جعفر با عنوان والیه منسوب به والبه یمن یا از قبیله بنی اسد با کنیه ام الندا شهرت دارد، و عالمان و محدثین و مورخین بزرگ شیعه، مانند: شیخ طوسی، شیخ کلینی، فیض کاشانی، محدث بحرانی، طبرسی، راوندی و علامه مجلسی، او را محدث و راوی حدیث از امام علی (ع) و سایر امامان تا امام رضا (ع) و خلاصه راوی حدیث از هشت تن از امامان معصوم دانسته اند! نکته ای که در باره این بانوی محدث قابل توجه است، و او را در ردیف یکی از زنان فوق العاده و استثنایی قرار داده اینست که، حبابه راوی حدیث از امام علی (ع) بوده، و در روزگار امام زین العابدین (ع) یکصد و سیزده سال از عمر او می گذشته، چنانچه در همان سال ۱۸۳ هجری که امام موسی بن جعفر (ع) از دنیا رفته و امام رضا (ع) عهده دار منصب امامت گردید، وی به حضور امام هشتم رسیده، و عمر حبابه در این روزگار حد اقل به ۲۳۵ سال رسیده است، خاصه اینکه می خوانیم: وقتی وی از دنیا رفت، امام رضا (ع) او را با پیراهن خود کفن نمود و بخاک سپرد! به هر حال، ثابت ثمالی از حبابه روایت بازگو کرده، رجال نویسان شیعه او را بانوی راوی حدیث موثق و مورد اعتماد شمرده، و آنطور که کلینی روایت کرده، حبابه می گوید: یک روز در جمع ارتشیان، امیرالمومنین (ع) را ملاقات کردم، در حالی که آن حضرت تازیانه دوسری را بدست

داشت، و به فروشندگان ماهی جری (بدون فلس) و مارماهی و سگ ماهی نهیب می زد، و با لحن جلوگیری کننده ای می فرمود: ای فروشندگان مسخ شدگان بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان! و آنان را از فروختن این نوع ماهی های حرام و غیر مجاز باز می داشت. در این حال فرات بن اخنف که آنجا حاضر بود، از جای خود برخاست، و از علی (ع) سوال کرد: ای امیرالمومنین (ع)! لشکر بنی مروان چه کسانی هستند؟! علی (ع) در پاسخ او فرمود: آنها جمعیتی بودند، که ریشها و موهای صورت خود را می تراشیدند، و سبیلهای خود را رها می کردند و آن را می تاییدند، و خداوند هم آنان را مسخ کرد و به صورت سوسمار درآورد! آن گاه، حبابه می گوید: من تا آن روز سخنگو و ناطقی را مثل علی بن ابیطالب (ع) خوش سخن ندیده بودم، بدین جهت وقتی آن حضرت از آنجا عبور کرد، من هم بدنبال او رفتم، و همینکه در محوطه جلو مسجد نشست به حضورش رسیدم، و گفتم: خداوند ترا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد، برای من توضیح بده، دلیل امامت چیست؟ آن حضرت با دست اشاره به ریگی که روی زمین افتاده بود کرد و فرمود: آنرا نزد من بیاور، من آن ریگ را برداشتم و تحویل وی دادم، آن حضرت هم ریگ را در کف دست خود گذاشت، و با دست خود آن را نرم کرد، سپس نگیانگشتی که نام حضرتش به آن نقش بسته بود، روی شنهای نرم شده گذاشت و آن را مهر کرد، و اضافه فرمود: ای حبابه! هر کسی ادعای امامت کند، سخن او پذیرفته نیست، بلکه امام به حق کسی است که دارای چنین معجزه و کرامتی باشد، و بتواند ریگ سخت و محکمی را با قدرت خود نرم و شن گرداند! آری، ای حبابه! هر کسی نمی تواند ادعای امامت و پیشوایی خلق را داشته باشد، بلکه امام واجب الاطاعه کسی است که، دارای چنین قدرت فوق العاده ای بوده، و هرچه را بخواهد بدان توانمند باشد، و در برابر خواست و اراده او چیزی پنهان و مجهول نگردد. در روایت دیگری هم که آن را ثابت ثمالی از حبابه آورده، وی می گوید: از مولای خود امیرالمومنین (ع) شنیدم که می فرمود: ما اهل بیتی هستیم، که هرگز چیز مست کننده را نمی خوریم، ماهی بدون فلس را مصرف نمی کنیم، به هنگام وضو مسح روی پا را از روی کفش انجام نمی دهیم، و هر کس هم از شیعیان و پیروان ما می باشد، باید در اینگونه رفتارها مقید به اطاعت و پیروی ما باشد، و پیوسته سنت و شیوه های رفتاری ما را الگو و ملاک عمل خود قرار دهد. خلاصه، حبابه والیه بانوی راوی حدیث از امام علی (ع) و هفت نفر دیگر از امامان معصوم بوده، ارادت و عشق او به خاندان پیامبر (ص) داستان شکوهمندی است، و روایت حدیث او را هم از سایر امامان معصوم، در جای خود به ترتیب در حد لزوم، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## ۸- حبله خدمتگزار شیبان

حبله که با عنوان خدمتگزار شیبان در کتابهای تاریخی و رجالی معرفی گردیده، از بانوانی است، که، از امام علی (ع) روایت بازگو کرده، و حاتم ابوفاطمه هم از وی حدیث روایت نموده اما از خصوصیات بیشتر زندگی او، تاریخ چیزی را به ما اطلاع نمی دهد!

## ۹- زبرا

زبرا نیز کنیز امام علی (ع) بود، که آن حضرت او را در راه خداوند از قید بردگی آزاد کرد، و آنطور که گفته شده: این زن هم از امام امیرالمومنین (ع) احادیث زیادی را روایت کرده اما طبق تحقیق اندکی که به عمل آمد، متأسفانه به احادیث وی برخورد نشد.

## ۱۰- عمره دختر طیبخ

ابن سعد، مورخ معروف در کتاب تاریخی خویش الطبقات الکبری عمره دختر طیبخ را، از بانوان راوی حدیث از امیرالمومنین (ع) دانسته، و عمرو بن شوذب روایت می کند، که عمره دختر طیبخ گفته است: من با کنیز خویش به بازار رفتیم، و ماهی خریداری کردم، آن را در زنبیلی گذاشتم، و در حالی که سر و دم آن ماهی از زنبیل بیرون بود، به طرف خانه می آمدیم که با علی (ع) برخورد کردیم، وقتی آن حضرت ماهی را مشاهده کرد، فرمود: این ماهی را چه مبلغ خریده ای؟ این ماهی غذای خوشمزه ای است، و برای سیر کردن عائله زیاد غذای خوبی می باشد.

## ۱۱- فاطمه زهرا(س)

فاطمه زهرا(س) دختر گرامی پیامبر اسلام، و همسر ارجمند علی بن ابیطالب (ع) که آیات زیادی در قرآن کریم بر عصمت و عظمت او گواهی می دهد، و از رسول خدا نیز حداقل ۸۳ حدیث روایت کرده، و در ردیف بانوان راوی حدیث از پیغمبر(ص) شرح کوتاهی از مقام او را در بخش اول این کتاب یادآور شدیم، از شوهر خود امام علی (ع) هم احادیثی را روایت نموده است. چنانکه فرزندان فاطمه (ع) حسن و حسین، و همسر او علی (ع) و عایشه و سلمی ام رافع، و انس بن مالک، و ام سلمه هم از این بانوی بزرگ اسلام، احادیثی را روایت کرده اند فاطمه زهرا(ع) بنظر عالمان و محدثان شیعه معصوم و پیراسته از گناه و لغزش است، سخن و حدیث او معتبر و مورد اعتماد می باشد، زیرا رسول خدا(ص) او را سیده زنان جهانیان نامیده، و عمیر تیمی هم می گوید، با عموی خود به خانه عایشه وارد شدیم، و از وی سوال کردم، کدامیک از افراد محبوبترین شخص در نظر پیامبر(ص) بود؟ عایشه گفت: از میان زنان فاطمه (س) و از میان مردها شوهر او علی بن ابیطالب (ع). بنابراین، کسیکه بهترین زن و محبوبترین شخص نزد رسول خدا(ص) بوده، قهرا سخن و حدیث وی هم می تواند معتبرترین سخن باشد، خاصه اینکه مطلب یا وقایعی را از علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده باشد، که اکنون در صدد آوردن احادیث فاطمه (س) نیستیم، بلکه برخی از احادیث آن بزرگوار را در کتاب فاطمه (س) الگوی زن مسلمان تالیف دیگر اینجانب، می توانید مطالعه کنید.

## ۱۲- نضره ازدیه

نضره ازدی را که کنیه او ام موسی بوده، شیخ طوسی و علامه برقی از یاران امیرالمومنین (ع) و راوی حدیث از آن بزرگوار دانسته اند، و یک نمونه از حدیث او را بدین ترتیب آورده اند: نضره روایت می کند، که علی (ع) فرموده است: ما رمدت عینی منذ تفل رسول الله (ص) فی عی نی. از وقتی که رسول خدا(ص) در چشم من دمید تا کنون، هیچگاه به ناراحتی و چشم درد مبتلا نشده ام. داستان دمیدن رسول خدا(ص) در چشم علی (ع) هم مربوط به جنگ خیبر می شود، زیرا وقتی فرماندهان جنگی از فتح قلعه خیبر ناتوان ماندند، رسول خدا(ص) فرمود: ناراحت نباشید، فردا پرچم را بدست کسی می دهم، که او خدا و رسول را شدیداً دوست می دارد، خدا و رسول هم او را بسیار دوست می دارند، او فقط حمله کننده پیروزمند است، و هرگز در فرهنگش فرار و شکست راه ندارد، و تا پیروزی را به دست نیاورد، از میدان بر نمی گردد. در آن هنگام علی (ع) به چشم درد شدیدی مبتلا بود، و نمی توانست چشم خود را باز کند و چیزی را ببیند، اما همینکه آفتاب فردا طلوع کرد، رسول خدا در حالی که پرچم بلندی را به دست داشت از خیمه خود بیرون آمد و فرمود: علی (ع) کجاست؟ یکی از افراد حاضر پاسخ داد: ای رسول خدا(ص) علی (ع) مبتلا به چشم درد است. آن حضرت فرمود: او را نزد من بیاورید، آن گاه در حالی که کسی دست علی (ع) را گرفته بود، او را به حضور رسول خدا(ص) آورد، رسول خدا(ص) چشمهای علی (ع) را با دست خود باز کرد، و با دهان خود محکم در چشمهای او دمید، با عنایت خداوندی و معجزه پیامبر(ص) چشم علی (ع) آنچنان بهبودی یافت که، نه تنها در آن زمان چشم او سالم گشت، بلکه دیگر هیچگاه به چشم درد مبتلا نشد. سپس رسول خدا(ص) در باره علی (ع)

( دعا کرد ، و او را به فرماندهی سپاه اسلام روانه جبهه نمود ، علی (ع) قلعه خیبر را گشود و فتح و پیروزی چشمگیر و بی سابقه ای بدست آورد .

### ۱۳ - هند دختر ابی امیه

هند دختر ابی امیه بن مغیره که به ام سلمه شهرت یافته ، امالمومنین و همسر گرامی رسول خدا(ص) بود ، چنانکه قبلاً نیز مطالعه کردیم - از پیامبر(ص) احادیث فراوانی روایت کرده ، خدمات فراوانی به اسلام و پیامبر نموده ، و از مخلصین و حامیان و راوی حدیث امام علی (ع) هم بوده است . کلبی ، از اعمش سوال کرد ، مهمترین چیزی را ، که در مناقب علی (ع) از رسول خدا(ص) شنیده ای چیست ؟ اعمش گفت : موسی بن ظریف برای من روایت کرد ، که عبایه گفته است : من از علی (ع) شنیدم که می فرمود : من تقسیم کننده میان آتش دوزخ هستم ، هرکس از من متابعت کند همراه من خواهد بود ، و هرکس در برابر من نافرمانی کند از اهل دوزخ می باشد . کلبی گفت : اما چیز بالاتری در باره علی (ع) نزد من موجود است و آن اینست ، که رسول خدا(ص) دفتری تحویل علی (ع) داد ، که در آن نام افراد بهشتی و جهنمی مکتوب شده بود ، و علی (ع) هم آن را به امانت نزد ام سلمه سپرد ، وقتی ابوبکر به خلافت رسید ، آن را از ام سلمه درخواست کرد ، اما ام سلمه دفتر را به وی تحویل نداد ، همچنین عمر و عثمان در زمان خلافت خود آن را خواستند ، و ام سلمه از تحویل دادن دفتر به آنها امتناع کرد ، اما همینکه علی (ع) به خلافت رسید ، ام سلمه آن دفتر را تحویل علی (ع) داد . همچنین حاکم در کتاب مستدرک خود روایت کرده : وقتی علی بن ابیطالب (ع) آماده رفتن به بصره شد ، برای خدا حافظی به خانه ام سلمه همسر بزرگوار پیامبر(ص) رفت ، ام سلمه به او گفت : برو در حفظ و پناه خدا هستی ، بخدا تو بر حق هستی و حق پشتیبان تست ، اگر نبود که می ترسیدم نافرمانی خدا و رسول را کرده باشم ، چون به ما دستور داده اند ، که در خانه بمانیم ، من هم همراه تو می آمدم ، اما فرزندم عمر را که از جان خود بیشتر دوست دارم ، به همراه تو می فرستم . به هر حال ، ام سلمه ، ام المومنین ، عایشه را از جنگ با علی (ع) منع می کرده راوی حدیث از آن حضرت بوده ، و این بانوی بزرگ مطالب و معارف فراوانی را ، از علی (ع) که او را امام به حق بعد از رسول خدا(ص) می دانسته ، بازگو نموده و به جامعه منتقل کرده است .

### فصل دوم : زنان راوی حدیث از فاطمه (س)

#### زنان راوی حدیث از فاطمه (س)

از عایشه همسر پیامبر(ص) روایت شده است : هیچکس را ندیدم که حتی نشست و برخاست او از فاطمه (س) به پیامبر شبیه تر باشد ، پیوسته روش پیامبر(ص) هم این بود که ، هرگاه فاطمه (س) بر او وارد می شد ، آن حضرت تمام قامت جلو فاطمه (س) بلند می شد ، او را در آغوش می گرفت و می بوسید ، و او را در جای خود می نشاند . هرگاه هم پیامبر(ص) به فاطمه (س) وارد می شد ، فاطمه (س) از جای خود برمی خاست ، و آن گاه رسول خدا(ص) او را می بوسید ، و فاطمه (س) رادر جای خود می نشاند . رسول خدا(ص) به فاطمه (س) می فرمود : آیا خرسند نیستی که ترا به ازدواج کسی در آورده ام ، که بر همگان در اسلام تقدم دارد ؟ و علم و دانش وی از همگان برتر و گسترده تر است ؟ و تو نیز در میان زنان امت اسلام ، سید و سالار می باشی ؟ . به هر حال ، فاطمه زهرا(س) دختر گرامی پیامبر و خدیجه کبری ، و همسر برومند امام علی (ع) ، به اعتراف همه مورخین مسلمان ، از نظر پیامبر(ص) و دیگران ، برترین و بهترین و بالاترین مقام و موقعیت شخصیتی را دارا بوده ، و صرف نظر از دلایل و شواهد فراوان تاریخی ، فقط خطبه عظیم و گسترده ای را که این بانوی بزرگ در مسجد مدینه در سال یازدهم هجرت ، در حضور

خلیفه و رجال و جمعیت انبوهی، به منظور دفاع از حق مسلم امامت علی (ع) و استرداد سرزمین مغضوب فدک خویش بدون مقدمه ایراد کرده، شاهد گویایی است، که آگاهی و دانایی، علم و دانش و تسلط‌ماهرانه او را به قرآن و سنت و معارف و معلومات اسلامی اعلام می‌دارد. بدین دلیل، وجود مقدس فاطمه (س) بعنوان یک مرجع و آموزگار بزرگ، محل رجوع و دریافت معارف و گسترش فکر و فرهنگ درخشان اسلامی مطرح بوده، افراد فراوانی به حضورش بار می‌یافته‌اند و از خرمن دانش او خوشه بر می‌چیده‌اند، و از سرچشمه زلال علم او سرزمین وجود خویش را سیراب می‌ساخته‌اند، که در میان آنان، چهره‌های بانوانی هم به چشم می‌خورد. اکنون در این فصل بطور فشرده، وضعیت تعدادی از بانوانی را، که هم‌یار مخلص و فداکار فاطمه (س) بوده‌اند و هم‌از آن بانوی بزرگ احادیثی را روایت کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم: .

## ۱- ام سلمه

ام سلمه، یعنی، هند دختر ابی‌امیه بن مغیره همسر گرامی رسول خدا (ص) و راوی حدیث از آن حضرت، و از علی (ع)، راوی حدیث از فاطمه زهرا (س) نیز بوده است. ام سلمه بعد از خدیجه کبری، بالا مقامترین زنان پیامبر (ص) است. شیخ طوسی، ابن‌عبدالبر، ابن‌منده و ابونعیم او را از یاران و راویان حدیث از پیغمبر (ص) و سایرین، مانند علی (ع) و فاطمه (س) دانسته‌اند. او پس از وفات پیامبر عشق و ارادت و اطاعت خویش را همچنان نسبت به علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) محفوظ نگاهداشت، تا جائیکه رسول خدا (ص) تربیتی به او داده بود و به او فرموده بود: هرگاه در این تربت خون جوشش کند، بدانکه حسین (ع) در کربلا کشته شده است. ام سلمه، بانوی مورد اعتماد و امانت‌دار پیامبر و علی (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) بوده، و آنطور که ابن‌عبدالبر، و ابن‌منده و ابونعیم از عطابن‌یسار روایت کرده‌اند: آن‌گاه که آیه تطهیر نازل شد، و اهل بیت پیامبر (ص) را از هرگونه آلودگی و پلیدی مبری دانست و رسول خدا (ص) فاطمه و حسن و حسین (ع) را اهل بیت معرفی کرد، ام سلمه گفت: ای رسول خدا! آیا من هم جزو اهل بیت (ع) می‌باشم؟ آن حضرت فرمود: آری، اگر خدا بخواهد. ام سلمه، از فاطمه (س) و سایر اهل بیت (ع) احادیث متعددی روایت کرده، و از جمله فرموده: کانت فاطمه بنت رسول الله (ص) علی‌ایها و علیها السلام، شبه الناس و جهها و مشیا برسول الله. فاطمه دختر رسول خدا (ص) که درود خداوند نثار وی و پدرش باشد، از لحاظ صورت و شیوه راه رفتن شبیه‌ترین افراد به پیامبر (ص) بود. اضافه بر این، وفاداری و ارادت ام سلمه پس از وفات پیامبر (ص) نسبت به فاطمه (س) و دل‌داری و حمایت او در برابر مصایب و مشکلاتی که برای وی پیش آمد، بسیار شایسته و دلسوزانه بود، و برای آن بانوی بزرگ اسلام، مدافع و یاور غمخواری محسوب می‌گردیده و سخنان اهانت‌آمیز نسبت به ساحت آن حضرت را مورد انتقاد سخت و نکوهش قرار داده است.

## ۲- زینب کبری (س)

زینب کبری (س) عقیله بنی‌هاشم، دانشمند بدون معلم، متفکر بدون استاد، دختر ارجمند علی بن ابیطالب (ع) و فاطمه زهرا (س) و همسر بزرگوار عبدالله جعفر از بانوان با فضیلت و راوی حدیث از مادر خود فاطمه (س)، از اسما دختر عمیس و از ام ایمن می‌باشد. چنانکه محمد بن عمرو، عطا بن سائب، جابر بن عبدالله انصاری، عباد عامری و فاطمه دختر امام حسین -ع هم، از زینب (س) روایت نقل کرده‌اند. زینب کبری (س) شش سال قبل از وفات جد خویش پیامبر (ص) در مدینه بدنیا آمد، با پسر عموی خود عبدالله بن جعفر ازدواج کرد، و دارای پنج فرزند بنامهای: محمد، علی، عباس، عون و ام‌کلثوم گردید، در روزگار مادر و پدر و برادر خود امام حسن (ع)، یار و مددکار و مونس غمخوار آنان بود، از سال ۶۰ هجری در نهضت مقدس عاشورا، با موافقت شوهر خود، همراه حسین (ع) حرکت کرد، فداکاریها نمود، و پس از شهادت آن حضرت هم، با سخنان و برخوردهای

خود در طول راه اسارت، و با خطبه های آتشین و افشاگرانه خویش در کوفه و شام، با یک دنیا صلابت و قدرت، پیام خون شهیدان کربلا را به گوش خفتگان و غفلت زدگان رسانید، و تبهکاران و قاتلان خون آشام اموی را در محکمه تاریخ، به محکومیت کشانید، و سرانجام خود با تحمل بار مصایب کوبنده، در سال ۶۲ هجری چشم از جهان فرو بست، و در سرزمین شام، یا مدینه، و یا کشور مصر به آغوش خاک آرمید. خلاصه، یکی از بانوان راوی حدیث از فاطمه زهرا (س) دختر او زینب کبری (س) بوده، و غیر از مقام علمی و معنوی نقل حدیث، زینب در خطابه و شعر هم قدرت و توانایی، و زبردستی و مهارت فوق العادای داشته است. یکی از سخنان زینب (س) اینست، که گفته است: هر کس می خواهد که خلق در پیشگاه خداوند از او شفاعت کنند، حتما باید حمد و ستایش الهی را انجام دهد. همانطور که اشاره شد، زینب (ع) در باره واقعه کربلا حدیث مفصلی را از ام ایمن روایت کرده و مقام علمی و آگاهی وی هم به قرآن کریم تا آن پایه بوده، که در روزگار خلافت و حکومت علی (ع) زینب به درخواست زنان کوفه، و با موافقت پدر خود، درس تفسیر قرآن برای بانوان تشکیل داده، و از این ناحیه نیز معلم بانوان و مفسر معارف قرآن کریم محسوب می گردیده است. تعدادی از احادیثی را که زینب (س) از مادر خود فاطمه (س) و دیگران روایت کرده، مانند حدیث ام ایمن، در ماجرای دفن امیرالمومنین (ع)، داستان نزول مائده آسمانی برای حضرت زهرا - س و حدیث حرام بودن صدقه بر اهل بیت پیامبر (ص) را، مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی آورده است. همچنین حضرت زینب (س) خطبه دفاع مادر از حق امامت علی (ع) و مطالبه فدک را که رسول خدا (ص) به فاطمه (س) واگذار نموده، برای دیگران روایت نموده است. در باره داستان عبادت و دعای مادر خود هم در حق دیگران، زینب (س) روایت می کند: مادرم شبها به محراب عبادت می ایستاد، و شب را تا آفتاب طلوع می کرد، به قیام و قعود و سجود می پرداخت، و همواره برای مرد و زنهای مومن دعا می کرد، و به هنگام دعا برای خود، دعایی نداشت، حتی یک روز حسین (ع) سوال کرد: مادرم! چرا در حق خود دعا نمی کنی؟ حضرت فاطمه (س) فرمود: الجار ثم الدار. انسان مسلمان باید اول بفکر همسایگان خود باشد، و نخست برای آنان دعا کند و بعد به دعا برای خود بپردازد.

### ۳ - سلمی خدمتگزار پیامبر (ص)

سلمی خدمتگزار رسول خدا (ص) که در گذشته سرگذشت او را در ردیف بانوان راوی حدیث از رسول خدا (ص) مورد مطالعه قرار دادیم، این بانو از جمله راویان حدیث از فاطمه زهرا (س) نیز بوده است. سلمی نخست خدمتگزار صفیه دختر عبدالمطلب بود که، صفیه وی را به رسول خدا بخشید، و آن حضرت هم سلمی را از قید بردگی، در راه خدا آزاد نمود و آنگاه این زن با ابو رافع ازدواج کرد، و عبیدالله بن ابورافع و علی را زایید، و این دو پسر از نویسندگان دیوان بیت المال علی (ع) و ازیاران مخلص و فداکار او گردیدند. سلمی از بانوانی است، که برای ابراهیم فرزند پیامبر (ص) قابلیت کرده، برای خدیجه کبری به هنگام ولادت فاطمه (س) قابلیت و پرستاری داشته، و همچنین در غسل دادن بدن حضرت فاطمه (س) پس از وفات، به همراه علی (ع) شرکت داشته و داستان آن را برای دیگران روایت کرده است، که احادیث او را در قسمتهای بالا مورد مطالعه قرار دادیم.

### ۴ - فاطمه دختر امام باقر (ع)

فاطمه دختر امام باقر (ع) هم با عنوان راوی حدیث، از فاطمه دختر امام زین العابدین (ع) و او از فاطمه و سکینه دختران امام حسین (ع) از ام کلثوم دختر فاطمه (س) روایت کرده اند، که فاطمه (س) بانوی بزرگ اسلام، به مردم خطاب می کرد، و می فرمود: آیا سخن رسول خدا (ص) را که در روز غدیر خم به علی (ع) فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی (ع) هم مولای

اوست ، فراموش کرده اید ؟ فراموش کرده اید که رسول خدا(ص) به علی (ع) می فرمود : وضع تو نسبت به من مثل داستان موسی نسبت به هارون است ؟ .

## ۵ - فضه نوبیه

فضه نوبیه را علامه محمد باقر مجلسی ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، شیخ ذبیح الله محلاتی ، و شیخ مفید ، خدمتگزار فاطمه زهرا(س) و راوی حدیث از آن بانوی بزرگ اسلام دانسته اند . آنطور که تاریخ گواهی می دهد ، فضه در یکی از جنگها به اسارت ارتش اسلام درآمده ، و علی و فاطمه (س) که کارهای خانه را سنگین و فراوان می دیده اند ، برای گرفتن خدمتگزاری به حضور رسول خدا(ص) رسیده اند ، اما آن حضرت که معمولاً از راه فروش اسیران ، زندگی چهار صدمهاجر مستقر در ایوان مسجد مدینه را ، که ، به اصحاب صفت موسوم گردیده بودند تامین می کرد ، از مساعدت و دادن خدمتگزار به فاطمه (س) امتناع نمود ، و برای تقویت جسم و جان فاطمه (س) تسبیحهای معروف را به دختر ارجمند خویش آموخت . اما طولی نکشید ، که آیه ای از قرآن نازل شد و این روحیه پیامبر(ص) را موجب رضایت پروردگار عالم و پاداش بزرگ الهی اعلام کرد ، در عین حال جلب رضایت و مساعدت فاطمه (س) را نیز مجاز و سبب خوشنودی خداوند دانست آن گاه آنطور که ابن حجر عسقلانی هم نوشته است . رسول خدا(ص) فضه را به استخدام و خدمتگزاری فاطمه (س) مامور کرد . آری ، داستان زندگی فضه که راوی حدیث فاطمه (س) بوده ، داستان عجیبی است ، او در مقام بلندی از ایمان و تقوی قرار داشته ، زهد و پرهیزگاری او ، داستان کم نظیری دارد ، عشق و ارادت او به خاندان پیامبر(ص) و بخصوص حضرت فاطمه (س) ماجرابی است که کمتر آنرا می توان توصیف نمود . در نطق و خطابه قهرمان زبردستی بوده است ، در جهت مساعدت و کمک به فاطمه زهرا(س) بانوی کم نظیری بوده ، در مقام عبادت و ارتباط با خداوند ، سراسر زندگی او ، از خلوص و معنویت موج می زده است ، و آنطور که تاریخ گواهی می دهد ، این زن در مدت بیست سال از زندگی خود ، حتی گفتگو و مکالمات عرفی خود را هم با آیات قرآن کریم به دیگران می فهمانیده است ! . خلاصه از زندگی فضه نوبیه خدمتگزار و راوی حدیث از فاطمه (س) داستانهای عجیب و فوق العاده ای روایت شده ، که دو فراز آن را مورد مطالعه قرار می دهیم : ۱- خمیر کردن . ابن حجر عسقلانی می نویسد : امام صادق (ع) از پدران خویش ، از علی (ع) روایت کرده اند : رسول خدا(ص) زنی را به استخدام فاطمه (س) درآورد ، که نام او فضه نوبیه بود . این زن در خدمتگزاری فاطمه (س) نهایت سعی و کوشش خود را بکار می گرفت ، رسول خدا(ص) نیز دعایی را به او آموخته بود ، که پیوسته از آن دعا استمداد می جست ، یک روز فاطمه (س) به او گفت : آیا خمیر کردن را به عهده می گیری ؟ یا نان پختن را انجام می دهی ؟ . فضه گفت : ای بانوی من ! من خمیر کردن را انجام می دهم ، و برای نان پختن هم نیز تهیه می کنم ، سپس برای تهیه همیزم از خانه بیرون رفت ، و در بیابان دسته بزرگ همیزم را تهیه کرد ، که از آوردن آن بخانه ناتوان ماند ، آن گاه دعایی را که پیغمبر(ص) به او آموخته بود ، بدین ترتیب زمزمه کرد : یاواحد لیس کمثله احد ! تمیت کل احد و تفنی کل احد وانت علی عرشک واحد ، لاتاخذنه سنه ولانوم . باری ، وقتی فضه این دعا را خواند ، ناگاه مرد عربی ظاهر شد ، که گویی فضه او را صدا زده ، و او هم زمزمه ها را شنیده بود . آن گاه او بار همیزم را به دوش گرفت ، و تا جلو درب خانه فاطمه (س) آن را حمل کرد و به زمین گذاشت ! . ۲- شریک روزه نذر از ابن عباس ، در تفسیر آیه : آنانکه به نذر خویش وفا می کنند . روایت شده است : وقتی حسن و حسین (ع) بیمار شدند ، پیامبر(ص) جد آنها و گروهی دیگر از افراد ، از آنان عیادت کردند ، و به علی (ع) گفتند : چرا برای بهبودی فرزندان خویش نذری نکرده ای ؟ . علی (ع) گفت : اگر فرزندان من از این بیماری بهبودی یابند ، به پاس شفا یافتن آنها ، برای خداوند متعال مدت سه روز ، من روزه خواهم گرفت ، سپس فاطمه (س) مادر کودکان و فضه نوبیه خدمتگزار فاطمه (س) هم این نذر را بعهدہ گرفتند . کودکان شفا یافتند ، اما



هیچگونه مواد خوراکی کم یا زیاد نزد آل محمد(ص) یافت نمی شد تا با آن افطار کنند، ناچار علی (ع) پیش شمعون خیبری رفت، و سه صاع، یعنی حدود سه من جو از او قرض گرفت و به خانه آورد، و فاطمه (س) یکمن آن را آرد کرد و با آن نان تهیه نمود، علی (ع) در مسجد نماز خود را به جماعت با رسول خدا خواند و به خانه آمد، برای افطار غذا را روی سفره گذاشتند و دور آن نشستند، که مسکینی از بیرون در فریاد برداشت: سلام بر شما ای اهل بیت محمد(ص)، من تهیدستی از تهیدستان مسلمان هستم غذا به من بدهید، خدا نیز از غذاهای بهشتی خود بشما بدهد. وقتی علی (ع) این درخواست را شنید، دستور داد آنان نان خود را به آن تهیدست دادند، و ناچار همگان، و حتی افرادی که بدخواه غذای خود را به مسکین داده بودند، با آب افطار کردند! روز دوم هم فاطمه (س) به همان ترتیب قسمت دیگر جوها را آسیاب کرد، و با آرد آن مقداری نان تهیه نمود، و با علی (ع) بعد از نماز بر سر سفره، افطار نشستند که، کودک یتیمی از پشت در ناله برداشت: سلام بر شما ای اهل بیت محمد(ص)! یتیمی از کودکان مهاجرین که پدر خود را در میدان جنگ از دست داده، اکنون بیرون در خانه شماسست و در حال گرسنگی به سر می برد، او را غذا بدهید. آن روز هم اهل بیت (ع) که فضا نیز در جمع آنان حضور داشت، غذای خود را به کودک یتیم دادند، و خود برای دومین روز با آب افطار کردند، و روز سوم هم را همه روزه شدند! روز سوم نیز فاطمه (س) یک من جو باقیمانده را آسیاب کرد و با آرد آن مقداری نان تهیه نمود تا با آن روزه سوم خود را افطار کنند، اما همینکه علی (ع) نماز جماعت خود را با رسول خدا(ص) در مسجد بجای آورد، و در خانه کنار سفره به انتظار افطار نشستند، شخصی که تازه از اسارت آزاد شده بود، و جز خانه اهل بیت (ع) جای دیگری را برای مساعدت سراغ نداشت، جلو درب خانه ایستاد و فریاد برداشت که، سلام بر شما ای اهل بیت نبوت، ما را اسیر می کنید، و به بند می آورید، و بما غذا نمی دهید؟ به من غذا بدهید، که من اسیرم. آنان ناچار غذای خود را به او دادند، و خود سه شبانه روز را بدون این که جز آب قوت دیگری داشته باشند سپری کردند. آن گاه رسول خدا(ص) آمد و وضع آنان را از نظر گرسنگی و بیحالی مشاهده کرد، خداوند هم این آیات را نازل فرمود: آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که، چیز قابل ذکری نبود و آنان بخاطر عشق به خداوند غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند، و می گفتند: ما به شما بخاطر خداوند غذای خود را می دهیم، و از شما هم هیچ سپاس و پاداشی نمی خواهیم؟ در این داستان مشاهده می کنیم، رفتار اهل بیت (ع) که زمینه نزول این آیات قرآن کریم است، و آنان به چنین مقام رفیعی دست یافته اند، با توجه به اینکه فضا نیز در جمع اهل بیت (ع) قرار داشته، وی نیز مشمول خطاب آیات قرآن کریم قرار گرفته، و در آن جمع به عظمت درخشانی دست یافته است، و این سرگذشت را هم عموم مورخین و مفسرین مسلمان در کتابهای خود آورده اند. به هر حال فضا نوبیه که راوی حدیث حضرت فاطمه (س) بوده، دارای چنین شخصیت بلند معنوی و عرفانی نیز بوده است.

### فصل سوم: زنان راوی حدیث از امام حسن (ع)

#### زنان راوی حدیث از امام حسن (ع)

اگر چه فضای اجتماعی، و بستر فرهنگی روزگار ابو محمد، حسن بن ابیطالب (ع) بخاطر آشفتگیهای سیاسی، و تاخت و تازهای خلفای جور، و عناصر فرصت طلب، بگونه ای نبوده، که راه نقل حدیث و بیان معارف اسلامی را، از سوی آن امام معصوم هموار سازد، و آنطور که شایسته و ایده آل بوده، بازار بیان معارف و احادیث دینی اوج و رونقی داشته باشد، و یا اگر آن بزرگوار احادیث فراوانی بیان کرده، همه آن بدست همه افراد و دوستان اهل بیت (ع) رسیده باشد. اما در عین حال، مجموعه هایی مانند: کلمة الامام الحسن - ع نوشته شهید سید حسن شیرازی، گویای اینست، که بالاخره در همان اوضاع

نابسامان و نامطلوب و آشفته بازار ضد ولایت اهل بیت (ع)، امام حسن مجتبی (ع) توانسته است، احادیثی بیان کند، افرادی هم آن را دریافت دارند، و به دیگران منتقل گردانند، که در این میان، چهره تعدادی از بانوان به عنوان راوی حدیث و صحابی آن حضرت به چشم می خورد. اکنون در این فصل و ضعیف چند تن از بانوان راوی حدیث از آن بزرگوار را، مورد بررسی قرار می دهیم: .

### ۱ - حبابه والیه

حبابه والیه، معروف به ام ندی را که در ردیف بانوان راوی حدیث از امام علی (ع)، شرح زندگی او را تا حدی بررسی کردیم، آنطور که شیخ طوسی، مامقانی، اردبیلی، علیاری تبریزی، و شیخ ذبیح الله محلاتی نوشته اند، وی راوی حدیث از امام حسن مجتبی (ع) هم بوده است. حدیثی را که این بانو از امام حسن (ع) روایت نموده، به غیر از همان حدیث یک مشت شن که در باره امامت بعد از علی (ع) است، و صداقت و معجزه اهل بیت (ع) را می رساند - و در قسمت زنان راوی حدیث از علی (ع) مطالعه کردیم - طبق تحقیق اندکی که صورت گرفت، به احادیث دیگری از وی دست نیافتیم، اما بالاخره حبابه والیه در کتابهای تاریخی و رجال و حدیثی، صحابی و زن راوی حدیث، از امام حسن مجتبی (ع) هم معرفی شده است.

### ۲ - فاطمه دختر حبابه

فاطمه دختر حبابه والیه را هم، شیخ طوسی، مامقانی، اردبیلی، علیاری تبریزی، و شیخ ذبیح الله محلاتی، از بانوان فاضل و دانشمند، و راوی حدیث و صحابی امام حسن مجتبی (ع) شمرده اند. شرح زندگی مادر فاطمه را در بالا - و در قسمت زنان راوی حدیث از علی (ع) - مورد مطالعه قرار دادیم، سعدبن عبدالله هم از این زن حدیث روایت کرده اما طبق تحقیقی که انجام شد، متأسفانه به غیر از همان داستان شنها که وی نیز در بیان آن با مادر خود شریک بوده و همراهی می کرده، به حدیث دیگری دست نیافتیم. به هر حال، فاطمه دختر حبابه والیه، راوی حدیث از امام حسن (ع) بوده، و شیخ طوسی و مامقانی، وی را از بانوان ارادتمند به خاندان پیامبر (ص) و از پیروان آنان هم شمرده اند.

### ۳ - فاطمه دختر علی (ع)

فاطمه دختر امام علی بن ابیطالب (ع) را دانشمندان رجال، مانند: ابن حجر عسقلانی، و علامه برقی، از بانوان راوی حدیث از امام حسن مجتبی (ع) دانسته اند. آنطور که طبری هم می نویسد: امیرالمومنین (ع) دارای پانزده پسر، و هیجده دختر از زنهای متعدد بوده است. فاطمه دختر علی (ع) که به فاطمه صغری معروف بوده، امام علی (ع) او را به ازدواج محمدبن ابی سعیدبن عقیل در آورده، بعد از آن شوهر، وی با سعیدبن اسودبن ابی بختری ازدواج کرد. و پس از وی این بانو با منذرن ابی سعیدبن زبیربن عوام پیوند زناشویی برقرار نمود از شوهر اول دارای دختری بنام حمیده گردید، برای شوهر دوم هم فرزندان بنامهای: برزه، و خالد زایید، و برای شوهر سوم هم فرزندان بنامهای: کبره و عثمان آورد. فاطمه دختر علی (ع) از امام حسن (ع) برادر خود، از امامه دختر عاص بن ربیع از محمد بن حنفیه برادر خود، و از اسما دختر عمیس حدیث روایت کرده، و شخصی بنام ابو بصیر هم از این بانو حدیث بازگو کرده است. موسی جهنی می گوید: من فاطمه دختر علی (ع) را ملاقات کردم، و از وی خواستم، اگر چیزی از پدر خود بخاطر دارد برای من بیان کند، فاطمه گفت: از پدر خود علی (ع) چیزی بخاطر ندارم، اما از اسما دختر عمیس شنیدم که می گفت: رسول خدا (ص) به علی (ع) می فرمود: داستان تونست به من مثل داستان هارون نسبت به موسی است، که برادر و جانشین او محسوب می شد، فقط تفاوتی که داستان تو با من، با داستان هارون نسبت به موسی

دارد این است ، که بعد از من مقام پیامبری هرگز وجود نخواهد داشت . متأسفانه از احادیث وی ، از امام حسن (ع) و دیگران در کتابهای تاریخی و حدیثی چیزی به چشم نمی خورد . ولی به هرحال ، دانشمندان رجالی او را راوی حدیث از امام حسن مجتبی (ع) دانسته اند .

#### ۴- نضره عدویه

نضره عدویه را دانشمندانی مانند : شیخ ذبیح الله محلاتی ، و محمد الحسون ، از بانوان راوی حدیث از امام حسن مجتبی (ع) دانسته اند ، و محمد مرتضی زبیدی نویسنده کتاب تاج العروس هم این بانو را راوی حدیث و تابعی و یاور یاران رسول خدا (ص) که صحابی امام حسن (ع) نیز می باشد ، شمرده است .

### فصل چهارم : زنان راوی حدیث از امام حسین (ع)

#### زنان راوی حدیث از امام حسین (ع)

همانطور که روزگار امام حسن (ع) بخاطر آشفته گیهای دردناک اجتماعی ، گرفتار تنگناهایی برای گسترش فکر و فرهنگ شده بود و محدودیت برای بیان و توسعه احادیث و اخبار وجود داشته است ، روزگار امام حسین (ع) هم متأسفانه با چنین فاجعه سوگمندان ای که عامل آن حاکمان خود باخته و فرصت طلب بودند ، دست به گریبان شده ، و بهمین دلیل راویان حدیث و روایت حدیث ، آنطور که مثلاً در عصر امام باقر و امام صادق (ع) گسترش داشت ، در این روزگار بازار داغی نداشت . در عین حال ، مجموعه بلاغۃ الامام الحسین - ع نوشته دانشمند بزرگوار مصطفی موسوی آل اعتماد که براساس شیوه نهج البلاغه ، در سه بخش خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار تنظیم یافته ، دلیل اینست که آن بزرگوار هم ، با وجود فرصت کم و شرایط محدود احکام و مسائلی را بیان داشته است . براین اساس ، در میان راویان حدیث از آن حضرت ، چهره تعدادی از روایات حدیث هم به چشم می خورد ، که در این قسمت از بحث ، وضع چندتن از آنان را به مطالعه می گذاریم .:

#### ۱و۲- حبابه والیه و فاطمه

حبابه والیه و دختر او فاطمه ، که از امام حسن (ع) حدیث روایت کرده اند ، این دو بانو راوی حدیث از امام حسین (ع) هم می باشند ، که دو نمونه حدیث حبابه از امام حسین (ع) را در اینجا می آوریم : الف : حبابه می گوید : از حسین بن علی (ع) شنیدم که می فرمود : ما و شیعیان ما ، بر فطرت توحیدی که خداوند پیامبر (ص) را برای اشاعه آن مبعوث داشته است ، متعهد و استوار هستیم ، اما دیگران از این فطرت توحیدی محروم می باشند . ب : صالح بن میثم می گوید : من با عبایه اسدی به حبابه والیه وارد شدیم ، وی گفت : آیا مایل هستید ، حدیثی را که از حسین بن علی (ع) شنیده ام ، برای شما بیان کنم ؟ . ما جواب موافق دادیم ، و حبابه ادامه داد : یک روز به حضور امام حسین (ع) وارد شدم و به او سلام کردم . آن حضرت جواب سلام مرا داد و خوش آمد گفت و علت زیارت مرا از خود جویا شد ، من هم توضیح دادم : در بدنم نقطه های پیسی بوجود آمده ، آن گاه حضرت دست خود را بوسیله پارچه ای روی آن موضع گذاشت ، و دعایی را زمزمه کرد ، و سپس دست خود را برداشت در حالی که از آن بیماری اثری بجای نمانده بود . بعد فرمود : ای حبابه ! . در میان این امت کسی بر ملت و دین ابراهیم ، غیر ما و شیعیان ما نیست ، و دیگران از این نعمت و موهبت الهی و فطری بهره ای ندارند .

#### ۳- زینب دختر علی (ع)

زینب دختر علی (ع) و خواهر امام حسین (ع) بانویی است که سراسر زندگی ۵۷ ساله خود را در مدینه و کوفه و مسافرت‌های سال ۶۰ و ۶۱ هجری به مکه و عراق همراه و همراه حسین (ع) بوده، بسیاری از خطبه‌ها و مطالب را از برادر خود استماع کرده، و برای دیگران روایت کرده است. احمد بن ابراهیم می‌گوید: در سال ۲۶۰ هجری به حضور حکیمه دختر امام جواد (ع) وارد شدم، و در حالی که آن بانوی دانشمند پشت پرده‌ای قرار گرفته بود، مسائل اعتقادی و دینی مختلفی را گفتگو کردیم، سپس در باره مطلبی که امام جواد (ع) به مادر خود وصیت کرده بود صحبت شد، و من سوال کردم: آیا در اینگونه مسائل می‌توان ادعای یک زن را پذیرفت و آن را معیار عمل قرار داد؟ در صورتی که امام جواد (ع) به یک زن وصیت کرده است؟ حکیمه گفت: این کار مانعی ندارد، زیرا این عمل پیروی از حسین بن علی (ع) می‌باشد، چون حسین (ع) هم در ظاهر وصیت خود را به زینب (س) کرد، و آن بانوی بزرگ را وصی خود قرار داد، و علوم و احکامی را که از جانب زین العابدین (ع) بیان می‌شد، برای حفظ آن حضرت از خطر دشمن و حفظ جان او، به زینب (س) نسبت داده می‌شد. به هر حال، زینب دختر علی (ع) بانوی شجاع کربلا، و خواهر فداکار و مجاهد حسین (ع) راوی حدیث از آن امام معصوم بوده، و از نظر دانشمندان رجالی و حدیث شناسان، عدالت و اعتماد این بانوی پاک و با فضیلت، در زمینه بیان حدیث هم، مورد تایید قرار گرفته، و صداقت و درایت او اجتناب ناپذیر است.

#### ۴ - فاطمه دختر حسین (ع)

فاطمه دختر ارجمند امام حسین (ع) از ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تمیمی زاده شد، و در دامان مبارک حسین (ع) پرورش یافت، و از علم و دانش و عبادت و معنویت در افق بلند و درخشانی قرار داشت، او به ازدواج پسر عموی خود حسن مثنی درآمد، و در نهضت عاشورای سال ۶۱ هجری، در کربلا هم حضور فعال داشت. وقتی امام حسین (ع) می‌خواست دختر والا گهر خود را به حسن مثنی که خواستگار جدی دختر عموی خود بود، درآورد، در توصیف دختر عابد و بزرگوار خود فرمود: من دختری را به ازدواج تو در می‌آورم که، شبیه ترین افراد به مادرم فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) می‌باشد، پیوسته شب زنده دار و روزه دار است، و چون فرشته‌ای است. در باره شیوه مناجات و ارتباط فراوان فاطمه با خداوند نوشته‌اند: این بانو در ریسمانی گره‌هایی زده بود، و بجای تسبیح با آن ذکر و تسبیح پروردگار عالم را انجام می‌داد. جهت دیگری که عظمت مقام و ارزش معنوی این بانوی بزرگ را بیان می‌دارد، موضوع وصیت حسین (ع) و سپردن مکتوب احکام و مسائل دینی از سوی آن حضرت به فاطمه است. ابو جارود می‌گوید: امام باقر (ع) فرموده است: چون هنگام شهادت جدم حسین بن علی (ع) رسید، دختر بزرگ خود فاطمه را نزد خویش فراخواند و مکتوب درهم پیچیده‌ای را که حاوی وصیت او بود به فاطمه سپرد، چون پدرم علی بن الحسین (ع) بیماری شدید معده داشت و بیم از دست رفتن او وجود داشت، بعد فاطمه آن کتاب را به علی بن الحسین (ع) تحویل داد، و سپس این کتاب بدست ما رسیده است. ابو جارود، که نام او زیاد بوده می‌گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: ای مولای من! خدا جان مرا فدای تو گرداند، در آن کتاب چه مطالبی نوشته شده بود؟ آن حضرت فرمود: در آن کتاب آنچه مورد احتیاج بندگان از آغاز خلقت تا پایان دنیا بود، وجود داشت، در آن کتاب احکام الهی و مسائل حدود و حتی احکام جزئی ترین مسائل و خلافها و حتی حکم خراشی که به کسی وارد می‌شود، ضبط گردیده بود. خطبه فاطمه در کوفه. همانطور که اشاره کردیم، فاطمه کبری دختر امام حسین (ع) در کربلا- حضور داشته، شاهد مصایب دردناک حسین (ع) و یاران بوده، و حتی به هنگام غارت خیمه‌ها و اموال و دارایی حسین (ع) از سوی سپاهیان اموی، دشمن این بانوی داغ‌دیده و مصیبت زده را مورد هجوم و غارت قرار داده، و گوشوار از گوش او کشیده است! فاطمه در سفر اسارت اهل بیت (ع) در مرکز قدرت عبیدالله زیاد حاکم خود کامه کوفه خطابه‌ها و آتشینی را در افشای ستم بنی امیه و محکومیت کشتار فرزندان

علی (ع) از سوی امویان ایراد کرده است. همچنین در شام که اسیران اهل بیت (ع) را به دروغ اسیران رومی معرفی کرده بودند، در مجلس یزید یک مرد شامی، فاطمه کبری دختر حسین (ع) را به کنیزی خواست، و آن گاه که متوجه شد، او دختر حسین بن علی (ع) است شرمنده شد، و یزید را بخاطر اسارت ذریه پیغمبر (ص) مورد سرزنش قرار داد، که در نتیجه یزید دستور داد، آن مرد را به قتل برسانند! احادیث فاطمه (س). مامقانی رجالی معروف در باره فاطمه دختر حسین (ع) می نویسد: حدیثی را که فاطمه از پدر خود حسین (ع) در باره وصایت و احکام آن روایت کرده، گویای این معنا است، که مقام فاطمه از حد وثاقت و عدالت بالاتر است. ابن حجر عسقلانی می نویسد: فاطمه دختر حسین بن علی بن ابیطالب هاشمی مدنی، از پدر خود حسین (ع)، از برادر خود علی بن الحسین (ع)، از زینب عمه خود، از فاطمه (س) جد خود، از بلال موذن رسول خدا (ص)، از ابن عباس و از اسما دختر عمیس، حدیث روایت کرده، و فرزندان فاطمه، عبدالله و ابراهیم و حسن، و دیگران، از این بانوی دانشمند، احادیثی را روایت نموده اند. اکنون تعدادی از احادیثی را که فاطمه دختر حسین - ع از پدر خود، و دیگران روایت کرده است، مورد مطالعه قرار می دهیم: ۱- امام صادق (ع) می گوید: پدرم امام باقر (ع) برای من بازگو کرد که، فاطمه دختر حسین (ع) از پدر خود شنیده است: افرادی از (خاندان غیر معصوم) ما در کنار نهر فرات کشته می شوند یا مصیبت می بینند، که در مقام و مرتبت، کسی از پیشینیان به مقام آنها نرسیده، و از آیندگان هم کسی به مقام آنان هرگز دست نمی تواند یافت. ۲- عبدالله بن حسن، از مادر خود فاطمه دختر حسین (ع) و او از فاطمه دختر رسول خدا (ص) روایت نموده، که پیامبر فرموده است: اگر کسی بادت آلوده و کثیف به بستر خواب رود، و به بیماری مبتلا شود، کسی جز خویشتن را ملامت و سرزنش ننماید! ۳- عبدالله بن حسن، از مادر خود فاطمه، و او از پدر خود حسین (ع) و آن حضرت از مادر خود فاطمه زهرا (س) روایت کرده، که رسول خدا فرمود: اگر دو لشکر ستمگر روبروی هم قرار گیرند، خداوند آنها را بحال خود وامی گذارد، و هریک از آنها پیروز شود، باکی نخواهد داشت. ۴- فاطمه از پدر خود حسین بن علی (ع) روایت کرده، که آن حضرت فرمود: وقتی قاسم فرزند رسول خدا وفات کرد، خدیجه به رسول خدا گفت: من نتوانستم او را شیر کامل بدهم، اگر خداوند او را برای من باقی گذاشته بود، دوره شیر دادن او را تکمیل می کردم. رسول خدا (ص) فرمود: مدت شیر خوردن او در بهشت کامل می شود. خدیجه گفت: اگر این مطلب را می دانستم، مصیبت او بر من آسان گردیده بود. رسول خدا فرمود: اگر می خواهی از خداوند درخواست می کنم تا صدای او را بگوش تو برساند! خدیجه گفت: من گفتار خدا و رسول او را، تصدیق می کنم و قبول کردم. وفات فاطمه (س). فاطمه از شوهر اول خود حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی - ع دارای سه پسر بنامهای: عبدالله محض، ابراهیم غمر، و حسن مثلث گردید، شوهر او حسن مثنی در کربلا مجروح شد، اما اسمابن خارجه فزاری نزد مامورین عبیدالله زیاد، وساطت کرد و او را از کشته شدن نجات داد و حسن مثنی را به کوفه منتقل کرد و به معالجه او همت گماشت، سپس او را به مدینه آورد و در آن شهر به زندگی خود ادامه می داد، اما در حالی که ۳۵ سال داشت، در اثر زهر ولید بن عبدالملک مروان مسموم و شهید شد، و او را در قبرستان بقیع به خاک سپردند. فاطمه هم آنقدر به شوهر خود وفادار و علاقمند بود، که روی قبر شوهر خود خیمه ای نصب کرد و مدت یک سال به سوگواری پرداخت، در آنجا نماز و روزه می گرفت، شب زنده داری می کرد، و بعد از آن مزار شوهر را ترک گفت، و به شهر مدینه بازگشت کرد. آنطور که تاریخ بازگو می کند، پس از مدت زمان زیادی، فاطمه به خواستگاری عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان پاسخ مثبت داد و با او ازدواج کرد، و برای این شوهر هم فرزندان بنامهای: محمد و قاسم و رقیه بدنیا آورد. سرانجام این بانوی بزرگ و دانشمند و راوی حدیث، در حالی که یک عمر پر برکت را پشت سر گذاشته، فرزندان مجاهد و دانشمندی تربیت کرده بود، در سال ۱۱۰ هجری در مصر وفات کرد، و در باب احمر بخاک سپرده شد.

## زنان راوی حدیث از امام زین العابدین (ع)

حوادث تلخ حکومت بنی امیه روی جوامع اسلامی، ضایعه جبران ناپذیری را بوجود آورده است. کشتن حضرت امام حسین (ع) و یاران مومن و مجاهد او، در فاجعه عاشورای سال ۶۱ هجری، بدستور ماموران یزید بن معاویه، یورش و غارت شهر مدینه و اهانت به حرم پیغمبر (ص) و کشتار بیش از ده هزار نفر از عالمان و مردم بی گناه آن شهر، در ماه ذیحجه سال ۶۳ هجری و همچنین حمله ماموران یزید در محرم سال ۶۳ هجری به مکه و تخریب و آتش زدن خانه خدا و خانه های مردم اگر چه خشم گروه زیادی از مسلمانان را برانگیخت، و بعد هم حرکت های مبارزاتی برای سرنگونی بنی امیه صورت دادند، اما این جهت را نیز نمی توان نادیده گرفت، که این تجاوزهای وحشتناک، برای گسترش معارف اسلامی در بلاد آن روز، عموماً فضای ناآرام و نامساعدی را بوجود آورده بود، که آثار آن را در مورد روابط مردم با اهل بیت (ع) و دریافت معارف دینی و کسب فیض حدیث و روایت، از امام زین العابدین (ع) که ۳۴ سال امامت داشت، به خوبی بدست می آوریم، و روزگار سخت و تلخ مردم را در آن زمان، در مورد گسترش احادیث دینی، از لابلای تاریخ می خوانیم. آری، شیوه حکومت بنی امیه در آن روزگار، چنان ضربه فرهنگی دردناکی به اسلام وارد آورد، و از گسترش معارف آسمانی این آیین مقدس در جهان جلوگیری به عمل آورد، که در قرن های اخیر هم محافل مسیحی اعلام داشتند: اگر مجسمه معاویه در تمام کلیساها ریخته شود (نصب گردد) هنوز از خدمت او به عالم مسیحیت قدردانی نشده است ب. باری، بدنبال چنین حوادث و روزگارانی است، که می بینیم فضای وحشت و ناامنی در جوامع اسلامی، زمینه ارتباط با امام زین العابدین (ع) و کسب فیض حدیث را هم از آن حضرت، برای مسلمانان نامساعد می کند، و آن بزرگوار هم نسبت به زمان پیامبر (ص) و عصر امام باقر (ع) ببعدها حدیث کمتری دارد. در عین حال، دانشمند فرزانه شیخ جعفر حائری کتاب بلاغۃ الامام علی بن الحسین - ع را، در ۲۸۹ صفحه از خطبه ها و نامه ها و سخنان کوتاه امام سجاد (ع) فراهم آورده است. اضافه بر این، در میان روایان حدیث از امام زین العابدین (ع) به زنانی هم برخورد می کنیم، که از آن حضرت حدیث نقل کرده اند، و اکنون به مطالعه آن می پردازیم:

### ۱- ام برا

مورخین و محدثین و دانشمندان رجالی، مانند: مامقانی، شیخ طوسی و برقی ام برا را از بانوان اهل علم و دانش، صحابی و یار امام زین العابدین (ع) و راوی حدیث از آن امام معصوم شمرده اند. اما از نام و سایر خصوصیات زندگی، و حتی از نمونه احادیث او متأسفانه چیزی را ارائه نکرده اند! مامقانی، این بانو را شیعی و امامی دانسته، و حتی احتمال این که ام برا کنیه ام ندی داشته و همان حبابه والیه باشد را رد کرده است.

### ۲- حبابه والیه

حبابه والیه را که در ردیف یاران امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) بعنوان راوی حدیث از آن بزرگواران مطرح کردیم، از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام زین العابدین (ع) هم دانسته اند، اما متأسفانه طبق تحقیقی که صورت گرفت، غیر از حدیث داستان شن ها نمونه دیگری از حدیث این زن از امام زین العابدین (ع) بدست نیامد!

### ۳- فاطمه دختر حسین (ع)

در ردیف بانوان راوی حدیث از حضرت حسین (ع) شرح زندگی سراسر شرافتمندانه دختر او فاطمه را مورد مطالعه قرار دادیم.

همچنین آنطور که ابن حجر عسقلانی و شیخ کلینی و مامقانی نوشته اند، این بانوی بزرگ، راوی حدیث از امام زین العابدین (ع) (برادر بزرگوار خود هم بوده است. امام باقر(ع) روایت کرده: وقتی حسین بن علی (ع) آن کتابی را که حاوی مطالب وصایت و امامت و احکام و حدود اسلامی بود، بخاطر بیماری شدید زین العابدین (ع) به فاطمه دختر خویش سپرد، بعد فاطمه آن را تحویل زین العابدین (ع) داد، و بدین ترتیب آن کتاب بدست ما رسیده است. فاطمه، از غیر پدر و برادر خود هم روایت نقل کرده، چنانکه فرزندان وی، عبدالله و ابراهیم، و حسن، و راویان دیگری از وی حدیث روایت کرده اند که تعدادی از احادیث فاطمه را در بحث مربوط به امام حسین (ع) مطالعه کردیم. غیر از مقام نقل و بیان حدیث، فاطمه دختر حسین (ع) از بانوان با کمال و فضیلت، و از زنان زاهد و مجاهد و نمونه محسوب می گردیده است، و پس از یک عمر پربرکت حدود نود سالگی چشم از جهان فرو بست.

## فصل ششم: نان راوی حدیث از امام باقر(ع)

### زنان راوی حدیث از امام باقر(ع)

برخلاف روزگار امامان پیشین، در روزگار امام باقر(ع) بخاطر کشمکش و سرگرم شدن بنی امیه با بنی عباس، برای امام باقر(ع) فرصت مناسبی پیش آمد، تا آن امام و سایر اهل بیت (ع) بتوانند احادیث و معارف دینی را نقل و گسترش دهند، و بهمین دلیل ملاحظه کنیم بازار نقل و انتقال و گسترش حدیث، توسعه و رونق چشمگیری داشته، و در این میان تعدادی از بانوان نیز رسالت نقل و بیان حدیث را به عهده گرفته اند، که شرح کار برخی از بانوان راوی حدیث از امام باقر(ع) را مورد مطالعه قرار می دهیم:

#### ۱- ام هانی

ام هانی را دانشمندانی مانند: مامقانی، اردبیلی و شیخ ذبیح الله محلاتی، از بانوان فاضل و دانشمند، و صحابی و راوی حدیث از امام باقر(ع) دانسته اند. و شیخ کلینی در باب غیبت امام زمان -ع حدیثی را از این زن روایت کرده است. بر اساس این حدیث، ام هانی می گوید: از ابوجعفر امام باقر(ع) سوال کردم، معنای آیات قرآن که می فرماید: سوگند به پنهان شده، و رونده های درلانه خزننده چیست؟ امام باقر(ع) فرمود: منظور از خنس امامی است که، در سال ۲۶۰ هجری پنهان شود، و سپس چون شهابهای فروزنده در شب تاریک ظهور نماید، و اگر در آن زمان حضور داشتی، و به ملاقات او دست یافتی، چشم تو روشن و قلب تو نورانی می گردد. آری، ام هانی بانوی راوی حدیث از امام باقر بوده، حدیث فوق و حدیث دیگری را با همین مضمون از آن امام روایت نموده، و در سال ۲۶۰ هجری هم امام حسن عسکری (ع) وفات کرده است. اما از خصوصیات دیگر این بانوی راوی حدیث، در کتابهای رجالی و تاریخی و حدیثی چیزی بدست نیاوردیم.

#### ۲- حبابه والیه

حبابه والیه را که در شمار بانوان راوی حدیث از امام امیرالمومنین (ع) و بیعد، منصب روایت حدیث او را شرح دادیم، دانشمندان تاریخ نویس و رجالی، صحابی امام باقر(ع) و راوی حدیث از آن امام معصوم هم دانسته اند که با توجه به این که شرح حال و نمونه احادیث او در بالا گذشت، از تکرار آن خودداری می کنیم، و طبق تحقیقی هم که انجام شد، به احادیثی که وی از امام باقر(ع) روایت کرده باشد، دست نیافتیم، بلکه باید همان داستان شن ها را مد نظر داشت.

**۳ - خدیجه دختر عمر**

خدیجه دختر عمر بن علی بن الحسین - ع را مامقانی و شیخ ذبیح الله محلاتی ، از جمله بانوان راوی حدیث ، از عموی خود امام باقر (ع) دانسته اند . شرایط فضل و دانش و وثاقت این بانو هم بگونه ای بوده که ، عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری ، هم از وی حدیث روایت نموده است . عبدالله می گوید ، پسر دختر خدیجه ، یعنی دختر عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) از دنیا رفته بود ، و ما برای تسلیت به خانه وی وارد شدیم ، در حالی که موسی بن عبدالله بن حسن هم نزد خدیجه حضور داشت ، و خدیجه در قسمت زنان نشسته بود ، ما به او تسلیت گفتیم ، و موسی هم به دختر ابی یشکر که آنجا حضور داشت ، دستور داد : مقداری مرثیه سرایی انجام بدهد . باری ، مجلس نوحه سرایی و سوگواری ادامه داشت تا غروب آفتاب رسید ، و تا آن وقت ما نزد خدیجه در آن مجلس ماندیم ، سپس او گفت : از عموی خود محمد بن علی (ع) یعنی امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود : زن برای برقراری مصیبت و مجلس سوگواری به نوحه سرایی احتیاج دارد ، تا گریه کند و اشک چشم او جاری گردد ، اما به هنگام سوگواری و نوحه سرایی هرگز نباید زبان به سخنان بیهوده و ناروا گشاید ، و نیز همینکه شب فرارسید باید از گریه و نوحه سرایی خودداری نماید ، زیرا این کار سبب اذیت و ناراحتی فرشتگان آسمان می گردد ! . سپس از نزد خدیجه بیرون رفتیم ، و صبح روز بعد باز به حضور او رسیدیم ، و با او در باره جدا کردن منزلش از خانه امام صادق (ع) به مذاکره پرداختیم . وی گفت : این خانه دار السرقه نامیده شده ، و این نام را مهدی محمد بن عبدالله بن حسن برای این خانه برگزیده ، و با این عنوان شوخی می کرد ، زیرا مهدی محمد بن حسن نوه امام حسن مجتبی (ع) ادعای مهدویت کرد ، و موسی بدین خاطر گفته است : این خانه دارالسرقه است . به هر حال ، خدیجه دختر عمر فرزند امام زین العابدین (ع) از عموی خود امام باقر (ع) حدیث روایت نموده ، و داستان تبعید و اسارت بنی حسن را هم از مدینه به بغداد ، روایت کرده است .

**۴ - خدیجه دختر امام باقر (ع)**

خدیجه دختر امام باقر (ع) را هم رجال نویسان و دانشمندانی مانند : شیخ طوسی ، مامقانی ، اردبیلی ، و شیخ ذبیح الله محلاتی ، از بانوان صاحب فضیلت و تقوی ، و از یاران امام باقر (ع) و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند . اما متأسفانه از سایر خصوصیات و نمونه احادیث وی چیزی بدست نیاوردیم ، اما شیخ طوسی وی را بانوی راوی حدیث ، شیعی و مورد اعتماد و اطمینان معرفی کرده است .

**فصل هفتم : زنان راوی حدیث از امام صادق (ع)****زنان راوی حدیث از امام صادق (ع)**

همانطور که در فصل قبل به گسترش حدیث و فرهنگ در عصر امام باقر (ع) اشاره ای کردیم ، چنین شرایطی در روزگار امام صادق (ع) مناسبتر شده ، و بدین جهت راویان و روایات حدیث بیشتری هم پدید آمده اند . به همین موازات تعداد بانوان راوی حدیث هم ، در مقایسه با سایر امامان (ع) ، هم از لحاظ کیفیت و کمیت ، وضعیت چشمگیرتری داشته است ، که اکنون شرح حال و کار بانوان راوی حدیث از امام صادق (ع) را بدین ترتیب مورد ارزیابی قرار می دهیم :

**۱ - ام اسحاق دختر سلیمان**

ام اسحاق دختر سلیمان را ، بدون این که مورخین و رجال نویسان ، خصوصیت بیشتری از وی یادآور شوند ، او را از زنان



دانشمندی شمرده اند، که از امام صادق (ع) حدیث روایت کرده، و پسر پسر او، یعنی نوه اش محمد بن عباس بن ولید هم از ام اسحاق حدیث نقل نموده است. شیخ طوسی و شیخ کلینی می نویسند: محمد بن عباس بن ولید، از پدر خود، و او از مادر خود ام اسحاق دختر سلیمان روایت کرده، که این بانو گفته است: در حالی که من یکی از کودکان خود، محمد یا اسحاق را شیر می دادم، امام صادق (ع) مرا مشاهده کرد، و فرمود: ای ام اسحاق! هیچگاه کودک خود را از یک پستان شیر مده، بلکه بچه را از هر دو پستان شیر بده، زیرا شیر یکی از پستانها غذا و شیر دیگری آب برای کودک محسوب خواهد شد.

## ۲- ام اسود شیبانی

ام اسود، دختر اعین بن سنس شیبایی و خواهر راوی معروف زراره بن اعین است. او بانویی عارف و دانشمند بوده، و اولین شخص از قبیله خود است، که بخاطر معاشرت با ابو خالد کابلی، با اهل بیت (ع) ارتباط برقرار نموده و تشیع و پیروی خاندان پیامبر (ص) را انتخاب کرده است، و همین زن سبب شده، تا قبیله او که اهل کوفه بودند پیروی اهل بیت (ع) را عهده دار شوند. در قبیله اعین، عموم مردها و اشخاص معروف و سرشناس شیعه بودند، اولین افراد آنها روزگار امام سجاد (ع) را درک کردند، و این قبیله سرشناس و موفق تا آغاز زمان غیبت کبری امام زمان (ع) حیات داشتند، و در میان آنان علما و فقها و راویان حدیث، قاریان قرآن، و ادیبان و دانشمندان بزرگ و موثری پرورش یافتند، که معروفترین آنها زراره بن اعین و چهارده نفر از قوم و خویشان او بودند، که شرح زندگی و خدمات اسلامی و فرهنگی آنان، در کتابهای تاریخی و رجالی ثبت گردیده است. زین الدین عاملی، معروف به شهید دوم هشت نفر از بزرگان و دانشمندان قبیله اعین را که از یاران و راویان حدیث امام صادق (ع) بوده اند، بدین ترتیب یادآور می شود: زراره، بکیر، حمران، عبدالملک، عبدالرحمن، مالک، قعنب و عبدالله. وی بعد می گوید: اگر نجم الدین، و خواهر آنها ام اسود را اضافه کنیم، افراد ممتاز و نمونه خاندان اعین ده نفر می شوند. به هر حال، ام اسود بانوی بزرگوار و دانشمندی بوده، خدمت بزرگ اعتقادی و فرهنگی به قبیله خود و جامعه نموده، و محدثین و رجال نویسان بزرگی مانند: اردبیلی، علامه حلی، مامقانی، شیخ ذبیح الله محلاتی، ابوعلی حائری، و ابو غالب رازی، وی را از یاران امام صادق (ع) معرفی نموده، اما خصوصیات بیشتری را از نام و شرح حال او بیان نکرده اند. بلکه می نویسند: ام اسود، به هنگام مرگ برادر خود زراره کنار او حضور داشته، و بعد از جان دادن، چشم برادر را، که یکی از وظایف شخص حاضر نزد محضر است، رویهم گذاشته و بسته است.

## ۳- ام بدا

از ام بدا خصوصیات بیشتری در کتابهای رجالی و تاریخی ضبط نگردیده، اما علامه برقی و آیت الله خوئی، این بانوی دانشمند را، از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام جعفر صادق (ع) معرفی کرده اند.

## ۴- ام بکر

ام بکر را هم مورخین و رجال نویسان، بیشتر از این معرفی نکرده اند، بلکه آیت الله خوئی و علامه برقی، این بانو را صحابی و راوی حدیث از امام صادق (ع) دانسته اند.

## ۵- ام حسن دختر عبدالله

ام حسن، دختر عبدالله بن محمد بن علی بن الحسین -ع یعنی نوه امام محمد باقر (ع) را تاریخ نویسان و دانشمندان

رجالی مانند: اردبیلی، مامقانی، علیاری تبریزی و شیخ ذبیح الله محلاتی، از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام صادق (ع) دانسته اند. اما متأسفانه بخاطر همان بی توجهی هایی که در باره سایر اینگونه بانوان معمول می گردیده، در باره ام حسن هم تاریخ شرح حال و خصوصیات بیشتری را ثبت نکرده است!

## ۶- ام خالد عبدی

ام خالد عبدی را دانشمندان و رجال نویسانی مثل: کشی و مامقانی، بانویی معرفی کرده اند، که بخاطر عقیده شیعی و پیروی از زید بن علی بن الحسین -ع، یوسف بن عمرو در کوفه دست او را قطع کرد، زیرا وی بانویی عارف و مجاهد بوده، در راه عقیده و عبادت خویش استواری و پایبندی قاطعی داشته، و در بیان معارف دین و ابراز عشق و ارادت خود نسبت به خاندان پیامبر (ص) در برابر مخالفین، هیچگونه کوتاهی و مسامحه ای روانمی داشته است. ابان بن عثمان احمر از ابوبصیر صحابی امام صادق (ع) روایت می کند: من در مجلس امام صادق (ع) نشسته بودم که ام خالد وارد شد، و اجازه خواست که، در مجلس بنشیند و سخن بگوید. امام صادق (ع) از من پرسید، مایلی بنشینم و سخن او را بشنوی؟ گفتم: پدر و مادرم به قربانت، از این کار خوشحال می شوم. آن گاه ام خالد در مجلس نشست، و در حالی که بانوی بلیغ و خوش سخنی بود، امام صادق (ع) از وی سوال کرد: آیا فلانی و فلانی را دوست می داری؟! ام خالد گفت: آنوقت، اگر پروردگار خود را ملاقات کردم، بگویم تو این دستور را به من داده ای؟! امام صادق (ع) فرمود: آری! ام خالد گفت: ابوبصیر و افرادی که در این مجلس حضور دارند، مرا به خودداری از چنین عقیده ای وادار می کنند، اما کثیر النواة که طرفدار فلانی هستند، مرا به داشتن چنین عقیده ای دعوت می نمایند، در این صورت بنظر تو کدامیک از این دو عقیده مطلوب تر خواهد بود؟! امام صادق (ع) ادامه داد: بخدا سوگند، نظریه ابوبصیر و یاران او، از نظریه کثیر النواة و افراد دیگر طرفداران او برای من مطلوبتر خواهد بود، زیرا اینان می گویند: افرادی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکنند، آنان کافر خواهند بود، آنان ظالم خواهند بود، و آنان فاسق خواهند بود! آن گاه امام صادق (ع) که ملاحظه جهات اجتماعی را می کرد، وقتی ام خالد از مجلس بیرون رفت، فرمود: من بیم دارم، که این زن مطلب را پخش کند، و در کوفه برای ما مشکلی بوجود بیاورد! بار خدایا! من از بسیاری از مطالب در دنیا و آخرت کراهت دارم و بدان راضی نخواهم بود. البته این سخن امام صادق (ع) در زمینه مسئله امامت، جنبه تقیه داشته است. کثیر النواة با زید بن علی بن الحسین -ع بیعت کرد و بیعت خود را پس گرفت و برای روایت حدیث ضعیف بوده است. ابوبصیر، می گوید: ام خالد عبدی به حضور امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: ای مولای من! فدایت شوم، من مبتلا به قرقره شکم شده ام، و افرادی از مردم عراق، برای معالجه من پیشنهاد کرده اند مقداری شراب بنوشم! امام صادق (ع) فرمود: چرا این کار را نکرده ای؟! ام خالد، گفت: آخر من در امور دین خود، مطیع و پیرو تو هستم. امام صادق (ع) فرمود: حتی قطره ای شراب هم نیاشام، اگر چه جان به لب برسد، زیرا خداوند نوشیدن یک قطره شراب را هم مجاز ندانسته است. به هر حال، اینکه ام خالد به حضور امام صادق (ع) رسیده، و مطلبی را در زمینه ولایت و ارادت نسبت به خاندان پیامبر (ص) مطرح کرده، و با آن حضرت به گفتگو پرداخته، از نظر عالمان رجالی و تاریخ نویس، دلیل صحابی بودن و روایت حدیث از امام صادق (ع) برای وی محسوب گردیده است.

## ۷- ام خیر

ام خیر، دختر عبدالله بن امام باقر -ع را که، خواهر ام حسن نیز می شود، صرف نظر از اختلافهای لفظی که، در باره وی هست و برخی او را همان ام حسن پنداشته اند، دانشمندانی مانند: شیخ طوسی، مامقانی و اردبیلی، او را صحابی امام صادق (ع)

و راوی حدیث از آن حضرت دانسته اند. اما متأسفانه از شرح زندگی، خصوصیات اخلاقی و نمونه حدیث او، طبق تحقیقی که انجام شد، چیزی بدست نیامد!

#### ۸- ام سلمه، مادر محمد

ام سلمه مادر محمد بن مهاجر را مورخین و محدثین، از بانوان معتبر و مورد وثوق در نقل حدیث از امام صادق (ع) دانسته، فرزند وی محمد بن مهاجر از او حدیث روایت کرده، و فقهای بزرگی مانند: شیخ صدوق، شیخ کلینی، و شیخ طوسی حدیث ام سلمه را در کتاب خویش آورده اند. ابن ابی عمیر، از محمد بن مهاجر، و او از مادر خود ام سلمه روایت می کند که، این بانو گفته است: برای انجام حج به مکه می رفتم، در راه زنی از گروه مرجئه با من همسفر شد، حاجیان در روزه احرام بستند، و آن زن هم در آن مکان محرم شد، اما من احرام بستن خود را تا وادی عتیق تاخیر انداختم و در آنجا محرم شدم. آن گاه آن زن از دست من عصبانی شد، و گفت: شما شیعیان در هر عملی خلاف ما رفتار می نمایید، ما در روزه احرام می بندیم، و شما در وادی عتیق محرم می شوید. همچنین ما برای نماز میت چهار تکبیر می گوئیم و شما پنج تکبیر انجام می دهید، در حالی که نماز شهادت می دهد که، نماز بر میت چهار تکبیر دارد! باری، این مرحله گذشت، و آن گاه که من از اعمال و مناسک حج خلاص شدم، به حضور امام صادق (ع) رسیدم و گفته های آن زن را برای حضرت شرح دادم، امام صادق (ع) هم فرمود: پیوسته شیوه رسول خدا (ص) این بود که، هرگاه بر میتی نماز می خواند، یک تکبیر می گفت: و به وحدانیت خداوند شهادت می داد، بعد تکبیر دوم را می گفت: و به رسول خدا (ص) درود می فرستاد، آن گاه تکبیر سوم را می گفت و برای اهل ایمان طلب مغفرت می کرد، سپس تکبیر چهارم را می گفت و برای میت درخواست غفران الهی را می نمود، آن گاه تکبیر پنجم را می گفت و برای میت دعای کرد و نماز را پایان می رسانید. اما آن گاه که خداوند او را از دعا کردن برای منافقین منع کرد، در نماز میت چهار تکبیر بیشتر نمی گفت، و نماز میت را تمام می کرد. خلاصه، ام سلمه بانوی راوی حدیث از امام صادق (ع) بوده، و به دلیل اینکه شیخ کلینی و شیخ طوسی و شیخ صدوق حدیث او را در باب نماز میت آورده اند، و رجال نویسان وثاقت او را تایید کرده اند، وی در بیان حدیث معتبر و موثق هم می باشد.

#### ۹- ام سعید احمسی

ام سعید احمسی را مورخین و دانشمندان رجالی، از یاران خوب و ممتاز امام صادق (ع) دانسته، و حتی دانشمندان بزرگی مانند: شیخ طوسی، برقی، و مامقانی، اعتبار احادیث ام سعید را، در ردیف احادیث معتبر یاران دیگر امام صادق (ع) مثل: ابن ابی عمیر، یونس بن یعقوب، ابی داوود مسترق، حسین احمسی، و احمد بن رزق شمرده اند. در باره عقیده و مرام این زن، در شرایط آشفته بازار جنگ عقاید، و فراوانی عقاید مختلف آشفته و ناموزون، شیخ طوسی و مامقانی او را از بانوان فاضل و دانشمند و پیرو مذهب اهل بیت (ع) دانسته اند. آنطور که از منابع حدیثی و تاریخی بدست می آید ام سعید از ام ولدهای جعفر بن ابیطالب بوده، عمر طولانی داشته، و روزگار امام صادق (ع) و توفیق نقل حدیث را هم از آن حضرت بدست آورده است. اکنون چند حدیث از این بانو را، در مورد این که یکی از عناوین حسین بن علی (ع) سید الشهداء بوده، مورد مطالعه قرار می دهیم:

۱- ام سعید می گوید: وارد شهر مدینه شدم و به حضور امام صادق (ع) رسیدم، در این حال کنیزی را که برای کرایه مرکبی فرستاده بودم، وارد شد و گفت: مرکب آماده است. امام صادق (ع) فرمود: ای ام سعید! این مرکب را برای چه کرایه کرده ای؟ می خواهی کجا بروی؟ گفتم: تصمیم دارم به زیارت قبرهای شهدا بروم. امام صادق (ع) فرمود: این قدر عجله نکن، حتی مسافرت خود را امروز تاخیر بینداز، من از شما مردم عراق تعجب می کنم، شما برای زیارت قبرهای شهدا راههای طولانی

را پشت سر می گذارید، اما زیارت قبر سیدالشهدا(ع) را ترک می کنید! . گفتم: سید الشهداء کیست؟! . فرمود: حسین بن علی (ع) . جواب دادم: آخر من پیرزنی بیش نیستم! . امام فرمود: ایرادی ندارد، حتی زنی مثل تو کنار قبر حسین (ع) برود، و او را زیارت کند. گفتم: پاداش زیارت سید الشهداء چیست؟ . امام صادق (ع) فرمود: پاداش زیارت سیدالشهدا(ع) مساوی است با پاداش حج (عمره) و اعتکاف دو ماه در مسجدالحرام و مدت دو ماه روزه گرفتن، و بلکه بالاتر. آن گاه امام صادق (ع) به علامت زیادی ثواب زیارت سیدالشهدا(ع) سه بار دست خود را باز کرد و بست. ۲- در روایت دیگری ام سعید می گوید: داخل شهر مدینه شدم و برای زیارت قبور شهدا، استری را کرایه کرده بودم، پیش خود گفتم، هیچکس از جعفر بن محمد(ص) لایقتر نیست که قبل از مسافرت به ملاقات او بروم، بدین منظور بحضور آن حضرت رسیدم و توقفم در آنجا طول کشید، ناگاه مرد کرایه کشی را که استخدام کرده بودم، فریاد زد: چرا نمی آیی خدا تو را سلامت بدارد؟ . امام صادق (ع) با شنیدن این صدا فرمود: ای ام سعید! گویا مردی ترا با عجله صدا می زند! . گفتم: همینطور است، ای مولای من، قربانت شوم، استری را کرایه کرده ام که، با آن به زیارت قبور شهدا بروم، ولی پیش خود گفتم: قبل از حرکت کاری مهمتر از ملاقات شما نیست. آن گاه امام صادق (ع) فرمود: چه چیزی سبب شده که، به زیارت قبر سیدالشهدا(ع) نمی روی؟ . گفتم: انتظار داشتم، مرا به زیارت قبر علی بن ابیطالب (ع) راهنمایی کنی، پدر و مادرم به قربانت، منظور از سید الشهداء کیست؟! . امام صادق (ع) فرمود: حسین فرزند فاطمه (س) . ای ام سعید! کسی که حسین (ع) را با بصیرت و معرفت زیارت کند، پاداش حج و عمره مقبول را دارد.

#### ۱۰- ام سلمه دختر امام باقر(ع)

ام سلمه دختر امام باقر(ع) و خواهر امام صادق (ع) و همسر محمد ارقط پسر عبدالله باهر فرزند امام زین العابدین (ع) را، دانشمندان رجال و حدیث شناس، بانوی راوی حدیث، از امام جعفر صادق (ع) معرفی کرده اند. در باره شوهر ام سلمه یعنی محمد ارقط این توضیح مناسب است: بدین جهت به او لقب ارقط داده بودند، که در صورت او لکه و نقیصه ای وجود داشت، چنانکه در مقابل به پدر محمد یعنی عبدالله باهر بدین جهت به لقب باهر شهرت یافته بود، که دارای صورتی زیبا و نورانی بود، بگونه ای که به هر جمع و مجلسی وارد می شد، نورانیت سیما و دل آرایی چهره او جلب توجه می کرد. امام جعفر صادق (ع) به محمد ارقط کنیه ابو عبدالله داده بود. وی از دانشمندان و فقهای مدینه بشمار می رفت، و ابوالعباس سفاح چشمه سعید بن خالد و زمینهای کشاورزی آن را بصورت اقطاع در اختیار او گذاشته بود، و او فعالیت و کار کشاورزی انجام می داد، و در سن پنجاه و هشت سالگی در مدینه از دنیا رفت. عبدالله باهر پدر شوهر ام سلمه هم مرد فاضل و دانشمندی بود، احادیث فراوانی را از اجداد خود روایت کرده، متصدی املاک وقفی امیرالمومنین (ع) در مدینه بود، و در سن هفتاد و پنج سالگی، در همان شهر مقدس وفات یافت. اما حدیثی را که ام سلمه از برادر خود امام جعفر صادق (ع) روایت کرده، و شیخ طوسی، محمد بن یعقوب کلینی، مجلسی و طبرسی آن را در کتابهای خود آورده اند، در باره دعا و نماز حاجت است. که بر این اساس پیامبر اسلام هم فرموده است: لا یرد القضا الا الدعاء. این مسئله، با توجه به اعتقاد توحیدی و الهی ما، بارها هم به تجربه ثابت گردیده است، که بوسیله دعا و درخواست حاجت از درگاه الهی، چنانکه با آداب و شرایط لازم آن صورت گیرد، همانطور که پیامبر اسلام هم فرموده، بوسیله دعای خالصانه و عقیده مندانه، می شود قضا و تقدیر و حکم الهی را هم تغییر داد، و از حوادث و بلاها جلوگیری نمود. به هر حال، حدیثی را که ام سلمه و فرزند او اسماعیل بن محمد ارقط از امام صادق (ع) روایت کرده اند، اینست که اسماعیل می گوید: من در ماه رمضان به بیماری سختی مبتلا شدم، در بستر مرگ قرار گرفتم، بگونه ای که همگان از زندگی من قطع امید کردند. در همان حال، امام صادق (ع) به خانه ما وارد شد، و گریه و ناله مادرم را که بخاطر جان دادن من فضا را پر

کرده بود مشاهده نمود، همه قوم و خویشان من از بنی هاشم هم، در واقع کنار من و برای برداشتن جنازه ام آمده بودند! اما دایم امام صادق (ع) مادرم را مخاطب قرار داد و فرمود: ناراحت نباش، زود وضو بگیر و بالای پشت بام برو، و زیر آسمان دو رکعت نماز بخوان، و بعد از نماز دست به دعا بردار یا سر به سجده بگذار و بگو: اللهم انک وهبته لی، ولم یک شیئا، اللهم وانی استوهبکه مبتدئا فاعرنیه. آری، مادرم، نماز و دعا را انجام داد، من هم بهبودی یافتم، و توانستم بطور طبیعی بنشینم، آن گاه غذایی را هم که برای سحری تهیه کرده بودند، به همراه دیگران خوردم، و از کام مرگ نجات یافتم.

### ۱۱- ام عیسی، دختر عبدالله

ام عیسی، دختر عبدالله را هم، دانشمندان رجالی و محدث، مانند: اردبیلی، علیاری تبریزی، و شیخ ذبیح الله محلاتی، از بانوان راوی حدیث، از امام صادق (ع) دانسته اند و مامقانی، این بانو را شیعی و زن ارادتمند به خاندان پیامبر (ص) هم معرفی کرده، اما طبق بررسی ای که انجام شد، متأسفانه به حدیث یا احادیثی که ام عیسی از امام صادق (ع) روایت کرده باشد، دست نیافتیم.

### ۱۲- ام فروه مادر امام صادق (ع)

فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر و فرزند اسما دختر عبدالرحمن بن ابی بکر که با کنیه ام فروه شهرت داشته، مادر امام جعفر صادق (ع) و همسر با فضیلت امام محمد باقر (ع) بوده است، و بهمین جهت امام صادق (ع) فرموده است: ولدنی ابو بکر مرتین. یعنی ابو بکر، از دو طریق سبب ولادت من گردیده است. ام فروه، مادر امام صادق (ع) اضافه بر مقام بلند عرفان و تقوی و ارزشهای عمیق اخلاقی و انسانی، آنطور که کلینی و مامقانی و برقی نوشته اند: وی به عنوان بانوی صحابی و راوی حدیث هم، از فرزند عالی مقام خویش، امام ششم معرفی شده است. این بانوی بلند مقام، مادر امام و همسر امام است، و آنطور که از مسعودی روایت شده، وی از تمام بانوان عصر خویش، در مقام تقوی و پرهیزکاری سرآمد و ممتاز بوده است. از نظر اصالت خانوادگی نیز، پدر او قاسم بن محمد هم پسر خاله و هم از اصحاب معتبر و مورد اعتماد علی بن الحسین، امام زین العابدین (ع) می باشد. امام صادق (ع) در باره عظمت ایمان و مقام معنوی مادر خویش ام فروه فرموده است: کانت امی ممن آمنت و اتقت، واحصنت واللّه یحب المحسنین. مادر من، از جمله بانوانی است، که با ایمان بوده، پاکی و پرهیزگاری داشته، درستی و نیکوکاری شیوه او بوده، و خداوند متعال هم، نیکوکاران را بسیار دوست می دارد. همچنین امام صادق (ع) از مادر خود روایت می کند، که وی از همسر خود امام باقر (ع) بازگو کرده، که آن حضرت فرموده است: من در هر شبانه روز هزار بار برای شیعیان گناهکار خود دعا می کنم، و از درگاه الهی برای آنان درخواست آمرزش می نمایم، زیرا ما در برابر مصایب و مشکلاتی که مشاهده می کنیم، صبر و شکیبایی را پیشه می سازیم، در حالی که عالم و آگاه به اجر و پاداش الهی هستیم، اما شیعیان ما، چنین علم و دانشی راندارند و فقط بخاطر پیروی و اطاعت از ما، برای حفظ عقیده و دینداری خود، هرگونه سختی و مشقتی را تحمل می نمایند! کلینی، از عبدالاعلی روایت کرده: من ام فروه را در طواف خانه کعبه، در حالی که چادر ساده ای به تن پیچیده بود مشاهده کردم، وی در حالی که طواف خود را انجام می داد، با دست چپ هم حجر الاسود را لمس کرد، اما این عمل مورد انتقاد و اعتراض مردی واقع شد، و او رفتار ام فروه را مغایر با سنت و احکام طواف تشخیص داد، اما ام فروه در حالی که از لحن اعتراض آمیز آن مرد فهمیده بود، وی از پیروان اهل بیت (ع) نیست، پاسخ داد: انا لاغنی عن علمک. ما خانواده ای هستیم که، از علم و دانش تو بی نیاز می باشیم. خلاصه، ام فروه، مادر امام صادق (ع) که به عالم آل محمد (ص) معروف بوده، و همسر او باقر العلوم نام داشته و پدر شوهر او هم یکی از دانشمندان و فقها هفتگانه مدینه بوده است، و در خانواده علم و

دانش و بینش و فضیلت می زیسته ، می بایست هم ، از علم و دانش دیگران بی نیاز باشد ، ولمس حجر الاسود در حال طواف را خلاف و باطل کننده طواف نداند . آری ، از تعریفی که امام صادق (ع) از مادر خود انجام داده ، چنانکه مامقانی هم می گوید : دلالت روشنی بر وثاقت و اعتبار حدیث ام فروه دارد ، زیرا آن امام مادر خود را با خصلت تقوی و پرهیزگاری و حسن عمل مورد ستایش قرار داده است . در باره پدر ام فروه ، یعنی قاسم بن محمد هم گفته اند : وی یکی از فقهای هفتگانه مدینه بوده ، از سادات تابعین محسوب می گردیده ، کسی به مقام اونمی رسیده ، حتی مالک بن انس هم او را مورد ستایش قرار داده ، و بالاخره محمد بن قاسم پدر ام فروه در سال ۱۰۱ هجری ، در هفتاد و دو سالگی از دنیا رفته است .

### ۱۳ - همسر حسن صیقل

همسر حسن صیقل بدون اینکه نام او در کتابهای حدیثی آمده باشد ، وی بانوی راوی حدیث ، از امام صادق (ع) و شوهر خود حسن صیقل معرفی شده ، و علی بن عقبه هم از این بانو حدیث روایت کرده است . محمد بن یعقوب کلینی بوسیله تعدادی از رجال حدیث ، از علی بن عقبه روایت می کند ، که او می گوید : همسر حسن صیقل ، از امام صادق (ع) حدیث بازگو می کرد ، آن حضرت فرموده است : لاینبغی الصیاح علی المیت ، ولاشق الثیاب . در مرگ مردگان (برای اینکه اجر و پاداش شکیبایی از بین نرود) سزاوار نیست ، انسان ضجه و ناله سردهد ، و همچنین نباید گریبان پیراهن خود راچاک زده و پاره کند . همچنین علی بن عقبه از این بانو ، و او از شوهر خود حسن صیقل نقل می کند ، که امام صادق (ع) در پاسخ کسی که سوال کرد : اگر مردی حضور نداشته باشد ، و بانوان بخواهند بر جنازه میت نماز بخوانند ، چگونه رفتار کنند ؟ فرمود : آنان همه صف نماز ترتیب دهند ، کسی جلوتر قرار نگیرد ، و بدینگونه بانوان بر جنازه نماز بخوانند . به هر حال ، همسر حسن صیقل را ، مامقانی و شیخ طوسی ، از بانوان راوی حدیث شمرده ، و احادیث او را هم در کتابهای خود آورده اند .

### ۱۴ - جوهره

جوهره ، خدمتگزار امام جعفر صادق (ع) را نیز ، اهل رجال و دانشمندی ، مانند : شیخ طوسی ، مامقانی ، اردبیلی و شیخ ذبیح الله محلاتی ، از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام صادق (ع) معرفی کرده اند اما متأسفانه طبق تحقیقی که انجام شد ، از خصوصیات زندگی و نمونه احادیث جوهره اثر واطلاعی بدست نیامد ، و همانطور که بسیاری از مسائل تاریخی و حدیثی ، بخاطر مسامحه و یا سؤ نیت دشمنان ، مورد غفلت واقع شده ، این جهت نیز بیوته فراموشی سپرده شده است .

### ۱۵ - جویره همسر عیسی

جویره همسر عیسی بن موسی هاشمی را ، علامه برقی و شیخ طوسی از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام صادق (ع) دانسته اند و شیخ طوسی ، حدیثی را هم بدین ترتیب از جویره آورده است : علی واسطی می گوید : جویره همسر عیسی بن موسی ، که بانوی صالح ولایقی بود ، به حضور امام صادق (ع) رسید ، و از آن بزرگوار سوال کرد : من خود را برای شوهرم معطر و خوشبو می کنم ، بدین ترتیب که شانه را به نوعی از عطر آغشته می سازم و آن را در موی سر خود قرار می دهم ، آیا استعمال این نوع عطر ، که خمر نامیده می شود ، و از خرما می جوشانیده بوجود می آید ، و نیز این نوع خوشبو کردن و خودآرایی ، برای من ایرادی نخواهد داشت ؟ امام صادق (ع) فرمود : مانعی ندارد .

### ۱۶ - جویره

بانوی دیگری بنام جویره راوی حدیث از امام صادق (ع) معرفی شده، و بکر بن محمد هم از وی حدیث روایت کرده است. بر اساس این حدیث، بکر بن محمد، از جویره روایت نموده، که آن بانو گفته است: من در مسجدالحرام ایستاده و منتظر خدمتگزار خود بودم، که عبور امام صادق (ع) به آنجا افتاد و مرا مشاهده کرد. آن حضرت مرا مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای ام عثمان! برای چه اینجا ایستاده ای؟ پاسخ دادم: منتظر آمدن خدمتگزار خود هستم. آن حضرت فرمود: مگر او را آزاد نکرده اید؟ گفتم: نه. فرمود: پدر او را هم از قید بردگی آزاد نکرده اید؟ پاسخ دادم: جد او را آزاد کرده ایم. آن گاه امام صادق (ع) فرمود: بنابراین، این شخص خدمتگزار و برده نیست، بلکه او برادر دینی شما محسوب می شود.

### ۱۷ - جویره دختر حارث

جویره دختر حارث را نیز برخی از دانشمندان رجالی، از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام صادق (ع) شمرده اند، ولی متأسفانه طبق بررسی ای که به عمل آمد، از حدیثی که از وی روایت شده باشد، و از سایر خصوصیات زندگی او، اطلاع درستی بدست نیامد.

### ۱۸ - حبابه والیه

حبابه والیه، همان بانویی است، که به حضور امام علی (ع) رسیده، صحابی و راوی حدیث از آن امام و امامان فرزندان وی و نیز زین العابدین و امام باقر (ع) بوده، داستان مشتمل بر شنها مربوط به اوست، بیش از دویست سال عمر کرده، و مانند همان سرگذشتی که در باره امامت با امامان قبل داشته، به حضور امام صادق (ع) نیز رسیده، مطلب خود را با آن حضرت مطرح نموده، امام صادق (ع) هم مهر خود را بر شنهای او گذاشته، و امامت خود را تایید کرده، و حبابه این سرگذشت را برای دیگران هم روایت کرده است که داستان او در مراحل بالا نیز مورد مطالعه قرار گرفت.

### ۱۹ - حماده دختر حسن

حماده دختر حسن، و خواهر ابی عبیده حذا که برخی هم او را حماده دختر رجا دانسته اند، آنطور که نجاشی، اردبیلی، مامقانی و شیخ ذبیح الله محلاتی نوشته اند، وی از بانوان راوی حدیث و صحابی امام جعفر صادق (ع) و امامی بوده است. برادر او زیاد بن عیسی معروف به ابو عبیده حذا اهل کوفه بوده، و در باره نقل حدیث، مورد اطمینان بوده، راوی حدیث از امام باقر (ع) و صادق (ع) محسوب می شده و عبدالله کاهلی هم از این بانو حدیث روایت نموده است. عبد الله کاهلی می گوید: حماده دختر حسن، برای من روایت کرد، که من از امام صادق (ع) سوال کردم: اگر مردی با زنی ازدواج کند، و با وی شرط کند که آن مرد همسر دیگری نگیرد، و زن به اینکه این شرط مهریه ازدواج او باشد رضایت دهد، و موافقت داشته باشد، آیا چنین شرط و مهریه ای صحیح خواهد بود؟! امام صادق (ع) فرمود: این شرط فاسد و بی اساسی است، و ازدواج بدون مهریه، که عبارت از درهم و دینار و چیز با ارزشی باشد، صورت نمی گیرد. باری، روایت حماده را غیر از شیخ کلینی شیخ طوسی هم آورده. و این بانو از نظر بسیاری از دانشمندان، راوی حدیث شناخته شده است.

### ۲۰ - رباب همسر داوود

رباب، همسر داوود بن کثیر رقی، بانوی راوی حدیث دیگری از محضر امام صادق (ع) است، که شیخ طوسی، مامقانی، اردبیلی و محلاتی، او را باین سمت معرفی کرده و او را بانویی ستوده و پیرو مکتب اهل بیت (ع) دانسته اند ولی متأسفانه از

حدیث و سایر خصوصیات اخلاقی و زندگی او، براساس تحقیقی که انجام شد، چیزی بدست نیاوردیم!.

## ۲۱ - سالمه خدمتگزار امام صادق (ع)

سالمه، خدمتگزار امام صادق (ع) نیز از بانوان راوی حدیث از آن حضرت است، و ابراهیم بن عبدالحمید، و هشام بن احمر، هم از این بانو حدیث روایت کرده اند و برقی و شیخ طوسی و کلینی و مامقانی هم، وی را صحابی و راوی حدیث از امام صادق (ع) شمرده اند. ابراهیم بن عبدالحمید، می گوید: سالمه خدمتگزار امام صادق (ع) برای من روایت کرد و گفت: آن گاه که امام صادق (ع) در حال احتضار قرار گرفت، من در کنار بستر آن حضرت حضور داشتم. امام به حال اغما فرورفت و همینکه به هوش آمد، گفت: به حسن بن علی اصغر فرزند امام زین العابدین (ع) مبلغ هفتاد دینار بدهید، به فلانی و فلانی هم مقداری پول پرداخت کنید، و بدین ترتیب آن حضرت می خواست از دیگران و قوم و خویشان خود طلب حلالیت کند! اما اینکار مورد تعجب من واقع شد، و بالحن اعتراض آمیزی به آن حضرت گفتم: آیا به کسی کمک و مساعدت می کنی، که در کمین قتل تو بود، با کارد به تو حمله کرد و می خواست ترا از پای درآورد؟! آن حضرت بالحن ملامت آمیزی به من گفت: وای بحال تو! مگر قرآن کریم را نخوانده ای، که در باره صله رحم و پیوند برقرار کردن با قوم و خویشان چه توصیه ای دارد؟. وقتی من پاسخ مثبت دادم، آن حضرت آیه قرآن را برای من تلاوت کرد که می فرماید: اهل بهشت کسانی هستند، که طبق دستور خداوند صله رحم می نمایند، با قوم و خویشان خود پیوند و ارتباط برقرار می سازند، خداوند را در نظر می گیرند، و از مجازات الهی و سختی حساب روز قیامت، بیم و هراس دارند. آری، ای سالمه! آیا نمی خواهی من از این دسته افراد باشم؟ و نمی دانی که خداوند بهشت را آفریده، آن را پاکیزه و عطرآگین قرار داده، و بوی دل آویز آن از فاصله دو هزار سال راه پیمودن استشمام می شود، اما افرادی که عاق والدین و مغضوب پدر و مادر خود شده، و نیز اشخاصی که باقوم و خویشان خود قطع رابطه کرده اند، از بهشت و بوی آن بهره ای نخواهند برد؟! خلاصه سالمه این حدیث ارزشمند اخلاقی و حقوقی عمیق را از امام صادق (ع) روایت کرده، رجال علم و حدیث هم مانند: شیخ صدوق، و شیخ طوسی، در عین حالیکه در باره نام او بحث کرده اند که سالمه یا سلمی بوده، او را بانویی بزرگوار و معتبر از نظر نقل حدیث شمرده اند و حدیث وی هم از جنبه اخلاقی و حقوقی، در زمینه روابط خویشاوندی، برای همه ما تکان دهنده و درس بزرگ آموزشی است.

## ۲۲ - سریه جده ابی طاهر

سریه جده ابی طاهر، احمد بن عیسی را، شیخ طوسی از اصحاب و روات حدیث از امام صادق (ع) معرفی کرده و علامه مامقانی نیز، اضافه براین مطلب، او را امامی و پیرو مکتب اهل بیت (ع) دانسته است اما طبق بررسی ای که انجام شد، متأسفانه از خصوصیات حدیثی و اخلاقی زندگی این بانو، اطلاع دیگری بدست نیامد!.

## ۲۳ - سعیده خدمتگزار امام صادق (ع)

سعیده، خدمتگزار امام صادق (ع) نیز بدون اینکه از خصوصیات زندگی و خانوادگی او، در کتابهای تاریخی و رجالی سخنی به میان آید، در همان کتابها، بانویی زاهد و عابد، و اهل فضل و دانش، و شاگرد و مبلغ پیامهای امام صادق (ع) و راوی حدیث از آن بزرگوار معرفی شده است. سعیده، در جهت حفظ شئون اخلاقی و عفاف خویش، و از سوی دیگر برای رسیدگی به عبادات و آموزش معارف اسلامی، به قدری جدی و پرتلاش بوده که جز برای زیارت قبر پیامبر(ص) که به مسجد و حرم آن حضرت می رفت، و نیز جز برای رفت و برگشت به مکه، از خانه بیرون نمی آمد! امام رضا(ع) در باره مقام بلند علمی و



معنوی وی فرموده است: سعیده، خدمتگزار جعفر بن محمد (ع) اهل فضل و دانش بود، سخنان و سفارشهای امام صادق (ع) را فرامی گرفت و آن را به دیگران می آموخت، وصیتهای و اسراری از رسول خدا نزد او موجود بود، و امام صادق (ع) به او می فرمود: از پیشگاه خداوند درخواست می کنم، همانطور که ترا در دنیا به من معرفی کرد، در آخرت و بهشت هم ترا به ازدواج من در آوردم. خانه او نزدیک خانه امام صادق (ع) قرار داشت، جز برای زیارت پیغمبر (ص) و رفتن و برگشتن به مکه از خانه خارج نمی شد، و به هنگام مرگ هم آخرین سخن او این بود که: ما به پاداش الهی خرسندیم، و از عذاب و مجازات او هم در امان خواهیم بود. به هر حال، سعیده دارای مقام و منزلت بس بلندی نزد امام صادق (ع) بوده، راوی حدیث آن بزرگوار محسوب می گردیده، و مامقانی و صفار، واردبیلی، وی را بانوی راوی حدیث شیعی، و دارای شخصیت معتبر و موثق برای روایت حدیث، دانسته اند.

## ۲۴ - سعیده، خواهر محمد

سعیده، خواهر محمد بن ابی عمیر، و همچنین خواهر منه (که بعد او را معرفی خواهیم کرد) صحابی و راوی حدیث از امام صادق (ع) بوده وضع خانوادگی این دو خواهر، و برادر آنان محمد بن ابی عمیر از نظر علمی و فقهی، و از لحاظ دیانت و ارادت به ساحت مقدس اهل بیت (ع) به حدی بوده، که همگان در این راه سختی ها و مرارتها دیده، و برای نیل به آرمانهای مقدس خویش مشکلات را تحمل کرده اند. در این میان، سرگذشت برادر سعیده محمد بن ابی عمیر (زیاد) از قبیله ازد که با کنیه ابااحمد خوانده می شد، و در بغداد ساکن بود و پرهیزگارتترین، عابدترین و موثقتترین شخص از هر نظر میان عامه و خاصه شناخته شده بود، سرگذشت قابل توجه و آموزنده ای است. محمد بن ابی عمیر صحابی سه امام معصوم، موسی بن جعفر، امام رضا و امام جواد (ع) بوده، از امام جواد (ع) احادیث فراوان روایت کرده، و از چهره های سرشناس و موثر شیعه در زمان هارون الرشید بوده، تا جائیکه هارون الرشید او را دستگیر کرد، و برای اینکه او را از اهل بیت (ع) جدا کند، سمت قضاوت شهرها را به او پیشنهاد نمود، و می خواست به وسیله او اسمها و اسرار شیعه را کشف کند، اما محمد بن ابی عمیر زیر بار نرفت، حتی او را صد ضربه تازیانه زدند، و نزدیک بود که ناتوان گردد، و نامهای شیعیان را در اختیار دشمن گذارد، که صدای محمد بن یونس بن عبدالرحمن را شنید که می گفت: خدا را در نظر داشته باش، آن گاهی را که در پیشگاه خداوند قرار می گیری بخاطر بیاور، درد و رنج تازیانه ها را تحمل کن، خداوند برای تو راه نجات می گشاید، و بالاخره وقتی محمد از افشای نام شیعیان خودداری نمود، و قضاوت دربار هارون را هم نپذیرفت، او را به چهار سال زندان محکوم کردند. آری، در باره منزلت بلند و مقام عظیم علمی و معنوی وی گفته اند: ابن ابی عمیر ائمه من یونس بن عبد الرحمن و افضل و اصلح بوده، و بر این اساس بوده، که وی ۹۴ کتاب نوشته، معارف شیعه را گسترش داده، و آن گاه هم که در زندان بسر می برد، خواهرش سعیده کتابها و اسناد محرمانه او را، یازیرزمین پنهان کرد، یا در اطای گذاشت و باران آنها را خراب کرد، و از دستبرد دشمن مصون داشت. به هر حال، برادر سعیده یعنی محمد بن ابی عمیر چنین فقیه و دانشمند، و اینگونه مجاهد و دلاوری بوده، و سرانجام هم در سال ۲۱۷ هجری از دنیا رفته است. خلاصه، سعیده خواهر محمد بن ابی عمیر را هم، دانشمندان بزرگ و رجالی، مانند: شیخ طوسی، علامه برقی، علامه مامقانی، وحید بهبهانی، علیاری تبریزی و شیخ ذبیح الله محلاتی، از بانوان راوی حدیث از امام صادق (ع) و شیعی و صالح و موثق در نقل حدیث دانسته اند. حکیم بن مسکین هم حدیثی را از سعیده و خواهر او منه بدین ترتیب روایت کرده است، آنان گفتند: ما بحضور امام صادق (ع) رسیدیم و سوال کردیم: آیا مجاز خواهد بود، که زن مسلمان به دیدن برادر دینی خود برود؟ امام فرمود: ایرادی ندارد. سوال کردیم: آیا زن می تواند به برادر دینی دست بدهد؟ امام فرمود: اگر دست دادن از روی لباس باشد (با رعایت شئون و مصالح) اینکار هم مانعی ندارد. آن گاه یکی از آنان گفت: خواهر من به دیدن

برادران دینی می رود ، امام فرمود : این کار مانعی ندارد ، اما هرگاه به دیدن برادران دینی خود می رود ، لباس رنگین نپوشد ساده و بی آرایش بوده ، و مصالح اخلاقی و شئون اجتماعی را دقیقاً مورد توجه داشته باشد .

### ۲۵ - عمه حسن بن مسلم

عمه حسن بن مسلم ، را دانشمندان رجالی ، بدون اینکه متعرض نام و خصوصیات دیگر او شده باشند ، وی را بانوی راوی حدیث از امام صادق (ع) معرفی کرده ، و شیخ کلینی و شیخ طوسی هم ، حدیثی را که حسن بن مسلم پسر برادر این بانو ، از وی روایت کرده ، بدین ترتیب آورده اند : حسن بن مسلم ، می گوید : عمه ام برای من بیان کرد : من در سایه خانه کعبه نشسته بودم ، که امام صادق (ع) با من مواجه شد . چون متوجه من گردید به من سلام کرد و گفت : برای چه اینجا معطل مانده ای ؟ گفتم منتظر آمدن غلام خانواده ام هستم ، امام فرمود : او را در راه خداوند آزاد کرده اید ؟ گفتم : نه ، ولی پدر او را آزاد کرده ایم . امام فرمود : بنابراین ، او دیگر غلام شما نخواهد بود ، بلکه او برادر شماست ، و این شخص هم پسر برادر شما می باشد . غلام کسی است که تحت تکفل و سرپرستی باشد ، اما آن گاه که جد و پدر او از نعمت آزادی برخوردار گردیدند ، دیگر او پسر عمو و برادر تو محسوب می شود .

### ۲۶ - عمه محمد بن زیاد

عمه محمد بن زیاد ، هم از زنان دانشمندان رجالی و اهل حدیث ، راوی حدیث از امام صادق (ع) معرفی شده ، و ابوالقاسم ، جعفر بن محمد بن قولویه ، متوفای ۳۶۷ هجری ، با واسطه تعدادی از راویان ، از محمد بن زیاد روایت عمه او را آورده است . محمد بن زیاد ، از عمه خود روایت کرده ، که وی گفته است : از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود : ان فی طین الحائر الذی فیہ الحسین (ع) شفامن کل دا ، و امانا م ن کل خوف . در تربتی که متعلق به حرمی است ، که حسین (ع) در آن مدفون است ، شفای هر درد ، و موجب مصونیت از هر گونه بیم و هراسی خواهد بود .

### ۲۷ - عمه محمد بن مارد

عمه محمد بن مارد را هم محدثین و رجال شناسان ، بانوی راوی حدیث دانسته ، ابوالقاسم ، جعفر بن محمد بن قولویه ، متوفای ۳۶۷ هجری ، حدیث او را بوسیله محمد بن مارد از عمه اش روایت کرده ، و متن حدیث هم مانند حدیث بالا ، در باره برکت و شفای دردها بوسیله تربت حضرت سیدالشهدا (ع) است که از تکرار آن خودداری می کنیم .

### ۲۸ - عمره دختر نفیل

عمره دختر نفیل را هم ، مامقانی و شیخ طوسی ، از بانوان صحابی و راوی حدیث ، از امام صادق (ع) شمرده ، و امامی و پیرو مکتب اهل بیت (ع) دانسته اند . اما متأسفانه از حدیث و خصوصیات دیگر زندگی او چیزی مطرح نکرده اند !

### ۲۹ - فاطمه دختر امام صادق (ع)

فاطمه دختر امام صادق (ع) را نیز ، علامه برقی ، شیخ مفید ، و طبرسی ، صحابی و راوی حدیث از پدر خود ، امام جعفر صادق شمرده اند . اما از این بانوی ارجمند هم ، تا جایکه تحقیق شده نمونه حدیثی بدست نیاوردیم .

## ۳۰ - فاطمه دختر عبدالله (ام داوود)

فاطمه دختر عبدالله بن ابراهیم، که کنیه او به خاطر فرزند او داوود بن حسن بن علی بن ابیطالب - ع ام داوود معرفی شده، همان بانویی است، که عمل مخصوص نیمه رجب منسوب به او می باشد. ام داوود، مادر هم شیر و رضایی امام صادق (ع) است، و محدث بزرگوار علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی حسینی معروف به سید بن طاووس و متوفای ۶۶۴ هجری، نویسنده کتاب عظیم اقبال الاعمال ام داوود، را با کنیه ام خالد یاد کرده، او را از جدہ های صالح و مومن و شایسته خود دانسته، و در باب اعمال نیمه رجب خصوصیات و شرح اعمال ام داوود را آورده است. داستان اعمال نیمه رجب و دعای معروف به ام داوود که شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی، وسید بن طاووس، آن را از نظر سند معتبر، واز نظر تاثیر برای رسیدن به حاجت، رفع گرفتاری ها، و برطرف شدن ظلم و ستم دیگران تجربه شده، شناخته اند بدین قرار است: . دعای ام داوود. فاطمه، مادر داوود پسر زاده امام حسن مجتبی (ع) و مادر رضاعی امام صادق (ع) روایت کرده است: منصور دوانیقی، لشکری به مدینه فرستاد، و بامحمد بن عبدالله بن حسن مثنی جنگید، او را و برادر او ابراهیم را کشت، عبدالله محض، پدر محمد و ابراهیم را با تعدادی از سادات ح..... دستگیر و اسیر کردند، و به بند و زنجیر کشیده بودند، و فرزند من داوود هم در میان آنان بود، که او را از مدینه به بغداد منتقل نمودند، و به سیاه چال زندان انداختند! . حادثه دستگیری و زندانی بودن فرزندم، که از او اطلاعی نداشتم، و گاهی هم خبر مرگ او را به من می دادند، برایم بسیار تلخ و دردناک بود و روزگرم با اشک و آه و گریه و ناله می گذشت، و حتی برای رفع مشکل خود، و اندوه جانکاهی که با آن دست به گریبان بودم، از اشخاص صالح و مومن درخواست می کردم، برای رفع ناراحتیم دعا کنند. اما از دعای آنان هم نتیجه ای نگرفتم، در حالی که از فرزند اسیر و زندانیم، هر روز خبر تلخ و دردناکی دریافت می داشتم، یک روز می گفتند: او راکشته اند، روز دیگر خبر می آوردند او را لای دیوار گذاشته اند، و پیوسته برغم و ناراحتی فرساینده من افزوده می شد، و مصیبت از دست دادن فرزند جوانم، مرا فرتوت و علیل ساخت، و دیگر از دیدن روی او قطع امید کردم! . به هر حال، روز گار من با سختی و تلخی دردناکی دست به گریبان بود و شب و روزی نداشتم، و برای دیدار فرزندم، دنبال هرراه چاره ای می گشتم، یک روز با خبر شدم، امام صادق (ع) که با فرزندم داوود از من شیر خورده بود، بیمار شده است، به دیدن او شتافتم، از آن حضرت عیادت کردم، هنگامی که می خواستم از حضورش مرخص شوم، فرمود: از داوود، خبر تازه ای نداری؟ . یا شنیدن نام داوود داغ من تازه شد، اشکم سرازیر گردید، و یا آه درد آلودی، ناله سردادم: مولای من! فدایت شوم، داوود کجاست؟ مدت زیادی است از او خبری ندارم، فرزندم در عراق زندان است، و من از دوری او و سرنوشت نامعلوم او سخت در عذاب و ناراحتی گرفتارم، از شما که برادر رضاعی او هستی، تقاضا می کنم، برای نجات و آزادی او دعا کنی. باری، امام صادق (ع) با مشاهده وضع نگران کننده من، فرمود: چرا تاکنون از دعای استفتاح غفلت کرده ای؟ مگر نمی دانی که بوسیله این دعا، درهای آسمان گشوده می شود؟ و فرشتگان الهی دعاکننده را مژده اجابت می دهند، هیچ حاجتمند و دردمند و دعاکننده ای مایوس نمی شود، و خداوند هم پاداش خواننده این دعا را بهشت قرار داده؟ . آری، با شنیدن چنین مژده ای، که با خواندن آن دعا دریافت داشتم، از حضرت سوال کردم: ای مولای من! وای فرزند خاندان پاک و معصوم، آن دعا چیست؟ و آداب آن چگونه است؟ . امام صادق (ع) فرمود: ای مادر داوود ماه محترم رجب نزدیک است (ماههای حرام، که در قرآن کریم، به عنوان ماههای مقدس و محترم مطرح گردیده در بیان امام باقر(ع) شوال، ذیقعد، ذیحجه و ماه رجب، معرفی شده اند) و در این ماه مبارک دعا مستجاب می گردد، همینکه ماه رجب رسید، سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم آن را، که ایام بیض و شبانه روز نورانی نام دارد، روزه بگیر، نزدیک ظهر پانزدهم غسل کن، هشت رکعت نماز با رکوع و سجود دقیق و حساب شده انجام بده. آن گاه حضرت دستور کامل اعمال و آداب دعای مخصوص را به او تعلیم داد. ام داوود، می گوید: من دستور آن حضرت را در باره آن دعا و اعمال بطور دقیق یادداشت کردم، و محضر او

را ترک گفتم، تا اینکه ماه رجب فرارسید، و دستوره‌های امام را طبق آنچه فرموده بود، در همان روزها عملی کردم، شب شانزدهم از نیمه گذشته بود، پیغمبر (ص) و جمعی از فرشتگان و پیامبران و صالحانی را که برای آنها دعا و رحمت فرستاده بودم، در خواب دیدم، رسول خدا (ص) به من فرمود: ای ام داوود این جماعتی را که مشاهده می‌کنی، شفیعان تو هستند. برای تو دعا کرده‌اند و مژده می‌دهند که، حاجت تو برآورده شده است، خداوند ترا مشمول رحمت خود قرار داده، محفوظ می‌دارد، فرزند ترا هم حفظ می‌کند، و او را سالم به آغوش تو بر می‌گرداند. آری، خواب خوش و لذت بخشی دیده بودم، پیامبر و اولیا الهی را در خواب ملاقات کردم، آنان بمن وعده آزادی و آمدن فرزندم ردادند، همینکه سیاهی شب از پهنه زمین دامن جمع کرد، و طلوع خورشید به چهره هستی نور طلائی پاشید، بخاطر وعده پیامبر و نور امیدی که در دل غم زده ام روشن گردیده بود، حال و حیات تازه‌ای یافته بودم، ساعتها پس از دیگری بر روزگارم می‌گذشت و همچنان نور امید وجودم را گرم می‌کرد، و از فاصله زمانی که پیغمبر (ص) به من مژده آمدن فرزندم را داده بود، به اندازه‌ای که یک سوار تیزرو بتواند از عراق به مدینه آید، گذشته بود که ناگاه در خانه باز شد، و فرزندم به من وارد گردید! باری، داوود زندانی و دور از وطن به آغوشم بازگشت، و آن گاه که از وضع روزگار و نحوه آزادی او جويا شدم، برایم توضیح داد: مادر! من در زندان بغداد بودم، دست و پایم را به بند کشیده بودند، در فشار بندهای آهنین و زندان تنگ و تاریک، روزگار تلخ و دردناکی داشتم، اما همینکه نیمه رجب گذشت، شب شانزدهم در خواب دیدم، بلندپها و ناهمواریهای زمین برایم هموار شده، و ترا که روی قطعه حصیری نشسته بودی و نماز می‌خواندی و برایم دعا می‌کردی و اطراف ترا چند نفر گرفته و با دست و سر بسوی آسمان، در حال تسبیح و ذکر خدا بودند، می‌توانم ببینم. به هر حال، من آن صحنه را در خواب دیدم، و آن شخصیت نورانی را هم که فهمیدم جدا ما رسول خداست مشاهده کردم، و به من هم فرمود: ای پسر پیرزن صالح! ناراحت نباش، خداوند دعای مادرت را در حق تو مستجاب گردانیده است. همینکه از خواب بیدار شدم، ماموران منصور دوانیقی به زندان آمدند، سراغ مرا گرفتند، همان شبانه مرا نزد او بردند. او دستور داد غل و زنجیر را از دست و گردنم باز کردند، مبلغ ده هزار دینار به من داد، مهربانی و شفقت کرد، ماموران او همان شبانه مرا به شتری سوار کردند، و به مدینه رسانیدند! فاطمه، یعنی ام داوود می‌گوید: آن گاه داوود را نزد امام صادق (ع) بردم، و آن حضرت برای فرزندم توضیح داد: علت آزادی تو از زندان این بود که، منصور دوانیقی، علی (ع) را در خواب دیده بود، و آن حضرت فرموده بود: اگر فرزند مرا آزاد نکنی، ترا در آتش خواهم انداخت، منصور هم در حالی که لهیب آتش را نزد خود مشاهده می‌کرد، ناچار به آزادی تو اقدام کرد! بعد از آزادی فرزند، ام داوود می‌گوید: از امام صادق (ع) سوال کردم: ای مولای من! آیا این دعا را در غیر ماه رجب هم می‌توان خواند؟ آن حضرت فرمود: اگر روز عرفه با جمعه هماهنگ شود، این دعا را می‌توان خواند، و هر کس هم به این دعا اقدام کند، پس از پایان، خداوند او را مشمول غفران و آمرزش خود قرار می‌دهد. این بود سرگذشت فاطمه دختر عبدالله، معروف به ام داوود، یا ام خالد، و حدیثی که از امام صادق (ع) روایت کرده، و نتیجه‌ای که از دعا و آموزش آن حضرت بدست آورده بود. هم اکنون نیز همه ساله، هزاران نفر از مومنین و طلاب جوان و عالمان دین در قم، در مسجد جامع و مسجد امام حسن عسکری (ع) و در مسجد جمکران و در مسجد اعظم، و نیز در چند شهر دیگر مانند تهران، مراسم اعمال ام داوود را برقرار می‌کنند، و نتایج فراوان معنوی بدست می‌آورند.

### ۳۱ - قنوا، دختر رشید هجری

قنوا، دختر رشید هجری، را دانشمندان رجالی و اهل فقه و حدیث، مانند شیخ طوسی، علامه برقی، و مامقانی، از بانوان یاور امام صادق (ع) و راوی حدیث از آن بزرگوار معرفی کرده‌اند. چنانکه این بانو سخن امام علی (ع) را بوسیله پدر خود روایت کرده و ابو حیان بجلي هم از قنوا حدیث بازگو نموده و دانشمندان رجالی و محدث هم قنوا را بانوی معتبر و موثق در نقل حدیث

دانسته اند. آری، قنوا راوی حدیث از امام صادق (ع) معرفی شده، اما حدیثی که از وی روایت گردیده، همان حدیثی است که ابوحنیفان بجلی در باره نحوه شهادت پدر او رشید هجری صحابی و یار پاکبخته امیرالمومنین (ع) از قنوا روایت کرده است. براساس این روایت، ابوحنیفان بجلی می گوید: به قنوا دختر رشید هجری گفتم: آنچه را از زبان پدرت شنیده ای، برای من بیان کن. قنوا گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: امام علی (ع) در باره آینده من خبر می داد، و می گفت: ای رشید! وقتی ترا به جرم محبت و اطاعت از من دستگیر کنند، و نابکاران بنی امیه بخواهند دست و پا و زبان ترا قطع نمایند، چگونه شکیبایی و تحمل خواهی کرد؟! رشید، که مرد مومن و خالصی بود، پاسخ داد: آیا سرنوشت و عاقبت کار من بهشت خواهد بود؟ امام علی (ع) پاسخ داد: تو در دنیا و آخرت همراه من خواهی بود. قنوا، می گوید: بخدا سوگند، چند روزی بیشتر نگذشت که عبیدالله زیاد فرماندار نابکار کوفه پدرم را دستگیر کرد، و او را به برائت وجدایی از اطاعت علی (ع) وادار نمود، اما پدرم به هیچ شکلی زیر این بار نرفت! عبیدالله زیاد، از پدرم پرسید: مولای تو، مرگ ترا چگونه پیشگویی کرده است؟ پدرم پاسخ داد: مولای من علی (ع) به من خبر داده، تو مرا دستگیر می کنی، و به برائت و بیزاری از او مجبور می گردانی، و من زیر بار ذلت بیزاری از علی (ع) نخواهم رفت، و تو بدین جرم نخست دست و پای مرا، و سپس زبان مرا قطع خواهی کرد! عبیدالله زیاد، ادامه داد: بخدا سوگند، مولایت در باره تو درست نگفته است، آن گاه دستور داد فقط دست و پای رشید هجری را از بدن قطع کردند، و برای اینکه پیشگویی علی (ع) را ناصحیح جلوه دهد، از قطع نمودن زبان رشید صرف نظر نمودند! قنوا، می گوید: دست و پای بریده پدرم را برداشتم، و در حالی که اشک می ریختم، گفتم: پدرجان! خیلی درد و ناراحتی احساس می کنی؟ پدرم پاسخ داد: نه دخترم، مثل اینکه در فشار شدید جمعیت قرار گرفته ام، آن گاه جسد مجروح و خون آلود او را از کاخ دارالاماره بیرون آوردیم، و افراد دور او جمع شدند، و پدرم درحالی که از دست و پای بریده و خونریزی شدید رنج می برد، جمعیت را مخاطب قرار داد و گفت: بروید کاغذ و دوات بیاورید، و مطالب مرا بنویسید، زیرا از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، برای شما گزارش خواهم کرد، اما وقتی دشمن زبان رشید را در مورد نقل وقایع و مناقب امیرالمومنین (ع) از شمشیر خطرناکتر دید، مامور فرستاد و زبان وی را هم قطع کردند، و بدین ترتیب رشید هجری در همان شب به شهادت رسید و جان به جان آفرین تسلیم کرد. توضیح این معنی هم لازم است که رشید اهل هجر یعنی شهری از بحرین بوده، براساس منابع و متونی که ما در دست داریم، وی از یاران خاص مولا امیرالمومنین (ع) محسوب می گشته، و همانطور که در بالا اشاره شد، امام علی (ع) علم منایا و بلایا، یعنی بخشی از علم غیب و آگاهی به مرگ و میر افراد را به او آموخته بود و اینکه دشمن راجع به شهادت و نحوه مرگ او، که از زبان مولا-یش شنیده بود و بدان عقیده داشت، پرس و جومی کرد و می خواست، خلاف آن را رفتار کند و نتوانست، از همین باب است. به هر حال، قنوا، زن راوی حدیث از امام صادق و امام علی (ع)، دختر چنین پدری است، و چنانکه در متون تاریخی هم می خوانیم: به هنگام ظهور حضرت مهدی صاحب زمان (ع)، که سیزده زن، برای معالجه مجروحین جنگی، به دنیا بازگشت می کنند، قنوا، ام ایمن، و نسبییه دختر کعب مازنی، از جمله آنان خواهند بود.

### ۳۲ - کلثم، دختر یوسف

کلثم دختر یوسف بن عمران بن میثم، را نیز علامه برقی و آیه الله سید ابوالقاسم خوئی، در کتابهای رجالی خویش، از بانوان راوی حدیث از امام صادق (ع) دانسته اند اما متأسفانه همچون بسیاری از آثار و اخبار تاریخی و حدیثی، اطلاعات و خصوصیات دیگر این بانوی راوی حدیث هم، در بوبه غفلت و فراموشی قرار گرفته، و به چیزی از آن دست نیافتیم.

منه ، خواهر محمد بن ابی عمیر صحابی معروف امام صادق (ع) و خواهر سعیده که در بالا شرح حدیث او گذشت ، به نظر دانشمندان و بزرگانی مانند : شیخ طوسی ، کلینی ، مامقانی ، اردبیلی و علیاری تبریزی ، از بانوان راوی حدیث از امام صادق (ع) بوده ، امامی و صالح و معتبر برای نقل حدیث محسوب می گشته و حدیثی را هم با حضور و شرکت خواهر خود سعیده از امام صادق (ع) روایت کرده است . بر این اساس ، حکم بن مسکین روایت می کند : سعیده و منه ، خواهران محمد بن ابی عمیر که شغل او زره فروشی بود ، گفته اند که به حضور امام صادق (ع) رسیدیم و از آن حضرت سوال کردیم : آیا زن مسلمان می تواند به دیدن برادر مسلمان خویش برود ؟ آن حضرت فرمود : مانعی ندارد . پرسیدیم : آیا زن مسلمان می تواند به برادر مسلمان خویش دست بدهد ؟ امام صادق (ع) فرمود : دست دادن از روی لباس مانعی ندارد . یکی از آنان (برای اطمینان خاطر بیشتر) سوال کرد : خواهر من به دیدن برادر مسلمان خود می رود ، این کار ایرادی ندارد ؟ امام (ع) خطاب به خواهرم فرمود : هرگاه به دیدن برادر مسلمان خود می روی لباس رنگی (و زینت محرک) نداشته باش . توضیح این جهات لازم است که ، مصافحه از روی لباس و یا با دستکش را ، از سوی زن و مرد مسلمان اجنبی ، عموم فقهای عظام جایز می دانند ، چنانکه به دیدن مرد مسلمان رفتن هم از سوی زن مسلمان مانعی ندارد ، و این رسم در محیطهای مذهبی و صمیمی و مطمئن هم اکنون نیز معمول است . اما در هر صورت ، زنان و مردان جوان ، برای پیشگیری از موارد اتهام و حفظ شئون اخلاقی و اجتماعی خویش ، می بایست هوشیاری و مراقبتهای لازم را از دست ندهند .

#### ۳۴ - مغیره خادم امام صادق (ع)

مغیره ، خدمتگزار امام جعفر صادق (ع) نیز ، از بانوان دیگر راوی حدیث از آن بزرگوار است . شیخ طوسی مقام روایت حدیث او را مورد تایید قرار داده ، و عدمه مامقانی هم او را پیرو مکتب اهل بیت (ع) شمرده ، و صلاحیت نقل حدیث او را مورد تحسین قرار داده است .

#### ۳۵ - هرینه بادهی

آخرین بانویی که در این سلسله نوشتار ، به عنوان زن راوی حدیث از امام صادق (ع) معرفی می گردد ، هرینه بادهی ، با کنیه ام الخیر است ، که علامه برقی ، وی را صحابی و راوی حدیث از امام ، جعفر بن محمد الصادق (ع) شمرده اما طبق پژوهشی که انجام شد ، متأسفانه مانند بسیاری از موارد ، به خصوصیات بیشتر این بانو ، و نمونه حدیث وی دست نیافتیم .

### فصل هشتم : زنان راوی از امام موسی بن جعفر (ع)

#### زنان راوی از امام موسی بن جعفر (ع)

در این فصل به سراغ معرفی تعدادی از بانوانی می رویم ، که از امام موسی بن جعفر (ع) احادیثی را روایت کرده اند . :

#### ۱ - ام احمد

ام احمد ، همسر امام موسی بن جعفر (ع) و مادر احمد و دو فرزند دیگر آن حضرت محمد و حمزه را ، فقیهان و محدثان و رجال نویسانی مانند : شیخ طوسی ، کلینی ، شیخ صدوق ، آیه الله خوئی ، فیض کاشانی و شیخ حر عاملی ، از بانوان راوی حدیث از امام موسی بن جعفر (ع) دانسته و اما فقط در بیانهای برخی از این بزرگان ، اندکی تفاوت در نام راوی حدیث از این بانو ، که آیا [www.noorfatimah.org](http://www.noorfatimah.org)

حسین بن موسی بوده، یا حسن بن موسی؟ وجود دارد. اما کلینی با واسطه تعدادی از مردان راوی حدیث، از حسین بن موسی، روایت می‌کند، که وی از مادر خود و از ام احمد بازگو نموده، که آنان گفته‌اند: ما به همراه امام موسی بن جعفر(ع) بودیم، که آن حضرت به طرف بغداد حرکت می‌کرد. در بیابان به مکانی رسیدیم، که گودال آبی وجود داشت و روز پنجشنبه هم بود، امام(ع) به ما فرمود: از هم اکنون که وضع آب در اینجا مناسب است غسل روز جمعه را انجام بدهید، چون در مسیر فردا آب کم خواهد بود. و ما روز پنجشنبه برای جمعه، غسل اینجا دادیم. البته توجه داریم، از نظر فقهی و فتوایی هم غسل جمعه یکی از غسل‌های مستحب و مطلوب و بهداشتی و پراح است، وقت آن هم از اذان صبح تا ظهر روز جمعه می‌باشد اما کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نمی‌کند، می‌تواند روز پنجشنبه غسل جمعه را انجام دهد. به هر حال ام احمد همسر امام موسی بن جعفر(ع) بانوی بزرگ و مومن و با لیاقتی بوده، و غیر از مقام ارزشمند روایت حدیث از شوهر خویش، چنانکه شیخ صدوق و دیگران آورده‌اند، وی از اوصیای امام موسی بن جعفر(ع) هم محسوب می‌شده است. بر پایه حدیثی که تعدادی از اعضای خانواده امام موسی بن جعفر(ع) آن را روایت کرده‌اند، امام(ع) در وصیتنامه خویش نوشته است: ابا ابراهیم، موسی بن جعفر(ع) بر وصیتنامه خویش، این افراد را به گواهی می‌گیرد، اسحاق بن جعفر بن محمد، ابراهیم بن محمد جعفری، جعفر بن صالح، معاویه بن جعفر، یحیی بن حسن بن زید، سعد بن عمران انصاری، زید بن سلیمان انصاری، و محمد بن جعفر اسلمی. این افراد را به شهادت می‌گیرم و اعتراف می‌کنم، که خداوند یکی است و شریکی ندارد، محمد(ص) بنده و رسول خداست، بدون شک روز قیامت خواهد رسید، و خداوند همه خفتگان در قبرها را زنده خواهد کرد، زنده شدن پس از مرگ حقیقت اجتناب ناپذیری است، حساب و کتاب و مجازات واقع خواهد شد، و همگان در پیشگاه عدل الهی حضور خواهند یافت، آنچه را پیامبر(قرآن) برای بشریت آورده حقیقت دارد، نزول جبرئیل و وحی الهی بر خاتم الانبیا حق است، خداوند زنده می‌کند و می‌میراند، و همگان بخواست خداوند مبعوث و محشور می‌گردند. باری، این افراد را به گواهی می‌گیرم، که این وصیت به خط من است، و آن را از روی نسخه وصیت جدم امیرالمومنین(ع) و وصیتهای حسن و حسین بن علی و علی بن الحسین، و وصیت محمد بن علی الباقر، و وصیت جعفر بن محمد(ع) که قبلاً صورت گرفته، بطور کامل و حرف به حرف استنساخ نموده‌ام، و پسر من علی را وصی خود قرار دادم. همچنین فرزندان او هم که ان شاء الله با وی خواهند بود، وصی می‌باشند، تا آنان هم وقتی به رشد و بلوغ رسیدند، به این وصیتنامه اقرار و عمل کنند، و هر کس از آن تخلف کند، خود مسئول رفتار خود خواهد بود! این وصیتنامه، در باره اموال و دارایی و کودکان بعد از من است، و ابراهیم و عباس و اسماعیل و احمد، و ام احمد. مسئول اجرای آن خواهند بود. آری، از اینکه ام احمد در این وصیتنامه مخاطب امام موسی بن جعفر(ع) و وصی آن حضرت قرار گرفته، عظمت و مقام بلند وی کشف می‌گردد، چنانکه آن گاه که امام موسی بن جعفر(ع) می‌خواست از مدینه به عراق برود، بخاطر لیاقت و روحیه امانتداری که در ام احمد سراغ داشت، آن حضرت، ودایع امامت و موارث پیامبران را در سبده گذاشت، و به عنوان امانت سری تحویل وی داد، و سفارش کرد هر کس از فرزندان من نزد تو آید و آن را درخواست کند، او امام بعد از من می‌باشد، و این کار نشانه از دنیا رفتن من هم خواهد بود. علامه مجلسی، می‌نویسد: وقتی امام رضا(ع) سبده را که ودایع امامت و موارث نبوت در آن وجود داشت، از ام احمد درخواست کرد، گریه و ناله وی بلند شد، و آن گاه که امام علت آن را پرسید، ام احمد جواب داد: بخدا سوگند، مونس قلب و سید و مولای من، موسی بن جعفر(ع) از دنیا رفته است، و آنوقت، موضوع اسرار امامت و سفارش‌های امام را که به او نموده بود، توضیح داد. خلاصه ام احمد راوی حدیث و حافظ اسرار امامت، همسر امام موسی بن جعفر(ع) است و آن امام، روز یکشنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری، در ابوا یعنی منزلی که بین مدینه و مکه واقع است متولد شد در سن بیست سالگی به مقام امامت رسید، مدت امامت او سی و پنج سال طول کشید، عمده عمر خود را در مدینه گذراند، اما هارون الرشید او را از مدینه با اجبار به بغداد برد، و سرانجام او را در زندان سندی بن شاهک به

سال ۱۸۳ هجری در سن پنجاه و پنج سالگی مسموم و شهید کردند، و در مقبره ای که معروف به مقابر قریش بود او را بخاک سپردند. به هر حال، ام احمد، همسر امام موسی بن جعفر (ع) دارای چنین موقعیت علمی و معنوی و خانوادگی بوده و به قول مجلسی، این بانو مادر احمد بن موسی معروف به شاه چراغ که در شیراز مدفون است، می باشد.

## ۲- ام حسین، همسر موسی بن جعفر (ع)

ام حسین، همسر موسی بن جعفر (ع) را هم، دانشمندان فقیه و رجالی مانند: کلینی، مامقانی، اردبیلی، آی ۱۲۷، الله خوئی و شیخ ذبیح الله محلاتی، بانوی راوی حدیث از پدر خود، موسی بن جعفر (ع) دانسته اند و حدیثی را هم که از وی روایت نموده اند، همان حدیث مربوط به غسل جمعه در روز پنجشنبه است، که توضیح آن در شرح حال ام احمد گذشت، و جز آن حدیث از این بانو، به حدیث دیگری برخورد نشد.

## ۳- حبابه والیه

شرح حال حبابه والیه یعنی همان بانوی فوق العاده ای که عمر طولانی داشته، و راوی حدیث از امام امیرالمومنین (ع) و امامان بعد از او تا امام صادق (ع) بوده، در بالا مورد مطالعه قرار گرفت. این بانو، براساس متون تاریخی موجود، خود می گوید: به حضور امام موسی بن جعفر (ع) هم رسیدم، و مشت شنهایی را که دلیل و معجزه امامت بود، آن حضرت نیز مهر کرد و این مطلب را برای دیگران روایت کرده است.

## ۴- سعیده

سعیده، نیز بانویی است، که بدون اینکه از خصوصیات کامل خانوادگی او چیزی مطرح شده باشد، شیخ طوسی، علامه برقی، مامقانی، اردبیلی و شیخ کلینی، او را از بانوان صحابی و راوی حدیث، از امام موسی بن جعفر (ع) شمرده و حدیث وی را هم در کتابهای خود روایت کرده اند. بر پایه این حدیث، یونس بن یعقوب، از سعیده روایت کرده، که وی گفته است: امام موسی بن جعفر (ع) مرا برای خواستگاری یکی از زنان آل زبیر فرستاد، تا او را بینم و نظرم را در باره لیاقت و صلاحیت آن زن به حضرت اعلام دارم، وقتی با زن دیگری که همراهم بود، به خانه آن زن رفتیم، وی با من گرم گرفت و خوش آمد گفت، و برای اینکه رویت و گفتگو بطور صحیح انجام شود، آن زن همراه من گفت: چراغی را که در دست داشتم، نزدیک ببرم، بعد آن زن مرا و زن دیگری که همراهم بود، مخاطب قرار داد و گفت: مرا پسندیدید؟ و با این ازدواج موافقت دارید؟ ما نظر موافق خود را اعلام داشتیم، و بعد حضرت موسی بن جعفر (ع) با وی پیوند ازدواج برقرار نمود. آری، سعیده، راوی حدیث از امام موسی بن جعفر (ع) بوده، و دانشمندانی هم مانند: مامقانی، اولاد او را شیعی و پیرو مکتب اهل بیت (ع) و ثانیاً چون نظر کارشناسی او مورد اعتماد امام واقع شده، او را معتبر و موثق، و صالح برای روایت حدیث دانسته اند.

## ۵- غنیمه دختر ازدی

غنیمه ازدی، را نیز دانشمندان رجالی و فقهی و تاریخی، از بانوان راوی حدیث شمرده، شیخ طوسی وی را از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام موسی کاظم (ع) دانسته و نجاشی در شرح زندگی پسر برادر غنیمه یعنی بکر بن محمد بن عبدالرحمان بن نعیم ازدی غامدی، می نویسد: ابو محمد، مرد موجه و با شخصیتی در این طایفه، و از خانواده بزرگوار در کوفه از آل نعیم غامدیها بوده، عموهای او: شدید، و عبدالسلام بوده اند، پسر عموی او موسی بن عبدالسلام است، و اینان خانواده



پرجمعیتی هستند، عمه ابومحمد، بکر بن محمد، از امام صادق (ع) و امام موسی بن جعفر (ع) حدیث روایت نموده، و به این مطلب رجال شناسان گواهی داده اند.

## ۶- فاطمه کبری

فاطمه کبری، دختر امام موسی بن جعفر (ع) با عنوان معصومه -ع از بانوان دانشمند و راوی حدیث بوده، و نویسندگان و دانشمندان شیعه و سنی احادیث او را مورد توجه قرار داده، در کتابهای خویش آورده اند. شیخ بزرگوار مفید برای حضرت امام موسی بن جعفر (ع) مجموعاً سی و هفت فرزند پسر و دختر نام می برد، که یکی از آنان موسوم به فاطمه کبری است. فاطمه کبری، براساس نوشته برخی از مورخین، در شهر مدینه، به سال ۱۸۳ هجری متولد شد، در دامان ولایت و امامت تربیت یافت و در سال ۲۰۰ هجری که مامون الرشید برادر وی امام رضا (ع) را از مدینه به مرو به حسب ظاهر برای منصوب نمودن به مقام ولایتعهدی خویش فراخواند، فاطمه معصومه (س) هم چون تعدادی از علویان در سال ۲۰۱ هجری، به دیار ایران روی آورد، اما وقتی به ساوه رسید، در آنجا بیمار شد، در پاسخ او که پرسیده بود: تا قم چقدر فاصله است؟ آن فاصله را ده فرسنگ اعلام کردند، آنوقت آن بانو به همراهان خود دستور داد، او را به قم ببرند. بدین ترتیب فاطمه معصومه (س) را به سوی قم حرکت دادند، وقتی آل سعد و بزرگان شهر از داستان حرکت فاطمه به سوی قم با خبر شدند، از وی استقبال با شکوهی به عمل آوردند، آن حضرت به خانه موسی بن خزرج بن سعد اشعری وارد شد، مدت هفده روز در آن خانه اقامت گزید و بر اثر بیماری، (در حالی که حدود هیجده بهار عمر را پشت سر گذاشته، و هنوز ازدواج هم نکرده بود) چشم از جهان فرو بست، و جسد مقدس او را در مقبره بابلان جاییکه هم اکنون حرم و زیارتگاه اوست، به آغوش خاک سپردند. باری، فاطمه معصومه (س) یکهزار و یکصد و دو بیست و چهارده سال قبل از این، در قم، شهری که هم اکنون بیش از نهصد و هشتاد هزار جمعیت دارد، و بیش از بیست هزار عالم و دانشجوی علوم اسلامی، در بیش از چهل مدرسه علوم دینی، به تحصیل و تدریس اشتغال دارند، به خاک سپرده شد. و اکنون این شهر که، در زبان امام موسی بن جعفر (ع): عش آل محمد (ص) یعنی خانه و پایگاه آل محمد (ص) و پیروان آنان معرفی شده، و خواستگاه انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۲-ش بوده است، مرکز تحقیق و نشر معارف اسلامی، و زیارتگاه عمومی فاطمه معصومه (س) از داخل و خارج از کشور می باشد. در باره زیارت فاطمه معصومه (س) و پاداش معنوی آن هم، امام رضا (ع) فرموده است: من زارها عارفا بحقها، فله الجنة. هر کس، بانو فاطمه معصومه (س) را با دانایی و معرفت به حق او زیارت کند، لایق و سزاوار بهشت می گردد. احادیث فاطمه (ع). همانطور که در بالا اشاره شد، فاطمه کبری، دختر دانشمند امام موسی بن جعفر (ع) احادیثی هم از آبا و اجداد پاک خود روایت کرده، عالمان و دانشمندانی هم احادیث او را به عنوان احادیث صحیح و معتبر شناخته اند، که چند مورد آن را بطور فشرده خاطر نشان می سازیم: ۱- امام حافظ شمس الدین محمد بن محمد جزری شافعی متوفای ۸۱۳ هجری، از محمد بن بکر بن احمد قصری، روایت کرده، وی نیز از فاطمه دختر علی بن موسی الرضا، از فاطمه و زینب و ام کلثوم (س) دختران موسی بن جعفر (ع) که آنان گفته اند: فاطمه دختر جعفر بن محمد صادق (ع) گفت: فاطمه دختر محمد بن علی (ع) گفت: فاطمه دختر علی بن الحسین (ع) روایت نمود، که فاطمه و سکینه دخترهای حسین بن علی (ع)، از ام کلثوم، دختر فاطمه (س) فرزند رسول خدا (ص) فرمود: آیا سخن رسول خدا (ص) را در روز غدیر خم فراموش کرده اید، که اعلام داشت: من کن ت مولا، فعلی مولا؟ و نیز خطاب به علی (ع) فرمود: انت منی بمنزله هارون من موسی علیهما السلام. ۲- حدیث دیگری را تعدادی از راویان، از فاطمه و زینب و ام کلثوم (س) دخترهای امام موسی بن جعفر (ع) با همان سلسله مراتبی که در بالا آورده شد، از حضرت فاطمه زهرا (س) و او از پدر بزرگوار خود پیغمبر (ص) روایت کرده، که آن حضرت فرمود: در روز قیامت همگان به نام مادرهای خود خوانده می شوند، جز شیعیان علی بن ابیطالب

(ع) . ۳. حدیث دیگری را فاطمه (س) دختر موسی بن جعفر(ع) از عمر بن علی بن الحسین (ع) با چند واسطه از صفیه دختر عبدالمطلب روایت کرده که : وقتی حسین بن علی (ع) دنیا آمد ، من عهده دار نگهداری او بودم ، رسول خدا(ص) فرمود : عمه جان ! فرزندم را به من بده . گفتم : ای رسول خدا ! هنوز او را نظیف و تمیز نکرده ام ، آن حضرت فرمود : یا عمه ! . انت تنظیفه ؟ . ان الله تبارک و تعالی قد نظفه و طهره . عمه جان ! تو می خواهی او را تمیز گردانی ؟ خداوند متعال او را تمیز و پاکیزه گردانیده است . به هر حال ، فاطمه کبری (س) دختر امام موسی بن جعفر(ع) و معروف به حضرت معصومه (س) راوی حدیث از پدر خویش و سایر بانوان و راویان معتبر حدیث بوده ، مقام علمی و معنوی بلندی داشته ، در باره زیارت و پاداش زیارت آن بزرگوار هم ، عالمانی مانند : شیخ مفید ، علامه محمدباقر مجلسی ، و جعفر بن محمد بن قولویه ، زیارت ماثوری را که از جانب امام رضا(ع) رسیده ، همراه با دستورهایی آن آورده اند که با پوزش از خوانندگان ارجمند ، در این مجال ، زمینه توضیح بیشتر از این نمی باشد ، بلکه به کتابهای دعا باید مراجعه نمود .

## ۷ - هاشمیه مولاة رقیه

شیخ مفید ، و علامه محمد باقر مجلسی ، از بانوی راوی حدیثی ، با عنوان هاشمیه کنیز رقیه دختر امام موسی بن جعفر(ع) یاد می کنند ، اما اسم کامل و خصوصیات بیشتر این بانوی راوی حدیث را توضیح نمی دهد ، بلکه می نویسند : هاشمیه کنیز رقیه دختر موسی بن جعفر(ع) گفته است : محمد عابد ، فرزند امام موسی بن جعفر(ع) پیوسته با وضو بود و اوقات خود را به نماز می گذرانید ، پاسی از شب را به نماز می پرداخت ، و آن گاه که خسته می شد ، اندکی استراحت می کرد ، و بعد وضو می گرفت و باز به نماز خواندن ادامه می داد ، و سراسر شب تا صبح را بدینگونه می گذرانید . آری ، من محمد عابد را همیشه در حال ذکر خداوند می دیدم ، و مشاهده می کردم آن بزرگوار ، آیه : کانوا قلیلا من اللیل مایهجعون . را زیر لب زمزمه می کرد ، و تا زنده بود به این شیوه رفتار می کرد ، تا اینکه در شیراز از دنیا رفت و در همین مکانی که اکنون مرقد و زیارتگاه اوست ، به خاک سپرده شد .

## فصل نهم : زنان راوی حدیث ، از امام رضا(ع)

### زنان راوی حدیث ، از امام رضا(ع)

تعدادی از بانوان هم ، به عنوان زن راوی حدیث از امام هشتم ، علی بن موسی الرضا(ع) در تاریخ و کتابهای رجالی مطرح گردیده اند ، که اکنون بطور خلاصه وضع آنان را مورد مطالعه قرار می دهیم :

### ۱ - حکیمه دختر امام هفتم

حکیمه دختر امام موسی بن جعفر(ع) که بانویی دانشمند ، عابد و لایق و صلاحیتدار بوده ، و عمر طولانی نیز نموده است ، صحابی امام رضا(ع) و راوی حدیث از آن حضرت بوده است . حکیمه می گوید : (در ماه رمضان سال ۱۹۵ هجری) برادرم امام رضا(ع) برای کمک و مساعدت زایمان همسر خویش سبیکه که خود او را خیزران می نامید ، مرا دعوت کرد و فرمود : ای حکیمه ! امشب نزد همسرم خیزران بمان ، قابله هم همراه تو هست ، زیرا امشب برای من فرزندی متولد می شود . آن گاه برادرم ما را در اطاق قرار داد و چراغی برای ما روشن کرد ، درب اطاق را بست و خود بیرون رفت . اما وقتی کودک بد دنیا آمد ، چراغ در اطاق خاموش شد و ما نگران شدیم ، ولی بعد متوجه شدیم نورانیت نوزاد ما را از چراغ و روشنایی بی نیازی کند .

تازه کودک را در دامن خود گذاشته بودم، که امام رضا(ع) وارد اطاق شد، کودک خویش را که نام او جواد تعیین شده بود، در آغوش گرفت، گونه هایش را بوسید، و آن گاه او در گهواره گذاشت و مراقبت و نگهداری وی را به من سپرد. همینکه روز سوم ولادت کودک رسید، او چشم خود را باز کرد و در حالی که به جانب آسمان می نگرست، با عبارت فصیح زبان به وحدانیت خداوند و نبوت پیغمبر(ص) گشود، ولی این صحنه برای ما تعجب آور بود، بدین جهت آن را با برادرم امام رضا(ع) در میان گذاشتم، او فرمود: ای حکیمه! چیزهای عجیب و غریبتر هم از او خواهی دید. در حدیث دیگری، که علامه برقی و شیخ کلینی، به وسیله حکیمه از امام رضا(ع) بیان کرده است، موضوع ارتباط و استماع سخن جن مطرح است، اما این معنی را هم باید توجه داشته باشیم، که موضوع وجود جن و مخاطب بودن آن در برخی از امور، یک مطلب قرآنی است، در جاهای متعدد قرآن کریم مسئله جن مطرح گردیده، و حتی سوره ای هم بدین نام در قرآن کریم وجود دارد. از طرف دیگر احادیث فراوانی هم در این زمینه، از سوی پیشوایان بزرگوار اسلام وارد گردیده، و علامه محمدبن یعقوب کلینی هم تحت عنوان: جنیان به حضور امامان می رسند، معارف دین خود را از آنان می پرسند، و در کارهای خود توجه می شوند، هفت روایت آورده است. بر این اساس، محمدبن علی و محمدبن حسن، از سهل بن زیاد، و از محمدبن جحرش روایت کرده است، که حکیمه دختر موسی بن جعفر(ع) برای من روایت کرد: من امام رضا(ع) را مشاهده کردم که، جلو درب بیت الحطب ایستاده بود، و بدون اینکه کسی آنجا حضور داشته باشد، زمزمه ای داشت. عرض کردم: ای مولای من! با چه کسی گفتگو می کنی؟ فرمود: اکنون عامر زهرایی نزد من آمده، مطالبی را سوال می کند و گلابیه ای دارد!. گفتم: ای مولای من، دوست می دارم من هم سخن او را بشنوم!. امام رضا(ع) فرمود: اگر تو سخن او را بشنوی، مدت یکسال تب می کنی! اضافه کردم: ایرادی ندارد، مایلم سخن او را بشنوم، امام فرمود: گوش کن، وقتی گوش دادم، صفیری شنیدم، و بعد از آن مدت یکسال گرفتار تب و ناراحتی شدم!. خلاصه، چنین روایتی هم، از حکیمه دختر موسی بن جعفر(ع) بیان شده، اما از خصوصیات دیگر این بانوی بزرگ، تاریخ چیزی را به ما ارائه نمی دهد، فقط برخی نوشته اند: مزار حکیمه در کوههایی که در مسیر بهبهان قرار دارد، واقع است، و افرادی هم به زیارت آن بانوی بلندمرتلت، می روند.

## ۲- عذر، ام ابی

عذر، که با کنیه ام ابی شهرت یافته، به اعتراف شیخ صدوق و علامه محمدباقر مجلسی بانویی بوده، که مدتی در محضر امام رضا(ع) بوده، و در ارتباط با آن حضرت مطلبی را آورده است. براین اساس صولی می گوید: جده من ام ابی برای من بازگو کرد: من در کوفه دنیا آمده بودم، اما با تعدادی از بانوان به عنوان کنیز خریداری شدیم و ما را به خانه مامون الرشید منتقل کردند. خانه وی به راستی برای ما بهشتی بود، زیرا در آنجا مواد خوراکی و عطر و پول فراوان بود، اما بعد از مدتی مامون مرا به امام رضا(ع) هدیه کرد، ولی در خانه امام(ع) همه آن مزایا و امکانات را از دست دادم. اما در آنجا همینکه پاسی از شب می گذشت، امام(ع) مرا از خواب بیدار می کرد و به نماز خواندن وادار می نمود و این شب زنده داری برای من سخت بود، بطوری که آرزو می کردم از آن خانه نجات یابم، تا اینکه امام رضا(ع) مرا به عبدالله بن عباس جد صولی بخشید و در خانه او از نظر رفاه به من خوش می گذشت. صولی، می گوید: من زنی را از جده ام ابی عاقلتر و سخاوتمندتر ندیده بودم. او به سال ۲۷۰ هجری، در حالی که حدود صد سال داشت، از دنیا رفت، اما در باره امام رضا(ع) بارها می گفت: آن حضرت از عود هندی استفاده می کرد، گلاب و مشک می زد، اول سفیده صبح نماز خود را می خواند و بعد از آن سر به سجده می گذاشت تا آفتاب می زد، آن گاه برمی خاست و مردم را به ملاقات می پذیرفت، یا سوار مرکبی می شد و دنبال کاری می رفت. وضع دیگر خانه امام رضا(ع) اینطور بود، که کسی در آنجا صدای خود را بلند نمی کرد، بلکه افراد آهسته و اندک سخن می گفتند.

## ۳ - فاطمه، دختر امام رضا(ع)

فاطمه دختر امام رضا(ع) را، سید محسن امین، شیخ صدوق و علامه مجلسی، از بانوان راوی حدیث، از پدر خود امام رضا(ع) دانسته اند. امام رضا(ع) یازدهم ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هجری در مدینه از دامن بانویی به نام: تکتم، یا ام‌البین، یا نجمه، یا سمانه، چشم به جهان گشود. آن حضرت، دارای چهار پسر و یک دختر به نام فاطمه بوده است. اما احادیثی که این بانو از پدر خود امام رضا(ع) روایت کرده بدین قرار است: ۱- فاطمه دختر امام رضا(ع) از پدر خود و او از پدر خود، تا به علی(ع) میرسد، روایت کرده اند، که رسول خدا(ص) فرموده است: من کف غضبه، کف الله عنه عذابه، ومن حسن خلقه، بلغه الله درج؛ ۱۲۷؛ الصائم القائم. هر کس بتواند شعله خشم (ویرانگر) خود را (که موجب دهها نوع خلاف و خیانت و تبهکاری می شود) مهار سازد و خویشتن را (به اعمال عصیانگرانه آلوده نسازد) خداوند متعال هم، عذاب و مجازات خود را از او برمی گیرد، و هر کس دارای خلق نیکو (وروش سالم و صالحی) باشد، خداوند مهربان، او را به مقام روزه داران و شب زنده داران اوج می دهد. ۲- همچنین فاطمه دختر علی بن موسی(ع) از پدر خود، تا سلسله راویان حدیث، به امام حسن و امام حسین(ع) میرسد، از علی بن ابیطالب(ع) روایت کرده اند، که آن حضرت فرموده است: لایحل لمسلم ان یروع مسلما. یعنی، برای یک انسان مسلمان، به هیچوجه مجاز نخواهد بود، که مسلمانی را بترساند. (و از این ناحیه او را ناراحت و آزرده خاطر گرداند). برخی هم نوشته اند: فاطمه دختر امام رضا(ع) همسر محمد بن جعفر بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب بوده است. نجاشی می نویسد: فاطمه، کتابی را از امام رضا(ع) روایت کرده مامقانی او را شیعی و پیر و مکتب اهل بیت(ع) شمرده و اما علامه حاج آقابزرگ طهرانی، در کتاب عظیم ۲۸ جلدی الذریعة الی تصانیف الشیعه می نویسد: کلثوم دختر سلیم، کتاب حدیثی داشته، که آن را از امام رضا(ع) روایت کرده است. اما متأسفانه از خصوصیات دیگر زندگی این بانوی فاضل و دانشمند، و راوی حدیث که هم دختر امام رضا(ع) بوده، و هم خواهر امام جواد(ع) اطلاع بیشتری بدست نیامد! ولی دو حدیثی که از او روایت شده، و در بالا هم مطالعه کردیم، درخور دقت و ارزیابی فراوانی است، و برای همه ما در جامعه اسلامی کنونی که در آن به سر می بریم، و گاهی هیجانها و آشفتگی ها، به وسیله زبان و قلم ممکن است، عصیانها و خیره سری ها و حق کشی هابوجود آورد، و رعب و وحشت از سوی ما، مسلمان یا مسلمانانی را اذیت و آزار و مرعوب و رنجیده خاطر گرداند، موضوع خویشتن داری و پرهیزاز آزار دیگران، می تواند درس انسانی و احیای فضایل و ارزشهای متعالی از مکتب اهل بیت(ع) محسوب گردد.

## ۴ - کلثوم دختر سلیم

کلثوم دختر سلیم را هم مورخین و رجال نویسانی مانند: مامقانی، اردبیلی، علیاری تبریزی و نجاشی، از بانوان راوی حدیث و صحابی امام رضا(ع) معرفی کرده اند اما متأسفانه از خصوصیات بیشتر این بانو، تاریخ چیزی را به ما ارائه نمی دهد.

## فصل دهم

## زنان راوی حدیث، از امام جواد(ع)

امام جواد(ع) فرزند امام رضا(ع)، از بانویی به نام سبیکه، که وی او را خیزران نامیده بود، پانزدهم رمضان سال ۱۹۵ هجری، در مدینه چشم به جهان گشود. ولادت امام جواد(ع) وضع فوق العاده ای داشت، زیرا در همان هنگام به سخن گفتن پرداخت، و پدرش او را به عیسی بن مریم(ع) که در کودکی به مقام نبوت رسید تشبیه کرد. آنطور که از تاریخ برمی آید، سن او نیز هنوز به ده سال نرسیده بود، که به مقام امامت منصوب شد. البته در همان روزهای کودکی محمد جواد که پدرش امام رضا(ع) مسئله

امامت او را ، مطرح می کرد ، این معنی مورد تعجب بسیاری از افراد قرار می گرفت بدین لحاظ امام رضا(ع) ضمن مقایسه فرزند خویش با عیسی بن مریم(ع) توضیح می داد : انا اهلبیت یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا . ماخانواده ای هستیم ، که کودکانمان ، از بزرگان خود ، امامت (ولایت و صلاحیت کامل) را به ارث می برند . به هر حال ، امام محمد جواد(ع) در کودکی به مقام امامت رسیده ، و با توجه به اینکه بیست و پنجم ذی حجه سال ۲۱۹ هجری شهید شده ، بیش از بیست و پنج سال عمر نکرده است . وی در کنار مرقد جد بزرگوار خویش ، امام موسی بن جعفر(ع) در مقابر قریش ، که اکنون در شهر کاظمین کشور عراق قرار دارد ، به خاک سپرده شده است . امام جواد(ع) به خاطر اختناق و دستگیری های وی از سوی حکام جور برای نقل حدیث و اشاعه فرهنگ اسلامی تلاش فراوانی کرده است ، اما با وجود این ، تعداد بانوان راوی حدیث ، از آن حضرت اندک می باشند . در عین حال ، بانوانی که از سوی دانشمندان رجالی و محدث و مورخ ، به عنوان صحابی و راوی حدیث امام جواد(ع) مطرح گردیده اند ، بدین ترتیب است :

### ۱- ام احمدبن حسین ، زهرا

زهرا ، ام احمدبن حسین ، یعنی مادر احمد بن داود بغدادی را شیخ طوسی ، اردبیلی ، مامقانی و شیخ ذبیح الله محلاتی ، از بانوان صحابی و راوی حدیث از امام محمد تقی جواد(ع) شمرده اند . مامقانی او را امامی و پیرو مکتب اهل بیت (ع) دانسته اما به همان عللی که در باره خود امام جواد(ع) توضیح داده شد ، متأسفانه در باره این بانو ، حدیث وی ، و سایر خصوصیات زندگی او ، تاریخ راه غفلت و کوتاهی را پیش گرفته ، و با تحقیق اندکی که انجام شد ، به حدیث و خصوصیات زندگی ام احمدبن حسین هم دست رسی حاصل نشد !

### ۲- حکیمه دختر موسی بن جعفر (ع)

حکیمه ، دختر امام موسی بن جعفر(ع) که راوی حدیث از امام رضا(ع) بوده ، عمر طولانی داشته ، راوی حدیث و صحابی امام جواد(ع) نیز بوده ، ناظر ولادت آن حضرت از سوی امام رضا(ع) گردیده و داستان آن را که در صفحه ۳۵۸ آورده ایم ، روایت کرده است .

### ۳- حکیمه دختر امام رضا(ع)

حکیمه ، دختر امام رضا(ع) که بانوی با کمال و دانشمندی بوده ، می گوید : پس از شهادت برادرم امام جواد(ع) ، نزد همسر او ام الفضل که در به شهادت رساندن آن امام (ع) دست داشت رفتم ، وی درحالی که از عمل خود ناراحت بود ، از فضائل و مناقب برادرم سخن فراوان گفت ، و از این که در حق او ستم رواداشته بوده سخت اظهار پشیمانی می کرد .

### ۴- حکیمه دختر امام جواد(ع)

حکیمه ، دختر امام جواد(ع) ، خواهر امام هادی(ع) و عمه امام حسن عسکری(ع) ، بانوی بزرگوار و دانشمند و راوی حدیث از امام جواد(ع) بوده ، در ماجرای ولادت امام زمان(عج) حضور داشته ، و نیز حرز امام جواد(ع) را هم روایت کرده است . حکیمه عمر طولانی داشته ، به سال ۲۷۶ هجری وفات یافته و در شهر سامرا در جوار برادر خود امام هادی(ع) و پسر برادر خود امام حسن عسکری(ع) به خاک آرمیده است .

**۵- زینب، دختر محمد بن یحیی**

زینب دختر محمد بن یحیی را هم، دانشمندان محدث و رجالی، مانند: شیخ طوسی، علامه برقی، مامقانی، و شیخ ذبیح الله محلاتی، بانوی صحابی و راوی حدیث از امام محمد جواد (ع) شمرده اند. مامقانی او را شیعی و پیرو مکتب اهل بیت (ع) دانسته اما از حدیث و خصوصیات دیگر زندگی این بانوی صحابی و راوی حدیث از امام جواد (ع) هم، اطلاعی بدست نیامد.

**فصل یازدهم: زنان راوی حدیث، از امام رضا (ع)****زن راوی حدیث، از امام هادی (ع)**

در روزگار ابو الحسن علی نقی، معروف به هادی (ع) امام دهم ما، متولد نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ هجری در مدینه، و متوفای ۲۵۴، در سامرا، که حکومت بنی عباس قدرت گسترده ای یافته بود و آن حضرت تحت فشار و تبعید بسر می برد، برای مردم امکان دسترسی به او سخت بود. بدین جهت بحث حدیث و روایت حدیث کم رنگ شده، و به همین جهت از زنان راوی حدیث آن امام همام، بیش از یک مورد به چشم نمی خورد.

**۱- فاطمه دختر هشتم**

علامه محمد باقر مجلسی می گوید: فاطمه دختر هشتم روایت کرده است: من در خانه امام هادی (ع) حضور داشتم، که برای آن حضرت فرزندی بدنیا آمد که نام او را جعفر گذاشتند، برای ولادت این کودک همه اهل خانه خوشحال و شادمان بودند، به غیر از ابوالحسن امام هادی (ع)!. به آن حضرت عرض کردم: ای مولای من! چرا ترا خوشحال نمی بینم؟. آن حضرت فرمود: هونی علیک، فسیضل به خلق کثیر. مرا به حال خود واگذار، زیرا بوسیله این کودک، افراد زیادی گمراه می شوند!. این کودک وقتی بزرگ شد، بعد از وفات برادر خود حسن بن علی (ع) ادعای امامت کرد، به جعفر کذاب معروف شد، و در سال ۲۸۱ هجری وفات کرد.

**فصل دوازدهم: زن راوی حدیث، از امام عسکری (ع)****۱- حکیمه دختر امام جواد (ع)**

حکیمه، دختر امام جواد (ع) از بانوان عابد، دانشمند، و دارای مقام بلند معنوی و عرفانی است. این بانو عمه امام حسن عسکری (ع) است، از آن حضرت احادیثی را روایت کرده، و به مقام ارزشمند روایت حدیث وی، دانشمندان بزرگ فقهی و رجالی و حدیثی، مانند: محمد بن یعقوب کلینی، علامه مامقانی، اردبیلی، محمد باقر مجلسی، شیخ طوسی، آی ۱۲۷، الله خوئی، سید عبدالله شبر، محدث قمی و شیخ ذبیح الله محلاتی، اقرار و اعتراف کرده اند. مهمترین حدیثی که از این بانو روایت شده، حدیثی است که شیخ صدوق آن را در باره ولادت فرزند امام حسن عسکری (ع)، امام دوازدهم ما، از وی روایت نموده است. بر پایه این روایت، شیخ صدوق با چند واسطه روایت کرده است: حکیمه دختر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) گفته است: ابو محمد، حسن بن علی (ع) سراغ من فرستاد، و فرمود: عمه جان! امروز افطار خود را در خانه ما انجام بده، زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند متعال، به زودی در همین شب حجت خویش را برای خلق روی زمین بوجود می آورد. گفتم: مادر او کیست؟. آن حضرت فرمود: نرجس. گفتم: فدایت شوم

، من اثر بارداری در او نمی بینم! . وی فرمود: مطلب همان است که گفتم، امشب مهدی موعود(ع) بدنیا می آید. آن گاه نزد نرجس حضور یافتم، به او سلام کردم، و او با من احوالپرسی کرد، و من هم در پاسخ او گفتم: تو سرور من و سالار خانواده ام هستی. اما به هر حال، در این فکر بودم، که چگونه بانویی که در او آثار آبستنی نیست، امشب دارای مولودی خواهد شد؟ که فرزند برادرم امام حسن عسکری (ع) از اطاق مجاور مرا مخاطب قرار داد و فرمود: اینطور که تو فکر می کنی نیست! . آن گاه به نرجس گفتم: فرزند عزیزم! امشب خداوند به تو فرزندی عطا خواهد کرد، که سید دنیا و آخرت خواهد بود، اما آن بانو با شنیدن این سخن اندکی خجالت زده و شرمسار گردید. به هر حال، آفتاب آن روز غروب کرد، من نماز مغرب و عشاء خود را خواندم، روزه خود را افطار کردم، و به بستر خواب رفتم، اما همینکه شب از نیمه گذشت، برای نماز شب برخاستم تا اینکه کار نماز و مناجاتم به پایان رسید، ولی همچنان بانوی بزرگ، نرجس را در خواب راحت مشاهده کردم، سپس به تعقیب و دعاهای بعد از نماز پرداختم، بعد مقداری استراحت کردم، ناگاه بیدار شدم، و متوجه گردیدم وی اندکی مضطرب است، اما در عین حال حرکت کرد و نماز خود را خواند و باز به بستر خواب خود رفت. حکیمه می گوید: از اطاق بیرون آمدم و به جستجوی سپیده صبح پرداختم، متوجه شدم سفیده اول طلوع کرده، اما هنوز صبح صادق ندیده است، وقتی ابو محمد امام حسن عسکری متوجه بیرون رفتن و نگرانی من شد، ندا برداشت: عمه جان! عجله مکن، کار نزدیک است. آن گاه من نشستم و مشغول قرائت سوره الم سجده و سوره یاسین شدم، که ناگاه نرجس خاتون از خواب بیدار شد و اندکی مضطرب بود، او رادر آغوش گرفتم و نام خداوند را به زبان جاری کردم، سپس به او گفتم: چیزی احساس می کنی؟ پاسخ داد: آری عمه جان، گفتم: حواس خود را جمع کن، آرامش قلب خود را محفوظ بدار، زیرا همانطور که گفتم: وضع حمل نزدیک است. باری، چند لحظه بیشتر طول نکشید، که نرجس مولود مقدس خود را به دنیا آورد، و آن گاه که من پرده را از روی کودک کنار زدم، وی را در حال سجده مشاهده کردم، سپس مولود نظیف و پاکیزه را در آغوش کشیدم، و درحالی که امام حسن عسکری (ع) می فرمود: عمه جان، فرزند مرا بیاور، نوزاد را تحویل پدر دادم ب. محمد بن عبدالله طهوی نیز روایت می کند، پس از وفات امام حسن عسکری (ع) که مردم در باره خلیفه و جانشین او دچار سرگردانی شده بودند، به حضور حکیمه دختر محمد بن علی (ع) رسیدم و پرسیدم: ای بانوی بزرگوار من! آیا برای امام حسن (ع) فرزندی متولد گردیده است؟ آن بانو درحالی که تبسم می کرد، فرمود: اگر امام حسن (ع) فرزندی نداشته باشد، پس حجت خداوند در روی زمین چه کسی خواهد بود؟ من قبلاً گفتم: که امامت به غیر از امام حسن و امام حسین (ع) در میان هیچ دو برادری برقرار نخواهد شد. آری، از بانوی بزرگی بنام نرجس امام حسن عسکری (ع) دارای فرزندی گردیده، و او امام و حجت الهی روی زمین می باشد. باری، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری از دامن نرجس، امام زمان مهدی موعود(ع) بدنیا آمد، حکیمه دختر محمد بن علی الجواد(ع) که عمه پدر آن حضرت بوده، به هنگام ولادت و بعد از آن او را دیده است. و از همان روزگار، امام زمان (ع) بخاطر مصون ماندن از گزند دشمنان، در عالم غیبت صغری زندگی خود را ادامه می داد. احمد بن ابراهیم می گوید: من در سال ۲۶۲ هجری، یعنی هفت سال پس از ولادت صاحب الامر(ع) به حضور حکیمه دختر امام جواد(ع) رسیدم، و سلسله مراتب امامان (ع) را جویا شدم، و آن بانو در حالی که پشت پرده ای قرار گرفته بود، به من پاسخ می داد، تا اینکه نوبت به امام زمان (ع) رسید، از او درخواست ملاقات با آن حضرت (ع) را نمودم، وی پاسخ داد: حضرت از نظرها پنهان است. پرسیدم: تکلیف مردم چیست؟ احکام و مسائل خود را از چه کسی سوال کنند؟ . حکیمه پاسخ داد: به مادر امام حسن عسکری (ع) که به جده شهرت دارد مراجعه کنند! . گفتم: آیا ما باید از کسی اطاعت کنیم، که به یک زن وصیت کرده است؟! . حکیمه فرمود: این کار ایرادی ندارد، بلکه متابعت از عمل حسین بن علی (ع) است، زیرا آن حضرت نیز به حسب ظاهر وصیت خود را به خواهر خود حضرت زینب (ع) نمود، و علوم و معارف و احکامی، که از سوی علی بن الحسین (ع) زین العابدین بیان می گشت، به زینب (ع)

نسبت داده می شد، تا بدین وسیله جان زین العابدین (ع) از خطر دشمن محفوظ بماند، مگر شما اهل اطلاع و خبر نیستید و نمی گوئید فرزند نهمین امام حسین (ع) در حالی که هنوز زنده است میراث او را تقسیم می کنند؟! . محمدبن قاسم علوی نیز روایت می کند: من با گروهی از علویان به حضور سیده حکیمه رسیدیم، همینکه چشم وی به ما افتاد، فرمود: آمده اید از میلاد حج ۱۲۷ زین الحسن (ع) سوال کنید؟ آن حضرت دیشب نزد من بود، و آمدن امروز شما را به من خبر داد، و آن گاه داستان ازدواج نرجس را که خود تربیت وی را به عهده داشت، با ابومحمد، امام حسن عسکری (ع) و مراحل ولادت مهدی موعود (ع) را، که در بالا گذشت، برای محمدبن قاسم علوی و همراهان او شرح داد. و از روز هشتم یا اول ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری، که امام حسن عسکری (ع) در سامرا وفات کرد، خلافت و امامت به حج ۱۲۷ زین الحسن (ع) منتقل گردید.

### ویژگیهای دیگر

در باره حکیمه، دختر امام جواد (ع)، این بانوی بزرگ و راوی حدیث و دانشمند و محرم راز و خدمتگزار نسبت به امام حسن عسکری (ع)، وساحت مقدس و جود نورانی حضرت ولی عصر، امام زمان (ع) نوشته اند: وی با ابوالحسن محدث که یکی از نواده های امام سجاد (ع) بوده، ازدواج کرده، دارای سه پسر به نامهای: ابو عبدالله الحسین، حمزه و ابن مطلب گردیده است. حکیمه شرافت تربیت نرجس، قابلیت امام زمان (ع) و محرم اسرار و واسطه گی میان آن حضرت و مردم را داشته، و سرانجام در سال ۲۷۴ هجری وفات یافته، و در مقبره اما جواد و امام حسن عسکری (ع) در سامرا مدفون گردیده است. علامه مجلسی درباره اینکه چرا برای حکیمه زیارتنامه ای وارد نشده، می نویسد: در بقعه شریف امام جواد (ع) و امام حسن عسکری (ع) قبر بانوی بانجابت و بزرگوار، عالم و دانشمند، و پرهیزگار و بلند مقام، حکیمه دختر امام جواد (ع) قرار دارد، و نمی دانم چرا عالمان و دانشمندان، زیارتی را برای این بانوی بزرگ نیاورده اند، در حالی که وی دارای فضل و جلال درخشانی بوده، در خدمت ائمه معصوم قرار داشته، حامل اسرار اهل بیت (ع) بوده، سمت مادری برای امام زمان داشته، به هنگام ولادت آن بزرگوار حضور یافته، و بارها آن وجود مبارک را در زمان امام حسن عسکری (ع) ملاقات و زیارت می کرده، و پس از وفات امام حسن (ع) نیز واسطه و سفیر او بوده، که مردم بواسطه او حوائج و مسائل خود راحل می کرده اند. بنابراین، سزاوار است، حکیمه دختر امام جواد (ع) در آن بقعه و حرم زیارت شود، و آنطور که شان و صلاحیت او اقتضا می کند، از وی تجلیل و تکریم به عمل آید.

### بخش ۳: زنان دیگر راوی حدیث

#### زنان دیگر راوی حدیث

تعداد دیگری از بانوان عالم و دانشمند و مومن آراسته به فضل و دانایی، در روزگار امامان معصوم و بعد از آنان می زیسته اند، که طبق منابع و آثار اسلامی، بیانگر معارف و مطالب دینی بوده اند، و اگر آنان خود بطور مستقیم مطلبی را از زبان امام معصومی شنیده اند، عموماً و اصولاً با واسطه نزدیک، احادیث آن بزرگواران را روایت کرده اند، که در این فصل ویژگی ها و احادیث آنان را مورد مطالعه قرار می دهیم: .

#### ۱- ام ابی نصر

ام ابی نصر، مادر ابو نصر هبئه الله محمدبن کاتب که جد مادری او ابو جعفر محمدبن عثمان بن سعید عمری نایب خاص دوم



حضرت حجه بن الحسن (ع) بوده، بانویی عالم و دانشمند، فاضل و مومن، و راوی حدیث از ام کلثوم دختر ابی جعفر بوده است. ابو نصر، پسر این بانو از وی، و خود این بانو هم از ام کلثوم حدیث نقل کرده، و گفته است: ابوالقاسم، حسین بن روح سالیانی و کیل ابوجعفر بود، احادیث او را نقل می کرد، اسرار و روابط بزرگان شیعه نزد او بود. بر املاک و دارایی ابوجعفر (ع) نظارت داشت، و به غیر از جوهری که روسا و بزرگان شیعه به او تحویل می دادند، هرماه مردم هم مبلغ سی دینار تحویل او می دادند، او مرد جلیل و عظیم الشانی بود، و مراجعات مردم به او صورت می گرفت، و مردم هم احکام دین و مسائلی که به امامت و هدایت مربوط می شد را، بوسیله، ابوالقاسم، حسین بن روح، از حضرت صاحب (ع) دریافت می داشتند.

## ۲- ام اییها، دختر عبدالله

ام اییها، دختر عبدالله بن جعفر، از بانوان دانشمند و محدث بوده، بوسیله پدر خود از پیغمبر (ص) احادیث فراوانی روایت کرده، علی بن الحسین (ع) که در ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری وفات یافته، حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (ع) و حسن بن محمد، از او حدیث روایت نموده اند. و عبدالملک مروان، در روزگاری که در شام خلافت می کرد، با این بانو ازدواج کرد، بعد او را طلاق داد، و آن گاه علی بن عبدالله بن عباس با وی ازدواج انجام داد، و این بانو با علی زندگی می کرد، تا اینکه قبل از شوهر خود، با زندگی وداع گفت.

## ۳- ام جعفر دختر محمد

ام جعفر، دختر محمد بن جعفر را نیز، مامقانی و شیخ صدوق از بانوان راوی حدیث شمرده اند. براین اساس، امجعفر از اسما دختر عمیس خیر رد شمس نسبت به امیرالمومنین (ع) در روزگار رسول خدا (ص) را روایت کرده، و عماره بن مهاجر، هم از این بانو حدیث روایت کرده است.

## ۴- ام محمد

ام محمد، دختر محمد بن جعفر نیز، از طریق اسما بنت عمیس همان حدیث رد شمس را روایت کرده است، و شیخ صدوق روایت وی و خواهرش ام جعفر را که عماره بن مهاجر از آنان روایت نموده، آورده است.

## ۵- ام حسن، دختر عبدالله

ام حسن، دختر عبدالله بن محمد بن علی بن الحسین (ع) را، دانشمندانی مانند: سید محسن امین و حاکم نیشابوری، بانوی راوی حدیث دانسته و به وسیله چند واسطه حدیثی را هم در باره وفات حضرت فاطمه زهرا (س) از او روایت کرده اند. بر پایه این حدیث، ام حسن دختر ابوجعفر محمد بن علی (ع) از برادر خود جعفر بن محمد یعنی امام صادق (ع) روایت می کند: فاطمه زهرا (س) در سن ۲۱ سالگی از دنیا رفت، و در سال چهل و یکم عمر رسول خدا (ص) هم بدنیا آمده بود. البته تاریخ وفات حضرت فاطمه (ع) و مدت عمر آن بزرگوار، میان مورخین و محدثین مورد بحثهای فراوانی است، برای توضیح بیشتر به منابع مربوط باید رجوع نمود.

## ۶- ام کلثوم عمری

ام کلثوم، دختر ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری که پدر او دومین نایب از نواب خاص و چهارگانه امام زمان (ع) می

باشد، جده ابو نصره هبة الله، محمد کاتب بوده، بانویی فاضل و دانشمند و عابد و صالح و راوی حدیث است. تعدادی حدیث از پدر خود ابو جعفر روایت کرده، و دختر او ام ابی نصر و پسر او ابونصر هم احادیثی را از ام کلثوم روایت کرده اند، که چند مورد آن را مطالعه می کنیم: ۱- ام کلثوم، دختر ابی جعفر محمد بن عثمان عمری می گوید: یکی از اوقات، اموالی را از قم و نواحی آن برای پدرم به بغداد آوردند، تا آن را بدست حضرت صاحب الزمان (ع) برسانند، وقتی قاصد و حامل اموال آن را تحویل داد و خواست مراجعت کند، به هنگام خداحافظی ابو جعفر پدرم به او گفت: همراه این اموال چیز دیگری هم بوده، که آن تحویل داده نشده است! قاصد گفت: ای مولای من! هر چه آورده بودم آن را تحویل دادم. ولی پدرم گفت: چنین نیست، برگرد و در اثاث خود جستجو کن! آن مرد برگشت اموال و اثاث خود را کاوید، چند روزی هم فکر کرد و چیزی بیادش نیامد، ناچار نزد ابو جعفر برگشت و توضیح داد: نه چیزی پیدا کردم، و نه چیزی به ذهنم می رسد! ابو جعفر گفت: نزد ثوبان پنبه فروش که دو عدل پنبه برای او آورده ای برو، فلان عدل پنبه را باز کن، دودست لباس لای آن خواهی یافت، روی آن هم نامه ای هست و در آن نامه چنین مطالبی هم نوشته شده است! آن مرد همین دستور را عملی کرد، لباسها و نامه را یافت و آن را تحویل ابو جعفر داد و گفت: باید ببخشید، بطور کلی فراموش کرده بودم، زیرا این کار را برای محکم کاری و محفوظ ماندن لباسها انجام داده بودم. آن گاه آن مرد وقتی چنین کرامتی را مشاهده کرد، که جز از پیامبر (ص) یا از امامی سرنمی زند، مطلب مهمی برای او تلقی شد، به ارزش و اهمیت و صداقت و امانتداری ابو جعفر ایمان بیشتر آورد و آن داستان عجیب و فوق العاده را پیوسته برای دیگران بازگو می کرد. ۲- ابو نصر هبة الله پسر دختر ام کلثوم دختر ابی جعفر روایت می کند: ابو جعفر، محمد بن عثمان عمری کتابهایی در فقه تدوین و تصنیف کرده بود، و مطالب آن را از حضرت صاحب الزمان (ع) فرا گرفته و به نگارش در آورده بود. ۳- ابو عباس می گوید: هبة الله بن محمد، پسر دختر ام کلثوم دختر ابو جعفر عمری از بزرگان خود روایت می کرد: شیعیان پیوسته بر عدالت عثمان بن سعید و فرزند او محمد، اعتماد و اعتقاد داشتند، تا اینکه عثمان بن سعید از دنیا رفت، پسر او محمد بن عثمان او را غسل داد و کفن کرد و به خاک سپرد و خود مسئول و کالت و ولایت از جانب صاحب الزمان (ع) گردید، و مردم در امور مربوط به امامت و مسائل و احکام دین به او مراجعه می کردند.

## ۷- ام مقدم ثقفی

ام مقدم ثقفی را نیز، دانشمندان بزرگ رجالی و فقهی و تاریخی، مانند: شیخ صدوق، مامقانی و سید محسن امین و شیخ ذبیح الله محلاتی، از بانوان راوی حدیث دانسته اند و بر این پایه می نویسند: اممقدم، از جویره بن مسهر عبدی که از یاران مخلص علی (ع) بود، و با آن حضرت در جنگها شرکت نمود، احادیث فراوانی را در جهت فضایل و مقام بلند علی (ع) روایت کرده، و حتی در راه محبت و اطاعت علی (ع) دست و پای او را قطع کرده اند. همچنین، حدیث رد شمس را که بعد از وفات رسول خدا (ص) در باره علی (ع) انجام شد، وی هم روایت کرده است.

## ۸- ام وشا

ام وشا، را نیز علامه کشی و آیه الله خوئی، از بانوان راوی حدیث شمرده و می نویسند: وی از برادر خود حدیث روایت کرده، و فرزند او وشاهم از مادر خود حدیث نقل نموده، و او را معتبر و موثق دانسته است. براین اساس، وشا از مادر خود، که از نظر علمی و نقل حدیث مورد اعتماد او بوده، و همچنین از دایی خود، بازگو می کند که عمرو بن الیاس گفته: من و پدرم الیاس بن عمرو، به حضور ابوبکر حضر می یعنی عبدالله بن محمد، که از یاران امام صادق (ع) بوده وارد شدیم، او در فکر و اندیشه مشقت باری بسر می برد، وقتی ما را دید، گفت: ای عمرو! این زمان زمانی نیست، که بتوان با شوخی از آن گذشت، بر امامت

جعفر بن محمد گواهی بده، زیرا من از او شنیدم که می فرمود: هر کس در حال شهادت و حمایت از مقام امامت از دنیا برود، هرگز آتش دوزخ به او نخواهد رسید.

### ۹- دختر عمر بن یزید

دختر عمر بن یزید بن ذبیان که از اصحاب امام صادق (ع) بوده از پدر یزید روایت نقل کرده، و پسر عموی این بانو هم، از وی حدیث روایت کرده است. بر این اساس، دختر یزید بن عمر، از جد خود، و او از امام صادق (ع) روایت کرده است: هرگاه کسی از شما خواست آب بنوشد، بسم الله بگوید و نوشیدن آب را شروع کند. بعد از آن الحمد لله بگوید، مرحله دوم بسم الله بگوید و مقدار دیگری آب بنوشد و بعد الحمد لله بگوید، و برای نوشیدن قسمت سوم نخست بسم الله و پس از نوشیدن قسمت آخر الحمد لله بگوید، اگر کسی اینطور آب بنوشد، تا مادامیکه آب در شکم اوست، برای او تسبیح گوی خواهد بود. البته درباره این حدیث که آب نوشیدن بطور تدریج، و خودداری از یک نفس نوشیدن آب را لازم می شمارد، این نکته باید مورد توجه باشد، که از نظر پزشکی هم آب را بطور تدریج نوشیدن، توصیه شده است.

### ۱۰- دختر سید مرتضی

در باره دختر بزرگوار و دانشمند، سید مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین (حدود سال ۴۰۰هـ- ق) آنطور که تعدادی از دانشمندان نوشته اند، این زن عالم و فاضل هم راوی حدیث بوده است. بر این اساس، اصفهانی افندی، می نویسد: این بانوی فاضل و بزرگوار، از عموی خود سید رضی کتاب نهج البلاغه را روایت کرده، نزد او درس می خوانده، و معانی دقیق نهج البلاغه را حل می کرده و آنطور که قطب راوندی نوشته است: شیخ عبدالرحیم بغدادی، معروف به ابن اخوه هم، از این بانوی بزرگ و دانشمند، حدیث روایت نموده است.

### ۱۱- دختر وائله پسر اصقع

دختر وائله پسر اصقع را نیز عالم بزرگوار شیعی سید محسن امین بانوی راوی حدیث دانسته و می گوید: ابن عساکر، در کتاب تاریخ دمشق در شرح زندگی سلمه بن بشیر صیفی می نویسد: سلمه از دختر وائله بن اصقع و دیگران روایت کرده، و از اینجا بدست می آید، که این بانو هم راوی حدیث بوده، و هم چون پدر خود شیعه بوده، و فرزند بازگوکننده وضعیت و اسرار پدر است. پس این بانو هم شیعه بوده است. البته این نکته هم باید مورد توجه باشد، وائله بن اصقع را که ابن عساکر شیعه و پیرو مکتب اهل بیت (ع) معرفی نموده، آنطور که در منابع ما آمده، بدین صورت نوشته اند: وائله بن اسقع چنانکه مولا محسن فیض کاشانی، هم که روایاتی از این مرد راوی آورده، او را وائله بن اسقع نوشته و احتمال اینکه، در آن منبع غلط چاپی رخ داده، و همان وائله بن اسقع صحیح باشد، وجود دارد. به هر حال، دختر این شخص راوی حدیث بوده است.

### ۱۲- جبهه دختر مصفح عامری

جبهه، دختر مصفح عامری را نیز، راوی حدیث شمرده اند. این بانو از پدر خود مصفح عامری که او از علی بن ابیطالب (ع) و از حاطب بن ابوذر، حدیث بازگو نموده روایت نقل کرده، چنانکه فضیل بن مرزوق و ابو مالک محمد بن موسی عنبری کوفی از این بانو حدیث روایت نموده اند اما از نام و خصوصیات دیگر زندگی او، اطلاعی بدست نیامد، اگر چه ابن عبدالبر می نویسد: این بانو روزگار رسول خدا (ص) را هم درک نموده است.

**۱۳ - جمانه دختر مسیب**

جمانه ، دختر مسیب بن نجبه فزاری بانوی راوی حدیث از پدر خود ، و از شوهر خود حذیفه بن یمان بوده است . مسیب بن نجبه فزاری ، از تابعین و از یاران علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) بوده ، و از بزرگان و روسای شیعی است ، که بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) به همراه سلیمان بن سرد خزاعی به عنوان انتقام خون حسین (ع) علیه ابن زیاد حاکم ستمگر کوفه قیام کردند ، مسیب در سال ۶۵ هجری به شهادت رسید و جمانه از چنین پدری ، و نیز از آنگونه شوهری که از یاران بزرگوار رسول خدا (ص) بوده ، حدیث روایت کرده است .

**۱۴ - حبیبه انصاری**

حبیبه ، دختر شریق بن ابی خثعمه انصاری از بانوان راوی حدیث بوده ، از علی بن ابیطالب (ع) حدیث استماع کرده ، و از آن حضرت ، و عیسی بن مسعود بن حکم ، و مسعود بن حکم ، و بدیل بن زرقا ، حدیث روایت کرده ، ابونعیم او را صحابی و از یاران رسول خدا (ص) دانسته ، اما ابن حبان وی را از بانوان موثق و معتبر تابعین ، یعنی کسی که روزگار پیامبر (ص) را درک ننموده ، شمرده اند .

**۱۵ - حفصه**

در آثار و متون رجالی و حدیثی ، حفصه نیز به عنوان بانوی راوی حدیث معرفی شده ، این بانو از محمد بن خالد بن عبدالله بجلی قسری کوفی که پدر او یعنی خالد بن عبدالله والی مدینه ، و از اصحاب امام صادق (ع) بوده ، حدیث روایت کرده اما از نمونه حدیث و خصوصیات بیشتر زندگی او چیزی مطرح نکرده اند .

**۱۶ - حفصه دختر سیرین**

حفصه دختر سیرین از بانوان عابد ، دانشمند ، قاری قرآن و راوی حدیث بوده ، این بانو از ام سلیمان حدیث روایت کرده ، و ابوبشیر هم از حفصه روایت نقل کرده است . براین اساس ، ابوبشیر ، از حفصه دختر سیرین ، از امسلمان ، از مادر انس بن مالک روایتی آورده اند ، که شیخ طوسی در باب نحوه غسل میت زن آبستن آن را مطرح نموده و این روایت را در قسمت زنان راوی حدیث از پیامبر - ص مطالعه کردیم . عمر رضا کحاله در باره حفصه می نویسد : این بانو در دوازده سالگی ، قرآن قرائت می کرد ، و اگر برادر او محمد بن سیرین در باره قرائت قرآن به مشکل و ایرادی برخورد می کرد ، می گفت : بروید آن را از حفصه سوال کنید ، این زن در هر شب نصف قرآن کریم را می خواند ، و از جمله سخنان حکیمانه او اینست : یامعشر الشباب ، خذوا من انفسکم وانتم شباب ، فانی رایت العمل فی الشباب . ای جوانان ! در جوانی از نیروها و استعداد های خود استفاده کنید ، زیرا من هرچه بدست آورده ام ، آن را در جوانی کسب کرده ام . خلاصه ، حفصه چنین بانوی بزرگوار و راوی حدیثی بوده ، ابن حبان او را در باره نقل حدیث ، معتبر و موثق دانسته ، و سرانجام این بانو به سال ۱۰۱ هجری ، در سن هفتاد سالگی در گذشته است .

**۱۷ - حلیمه اسحاقی**

حلیمه اسحاقی ، دختر سید عز الدین اسحاقی را سید محسن امین از بانوان راوی حدیث شمرده ، وفات او را شب یکشنبه ۱۱

محرم سال ۸۶۱ هجری، و مدفن او را در دامنه جبل جوشن در شهر حلب دانسته است. این بانو از سادات بنی زهره اهل حلب و زنی دانشمند و راوی حدیث بوده، و ابوذر در کتاب: اعلام النبلا بتاريخ حلب الشهباء در حوادث سال ۸۶۱ هجری آورده: شب یازدهم محرم، که این بانوی دانشمند و بزرگوار یعنی حلیمه دختر سید عزالدین اسحاق از دنیا رفت، پدر او در مسجد جامع حلب بر جنازه او نماز خواند، و در مزاری که در دامنه کوه جوشن قرار داشت، و خاندان آنان نیز آنجا مدفون بودند، وی نیز به خاک سپرده شد.

### ۱۸- ذره دختر معاذ

ذره دختر معاذ را هم دانشمندانی مانند: محمد الحسون و عمر رضا کحاله، از بانوان راوی حدیث شمرده، می نویسند: وی بانوی جلیل القدر، و راوی حدیث از ام هانی دختر ابوطالب و خواهر ارجمند علی (ع) بوده، و ابوالاسود، محمد بن عبدالرحمن مدنی، که تا آخر حکومت بنی امیه زنده بوده، از ذره دختر معاذ حدیث روایت نموده است.

### ۱۹- رحیم

رحیم، مادر پسر حسین بن علی بن یقظین از بانوان فاضل و نیکوکار و عابد بوده، محمد بن عیسی بن عبید عیبدی، از وی حدیث نقل کرده، و رحیم هم از سعید خدمتگزار امام موسی بن جعفر (ع) حدیث روایت کرده است. در باره این بانو نوشته اند: وی بیش از بیست بار به زیارت خانه خدا رفته، و آنطور که شیخ طوسی، علامه مجلسی و سید محسن امین نوشته اند: محمد بن عیسی بن عبید عیبدی روایت کرده، که او گفته است: رحیم مادر پسر حسین بن علی بن یقظین، از سعید خدمتگزار ابوالحسن، موسی بن جعفر (ع) که در زندان به آن حضرت خدمت می کرد و کارهای او را انجام می داد، برای من روایت کرد که: امام موسی بن جعفر (ع) وقتی هنگام وفاتش رسید (۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری)، مانند افراد دیگری که از دنیا می روند حال آن حضرت (ع) هم ناگهان از قوت و توانایی، به ضعف و ناتوانی گرایید، و دعوت حق را لیبیک گفت، که درود خداوند بر او باد. به هر حال، رحیم، یا رحیمه، این بانوی فاضل و عابد، راوی چنین حدیثی هم بوده است.

### ۲۰- رقیه دختر اسحاق بن موسی (ع)

شیخ مفید، و محدث قمی، برای حضرت امام موسی بن جعفر (ع) حد اقل سی و هفت فرزند، از همسران متعدد معرفی کرده اند، که یکی از آنان اسحاق می باشد. و رقیه دختر اسحاق بن موسی بن جعفر - ع از بانوان دانشمند، جلیل القدر، و راوی حدیث بوده است. چنانکه پدر او اسحاق نیز مردی زاهد و عابد، نیکوکار صادق بوده، که به او لقب امین داده اند، و آنطور که می نویسند: قبر و مرقد او در قسمت شمالی شهر ساوه قرار دارد. رقیه، این بانوی دانشمند و نوه امام موسی بن جعفر (ع) عمر طولانی داشته، و چنانکه می نویسند: در سال ۳۱۶ هجری، از دنیا رفته، و در شهر بغداد مدفون گردیده است. رقیه، از پدر خود اسحاق حدیث روایت کرده، و اسحاق از پدر خود، موسی بن جعفر (ع) سلسله روایان حدیث را ذکر نموده تا بدانجا می رسد، که پیغمبر (ص) فرموده است: لاتزولا قدما عبد یوم القیامه، حتی یسئل عن اربع: عن عمره فیما افناه، و شبابه فیما ابلاه، و عن ماله من این اکتسبه و فیما انفق، و عن حبنا اهل البیت. روز قیامت، هیچ بنده ای نمی تواند قدم از قدم بردارد، تا اینکه به چهار سوال جواب دهد: از او سوال می شود، عمر خود را چگونه گذرانده؟ جوانی خود را در چه کارهایی سپری نموده؟ مال و ثروت خویش را، از چه راههایی بدست آورده؟ و در چه کارهایی مصرف کرده؟ و همچنین از محبت و ارادت نسبت به اهل بیت ما، سوال و بازخواست خواهد شد.

**۲۱- دختر احمد بن سعید**

دختر احمد بن سعید بن محمد بصری مهلبی کوفی، بانویی فاضل و دانشمند و راوی حدیث بوده، و در تاریخ ۱۳ شوال سال ۵۶۶ هجری، سید جلال الدین، عبدالحمید بن فخار بن احمد علوی حسینی موسوی حایری، در خانه آن بانو که در کوفه قرار داشته، از وی حدیث روایت کرده است. در باره نام این بانو، که فقط با عنوان ست در تاریخ آمده، باید توجه داشته باشیم، در کتابهای تاریخی مانند: اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، حدود هفتاد تن از بانوان با این عنوان مطرح گردیده اند و نام صریح آنان ذکر نشده است ست به معنای دختر است، اما علت اینکه اسم صریح این دختران در کتابها بیان نگردیده، شاید به خاطر حجب و حیا و رعایت شئون خانوادگی افراد بوده، چنانکه این جهت امروز هم رعایت می شود، و عموم افراد از اینکه نام زن و دختر خود را برای دیگران افشا نمایند، کراهت دارند. علامه سید محسن امین، در باره نام راوی حدیث از این بانو هم، اختلاف رسمی را مطرح نموده، اما به هر حال بانوی ست طبق اعتراف مورخین، بانوی فاضل و راوی حدیث است.

**۲۲- ست الفقهاء**

ست الفقهاء، دختر ابراهیم بن علی بن احمد واسطی صالحی، متولد سال ۶۳۲ و متوفای ۷۶۶ هجری به دمشق، یعنی بانویی که بر اساس تاریخهایی که ارائه شده یکصد و ده سال عمر کرده، راوی حدیث بوده، جعفر بن علی همدانی، عبداللطیف بن قیسی و احمد بن عزحرائی و دیگران، به او اجازه روایت حدیث داده اند، احادیثی از او روایت شده، و کتابی هم نوشته است.

**۲۳- شهده دختر صاحب**

شهده دختر صاحب کمال الدین عمر بن عدیم را نیز، عمر رضا کحاله و سید محسن امین، از بانوان راوی حدیث شمرده، وی روز عاشورای سال ۶۲۱ هجری بدنیا آمده، بانویی زاهد و فاضل و صالح و با کمال و راوی حدیث بوده، هفتاد و هشت سال زندگی کرده، و به سال ۷۰۹ هجری، در شهر حلب از دنیا رفته است. شهده، از کاشغری و عمر بن بدر بن سعید موصلی، حدیث استماع نموده، به حضور او می رسیده، ثابت بن مشرف، به شهده اجازه روایت حدیث داده، و ذهبی و برهان الدین حلبی هم از این بانو حدیث نقل کرده اند. از خصوصیات اخلاقی شهده این بود، که وقتی برادر او مجد الدین از دنیا رفت، این بانو شیوه زهد و ساده زیستی را پیش گرفت، و از پوشیدن لباس فاخر خودداری نمود. علامه سید محسن امین هم بطور کلی خاندان بنی عدیم را شیعی و پیرو مکتب اهل بیت (ع) دانسته است.

**۲۴- فاطمه دختر هارون**

فاطمه، دختر هارون بن موسی بن فرات را عالمان فقیه و رجالی، مانند: شیخ طوسی، مامقانی، اردبیلی و آی ۱۲۷؛ الله خوئی، از بانوان راوی حدیث دانسته اند. تلعبیری از این بانو حدیثی روایت نموده، که وی گفته است: از جد خود موسی بن فرات شنیدم که می گفت: محمد بن ابی عمیر، کتاب عبیدالله بن علی حلبی را برای من روایت و قرائت کرد و شیخ طوسی هم این بانو را در ردیف بانوانی که از غیر معصوم، حدیث روایت نقل نموده اند، آورده است.

**۲۵- نضیره، خدمتگزار ام سلمه**

نضیره، خدمتگزار ام سلمه یعنی هند دختر ابی امیه سهیل همسر بزرگوار و عالیمقام رسول گرامی اسلام، در کتابهای حدیثی

بانوی راوی حدیث معرفی شده ، از بانوی خویش ام سلمه حدیث روایت نموده ، از دوستان و پیروان اهل بیت (ع) معرفی شده ، اما متأسفانه از حدیث و سایر خصوصیات اخلاقی و زندگی وی به چیزی دست نیافتیم . تاکنون در این مجموعه ، افرادی را که به عنوان راوی حدیث برشمردیم ، زنان راوی حدیث ، از رسول خدا (ص) ۶۸ تن ، از علی (ع) ۱۳ مورد ، از فاطمه (س) ۵ تن ، از امام حسن (ع) ۴ ، از امام حسین (ع) ۴ ، از امام زین العابدین (ع) ۳ ، از امام باقر (ع) ۴ ، از امام صادق (ع) ۳۵ ، از امام موسی بن جعفر (ع) ۷ ، از امام رضا (ع) ۴ ، از امام جواد (ع) ۲ ، از امام هادی (ع) ۱ ، از امام حسن عسکری ۱ مورد ، از بانوانی که از غیر معصوم (ع) حدیث روایت نموده ۲۵ تن ، و جمعا با احتساب موارد تکراری و وضعیت ۱۷۶ بانوی راوی حدیث ، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت . پایان . قم - احمد صادقی اردستانی . ۲۱ بهمن ۱۳۷۳ . ۱۰ رمضان ۱۴۱۵ . روز وفات حضرت خدیجه (س) .

سَلَامٌ عَلَيْهَا  
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org